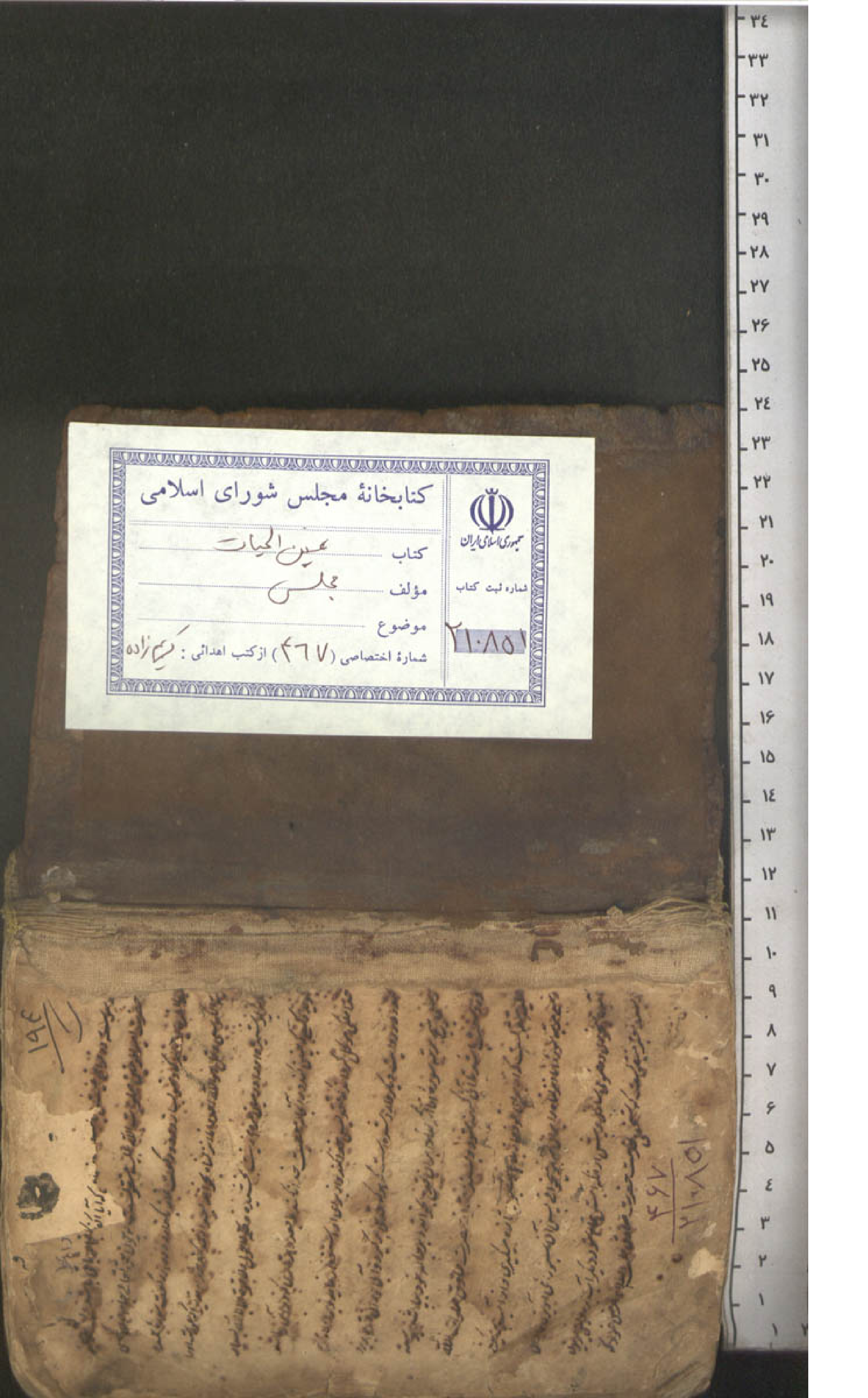

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۱۰۸۵۱
کتاب عین الحیات
مؤلف مجلسی
موضوع
شمارهٔ اختصاصی (۴۶۷) ازکتب اهدائی : کریم زاده
۱۹۴
۴۶۷
۲۱۰۸۵۱


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب عین الحیات
مؤلف مجلسی
موضوع
شمارهٔ اختصاصی (۴٦۷) ازکتب اهدائی : کریم زاده
شماره ثبت کتاب
۲۱۰۸۵۱

آمد و عرض [illegible] دعا فرما که خدا مرا پسری کرامت
[illegible] حضرت فرمود که چون خواستی که مشغول جماع شوی دست راست خود را
برطرف راست ناف زن بگذار و هفت مرتبه سورهٔ انا انزلناه بخوان و بعد
از آن مشغول شو و چون حمل ظاهر شود در شب هر وقت که از پهلو به پهلو گردی باز
دست بر جانب راست ناف زن بگذار و هفت مرتبه آن سوره را بخوان آن شخص
گفت که چنین کردم هفت پسر از پی یکدیگر خدا مرا روزی کرد و بسند معتبر منقول
است از ابی عمرو که گفت بسیار حالم پریشان شد از فقر و احتیاج بخدمت حضرت
امام محمد تقی صلوات الله علیه نوشتم حال خود را حضرت فرمود که مداومت کن بر
سورهٔ انا ارسلنا نوحا الی قومه من یکسال خواندم اثری ندیدم باز دیگر بخدمت
حضرت نوشتم حال خود را و عرض کردم که از خواندن آن سوره هیچ نفعی نرسید
حضرت فرمود که آنرا یکسال خواندی کافیست الحال سورهٔ انا انزلناه بخوان من
چنین کردم بعد از اندک وقتی ابن ابی داود قرض مرا ادا کرد و وظیفهٔ بجهت من
و عیالم مقرر فرمود و مرا وکیل کرد و ببصره فرستاد و [illegible] درهم برای من مقرری
قرار داد و من از بصره نامه نوشتم که به بهتر حالی خود را عرض نمودم و همین چنین

بنوشتنی و عمل

نوشتنی و عمل کردم و حالم خوب شد میخواهم خبر یابم که آیا افضل کدام در خواندن سورهٔ انا انزلناه
بخواندن در نمازهای واجب و سنت و یا در غیر نماز هم باید خواند و اندازه اش را بفرما که چه
مقدار باید خواند حضرت فرمودند که هیچ سوره از قرآن اثرش مثلش نه کوچک و نه بزرگ را
و از خواندن انا انزلناه در شبانه روزی صد مرتبه کافیست و بسند معتبر از حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که هرکه بعد از نماز عصر ده مرتبه سورهٔ انا انز
لناه بخواند مثل اعمال جمیع خلایق باو از ثواب کرامت فرمایند و بسند معتبر منقولست که حضرت
امام محمد تقی صلوات الله علیه چون در ماه تازه داخل میشدند در روز اول ماه دو رکعت نماز
میکردند در رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد و در رکعت دویم بعد از حمد
سی مرتبه انا انزلناه فی لیلة القدر میخواندند بعد از نماز بانچه مقدور بود تصدق میفرمودند
و سلامتی آنماه را باین عمل میخریدند و بسند معتبر منقولست که ابو علی راشد بخدمت
حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه عرض نمود که شما بمحمد بن الفرج نوشته بودید که
بهترین سوره ها که در نماز واجب خوانند انا انزلناه و قل هو الله است و در سینه ام تنگ میشود
است که این دو سوره را در نماز صبح بخوانم حضرت فرمود که بر تو گران نباشد والله که
فضیلت در این دو سوره است و بسند صحیح منقولست که حمیری بخدمت حضرت صا

[illegible] صلوات الله علیه فرمودند که از آبای شما بما رسیده است حدیثی که
عجب دارم از کسی که انا انزلناه در نمازش نمیخواند چگونه نمازش مقبول میشود
و روایت دیگر رسیده است که نمازی که در آن قل هو الله احد نخوانند پاکیزه و مقبول
نیست و روایت دیگر رسیده است که هر که در نمازهای واجبش سوره همزه را
بخواند خیر دنیا باو میدهند پس آیا جایز نیست که سوره همزه را بخوانند و آن دو سوره را
ترک نمایند حضرت در جواب فرستادند که ثواب این سورها که بشما رسیده است
حق است و اگر سوره را که ثواب آن سوره بشما رسیده باشد ترک کنید و قل هو الله
و انا انزلناه بخوانید از برای فضیلت این دو سوره و ثواب این دو سوره را می‌یابید
با ثواب آن سوره که ترک کرده اید و اگر غیر این دو سوره را بخوانید هم جایز است
و نماز شما تمام و کامل است ولیکن ترک افضل کرده خواهید بود و سوره اذا زلزله
بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ملال بهم مرسانید از خواندن سوره
اذا زلزلت الارض زلزالها بدرستی که هر که در نمازهای نافله این سوره را بسیار
بخواند هرگز خدا او را از زلزله و صاعقه و آفتهای عظیم دنیا مبتلا نگرداند و او را
باین آفتها نمیراند و در وقت جان کندن ملک بزرگواری از جانب پروردگار پیش
بنزد او بیاید

بنزد او بیاید و بر بالای سرش بنشیند و بملک موت از جانب حق تعالی بگوید که برفق و
مدارا بسر کن با دوست خدا که خدا را بخواندن سوره اذا زلزلت بسیار یاد میکرد و
آن سوره نیز سفارش او بملک موت کند پس ملک موت گوید که حق مرا چنین امر فرموده است
که سخن او را بشنوم و اطاعت او کنم و تا مرا امر ننماید قبض روحش نکنم پس ملک موت نزد او
باشد تا پرده از پیش دیده آن مومن برگیرند و جای خود را در بهشت ببیند و بعد از دیدن
او را امر نماید که قبض روحم بکن پس ملک الموت در نهایت ملایمت و آسانی قبض
روح او بکند و هفتاد هزار ملک روح او را مشایعت کنند و بزودی به بهشت رسانند
و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که هر که چهار مرتبه اذا زلزلت الارض را بخواند چنانست که تمام قرآن را
خوانده است و بسند معتبر از صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره قل هو الله
احد را یک مرتبه بخواند باو و باهلش و بهمسایگانش برکت دهد و هر که دوازده مرتبه
بخواند خدا در بهشت دوازده قصر از برای او بنا کند و کاتبان یکدیگر گویند که
بیائید برویم بقصرهای برادر خود نظر کنیم و هر که صد مرتبه بخواند خداوند عالمیان
گناهان بیست و پنج ساله او را بیامرزد بغیر خون ناحق و مال مردم و کسی

چهار صد مرتبه بخواند خدا او را اجر چهار صد شهید کرامت فرماید از شهیدانی که
اسبان ایشان را پی کرده باشند و خون ایشان را ریخته باشند و کسیکه هزار مرتبه در
یک شبانروز بخواند نمیرد تا جای خود را در بهشت نبیند یا دیگری جا برای او ببیند
و بسند دیگر از آنحضرت منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر سعد
بن معاذ نماز کردند فرمود که هفتاد هزار ملک برو نماز کردند که جبرئیل در میان
ایشان بود از جبرئیل پرسیدم که بچه عمل مستحق این شده بود که شما برو نماز کنید
گفت بسبب اینکه قل هو الله احد میخواند ایستاده و نشسته و سواره و پیاده
و در رفتن و برگشتن و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که صد مرتبه قل هو الله احد را در وقت خواب بخواند خدا گناه پنجاه ساله او را
بیامرزد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود که خود را حفظ
نمایید از شر مردم بخواندن سوره قل هو الله احد رو بجانب راست خود کنی
و بخوان و بجانب چپ خود رو بخوان و بجانب راه خود رو کنی و بخوان و رو به پشت
سر کنی و بخوان و ببالای سر نظر کنی و بخوان و اگر خواهی که نزد حاکمی روی چون نظرت
بر او افتد سه مرتبه بخوان هر یک مرتبه که بخوانی یک انگشت خود را عقد کنی از دست
چپ و انگشتانرا

چپ و انگشتانرا چنین نگاهدار تا از نزد او بیرون آیی و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که یکروز برو بگذرد و پنج نماز بکند و در آن پنج نماز قل هو الله احد
نخواند باو خطاب کنند که ای بندهٔ خدا تو از نماز گذارندگان نیستی و بسند معتبر منقولست
از آن حضرت که هر که برو یکهفته بگذرد و قل هو الله در آن هفته نخواند و بمیرد بدین ابو
لهب مرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که او را مرضی پیش آید یا شدتی روی دهد
و قل هو الله احد از برای دفع آن نخواند او از اهل آتش است و در حدیث دیگر فرمود
که هر که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد باید که بعد از نماز واجب خواندن قل هو الله
را ترک ننماید بدرستی که هر که بعد از فریضه قل هو الله احد بخواند خدا او را خیر دنیا و آخرت
کرامت فرماید و گناه او و پدر و مادر او و فرزندان پدر و مادر او را بیامرزد و بسند صحیح از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که سورهٔ قل هو الله احد را بعد از
نماز صبح یازده مرتبه بخواند در آنروز گناهی برو لازم نشود هر چند بینی شیطان بر
خاک مالیده شود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی که بر
رخت خواب رود و یازده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد بخواند خدا خانهٔ او و خانهٔ همسایگان
او را حفظ نماید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست

کسی که در وقت خواب قل هو الله احد بخواند حق تعالی پنجاه هزار ملک موکل کرده اند که او را
حراست نمایند در آن شب و از آنحضرت نیز منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که هر که در وقت خواب سورهٔ قل هو الله احد را بخواند گناه پنجاه ساله او آمرزیده
شود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که یک مرتبه قل هو الله
احد را بخواند چنان باشد که ثلث قرآن و ثلث توریة و ثلث انجیل و ثلث زبور را
خوانده باشد و ایضا از آنحضرت منقولست که حق تعالی فدک بحضرت فاطمه اطاعت
تب را اکرامت فرمود که تب مطیع آنحضرت باشد پس هر که حضرت فاطمه و فر
زندان او را دوست دارد و تبی بهم رساند هزار مرتبه سورهٔ قل هو الله احد را
بخواند و بحق فاطمه سوال نماید زوال تب بامر الهی زایل میگردد و از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که هر کرا صداعی یا غیر آن عارض شود دستهای خود را بگشاید و سورهٔ فاتحه و
قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند و دست
بر روی خود بکشد آن آزار برطرف شود تنبیه سیم در بیان مجملی از احوال
سلاطین و امرا و معاشرت نمودن با ایشان و عدل و جور ایشانست و این
در چند جدول

در چند جدول جاری میگردد جدول اول در بیان عدل و جور ایشانست بدانکه عدل
ملوک و امرا از اعظم مصالح ناس است و عدل ایشان موجب صلاح جمیع عباد و معمور
دنیاست و فسق و جور ایشان موجب اختلال نظام امور اکثر عالمیان و میل اکثر ناس
بجور ایشان میگردد چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسند معتبر منقولست که دو صنفند
از امت من که اگر ایشان صالح و شایسته اند امت من نیز صالحند و اگر ایشان فاسد شوند
امت من نیز فاسد شوند صحابه پرسیدند که کیستند ایشان یا رسول الله فرمود که فقها
و امرا و بسند دیگر منقولست از آنحضرت که فرمود که دو کس اند که شفاعت من بایشان
نمیرسد صاحب سلطنتی که ظلم و جور و تعدی کند و کسی که در غلو کند و از دین بدر رود
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود امید نجات دارم از برای جمیع
ازین امت که حق ما را شناسند مگر یکی از سه طایفه صاحب سلطنتی که جور کند
و کسی که بخواهش خود بدعتها در دین کند و فاسقی که علانیه گناهان کند و پروا
نکند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در قیامت آتش
جهنم با سه کس سخن خواهد گفت با امیر و قاری و صاحب مال پس با امیر خواهد
گفت ای آنکسی که خدا ترا سلطنت و استیلا داد و بر زیردستان خود عدالت

نکردی پس اورا میر باید مانند مرغی که دانهٔ کنجد را بر باید و بغاری میگوید که ای آنکسی
که خود را در نظر مردم زینت بخوبی میدادی و در حضور الهی معصیت او مینمودی پس اورا
میر باید و بجالعدار میگوید که این آنکسی که خدا بتو دنیای وسیع و مال بسیار [illegible] بود
و اندکی از آنرا از تو قرض طلبید و ندادی و بخل ورزیدی پس اورا میر باید و از
حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که بر دین خود حذر نمایید از صاحب
سلطنتی که گمان کند که طاعت او طاعت خداست و معصیت او معصیت
خداست و دروغ میگوید زیرا که طاعت مخلوق جایز نیست در معصیت خالق
و طاعتی لازم نیست از برای کسی که معصیت خدا کند و وجوب اطاعت مخصوص
خدا و رسول و اولوا الامر است که ایمه معصومین اند و حق تعالی برای این امر فرموده
است با طاعت رسول زیرا که او معصوم و مطهر است از گناه و امر بمعصیت نمیکند
و امر بطاعت اولوا الامر فرموده است برای اینکه ایشان معصوم و مطهرند و از بدیها
و گناهان و مردم را امر بمعصیت نمیکنند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست
که فرمود در جهنم آسیایی هست که در گردش است پرسیدند که چه چیز را
خورد میکند یا امیر المومنین فرمود که علمای فاجر و قاریان فاسق و جباران ظالم و
وزیران خاین

وزیران خاین و رؤسا و سرکرده های کذاب را و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی
شش کس را بشش خصلت عذاب مینماید و عرب را بتعصب و اربابان و
صاحبان مزارع را بتکبر و امرا و سلاطین را بجور و ستم و فقها و علما را بحسد و تاجران را
بخیانت و اهل رستاق را بنادانی و جهالت و باسانید معتبره از حضرت رسول صلی
الله علیه و آله منقولست که هفت کس را من لعنت کرده ام و هر پیغمبر اجابت کرده
شده که بر ایشان لعنت کرده اند کسی که در کتاب خدا چیزی زیاد کند و کسی
که قضا و قدر خدا را تکذیب نماید و کسی که مخالفت من نماید و بدعت پیدا کند در دین
و کسی که از عترت من چیزی را حلال گرداند بظلم بر ایشان و غصب حق ایشان بکند
که خدا حرام گردانیده است و کسی که بجبر تسلط بر مردم بهم رساند برای آنکه عزیز
کند جمعی را که خدا ایشان ذلیل گردانیده و ذلیل گرداند جمعی را که خدا ایشان را عزیز
گردانیده و کسی که اموال مشترک مسلمانان را باشتهای خود متصرف شود و آنرا حلال
داند و کسی که حرام گرداند امری را که خدا حلال گردانیده است و بسند معتبر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اول کسی که داخل جهنم میشود امیر
صاحب تسلطیست که عدل نکند و مالداریست که حق خدا را ادا نکند و فقیریست

که فخر و تکبر کنند و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون والیان
دروغ میگویند و حکم ناحق میکنند باران در آسمان محبوس میشود و چون پادشا
هان جور و ظلم میکنند دولتشان پست میشود و چون مردم منع زکوة مینمایند
چهارپایان هلاک میشوند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که امیر نمیشود
کسی بر ده کس یا زیاده مگر آنکه چون او را بقیامت بیاورند دستش در گرد
نش غل باشد پس اگر نیکوکار باشد و ظلم نکرده باشد دستش را میگشایند
و اگر بدکار و ظالم باشد غل دیگر بر غلش میافزایند و بسند دیگر منقولست که هر که سرکرده
جماعتی شود و در میان ایشان نیکو سلوک نکند خدا او را در کنار جهنم بهر روزی که
حاکم ایشان بوده است هزار سال حبس نماید و بسند معتبر منقولست که زیاد
قندی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد حضرت از وی پرسید که ای زیاد
از جانب این خلفاء جور والی شده گفت یا ابن رسول الله مرا مروتی هست
و مالی جمع نمی کنم و آنچه بهم میرسانم با برادران مومن خود مواسات میکنم و برادرانم
با ایشان صرف مینمایم حضرت فرمود اگر چنین میکنی در هنگامی که نفس ترا بظلم
بر مردم خواند و قدرت بر ایشان داشته باشی یاد آور قدرت خدا را بر
عقوبت تو

بر عقوبت تو در روزی که آنچه تو بمردم کرده از ظلم از ایشان گذشته است و گناهش
برای تو باقی مانده است و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
خدا برای کسی که سلطنت باو داده مدتی از شبها و روزها و ماهها و سالها مقرر
فرموده است پس اگر در میان مردم عدالت میکنند خدای تعالی امر میفرماید
ملکی را که بفلک دولت ایشان موکل است که فلک این را دیر بگرداند و باین
سبب دراز میشود شبها و روزها و ماهها و سالهای دولت ایشان و اگر ایشان
جور و ظلم میکنند و عدالت نمیکنند امر میفرماید که زود بگرداند پس بزودی روزها
و شبها و ماهها و سالهای دولت ایشان منقضی میشود و بسند معتبر منقولست
که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود بنوف بکالی که وصیت مرا قبول
کن و هرگز نقیب و سرکرده و صاحب حکم و عشار و تمغاچی مشو و بسند معتبر منقولست
که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود که عدالت و نیکی کردن علامت
دوام نعمت است و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه
کسند که ایشان مقرب ترین خلق خواهند بود نزد حق تعالی در روز قیا
مت تا خدا از حساب خلایق فارغ گردد شخصی که قدرتش در حال غضب

باعث نشود که ظلم کند بر کسی که زیر دست اوست و شخصی که در میان دو کس حکم کند
بود بیکی بطرف هیچیک میل نکند و شخصی که حق را بگوید خواه بر خود و خواه بر مردم
و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که عدل شیرین تر و گوارا تر است از آبی
که تشنه بیابد وچه بسیار فراخست و موجب وسعت و رفاهیت میگردد عدل
اگرچه اندک باشد و در حدیث دیگر فرمود که عدالت از عسل شیرین تر و از کره
نرم تر و از مشک خوشبو تر است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که پدرم در وقت فوت مرا وصیت فرمود که ای فرزند زنهار بپرهیز از ظلم کسی
که یاوری بر تو بغیر از خدا نیابد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که هر که صبح کند و قصد ظلم کسی در خاطر نداشته باشد خدا گناهان او را در
آنروز بیامرزد مگر خونی را بناحق بریزد یا مال یتیمی را بحرام بخورد و باسانید صحیح
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بپرهیزید از ظلم که ظلمات روز
قیامتست یعنی موجب تاریکی آن روز میگردد و بسند معتبر از حضرت صا
دق صلوات الله علیه منقولست که هیچ احدی ظلم نمیکند مگر آنکه خدا او را بسبب
آنظلم مبتلا میگرداند در خودش یا فرزندانش و در حدیث دیگر فرمود که خدا
وحی فرمود

وحی فرمود به پیغمبری از پیغمبرانش که در مملکت پادشاه جباری بود که برو بنزد این جبار
و بگو که من ترا عامل نکرده ام بر ریختن خونها و گرفتن اموال بلکه ترا برای این قرار
داده ام که باز داری از من صدای مظلومانرا بدرستی که من ترک نخواهم کرد فریادرسی
ایشانرا در ظلمی که بر ایشان شده است اگرچه کافر باشند و در حدیث دیگر
فرمود از دین بیشتر میگیرد از آنچه ظالم از مال مظلوم میگیرد بعد از آن فرمود که
کسی که بدی بمردم میکند بداند که بدی نسبت باو هم واقع خواهد شد بدرستی که نمی درود
فرزند آدم مگر چیزی را که میکارد و هیچکس از تلخ شیرینی نه درویده و از شیرین تلخ
نه درویده است و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که بد توشه ایست
برای روز قیامت تعدی نمودن و ظلم کردن بر مردم و بسند معتبر منقولست
که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه آمد و گفت که از زمان
حجاج تا حال من والی مردم شده ام آیا توبه من مقبول هست حضرت جواب
نفرمودند بار دیگر اعاده سؤال کرد فرمودند که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که ظلمی بر کسی کرده باشد و او را نیابد که تدارک کند از برای او
استغفار نماید تا کفاره آن ظلم شود جدول دویم در بیان کیفیت معاشرت

در باب حکمت با رعایا و بیان حقی چند که رعایا بر ایشان دارند بسند معتبر از
حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که حق رعیت بر پادشاه
آنست که پادشاه بداند که ایشان برای این رعیت او شده اند که ایشانرا
خدا ضعیف گردانیده و او را قوت داده است پس واجبست برو که در
میان ایشان بعدالت سلوک کند و از برای ایشان مانند پدر مهربان باشد
و اگر از ایشان بجهالت چیزی صادر شود ببخشد و مبادرت بعقوبت
ایشان ننماید و شکر کند خدا را بر آن قوتی که او را بر ایشان داده است و بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که متولی امری از امور مسلمانان
شود و عدالت نماید و در خانه خود را بگشاید و پرده و حجاب خود و ایشان میان بر دارد
و در امور مردم نظر نماید و بکارهای ایشان برسد بر خدا لازم است که خوف او را
در قیامت بایمنی مبدل گرداند و او را داخل بهشت گرداند و بسند معتبر منقولست
که حضرت امام محمد باقر علیه السلام نزد عمر بن عبد العزیز رفتند او گفت که مرا
موعظه کن حضرت فرمود که ای عمر درهای خانه خود را بگشا و در میان خود و مردم حا
جبی قرار مده و مظلوم را یاری کن و مظالم مردم را بایشان رد کن و بسند معتبر
از حضرت امیر

از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر والی که محتجب شود از مردم که
کار سازی ایشان نکند حق تعالی در قیامت حوایج او را بر نیاورد و اگر
هدیه از مردم بگیرد دزدی کرده است و اگر رشوه بگیرد مشرک است
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که متولی امری از امر مسلمانها
شود و ایشان را ضایع گذارد خدا او را ضایع بگذارد و درین باب
احادیث بسیار است و چون بعامه خلق فایده ندارد درین باب بهمین اکتفا
مینمایم و کسی که آداب امرا و حکام را خواهد رجوع نماید بنامهای شافیه حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه بجهة امرا نوشته خصوصا نامه طولانی که برای مالک
اشتر نوشته و نامه که بسهل بن حنیف و محمد بن ابی بکر نوشته اند و بدانکه حق
تعالی هر کس را در دین و دنیا سلطنتی داده چنانچه منقولست که کلکم راع و کلکم
مسئول عن رعیته و در قیامت سلوک او با رعیتش سؤال خواهد فرمود چنانچه
پادشاه را بر رعایای خود استیلا داده و امرا و وزرا را بر بعضی از رعایا استیلا
داده و ارباب مزارع را بر جمعی از برزگران و اصحاب بیوت و خدم و ازواج
و اولاد را بر غلامان و کنیزان و خدمتکاران و زنان و فرزندان حکم پادشاهی کرامت

فرموده و او را واسطهٔ رزق ایشان گردانیده و علما را مراعی طالبان علم ساخته
و ایشان را رعیت علما گردانیده و هر کس را بر بعضی حیوانات مسلط گردانیده و
هر شخصی را بر قوی و اعضا و جوارح خود والی ساخته که ایشان را بامری که باید دارد
که موجب عقوبت و نزد ایشان در آخرت نشود و اعمال و اخلاق و عبادات را
نیز محکوم هر کس ساخته و امر برعایت آنها نموده پس هیچ در دنیا نیست که بهرهٔ
از ولایت و حکومت نداشته باشد و جمعی در تحت فرمان او داخل باشند
و در معاشرت با هر صنفی از ایشان عدلی و جوری میباشد و هر کسی در خور آنچه
او را استیلا داده اند نعمتی باو کرامت نموده اند و در خور آن نعمت شکر از و
طلبیده اند و شکر هر نعمتی مزید و فزونی آن نعمت میگردد و شکر با هر یک از ینها آنست
که بنحوی که خدا فرموده با اینها معاشرت نماید و حقوقی که حق تعالی برای ایشان
مقرر فرموده رعایت نماید و چون چنین کند حق تعالی آن نعمت را زیاده میگرداند
و اگر کفران کنند سلب مینماید چنانچه پادشاهان اگر در قدرت و استیلای خود
شکر کنند و رعایت حال رعیت و حقوق ایشان بکنند ملک ایشان پاینده
میماند و الا بزودی زایل میگردد چنانچه گفته اند که ملک با کفر باقی میماند و
باظلم باقی نمیماند

و باظلم باقی نمیماند و همچنین در باب کسی که صاحب غلامان و خدمتکاران باشند اگر بر
ایشان ظلم کنند و حق ایشان را مرعی ندارد و بزودی استیلای او بر ایشان برطرف میشود
و اگر عالمی با رعیت خود بد سلوک نماید بزودی علم را از او سلب مینمایند و الا علمش را
می افزایند و اگر آدمی اعضا و جوارح خود را بمعاصی الهی بدارد بزودی آن اعضا ببلاها مبتلا
میشوند و از و زایل میشود انتفاع از آنها و عقاب و ثواب آخرت از برای هر یک
از رعایت و عدم رعایت این حقوق ثابتست و اگر کسی تفصیل این حقوق را خواهد
رجوع نماید بحدیث طویلی که از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما در باب
حقوق وارد شده است و ترجمهٔ که والد فقیر علیه الرحمة والغفران در شرح من لا
یحضره آنحدیث را نموده اند که بر جمیع حقوق مشتمل است و این رساله گنجایش زیاده بیش
بسط ندارد و جدول سیم در باب ثواب اعانت مومنان و ادخال سرور در قلب
ایشان و رفع ظلم از ایشان نمودنست و مذمت کسی که قادر بر نفع ایشان باشد
و با ایشان نفع نرساند بسند معتبر از امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که
تبسم بروی برادر مومن کردن حسنه است و خاشاکی از روی او برداشتن
حسنه است و هیچ عبادتی نزد خدا مقبول تر نیست از داخل گردانیدن سرور

و خوشحالی بر مومن و در حدیث دیگر فرمود که حضرت حق سبحانه و تعالی وحی نمود که ای موسی
مرا بندگان هستند که بهشت را برای ایشان مباح میکنم و ایشان را در بهشت حاکم و مختار
میکنم موسی گفت پروردگارا ایشان چه جماعتند فرمود کسی که برادر مومن خود را
خوشحال کند بعد از ان حضرت فرمود که مومنی بود در ولایت پادشاه جباری و او
در مقام ایذاء آن مومن بود و او گریخت و ببلاد شرک رفت و یکی از مشرکان پناه
برد آن مشرک او را بخانه در آورد مهربانی کرد و ضیافت نمود چون آن مشرک مرد
حق تعالی باو وحی نمود که بعزت و جلال خودم سوگند که اگر ترا در بهشت جایی می
بود ترا در بهشت ساکن میگردانیدم ولیکن بهشت حرامست بر کسی با شرک
مرده باشد ولیکن ای آتش او را بترسان اما مسوزان و آزار رسانی مکن روزی دو
طرف روز باو روزی میرسد سایلی پرسید که از بهشت میرسد فرمود
که از هر جا خدا خواهد میرسد و باسانید معتبره از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که حق تعالی وحی نمود بحضرت داود علیه السلام بدرستی که بندهٔ از بند
گان من حسنه میکند و بسبب آن بهشت را برای او مباح میگردانم داود گفت
خداوندا آن حسنه کدام است فرمود که بر بندهٔ مومن من خوشحالی و سروری
داخل گرداند

داخل گرداند اگرچه یک دانهٔ خرما باشد و فرمود که گفت خداوند سزاوار است که کسی
که ترا شناسد امید خود را از تو قطع نکند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست
که هر که مومنی را خوشحال کند حضرت رسول را خوشحال کرده است و هر که حضرت
رسول را صلی الله علیه و آله خوشحال و مسرور گرداند خدا را مسرور و خوشنود کرده
است و همچنین اگر مومنی را غمگین و آزرده کند خدا و رسول را بخشم آورده است
و در حدیث دیگر فرمود که محبوبترین اعمال نزد حق تعالی ادخال سرورست بر مومنی
بآنکه در گرسنگی او را سیر گرداند یا کربتی و غمی را از خاطر او دفع نماید یا قرض او را
ادا نماید و از سدیر صراف منقولست که در خدمت حضرت صادق بودم حق
مومن نزد آنحضرت مذکور شد حضرت رو بمن فرمودند میخواهی برای تو مذکور
کنم رتبه و منزلت مومن را نزد خدا گفتم بلی فرمود که چون حق تعالی روح بندهٔ
مومن را قبض میفرماید دو ملک که بر او موکل بوده اند باسمان میروند و میگویند
پروردگارا ای بندهٔ تو چنکو بندهٔ بود بطاعت تو مبادرت مینمود و از معصیت
تو احتراز مینمود و قبض روح او فرمودی ما را بعد از وی چه امر میفرمایی خداوند
عظیم الشان فرماید بروید بدنیا و نزد قبر بندهٔ من باشید و تمجید و تسبیح

وخوشحالی بر مومن دو در حدیث دیگر فرمود که حضرت حق سبحانه و تعالی وحی نمود که ای موسی
مرا بندگان هستند که بهشت را برای ایشان مباح میکنم و ایشان را در بهشت حاکم و مختار
میکنم موسی گفت پروردگارا ایشان چه جماعتند فرمود که کسی که برادر مومن خود را
خوشحال کند بعد از ان حضرت فرمود که مومنی بود در ولایت پادشاه جباری و او
در مقام ایذار آن مومن بود و او گریخت و ببلاد شرک رفت و یکی از مشرکان پناه
برد آن مشرک او را بخانه در آورد و مهربانی کرد و ضیافت نمود چون آن مشرک مرد
حق تعالی باو وحی نمود که بعزت و جلال خودم سوگند که اگر ترا در بهشت جایی می
بود ترا در بهشت ساکن میگردانیدم ولیکن بهشت حرام است بر کسی با شرک
مرده باشد ولیکن ای آتش او را بترسان اما مسوزان و آزار رسانی مکن و روزی دو
طرف روز باو روزی میفرستند سایلی پرسید که از بهشت میفرستند فرمود
که از هر جا خدا خواهد میفرستد و باسانید معتبره از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که حق تعالی وحی نمود بحضرت داود علیه السلام بدرستی که بندهٔ از بند
گان من حسنه میکند و بسبب آن بهشت را برای او مباح میگردانم داود گفت
خداوندا آن حسنه کدام است فرمود که بر بندهٔ مومن من خوشحالی و سرور جا
داخل گرداند

داخل گرداند اگرچه یک دانهٔ خرما باشد داود گفت خداوندا سزاوار است که کسی
که ترا شناسد امید خود را از تو قطع نکند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست
که هر که مومنی را خوشحال کند حضرت رسول را خوشحال کرده است و هر که حضرت
رسول را صلی الله علیه و آله خوشحال و مسرور گرداند خدا را مسرور و خوشنود کرده
است و همچنین اگر مومنی را غمگین و آزرده کند خدا و رسول را بخشم آورده است
و در حدیث دیگر فرمود که محبوبترین اعمال نزد حق تعالی ادخال سرورست بر مومنی
باینکه در گرسنگی او را سیر گرداند یا کربتی و غمی را از خاطر او رفع نماید یا قرضش را
ادا نماید و از سدیر صراف مذکورست که در خدمت حضرت صادق بودم حق
مومنی نزد آنحضرت مذکور شد حضرت رو بمن فرمودند میخواهی برای تو مذکور
کنم رتبه و منزلت مومن را نزد خدا گفتم بلی فرمود که چون حق تعالی روح بندهٔ
مومن را قبض میفرماید دو ملک که بر او موکل بوده اند باسمان میروند و میگویند
پروردگارا ای بندهٔ تو نیکو بندهٔ بود بطاعت تو مبادرت مینمود و از معصیت
تو احتراز مینمود و قبض روح او فرمودی ما را بعد از وی چه چیز امر میفرمایی خداوند
عظیم الشان فرماید بروید بدنیا و نزد قبر بندهٔ من باشید و تمجید و تسبیح

وتهلیل و تکبیر من بکنید و ثواب آنها را برای بندهٔ من بنویسید تا او را از قبر مبعوث
گردانم پس فرمود که دیگر میخواهی بگویم از فضیلت مؤمن گفتم بلی فرمود که چون حق تعالی
مؤمن را از قبرش مبعوث میگرداند با او از قبرش مثالی و صورتی بیرون
می آید و پیش او روان میشود پس مؤمن هر هولی از اهوال قیامت را که می بیند
آن مثال با او میگوید که جزع مکن و مترس و اندوهناک مشو و بشارت باد ترا بسرور
و کرامت از جانب حق تعالی و با او می آید تا بمقام حساب و حق تعالی حساب
او را آسان میفرماید و امر میکند که او را ببهشت برند و باز آن مثال در پیش
او میرود پس مؤمن با او میگوید که خدا ترا رحم کند چه نیکو مصاحبی بودی که با من
از قبر بیرون آمدی پیوسته مرا بشارت میدادی و بسرور و کرامت از
جانب خدا تا آنکه مرا ببهشت رسانیدی تو کیستی آن مثال گوید که من
آن سرورم که بر برادر مؤمن خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از آن سرور خلق نموده
که ترا بشارت دهم و بسند معتبر از مفضل منقولست که سالی بحج رفتم و بخدمت
حضرت صادق علیه السلام رسیدم فرمود که از کجا می آیی گفتم بحج آمده بودم فرمود
که میدانی که حج چه ثواب دارد گفتم نه مگر آنکه بفرمایی فرمود که بنده چون هفت شوط

طواف اینخانه

طواف اینخانه کرد و دو رکعت نماز طواف کند و سعی در میان صفا و مروه کرد حق تعالی
از برای او شش هزار حسنه مینویسد و شش هزار گناه از او محو مینماید و شش هزار
درجه از برای او بلند میکند و شش هزار حاجت از حاجتهای دنیا و آخرت او را بر
می آورد گفتم فدای تو گردم چه بسیار است این ثواب فرمود که میخواهی خبر دهم ترا
بچیزی که ثوابش از این بیشتر است گفتم بلی فرمود که قضای حاجت مؤمن بهتر است
از ده حج و در حدیث دیگر فرمود که هر که حاجت مومنی را برآورد حق تعالی او را ندا
فرماید که بر منست ثواب تو و راضی نمیشوم از برای تو بغیر بهشت و بسند معتبر
از مفضل منقولست که حضرت علیه السلام فرمود که بشنو آنچه میگویم و عمل بآن نما و خبر
ده بآن علیه و بلند مرتبگان برادران مؤمنت را گفتم فدای تو گردم کیستند ایشان
فرمود که آنها که رغبت مینمایند در قضای حوایج برادران مؤمن خود بعد از آن فرمود
که هر که یک حاجت برادر مؤمن خود را روا کند حق تعالی در قیامت صد هزار
حاجت او را روا کند که یکی از آنها دخول بهشت باشد یکی دیگر آن باشد که خویشان
و آشنایان و برادران خود را اگر ناصبی نباشند داخل بهشت کند و در حدیث دیگر
منقولست که بمفضل فرمود که حق تعالی جمعی از خلق خود را برگزیده است از برای

قضای حوائج فقیران شیعیان ما که ثواب ایشان را بهشت کرامت فرماید اگر تو
خود را داخل ایشان کنی و بروایت دیگر فرمود که قضای حاجت مؤمن بهتر است
نزد من از بیست حج که در هر حج صاحبش صد هزار درهم خرج نماید و بسند معتبر
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که کسی که برادر مؤمنش بحا
جتی بنزد او بیاید او رحمتیست از خدا که بجانب او فرستاده است پس اگر
قبول کند موجب دوستی و ولایت ما میگردد و ولایت ما بولایت خدا موصو
لست و اگر او را رد کند و حاجتش را بر نیاورد و قدرت بران داشته باشد
حق تعالی در قبرش بر و ماری از آتش مسلط گرداند که ابهامش را میگزد و باشد
تا روز قیامت خواه در قیامت او را عذاب کند و خواه بیامرزد و اگر آن
طالب حاجت او را معذور دارد حالتش بدتر خواهد بود و از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام منقولست که مؤمنی که حاجتی از برادر مؤمنش بر و وارد شود
و قدرت بر روا کردن آن حاجت نداشته باشد و دلش غمگین شود برای
اینکه قدرت بر قضای حاجت برادر مؤمن خود ندارد حق تعالی بسبب آن
غم و اهتمام او را داخل بهشت گرداند و از حضرت امام موسی کاظم صلوا
ت الله علیه

ت الله علیه منقولست که خدا را بندگان در زمین هست که سعی میکنند در حاجتهای
مردم ایشان ایمنانند در روز قیامت و هر که برادر مؤمن خود را خوشحال و شاد گرداند
خدا در قیامت او را فرح و شادی کرامت فرماید و از حضرت امام محمد باقر صلوا
ت الله علیه منقولست که هر که راه رود بحاجت برادر مؤمنش هفتاد و پنج هزار
ملک بال رحمت بر و بگسترانند و هر قدمی که بردارد حسنه حق تعالی در نامه اعمالش
بنویسد و گناهی از و کم کند و درجه از برای او بلند کند و چون از حاجت او فارغ
شود ثواب حج و عمره باو کرامت فرماید و از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که هر که اعانت نماید و بفریاد رسد برادر مؤمن غمگین مضطر
خود را در هنگامی که بسیار بمشقت و سختی افتاده باشد و غم او را زایل گرداند
و اعانت او نماید بر برآوردن حاجتش حق تعالی برای او واجب گرداند
هفتاد و دو رحمت را که یک رحمت امور معیشت دنیای او را باصلاح آورد
و هفتاد و یک رحمت دیگر از برای او ذخیره نماید که بآنها دفع نماید از و فزعها
و اهوال روز قیامت را و در حدیث دیگر فرمود که هر که اعانت نماید مؤمنی را
حق تعالی از و دفع نماید هفتاد و سه کرب مشقت را یکی را در دنیا و هفتاد

ودو کرب از کربهای عظیم قیامت در هنگامی که هر کس مشغول حال خود باشند
و در حدیث دیگر فرمود که کسی که غمی و مشقتی از خاطر برادر مومن پریشان خود
بردارد حق تعالی حاجتهای دنیا و آخرتش را برآورد و کسی که عیب مومنی را
بپوشاند حق تعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و آخرت او بپوشاند و خدا در
اعانت مومن است مادام که مومن در اعانت برادر مومن خود است پس منتفع
شوید در موعظها و رغبت نمایید در خیرات و بسند دیگر فرمود که هر که ترک یاری
برادر مومن خود بکند و قدرت بران داشته باشد البته خدا او را در دنیا
و آخرت خوار گرداند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که از
مومنی شدتی و المی از شدتهای دنیا بردارد حق تعالی هفتاد و دو شدت و الم
از شدتهای آخرت را ازو دفع نماید و هفتاد و دو شدت و الم از المهای دنیا ازو
دور گرداند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهار کسند که حق
تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان میفرماید کسی که شخصی ازو چیزی
خریده باشد و پشیمان شود و رد کند و او قبول نماید و کسی که مضطری را بفریاد
رسد و کسی که بندهٔ را آزاد کند و کسی که عذبی را کدخدا کند و از حضرت
امیرالمومنین

امیرالمومنین صلوات الله علیه منقولست که فرمود که هر که رد نماید از مسلمانی
ضرر آبی یا آتشی یا ضرر دشمنی را خدا گناهان او را بیامرزد و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که شخصی را ملایکه در قبرش نشاندند و گفتند که ما صد
تازیانه از عذاب الهی بر تو میزنیم گفت طاقت ندارم ایشان یکی کم کردند گفت
طاقت ندارم همچنین میکردند تا یک تازیانه رسید و گفتند ازین یک تازیانه
چاره نیست پرسید که بچه سبب این تازیانه را بر من میزنید گفتند برای آنکه
روزی بی وضو نماز کردی و بر ضعیفی گذشتی و او را یاری نکردی پس تازیانه از عذاب
برو زدند و قبرش پر آتش شد و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر مسلمان
که مسلمانی بنزد او بیاید در حاجتی و او قادر بر قضای آن حاجت باشد و نکند حق تعالی
او را در قیامت سرزنش کند و تعییر شدید بکند و باو بگوید که برادر مومن تو آمد بنزد
تو بحاجتی که قضای آن حاجت را بدست گذاشته بودم و قادر بران بودی و نکردی بسبب کمی
رغبت و خواهش ثواب آن بعزت خود سوگند که بسوی تو نظر نمیکنم در هیچ حاجتی خواه
ترا عذاب کنم و خواه بیامرزم و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی سوگند بذات مقدس
خود خورده است که خاینی را در جوار رحمت خود جا ندهد سائل پرسید که خاین کیست

فرمود کسی که از مؤمنی ذخیره نماید درهمی را یا منع نماید از او چیزی از امور دنیا را او را
گفت که پناه میبرم بخدا از غضب او حضرت فرمود که حق تعالی سوگند خورده است که سه
طایفه را در بهشت ساکن نگرداند کسی که بر خدا رد کند و سخن خدا را قبول ننماید
یا کسی که سخن امام حقی را رد نماید یا کسی که حق مؤمنی را حبس نماید راوی گفت
که از زیادتی مال خود باو بدهد فرمود که از جان خود و روح خود باو بدهد و اگر جان خود را
بخل کند بر برادر مؤمن خود یعنی ملاحظهٔ عرض و اعتبار خود نماید و حاجت او را بر نیاورد
شیطان در نطفهٔ او شریک بوده است و در حدیث دیگر فرموده هر که منع نماید از
از مؤمنی چیزی را که بآن محتاج باشد آن مؤمن و او قادر باشد که آن چیز را از جانب
خود یا از جانب غیر باو رساند حق تعالی او را در صحرای محشر بدارد با روی سیاه و چشمهای
ازرق و دستها در گردن بسته پس گویند که این خاینی است که با خدا و رسول
خیانت کرده است بعد از آن فرماید که او را بجهنم برند و از حضرت رسول صلی
الله علیه و آله منقولست که هر که منع کند صاحب حاجتی را و او قادر بر قضای حاجت
او باشد مثل گناه عشاری بر او لازم شود و پرسیدند که گناه عشار چیست فرمود
که در شب و روز خدا و ملائکه و جمیع خلق او را لعنت میکنند و کسی که خدا او را لعنت
کند او را یاوری

او را یاوری نیست جدول چهارم در بیان مذمت و تحقیر و ایذا و مؤمنا
ن و راندن ایشان از درگاه خود و دشنام دادن و اهانت نمودن و زدن و سایر
انواع ظلمت بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که میان
او و مؤمنی حاجبی باشد که مانع از دخول او گردد حق تعالی میان او و بهشت هفتاد
هزار حصار مقرر فرماید که از هر حصاری تا حصاری هزار سال راه باشد و بسند معتبر
از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که در زمان بنی اسرائیل چهار
نفر از مؤمنان بودند سه نفر از ایشان در خانه بودند و با یکدیگر سخن داشتند
و آن مؤمن دیگر به در خانه آمد و در را کوفت غلامی بیرون آمد پرسید که مولای تو
کجاست گفت در خانه نیست آن مؤمن برگشت غلام چون بنزد مولا آمد او پرسید
که که بود در میزد گفت فلان مؤمن بود گفتم که در خانه نیست آن مولا ساکت شد
و پروایی نکرد از برگشتن آن مؤمن و غلام خود را ملامتی نکرد بر آن کار و هیچ یک
از آن سه نفر آزرده نشدند از برگشتن آن مؤمن و مشغول سخن خود شدند و چون
روز دیگر شد بامداد آن مؤمن باز به در خانهٔ ایشان آمد و دید که ایشان از خانه بیرون
آمده اند و بجانب مزرعهٔ خود میروند بر ایشان سلام کرد و گفت من با شما بیایم

گفتند بلی و عذری از او نخواستند از برگشتن روز گذشته و آن مؤمن مرد محتـ
ـاج فقیری بود در اثنای راه ناگاه ابری بر بالای سر ایشان پیدا شد گمان بردند که با
ران خواهد آمد بسرعت روان شدند ناگاه منادی از میان ابر ندا کرد که این آتش
ایشان را بگیر و من جبرئیلم رسول خداوند عالمیان ناگاه آتشی از میان ابر نازل
شد و آن سه نفر را ربود و سوخت و آن مرد فقیر ترسان و حیران متعجب ماند و سبب
آن واقعه را ندانست پس برگشت و بخدمت حضرت یوشع آمد و قصه را
نقل کرد یوشع گفت خدا بر ایشان غضب کرد بعد از آنکه از ایشان راضی بود
بسبب کاری که نسبت بتو کردند و قصهٔ ایشان را نقل نمود آن مرد گفت من ا
یشان را حلال کردم و از ایشان عفو نمودم یوشع فرمود که اگر این عفو پیش از نزول
عذاب نفع میکرد اما درین ساعت نفعی نمیکند و شاید بعد ازین نفعی بایشان
برساند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر مسلمانی
که نزد مسلمانی بیاید بزیارت یا بحاجتی داشته باشد و او در خانه باشد و رخصت
ندهد که او داخل خانه شود و برای او بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا آنکه
مؤمن را ملاقات نماید و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر کس

نظر کند بسوی

نظر کند بسوی مومنی که او را بترساند خدا او را بترساند در روزی که پناهی و سایهٔ
بغیر از سایهٔ رحمت او نباشد و بسند معتبر از صادق علیه السلام منقولست که هر که بترساند
مؤمنی را بسلطنت و استیلای خود برای اینکه مکروهی باو برساند و نرساند جای او
در آتش جهنم است و اگر بترساند و مکروهی باو برساند در جحیم با فرعون و آل فرعون
باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که اعانت نماید بر ضرر مومنی بنصف کلمه در قیامت
چون در آید حق تعالی در میان دو چشمش نوشته باشد که نا امید است از رحمت من
و باسانید معتبره منقولست که حق تعالی میفرماید که هر که بنده مؤمن مرا ذلیل کرده اند
چنانست که علانیه با من محاربه و جنگ کرده باشد و بسند معتبر از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام منقولست که در جهنم کوهی هست که آنرا صعدا میگویند و در صعدا
وادی هست که آنرا سقر نامند و در سقر چاهی هست که آنرا هبهب میگویند
هر گاه پرده از آن چاه برگیرند اهل جهنم از گرمی آن بفریاد می آیند و در آن چاه است
منازل جباران و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حلال
نیست مسلمانی را که مسلمانی را بترساند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که دستی بر مؤمنی زند که او را ذلیل گرداند یا طپانچه بر روی او زند

با چیزی نسبت باو واقع شود که کراهت داشته باشد ملائکه او را لعنت کنند
تا او را راضی گردانند و توبه و استغفار کند پس زنهار که تعجیل مکنید در
ایذای احدی از خلق شاید که او مؤمن باشد و شما ندانسته اید و بر شما باد
بتأنی و نرمی و تمنی کردن از حربهای شیطانست و هیچ چیز نزد خدا محبو
بتر نیست از حلم و نرمی و تأنی و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که بر روی مسلمانی طپانچه بزند حق تعالی در قیامت استخوانهای او را
از هم بپاشد و آتش را برو مسلط گرداند و او را غل کرده با آتش جهنم برند
و هر که تازیانه در پیش پادشاه جابری یا حاکم ظالمی بدست گیرد خدا آن تازیانه را
در قیامت ماری کند که طولش هفتاد ذرع باشد و در جهنم برو مسلط گرداند
و کسی که سعی نماید در ضرر مؤمنی بسوی ظالمی و بدی او را بگوید و باو مکروهی برسد
حق تعالی اعمالش را حبط نماید و اگر مکروهی یا آزاری باو برسد خدا او را در
طبقهٔ هامان در جهنم بدارد و بسند معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوا
ت الله علیه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید که چه حال دارند صاحب
حکمی که جور کنند بر رعیت خدا و اصلاح حال ایشان ننمایند و بامر الهی در میان
ایشان عمل

یا الله یا محمد یا علی

ایشان عمل نکنند فرمود که چهارم شیطان و قابیل و فرعون خواهد بود و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که شخصی که مؤمنی را بکشد بناحق در وقت مردن
باو میگویند که اگر میخواهی یهودی بمیر و اگر خواهی نصرانی بمیر و اگر خواهی مجوسی بمیر
و بسند معتبر از رسول صلی الله علیه و آله منقولست که گناهکارترین مردم نزد خدا
کسیست که کسی را بناحق بزند یا بکشد و در حدیث دیگر فرمود که شما را فریب
ندهد حال کسی که دست بخون مسلمانان گشوده بدرستی که او را کشنده ایست
که هرگز نمیمیرد که آن آتش جهنم است از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آدمی
در دین خود وسعت ما دام که مرتکب خون حرامی نشود و کسی که عمداً مؤمنی را بکشد
توفیق توبه نمی یابد و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که شخصی را
در قیامت خواهند آورد با قدر محجمهٔ از خون پس او گوید والله من کسی را نکشته ام
و شریک در خون کسی نگشته ام حق تعالی باو فرماید که فلان بنده مرا بد یاد کردی و آن
سخن شهرت کرد و باعث کشتن او شد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که سه کسند که داخل بهشت نمیشوند کسی که خونی بریزد یا شراب بخورد یا سخن چینی
کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اول چیزی که حق تعالی در آن

حکم میفرماید در قیامت خون مسلمانانست پس اول مرتبه دو پسر آدم را حا
ضر میکنند و در میان ایشان حکم میکنند و هر که خونی کرده باشد میان مردم
دیگر حکم میکنند دیگر کشته شده قاتل خود را می آورد و خونش بر روی او میریزد
و میگوید پس او انکار نمیتواند کرد و در حدیث دیگر فرموده که حق تعالی وحی فرمود
بحضرت موسی علیه السلام که بگو بگروه بنی اسرائیل که زینهار اجتناب کنید
از کشتن کسی بغیر حق که هر که یک کس را در دنیا میکشد من در جهنم او را صد
هزار بار میکشم مثل آن کشتن و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که هر که مومنی را بعمد بکشد خدا جمیع گناهان کشته شده را بر کشنده
اش بنویسد و کشته شده از گناهان بدر آید و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که فرمود بحق خداوندی که مرا بحق فرستاده است که اگر جمیع
اهل آسمان و زمین شریک شوند در خون مسلمانی یا راضی باشند بآن خدا همه را
برو در آتش جهنم افکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی
در قیامت بنزد شخصی بیاید در هنگامی که مردم در حساب باشند و او را بخون
آلوده کند او گوید که ای بندهٔ خدا مرا با تو چکار بود گوید که در فلان روز یک کلمه
گفتی و اعانت

گفتی و اعانت بر کشتن من کردی جدول پنجم در حقوق پادشاهان و رعایت
نمودن ایشان و دعا کردن برای اصلاح ایشان و متعرض سطوات ایشان
نشدنست بدانکه پادشاهانی که بر دین حق باشند ایشانرا بر رعیت حقوق بسیار
است که حفظ و حراست ایشان مینمایند و دفع دشمنان از ایشان میکنند
و دین و جان و مال و عرض ایشان بحمایت پادشاهان محفوظ میباشد پس ایشانرا
دعا باید کرد و حق ایشانرا باید شناخت خصوصا در هنگامی که بعدالت سلوک نمایند
چنانچه حضرت درین حدیث شریف فرموده اند که اجلال و تعظیم خداست تعظیم
پادشاهان عادل اگرچه ظاهرش اینست که مراد امام و منسوبان آنحضرت باشند
و در حدیث دیگر همین مضمون وارد شده است و بجای سلطان عادل امام عادل
واقع شده است اما احادیث عام بعد ازین مذکور خواهد شد و اگر پادشاهان
بر خلاف نهج صلاح و عدالت باشند دعا برای اصلاح ایشان می باید یا خود را
اصلاح می باید نمود که خدا ایشانرا باصلاح آورد زیرا که دلهای پادشاهان جمیع خلا
یق بدست خداست و مطلق پادشاهان جابر و ظالمانرا نیز رعایت باید کرد
و تقیه از ایشان واجبست که خود را از ضرر ایشان حفظ کند و خود را تو د

تهر ایشان نسازند چنانچه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه در حدیث حقوق می
فرماید که حق پادشاهان آنست که بدانی که خدا ترا فتنهٔ او ساخته است و او را امتحان
نموده و بر تو استیلا و سلطنت داده است و بدانی که بر تو لازمست که خود را در معرض
غضب و خشم او در نیاوری که خود را بهلاکت اندازی و شریک گناه او باشی
در آنچه نسبت بتو واقع میسازد از اضرار و عقوبت و بسند معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که چون نمرود حضرت ابراهیم علیه السلام را بعد از انداختن
بآتش از ملک خود بیرون کرد داخل ملک پادشاهی از پادشاهان قبط شد و
صندوقی ساخته بود و حضرت ساره را در صندوق کرده بود که کسی را نظر برو
نیفتد در ملک آن پادشاه بعشاری رسید چون آمد که عشور مال حضرت ابراهیم را
بگیرد گفت در صندوق را بگشا که ببینم در صندوق چه چیز است حضرت ابراهیم گفت
هر چه خواهی حساب کن و عشور را بگیر او گفت که راضی نمیشوم تا در صندوق را
نگشایی چون در صندوق را گشود پرسید که این کیست گفت و فرمود که زن منست
و دختر خاله منست عشار چون حسن و جمال او را مشاهده نمود حقیقت حال را بپاد
شاه عرض نمود پادشاه گفت که همه را بحضور آورد چون حضرت ابراهیم بمجلس پادشاه
داخل شد

داخل شد پادشاه گفت که در صندوق را بگشا فرمود که حرمت منست و دختر خاله من در این
صندوقست و هر چه با خود دارم فدا میکنم که در صندوق را باز نکنم پادشاه مبالغه نمود
و در صندوق را گشود چون حسن و جمال حضرت ساره را مشاهده نمود دست دراز
کرد حضرت ابراهیم فرمود که خداوندا دست او را از حرمت من حبس کن در حال دست
پادشاه خشک شد که نتوانست بساره رساند و نتوانست که بسوی خود برگرداند پادشاه
گفت خدای تو با دست من چنین کرد ابراهیم گفت بلی خداوند من صاحب غیرتست
و حرام را دشمن میدارد و او حایل شد میان تو و حرمت من گفت دعا کن که خدا دست
مرا برگرداند اگر اجابت بکند من متعرض زن تو نشوم حضرت دعا فرمود دستش صحیح شد
باز نظر کرد بساره دست دراز نمود باز حضرت ابراهیم دعا کرد دستش خشک شد
تا سه مرتبه چنین شد در مرتبهٔ سیم که دستش برگشت حضرت ابراهیم را عزت
بسیار نمود و گفت بهر جا که خواهی برو اما از تو حاجتی طلب دارم ابراهیم گفت
که چه حاجتست گفت کنیزک قبطیهٔ خوشروی عاقلی دارم میخواهم رخصت
فرمایی که او را بساره دهم که خدمت او کند پس هاجر مادر اسمعیل را بساره
بخشید و حضرت ابراهیم روان شد پادشاه بمتابعت ابراهیم بیرون آمد و

پیشش میرفت و پادشاه از عقب میرفت از برای تعظیم حضرت ابراهیم در اثنای
راه وحی رسید بحضرت ابراهیم که بایست پیش روی پادشاه جبار مرو حضرت
ایستاد و بپادشاه گفت که خداوندم در این ساعت بمن وحی فرستاد که ترا تعظیم
کنم و مقدم دارم و از عقب تو راه روم پادشاه گفت که شهادت میدهم که خدا
وند تو مهربان و بردبار و صاحب کرمست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وصیت نمود که هشت کسند که ذلیل و خوار شوند ملامت نکنند
مگر خود را کسی که بسفره حاضر شود که او را نخوانده باشند و مهمانی که بر صاحب خانه
تحکم کند و کسی که طلب خیر از دشمنان کند و کسی از لئیمان طلب فضل و احسان نماید
و کسی که خود را در میان دو کس داخل کند در سری که در میان ایشان داخل باشد و
او را داخل در آن سر نکرده باشند و کسی که استخفاف بپادشاه و صاحب سلطنت نماید
و کسی که در جای بنشیند که اهلیت نشستن در آن جا نداشته باشد و کسی که با کسی سخن
گوید و او گوش نه بهد باو و سخن نشنود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که سه کسند که هر که با ایشان مغالبه منازعه میکند ذلیل میشود پدر و پادشاه و قرض
خواه و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق سبحانه
و تعالی میفرماید

و تعالی میفرماید که منم خداوندی که بجز من خداوندی نیست و من خلق کردم پادشاهان را و دلهای
ایشان در دست منست که هر گروهی که اطاعت من میکنند دلهای پادشاهان را بر ایشان
مهربان میکنم و هر قومی که معصیت من میکنند دلهای پادشاهان را بر ایشان بخشم می آورم
پس مشغول مشوید بنفرین و دشنام ایشان و توبه کنید بدرگاه من از گناهان خود تا دلهای
ایشان را بسوی شما میل دهم و مهربان گردانم و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چون حق تعالی خیر رعیتی را میخواهد بر ایشان پادشاه مهربان میگمارد و از برای
او وزیر عادلی مهیا و میسر میگرداند و بسند معتبر از امام موسی کاظم علیه السلام منقولست
که بشیعیان خود فرمود که ای گروه شیعیان خود را ذلیل مکنید بترک اطاعت پادشاه
خود پس اگر عادل باشد دعا کنید که خدا او را باقی بدارد و اگر جابر و ظالم باشد از خدا
سؤال نمائید که او را اصلاح نماید بدرستی که صلاح شما در صلاح پادشاه شماست بدرستی
که پادشاه عادل بمنزله پدر مهربانست پس بخواهید از برای او آنچه از برای خود میخواهید
و دشمن دارید از برای او آنچه از برای خود دشمن میدارید و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هر که اطاعت پادشاه نمیکند اطاعت خدا نکرده است زیرا که
حق تعالی میفرماید که خود را بمهلکه میندازید و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام

و بسند معتبر از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روزی گذشتند دیدند که من نزد قاضی از قاضیان مدینه نشسته ام چون
روز دیگر نزد آن حضرت رفتم فرمود که آن چه مجلس بود که دیروز نشسته
بودی گفتم فدایت گردم آن قاضی مرا اکرام مینماید و گاهی نزد او می نشینم فرمود
که چه چیز ترا ایمن کرده است از اینکه لعنتی بر او نازل شود از خدا و
جمیع اهل مجلس را فرا گیرد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقت
وفات حضرت امام حسن صلوات الله علیه را وصیت فرمود که صالح را دوست
دار برای صلاحش و با فاسق مدارا کن که دین خود را از شر او حفظ نمایی و در
دل او را دشمن دار و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که ظالمی را
معذور دارد در ظلمش خدا مسلط گرداند بر او کسی را که بر او ظلم کند و اگر دعا
کند برای رفع آن ظلم دعایش را مستجاب نکند و او را بر آن مظلوم بودن
اجر ندهد و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که اعوان ظالمان در قیامت
در سراپردهای آتش خواهند بود تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود
و در حدیث دیگر فرمود که از جمله رکون بظلم است که بنزد پادشاه جابری برود
وآنقدر رحیات

وآنقدر رحیات او را خواهد که دست بکیسه کند و باو عطا کند و بسند معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون روز قیامت شود منادی از جانب حق تعالی
ندا میکند که کجایند ظالمان و اعوان ظالمان و هر که لیقه‌ای در دوات ایشان گذاشته
یا سر کیسه برای ایشان بسته یا مددی بایشان داده ایشان را با ظالمان محشور گنید
و فرمود که هیچ بنده نزد پادشاه مقرب نمیشود مگر آنکه از خدا دور میگردد و هیچ بنده
مالش زیاد نمیشود مگر آنکه حسابش دشوار میشود و هیچ بنده اتباعش زیاده نمیگردد
مگر آنکه شیاطین او بیشتر میشوند و در حدیث دیگر فرمود که زنهار احتراز فرمایید
از درگاه پادشاهان و حواله و حواشی ایشان که هر که بدرگاه ایشان و حواشی و اتباع
ع ایشان نزدیکتر است از خدا دورتر است و هر که پادشاهان را بر خدا اختیار نماید
خدا ورع از او بردارد و او را حیران گرداند و از حضرت صادق علیه السلام بسند
معتبر منقولست که فرمود حفظ نمایید دین خود را بورع و پرهیزکاری و تقویت
کنید دین خود را به تقیه و مستغنی شوید از طلب نمودن حاجتها از پادشاهان
و بدانید که هر مؤمنی که خضوع و شکستگی اظهار کند نزد صاحب سلطنتی یا کسی که در از دنیا
دین مخالف او باشد از برای طمع آنچه در دست اوست خدا او را گمنام گرداند

و اورا دشمن دارد و بخود نفس واگذارد و اگر چیزی از دنیای او بدستش آید حق تعالی
برکت را از آن چیز بردارد و هر چه از اعمال در حج و عمره و بنده آزاد کردن صرف نماید
اورا ثواب ندهد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که اعانت نماید
ظالمی را بر مظلومی پیوسته خدا تعالی از او در غضب و خشم باشد تا دست از آن
اعانت بردارد جدول هفتم در بیان جهتی چند ست که بآن جهات بخانه
حکام و امرا میتوان رفت بدانکه گاهی جهت معاشرت با ایشان و تردد کردن
بخانهای ایشان واجب میشود بسببی چند اول تقیه چنانچه سابقا مذکور
شد پس اگر کسی از ندیدن ایشان خوف ضرر نفس یا مال یا عرض داشته
باشد برای دفع آن ضرر دیدن ایشان لازمست و حضرت ائمه معصومین صلوات
الله علیهم بخانه خلفای بنی امیه و بنی عباس علیه اللعنة و منسوبان ایشان بسبب
تقیه تردد می نموده اند دوم بقصد اینکه رود که دفع ضرری از مظلومی بکنند یا نفعی
بمومنی رسانند باین سبب نیز گاهی لازم و واجب میشود چنانچه احادیث کثرت
در باب فریادرسی مظلومان و قضاء حوایج مومنان بلکه اگر کسی قادر بر رفع
ظلمی از مومنی باشد و رعایت و اعتبار خود بکند و متوجه آن نشود شریک آن ظلم
خواهد بود.

خواهد بود و معاقب خواهد گردید و حق تعالی او را ذلیل خواهد کرد چنانچه در احادیث
وارد شده است که هر چیزی را زکوتیست و زکوة جاه و اعتبار آنست که آنرا صرف
قضای حوایج برادران مومن کنند چنانچه بدادن زکوة مال زیاد میشود و بصرف
کردن جاه و عزت خود در راه خدا آن نیز زیاده میشود و همچنانکه بترک زکوة مال
تلف میشود و همچنین بترک صرف کردن اعتبار برطرف میشود و خدا ذلیل میکند
واند چنانچه بسند معتبر از حضرت موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بمن برسانید حاجت کسی را که حاجت خود را
بمن نمیتواند رسانیدن بدرستی که کسی که بصاحب سلطنتی برساند حاجت
کسی را که قادر بر رسانیدن آن حاجت نباشد حق تعالی در روز قیامت
قدمش بر صراط ثابت بدارد و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که فرمود
که اگر از کوهی بزیر افتم و پاره پاره شوم دوستتر میدارم از آنکه متولی عملی از اعمال
ظالمان شوم یا بر بساط یکی از ایشان راه روم مگر آنکه غمی از مومنی بردارم یا اسیر
و محبوسی را خلاصی کنم یا قرض مومنی را ادا نمایم بدرستی که کمتر چیزی که با عوان میکنند
آنست که بر سر ایشان سراپرده از آتش میزنند تا حق تعالی از حساب خلایق

ماه فارغ شود ای ابا زیاد اگر متولی عملی از اعمال ایشان بشوی با برادران مؤمن خود
احسان کن که شاید باعث تخفیف گناه تو شود و بسند معتبر دیگر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هیچ جباری نیست مگر آنکه مومنی با او میباشد
که خدا بسبب آن مؤمن دفع ضرر آن جبار از شیعیان مینماید و بهره آن مؤمن
در آخرت کمتر از جمیع مؤمنان خواهد بود بسبب مصاحبت آن جبار و بسند معتبر
از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که خدا را با پادشاهان دوستان
میباشند که بسبب ایشان دفع ضرر از دوستان خود مینماید سیم آنکه بقصد
هدایت ایشان اگر قابل هدایت باشند بنزد ایشان رود که شاید یکی از ایشان را
هدایت نماید یا عبرت از حال ایشان بگیرد چنانچه بسند معتبر از صادق علیه السلام
منقولست که حضرت لقمان بخانه قضات و پادشاهان و امرا و سلاطین میرفت
و ایشان را موعظه میکرد و برایشان ترحم مینمود بسبب بلایی که ایشان بآن مبتلا
گردیده اند و دل باعتبارات فانی دنیا بسته اند و عبرت از احوال ایشان میگر
فت و از اطوار ایشان چیز چند اخذ مینمود که بآن غالب میشد بر نفس و مجاهده
با هوا و خواهشهای نفس ای عزیز بدانکه این وجوهی که مذکور شد با وجوه دیگر که در
ذکرش موجب

~~و آنقدر حاجات او را خواهد که دست بکشد و با و عطا کند و بسند معتبر از حضرت رسول~~
~~صلی الله علیه و آله منقولست که چون روز قیامت شود منادی از جانب حق تعالی~~
~~ندا کند که کجایند ظالمان و اعوان ظالمان و کسی که لیقه در دوات ایشان گذاشته~~
~~یا سر کیسه ایشان را بسته یا مدادی با ایشان داده ایشان را با ظالمان محشور کنید~~
~~و از مردم هیچ بنده ای نزد پادشاهی مقرب نمیشود مگر آنکه از خدا دور میگردد و هیچ~~
ذکرش موجب طول کلامست گاه هست که غرض واقعی آدمیست و اکثر او
قات نفس غرضهای فاسد و خیالات باطل خود از محبت جاه و عزت و اعتبار
مال و منصب را باین صورت میدهد در نظر آدمی در می آورد و آدمی را فریب میدهد و گمان
میکند که از برای خداست اما چون بنگاهد معلومش میشود که غرضش محض دنیا
بوده است و در این قسم امور هواهای نفسانی با اعراض صحیحه انسانی بسیار مشتبه
میشود پس بزودی فریب نفس و شیطان را نباید خورد و خود را در معرض
چنین مهالک در نباید آورد ای ابوذر بسا هست آدمی از خدا دور میشود مادام که
خلقش بد است بدانکه خلق صفتی را میگویند که ملکه و حالی نفس آن شده باشد
و اخلاق حسنه نزد حق تعالی بهتر است از اعمال حسنه و همچنین خلقهای بد نزد خدا

بدتر است از عملهای بد و بسا باشد که صاحب خلق بد عبادت بسیار کند
و صاحب خلق نیک آن عبادت را نکند و درجهٔ او نزد خدا رفیع تر باشد و بر
اخلاق اعتماد میباشد چون حالی نفس شده بزودی از ان منفک نمیشود و بر
اعمال که بواعث آنها ملکات نفس نشده باشد اعتمادی نیست و زود متبدل
میشود و خلق نظری میباشد که حق تعالی در اصل فطرت نفس را چنین خلق فرموده
باشد و کسبی نیز میباشد و آن بکثرت ممارست بر اعمال خیر حاصل میشود مثل
آنکه سخاوت در بعضی از مردم فطری است که چنین خلق شده اند و بعضی هستند که در
طبعشان بخلی هست اگر در مقام ازالهٔ آن در آید از ازالهٔ اش بابی میشود که خود را
بدارد بر احسان کردن و بر نفس خود زور آورد و بملاحظه ثواب و عقاب و تفکر در
حسن احسان نمودن و قبح بخل ورزیدن و هر چند بیشتر ازو صادر میشود بر نفس
آسانتر میشود که بالطبع مایل میشود و بسخاوت و کریمان میشود از بخل و باین مرتبه
که رسید خلقی میشود و همچنین گاه هست که جمعی طبعشان بحسب اصل خلقت بسخاوت
مایلست و خود را باغوای شیطان بر بخل میدارند تا حالی ایشان میشود و همچنین
در سایر اخلاق حسنه و آنکسی که صاحب خلق حسنی شده است کمالش بیشتر است

اما آنکس

اما آنکس که بمشقت بر خود میگذارد امری را چون بر خود دشوار تر است از ینجهت ثوابش
عظیمتر که زیاده باشد و خلق حسن که در احادیث وارد شده است گاهی بر مطلق
صفات حسنه که ملکهٔ نفس شده باشد اطلاق میکنند و گاهی بر خصوص خلق معاشرت
با خلق اطلاق میکنند و بدانکه بدخلقی بدترین صفات ذمیمه است و بسبب آن خود و
اکثر خلق ازو در آزارند و خوش خلقی بهترین صفات حسنه است و جمیع معایب را
میپوشاند و از اعظم ارکان ایمانست چنانچه بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه منقولست که در روز قیامت در میزان عمل چیزی بهتر از خلق
حسن نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ عملی نزد حق تعالی
از اینکه مردم را فرا گیرد بخلق نیکوی خود و در حدیث دیگر فرمود که خلق نیکو آدمی را میرساند
بدرجه که روزها با روزه و شبها بعبادت بخدا گذرانده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که بیشتر چیزی که امت من بسبب آن داخل بهشت میشوند پرهیزگاری از
محرمات الهی و خلق نیکوست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خلق نیکو
گناهان را میگدازد چنانچه آفتاب یخ را میگدازد و فرمود که نیکی کردن بخلق و خلق
نیک معاشرت با مردم نمودن خانهها را معمور و آبادان میگردانند و در حدیث

حضرت حضرت

دیگر فرمود بدرستی که خلق عطیه ایست از جانب خدا تعالی که بخلق خود عطا میفرماید
و بعضی از آن سجیه و طبیعت آدمی است و بعضی آنست که آدمی به نیت و عزم
خود او را ان میدارد و راوی پرسید که کدام یک بهتر است حضرت فرمود که سجیه
چنین خلق کرده اند و غیر آن نمیتواند کرد و صاحب نیت عزم صبر میکند بر
اطاعت خدا و خود را بجبر بر نیک خلقی میدارد و این بهتر است و ثوابش بیشتر
ست و بروایت دیگر فرمود که حق تعالی بنده را بر حسن خلق ثواب مجاهدٔ
فی سبیل الله کرامت میفرماید و بسند معتبر از علاء بن کامل منقولست که حضرت
صادق علیه السلام فرمود که چون با مردم خلط نمایی اگر توانی چنین کن که با هر که
مخالطه نمایی دست تو بالای دست او باشد و احسان تو با او زیاده باشد
از احسان او بتو بدرستی که گاه هست بندهٔ در عبادت تقصیری دارد و خلق
نیکویی دارد خدا او را بآن خلق نیکو بمرتبه و درجهٔ جماعتی میرساند که روزها روزه
میدارند و شبها عبادت میکنند و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت رسول
صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود کنیزکی از انصار آمد و کنار جامهٔ حضرت را
گرفت حضرت برخاستند که شاید سخنی یا کاری داشته باشد چون
برخاستند

حضرت

برخاستند او ساکت شده هیچ نگفت پس حضرت نشستند باز دست بکنار
جامهٔ حضرت دراز کرد باز حضرت برخاستند تا سه مرتبه چنین کرد و در مر
تبه چهارم که حضرت برخاستند از کنار جامهٔ حضرت جدا کرده روانه [illegible]
آن کنیزک را ملامت کردند که چرا اینقدر آزار آنحضرت کردی و چه کار داشتی گفت
ما را بیماری بود و مردم آنخانه مرا فرستاده بودند که پارهٔ از جامهٔ آنحضرت از برای شفا
بگیرم چون دست گذاشتم حضرت برخاستند پس حیا کردم که بگیرم و نخواستم که حضرت را
تکلیف نمایم یا رخصت بگیرم در آخر خود جدا کردم و برداشتم و باسانید بسیار
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بدی خلق فاسد میکند ایمان و اعمال
خیر را چنانچه سرکه عسل را ضایع میکند و فرمود که کسی که خلقش بد است پیوسته خود
را در عذاب دارد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که توبهٔ
صاحب خلق بد مقبول نمیشود زیرا که اگر از یک گناه توبه کند بگناهی از آن بدتر
گرفتار میشود و در حدیث دیگر فرمود که مومن هموار و نرم و ملایم با سماحت و صاحب
خلق نیکوست و کافر درشت و غلیظ و بدخلق و متکبر است و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که فرمود که حق تعالی دین اسلام را برای شما شیعیان

پسندیده است پس نیکو مصاحبت نمایید با آن بسخاوت و خلق حسن و در حدیث
دیگر از آن حضرت پرسیدند که چه چیز است اندازهٔ خلق نیکو فرمود آنست که پهلوی
خود را نرم کنی که کسی از پهلوی تو آزاری نبیند و سخن را نیکو کنی و چون برادر
مومن خود رسی بخوشرویی و خوشخویی و خوشحالی با ایشان ملاقات نمایی و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل از جانب پروردگار عالمیان بنزد من آمد
و گفت یا محمد بر تو باد بحسن خلق که خیر دنیا و آخرت با حسن خلق است که شبیه
شما بمن کسیست که خلقش نیکوتر باشد و در حدیث دیگر فرمود که نزدیکترین
کسی است بخدا که خلقش نیکوتر باشد و با اهلش بهتر سلوک نماید و از حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که فرمود که شما نمیتوانید که همه مردم را بمال خود
فراگیرید پس همه را فراگیرید بخوشرویی و نیکو ملاقات نمودن و در حدیث دیگر بسند
بکالی فرمود که خلق خود را نیکو کن تا خدا حسابت را سبک کند و بسند
معتبر از آنحضرت منقولست که چون خبر سعد بن معاذ انصاری را بحضرت رسول
صلی الله علیه و آله رسانیدند حضرت با صحابه بخانهٔ او حاضر شدند و در هنگام غسل
ایستادند نزد او تا از غسل فارغ شدند و چون جنازه اش را برداشتند
حضرت با کفش

حضرت بی کفش و ردا بطریق اصحاب مصیبت از پی جنازهٔ او روان شدند و گاهی
جانب راست تابوت را میگرفت و گاهی جانب چپ را و چون بنزد قبرش گذاشتند
حضرت داخل قبرش شدند و بدست مبارک خود او را در لحد گذاشتند و خشت بر او
چیدند و بگل رخنهای خشت را مسدود کردند و چون بیرون آمدند و خاک بر قبرش
میریختند فرمودند که میدانم بدن سعد خواهد پوسید اما حق تعالی دوست میدارد
که بنده که کاری کند محکم بکند و در هنگام که حضرت قبرش را هموار میکردند مادر سعد
گفت ای سعد گوارا باد بهشت از برای تو حضرت فرمود که ای مادر سعد خاموش
باش و جزم مکن بر پروردگار خود بدرستی که بسعد در قبر فشاری رسید چون
حضرت برگشتند صحابه پرسیدند که یا رسول الله در جنازهٔ سعد کارها چند
کردی که در جنازهٔ هیچکس ندیدیم که چنین کنی در جنازه بی ردا و کفش رفتی فرمود
که ملائکه دیدم که در جنازهٔ او حاضر تعزیه بودند بی ردا و کفش آمده اند من نیز
تاسی بملائکه کردم گفتند که گاهی جانب راست جنازه را میگرفتید و گاهی جانب
چپ را فرمود که دستم با دست جبرئیل بود هر جا که او میگرفت من هم میگرفتم
گفتند خود در غسلش حاضر شدی و بر جنازه اش نماز کردی و بدست خود

در لحدش گذاشتی و بعد از آن فرمودی که باو فشارش قبر رسید فرمود که
برای این فشارش قبر باو رسید که با اهل و عیال و اتباعش بد خلقی میکرد و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که دو خصلت است که در مسلمانان جمع نمیشود بخیل بودن و بد خلق
ای ابوذر کلمهٔ پاکیزه و نیکو صدقه است یعنی سخنی که بگویی و بسبب آن نفعی بمومنی
برسد ثواب تصدق دارد و یا سخن خوب هرچه باشد از قرآن و ادعیه و اذکار
و حکم و معارف همه صدقه است زیرا چنانچه سابقا دانستی صدقه بمعنی آنست
که آنرا در راه حق تعالی صرف نمایند پس صدقهٔ زبان آنست که سخنی چند از تو
صادر شود که خوشنودی حق تعالی گردد و صدقهٔ علم آنست که آنرا بطالبانش بذل
کنند و صدقهٔ پا آنست که در راه قرب خدا سعی نمایند چنانچه بعد از این فرمود که هر
گامی که بسوی نماز جماعت کردن در مسجدها یا مطلق نماز برمیداری صدقه است ای
ابوذر هرکه اجابت نماید داعی خدا را یعنی موذنان را که از جانب خدا مردم را بنماز
میخوانند و نیکو اذان گویند و معمور کرده اند مساجد الهی را ثوابش از جانب خدا بهشت
است ابوذر گفت پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله چگونه آباد دانیم مساجد
الهی را فرمود که صدا در مسجدها بلند نکنند و مشغول سخن لغو و باطل نشوند و
چیزی نخرند

و چیزی نخرند و نفروشند و ترک نما سخن لغو بیفایده را مادام که در مسجدی و اگر
چنین نکنی ملامت در قیامت نخواهی کرد مگر خود را ای ابوذر بدرستی که مادام که در
مسجد نشسته حق تعالی بهر نفسی که در مسجد میکشی ده حسنه در نامهٔ عملت ثبت میکنند
و ده گناه محو میشاید ای ابوذر میدانی که این برای چه چیز نازل شده است اصبروا و صابروا
که ترجمه اش بقول اکثر مفسران آنست که ای گروه مومنان صبر کنید بر مشقت طاعات
و بر آنچه بشما میرسد از سختیهای دنیا و شکیبایی ورزید بر شدائد حرب بر دشمنان
دین با نفس و شیطان و قدم استوار دارید در میدان محاربه ساخته و مهیا و آماده
باشید در سرحدها برای دشمنان دین از مسلمانان و بترسید از خدا و بپرهیزید از معاصی
شاید که رستگار شوید ابوذر گفت که نمیدانم پدر و مادرم فدای تو باد فرمود که این
آیه در باب انتظار کشیدن نماز بعد از نماز نازل شده است یعنی کسی که از نماز
ظهر مثلا که فارغ شود و در مسجد بماند و مشغول تعقیب و یاد خدا باشد تا وقت فضیلت
نماز دیگر داخل شود و آنرا بجماعت بجا آورد و در میان این دو نماز مشغول کار دنیا
نشود و صبر کرده است بر مشقت طاعت و قدم استوار کرده است در معارضهٔ
نفس و شیطان و خود را مربوط ساخته و بسته است بر عبادت الهی و انتظار رو

که در نماز دیگر با نفس و شیطان مجادله نماید و مهیای نماز دیگر ایشان بوده است و دیگر همین

شیطان بوده که در حصار ایمانش رخنه نکند و همچنین در مابین نماز عصر و شام

و مابین نماز شام و خفتن و سایر نمازها اگر کسی را شغل ضروری نبوده باشد

و ممکنست که مراد حضرت این باشد که شامل این عمل نیز هست که شامل جهاد

با دشمنان ظاهر نیز بوده باشد و ممکنست که این آیه در خصوص این امر نازل

شده باشد ای ابوذر وضو را کامل و تمام با شرایط و آداب سنتها بجا آورد

در سختیها و هوای سرد از کفارات است که موجب کفارهٔ گناهان میگردد و بسیار بمسجد

رفتن و ملازم مساجد بودن رباطست که حق تعالی درین آیه باین امر فرموده است

ای ابوذر حق تعالی میفرماید بدرستی که محبوبترین بندگان بسوی من گروهی اند که

بایکدیگر دوستی میکنند بجلالی که من بایشان داده ام و دلهای ایشان بسته است

بمسجد و از گناهان خود استغفار مینمایند در سحرها اینجماعتند که هرگاه که اراده مینمایم

که باهل زمین عذابی بفرستم ببرکت ایشان عقوبت خود را از اهل زمین باز

میدارم ای ابوذر هر نشستن و بودنی در مسجد لغو و بیفایده است مگر برای

سه چیز نماز گذارنده که در نماز قرائت قرآن کند یا کسی که بیاد خدا مشغول

باشد یا کسی

باشد یا کسی که علم و مسایل دینی خود را از علما سوال نماید بدانکه هر یک از مضامین

مذکوره در احادیث بسیار منقول و مذکور است و بعضی سابقا مذکور شد

در بیان ضمنی فضل مساجد و غیر آن باید دانست که ممکنات محتاج جایند یکی را

خانه و یکی بارگاه و یکی درگاه و یکی تخت و یکی کرسی میباشد اما خداوند

بی نیاز چون در مکان نیست و نسبت همه مکانها با او مساویست برای طالبان

عبادت و معرفت و قرب خویش بارگاهها و منظرها و خلوتگاهها مقرر

فرموده چنانچه بلا تشبیه پادشاهان را عرشی میباشد که جلوه بزرگی و کمال خود را

برای مردم بران عرش میکنند خداوند ذو الجلال را عرشها هست و در هیچیک

نیست و بهیچ یک محتاج نیست یک عرش او جمیع ممکنات است که مستقر

قدرت و عظمت او یند و در هر ذره از ذرات ممکنات که نظر میکنی

صفات کمالش بر تو جلوه میکنند از قدرتش در ان ظاهر و از علم و

حکمتش با هر و اثر لطف و مرحمتش در ان هویداست نه بان معنی باطل

که آن ملحد میگوید که با همه چیز یکیست و هر چیز اوست بلکه آثار صفات کمالیه

خود را در همه چیز ظاهر گردانیده و در هر چیز که نظر میکنی چندین هزار از آثار

قدرت و علم و لطف و رحمت او مشاهده مینمایی و از این عرشها یک عرشی
که از همه بزرگترست و آثار قدرت او دران بیشترست آنرا عرش
عظیم و اعظم فرموده و دوستان خاص خود را بمشاهده آن عرش برده
و اگرچه نسبت او با آن عرش و زمین و آسمان و دریا و صحرا یکیست و
یک عرش دیگر عرش محبت و معرفت اوست یعنی دلهای دوستان
و مقربانش که آن دلها را برگزیده و مستقر بارگاه عظمت و جلال محبت و
معرفت صفات کمال و جمال خود گردانیده چنانچه منقولست که دل مومن
عرش خداوندست خانه دیگر برای طالبان عبادت و قرب خویش بار
گاهها مقرر فرموده و آن بارگاهها را مهبط فیضهای بی نهایت و رحمتهای
بی اندازه خود گردانیده بارگاه اعظمش عرش اعلاست که خاص الخاص
خود را بآن بارگاه راه داده و در زمین بارگاهها مقرر فرموده بسان بارگاهها
ناقصان و عاجزان بطلا و نقره و یاقوت نیاراسته زیرا که حسن ذاتی را آرا
یشی نمی باید این زشتهای معیوب خود را بزیورهای دنی می ارایند و چندانکه بیشتر
می آرایند عیب و قباحتشان بیشتر ظاهر میشود و لیکن قادر ذو الجلال سنگ
سیاه چندرا

سیاه چندرا بر روی یکدیگر میگذارد و صدهزار نور معنوی دران سیاهی سنگها از فیض
نامتناهی تعبیه میفرماید و عالمیان را از اطراف و جوانب بدرگاه خود میخواند میروند و رو
بران سنگ و خاک میمالند و از ان نورهای معنوی بهرهای نامتناهی میبرند اگر خانه
کعبه را از یک دانه یاقوت میساخت مردم بسیار یاقوت میرفتند نه بفرمان حق
لایموت و بزرگی و نفاذ حکمتش ظاهر نمیشد بعد از ان بارگاهها بسان بارگاه خود
بی ساخته و کم زینت برای مقربان خاص خود مقرر فرموده و از نور جلال خود در انجا
جلوه داده که پادشاهان با شوکت و نخوت چون بآن آستانها میرسند بی اختیار
برخاک می افتند و جبین را فراش آن زمین میکنند و کسیرا که اندک بصیرتی باشد
میداند که بعوض طلا و مروارید و یاقوت بر آن در و دیوار با چه نورها و فیضهای
روحانی بکار رفته که دیده عقلها را خیره میکند دیگر از بارگاههای قربش مساجدست
که آنها را محل فیض و قرب خود گردانیده و دوستان آنها را فرموده و بر روی بوریاهای
کهنه آنها برای دوستان خود که دیده بصیرتشان را جلا داده فرشهای زراندود
عزت و مکرمت بر روی خود و برنیان لطف و مرحمت گسترده و در شبهای تار
مشعلهای نور هدایت در محرابهای عبادت برای ایشان افروخته است و دلهای

ایشانرا چنان مایل بآن مکان عالیشان گردانیده است که یکتا بر پای که هنوز آنرا
بملک قیصر و خاقان نمیفروشند و اگر بضرورت زمانی دور میشوند مانند ماهی که از آب
جدا شده باشد قرار نمیگیرند تا باز خود را بآن محل انس و راحت رسانند
و از جملۀ فواید عظیم مساجد اجتماع و ملاقات برادران مؤمنست که با یکدیگر ملا
قات مینمایند و از فواید یکدیگر بهره مند میشوند و در سلوک راه بنده گی معین
یکدیگر میگردند و در نماز ببرکت یکدیگر بفضیلت جماعت فایز میشوند و نماز
های جماعت ادا نمودن از سنتهای مؤکده سید المرسلین صلی الله علیه و آله است
و بسیار فواید بغایت قربت میشود و بقبول اقربست زیرا که ظاهرست
که اگر شخصی تنها بدرگاه پادشاهی رود حاجتش بحصول آنقدر نزدیک نیست
که با جمعی کثیر برود و این نیز معلومست که دأب بزرگان نیست که چند کس که با یکدیگر
بدرگاه ایشان روند و عمل یکی شایسته باشد عمل او را قبول کنند و دیگرانرا
محروم برگردانند و ایضاً چنانچه آدمی در نمازی یا کاری بتنهایی کند بگوش و چشم
و زبان و سایر اعضا و جوارح احتیاج دارد و از هر یک کاری می آید که از عضوی دیگر
نمی آید و از مجموع اینها مطلوب بعمل می آید همچنین در میان افراد انسان کامل

من جمیع الوجوه

من جمیع الوجوه نایابست پس جمعی که در یکجا مجتمع میشوند یکی علم دارد و یکی بصیرت کمالی
دارد و یکی رقت دارد و یکی شکستگی دارد و یکی حضور قلب دارد و همچنین سایر
صفات چون همه باهم در عبادت شریک شدند و عمل خود را یکی کردند مجموع
تام الاجزا بهم میرسد که خاصیت آن قبول و استجابت دعا و قرب و سایر فواید
عظیمه است و ایضاً بتجربه و اخبار معلومست که شرکت موجب کسب و کمالات
از یکدیگر میشود و دلها را بیکدیگر ربطی بهم میرسد چنانچه بتجربه ظاهر شده است که اگر یک
صاحب رقتی در میان جماعتی که با یکدیگر نماز میکنند باشد همه را برقت می آورد
و یک فایدۀ دیگر آنست که این جمعیت لشکر صف بسته آراسته اند در برابر
شیطان و لشکرهای او که جرأت نمیکنند که بر ایشان مسلط شوند چنانچه وارد
شده است که رخنه در میان صفها مگذارید که شیطان جا میکند و ایضاً مرو
یست که جدا از صف تنها مایستید که گرگ گوسفند از گله مانده را میخورد و فواید
نماز جماعت بینهایتست و بذکر آنها سخن بطول میکشد درین باب بذکر چند حدیث
در فضیلت جماعت و تعقیب اکتفا مینماییم بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که صفوف امت من در زمین مانند صفهای ملائکه است

ده آسمان و یک رکعت نماز جماعت برابر است با بیست و چهار رکعت که هر رکعتی
نزد خدای تعالی محبوبتر باشد از عبادت چهل سال و در روزی که حق تعالی خلق
اولین و آخرین برای حساب جمع نماید هر که قدمی بسوی جماعت برداشته باشد
خدا اهوالهای قیامت را برو آسان کند و او را به بهشت رساند و در حدیث
دیگر فرمود که هر که نماز صبح را بجماعت بگذارد و بنشیند بتعقیب و مشغول ذکر
الهی باشد تا آفتاب طالع شود حق تعالی در جنة الفردوس هفتاد درجه باو
کرامت فرماید که هر درجه تا درجه هفتاد ساله راه باشد بدویدن اسب فربه
شده رود و هر که نماز ظهر را بجماعت بجا آورد حق تعالی در جنة عدن پنجاه درجه
باو عطا فرماید که هر درجه تا درجه پنجاه ساله راه باشد بدویدن اسب فربه تند رو
و هر که نماز عصر را بجماعت بکند چنان باشد که هشت فرزند اسمعیل را از بنده گی
آزاد کرده باشد و کسی که نماز شام را بجماعت بکند ثواب یک حج مبرور و یک
عمره مقبول برای او نوشته شود و هر که نماز خفتن را بجماعت بکند ثواب عبادت
شب قدر باو عطا فرمایند و در حدیث دیگر منقولست که بصحابه فرمود میخواهید
که شما را دلالت کنم بر عملی که کفاره گناهان شما باشد و بسبب آن حق تعالی
حسنات شما را

حسنات شما را زیاده گرداند گفتند بلی یا رسول الله فرمود که وضو را کامل ساختن با دشواری
و شدت بسیار گام برداشتن بسوی مسجدها و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز
دیگر پیوسته ملائکه از برای او دعا کنند که خداوندا او را بیامرز خداوندا برو رحم کن و برو رحمت
فرست و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که پیشنمازی جماعتی بکند برخصت ایشان
و راضی باشند بامامت او باشند و در حاضر شدن بنماز رعایت اعتدال نماید و نماز
بکند موافق حال ایشان بجا آورد حق تعالی مثل ثواب آن جماعت او عطا فرماید
بی آنکه از ثواب ایشان چیزی کم شود و هر که بپای خود بسوی مسجدی برود و برای
نماز جماعت هر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه در نامه عملش بنویسند و هفتاد
هزار درجه مراتبش بلند کنند اگر برین عمل باشد که بمیرد حق تعالی هفتاد هزار ملک
برو موکل فرماید که در قبر او را عبادت کنند و در تنهایی قبر مونس او باشند
و از برای او استغفار نمایند تا از قبرش مبعوث شود و حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه او صیت فرمود که سه چیز باعث رفع درجات میشوند
کامل ساختن وضو در هواهای سرد و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز و در شب
و روز قدم برداشتن بجهة نمازهای جماعت و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام

منقولست که رسول صلی الله علیه وآله شرط نمود بر همسایگان مسجد که بنماز جماعت
حاضر شوند و فرمود که جمعی که بنماز جماعت حاضر نمیشوند یا این عمل را ترک کنند یا امر
میکنم مؤذن را که اذان و اقامت بگوید و حضرت امیر المؤمنین را میفرستم که هر که بنماز
حاضر نشده باشد خانههای ایشان را بسوزاند با ایشان و در حدیث دیگر فرمود که
حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر که اذان جماعت را بشنود و در مسجد و
بیعذری از مسجد بیرون رود او منافق است مگر آنکه اراده برگشتن داشته باشد
وبسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که نمازهای پنجگانه را با جما
عت ادا نماید شما گمان نیک باو ببرید و شهادت او را قبول نمایید و در حدیث
دیگر فرمود که هر که نماز صبح و خفتن با جماعت بکند پس در امان خداست و هر
که برو ظلم کند چنانست که با خدا ظلم کرده است و هر که پیمان او را بشکند پیمان
خدا را شکسته است وبسندهای معتبر منقولست که نماز جماعت را برابر
بیست و پنج نماز تنهاست وبسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که کسی که انتظار نماز کشد بعد از نماز از جملهٔ زایران خداست
و بر خدا لازمست که زایر خود را گرامی دارد و آنچه از و بطلبد عطا فرماید و فرمود

که طلب روزی

که طلب روزی نماید در مابین طلوع صبح وطلوع آفتاب که آن تاثیرش در روزی
زیاده کردن است برای تجارت وبسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله
منقولست که حق تعالی میفرماید که ای فرزند آدم مرا یاد کن بعد نماز صبح یک ساعت
وبعد از نماز عصر یک ساعت تا مهمات ترا کفایت کنم و حاجات ترا برآورم و
در حدیث دیگر فرمود که هر که بعد از نماز صبح بر جای نماز خود بنشیند و بیاد خدا مشغول
باشد تا آفتاب برآید حق تعالی او را از آتش جهنم مستور گرداند و در حدیث دیگر فرمود
که ثواب حج بیت الله الحرام باو کرامت فرماید و گناهانش را بیامرزد وبسند معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی نمازهای پنجگانه را در بهترین
ساعتها بر شما واجب گردانیده است پس بر شما باد بدعا کردن بعد از نمازها
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که تعقیب خواندن بعد از نماز
صبح و نماز عصر موجب زیادتی روزیست و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله مرویست
که آدمی را بعد از هر نماز یک دعای مستجاب هست بدانکه احادیث در فضیلت
تعقیب بسیارست و تعقیبات مخصوص از حضرت رسول صلی الله علیه وآله
و اهل بیت صلوات الله علیهم بسیار وارد شده است باید که آنها را تحصیل نمایند

نمایند و بر آنها مداومت کنند و کسی که آنها را نیابد قرآن حمد خواندن و هر ذکری که داند
خواندن ثواب تعقیب دارد و هر دعائی که داند حاجات و مطالب خود را از خدا
بطلبد بعد از نمازها ای ابوذر باید که اهتمام کردن تو بعمل با تقوی زیاده باشد
از اهتمام تو باصل عمل و بسیاری آن بدرستی که اندک نیست عملی که با تقوی
و پرهیزکاری باشد و چگونه اندک باشد عملی که مقبول درگاه الهی باشد
و عملی با تقوی مقبولست چنانچه حق تعالی میفرماید که خدا قبول نمیفرماید عملها را
مگر از متقیان و پرهیزکاران ای ابوذر آدمی از متقیان نمیشود تا محاسبهٔ نفس
خود نکند شدیدتر و بدقت تر از محاسبهٔ که شریکی در مال شریک خود میکند
تا آنکه بسبب محاسبهٔ نفس از احوال خود آگاه شود و بداند که خوراکش از کجا
بهم میرسد و آشامیدنش از کجاست و پوششش از کجا باو میرسد یا از حلال بهم میرسد
یا از حرام پس سعی کند که اینها همه از حلال باشد ای ابوذر کسی که پروا نکند که
مالش را از کجا کسب میکند و از حرام پروا نداشته حق تعالی پروا نکند که اورا
از کجا داخل جهنم کند ای ابوذر کسی که خواهد که گرامی ترین مردم باشد باید تقوی را
پیشهٔ خود کند و از خدا بپرهیزد ای ابوذر محبوبترین شما نزد حق جل و علی کسیست
که خدا را بیشتر

که خدا را بیشتر یاد کند و گرامی ترین شما نزد حق سبحانه و تعالی کسی است که بیشتر
کاری از برای خدا بیشتر کند و کسی از شما نجاتش از عذاب الهی بیشترست
که ترس خدا بیشتر داشته باشد ای ابوذر متقیان جماعتی اند که از خدا میترسند
و احتراز مینمایند از مرتکب شدن چیزهایی که از آنها اجتناب لازم نیست و حلال است
از ترس آنکه مبادا در شبهه داخل بشوند ای ابوذر هرگاه اطاعت خدا کنند در فعل طاعات
و ترک محرمات پس بتحقیق که یاد خدا و ذکر خدا بسیار کرده هر چند نماز و روزه
و تلاوت قرآنش کم باشد ای ابوذر متقیان اند اصل دین ورع و ترک محرمات
و سر دین طاعت خداست ای ابوذر صاحب ورع باش تا عابدترین مردم باشی و بهترین
اعمال دینی شما ورع از منهیات خداست ای ابوذر فضیلت علم زیاده و بهترست از
فضیلت عبادت و بدانکه اگر آنقدر نماز کنید که مانند کمان خم شوید و آنقدر روزه
بدارید که مانند زه کمان باریک شوید شما نفع نخواهد کرد مگر با ورع ای ابوذر آنانکه
ورع از محرمات ورزیده اند و زهد و ترک دنیا اختیار کرده اند ایشان بحق و راستی
اولیا و دوستان خدا اند بدانکه سرمایهٔ جمیع سعادات و یک شرط عظیم از شرا
یط قبول طاعاتست چنانچه نص قرآن بران دلالت کرده است و تقوی در

اصطلاح خود را محافظت نمودن و نگاه داشتن است از هر چه در آخرت ضرر
بآدمی میرسند و مراتب آن بسیار است مرتبهٔ اول تقوی از شرک و کفر است
که موجب خلود در جهنم میشود و بدون این مرتبه هیچ عملی و عبادتی صحیح نیست مرتبه
دویم تقوی از جمیع محرمات و ترک آن از جمیع واجبات است مرتبه سیم تقوی
از فعل مکروهات و از ترک مستحبات است این مرتبه بتدریج کامل میگردد
تا بمرتبه که متوجه غیر معبود حقیقی شدن منافی این مرتبه است این دو مرتبه که آخر یک
بر مراتب بسیار مشتمل‌اند در کمال و قبول عمل دخیل‌اند و هر چند آدمی در این امر
کاملتر میشود عملش بقبول نزدیکتر میگردد و فواید و آثار از قرب و محبت و مر
حمت و اتصاف باخلاق حسنه بیشتر بر اعمالش مترتب میشود و باین مرتبهٔ
آخر اشاره است آنچه حق تعالی فرموده است که از خدا بپرهیزید چنانچه سزاوار
تقوی و پرهیزکاریست و ورع بحسب معنی نزدیکست بتقوی و گاهی ورع را بر ترک
محرمات اطلاق میکنند و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این
آیه حضرت فرمود که حق تقوی و پرهیزکاری آنست که خدا را اطاعت نمایند
و معصیت او نکنند و پیوسته در یاد خدا باشند و خدا را در هیچ حالی فراموش
نکنند و شکر

نکنند و شکر نعمت او نمایند و کفران نکنند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
پرسیدند که کدام عمل بهترین اعمال است فرمود که تقوی و پرهیزکاری و بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اندک عملی با تقوی باشد بهترست
از عمل بسیار که بی تقوی باشد مثل شخصی که طعام بسیاری اطعام میکند بهمه
بیگانگان نیکی و احسان میکند و پیوسته مهمانان بخانه‌اش می‌آیند اما اگر
حرامی او را میسر شود مرتکب میشود اینست عمل صالح بدون تقوی و عمل اندک
با تقوی آنست که آنقدر که میکند از اطعام و احسان و خیرات او نمیکند
اما چون دری از درهای حرام برو گشوده شد داخل نمیشود و بسند معتبر منقولست
که عمر بن سعید بخدمت صادق علیه السلام عرض نمود که من بعد از سالها شما را
زیارت میکنم میخواهم مرا وصیتی بفرمایید که بآن عمل نمایم حضرت فرمود که وصیت
میکنم ترا بتقوی و پرهیزکاری و ورع نمودن از منهیات خدا و سعی و اهتمام نمودن
در عبادت و بدانکه اهتمام در عبادت نفع نمیکند مگر با ورع و پرهیزکاری و در
حدیث دیگر فرمود که از خدا بپرهیزید و حفظ کنید دین خود را بورع و دیگر فرمود
که بر شما باد بورع که نمیتوان بآنچه نزد حق تعالی است از ثوابها و درجات رفیعه مگر

بورع واز حضرت امام محمد باقر صلوات علیه منقولست که دشوارترین عبا
دتها ورع است واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که بابی الصباح
فرمود که چه کم است در میان شما کسی که متابعت جعفر نماید از صحاب
من نیست مگر کسی که ورع شدید وعظیم باشد واز برای خالق
وآفریدگار خویش عبادت کند وامید ثواب ازو داشته باشد اینجماعت
اصحاب منند واز حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حق
تعالی میفرماید که ای فرزند آدم اجتناب کند از آنچه بر تو حرام گردانیده ام
تا پرهیزترین مردم باشی واز حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که صاحب
ورع از مردمان کیست فرمود کسی که بپرهیزد از چیزهای که خدا حرام کرده است
ودر حدیث دیگر فرمود که آدمی را مؤمن نمیشماریم مگر آنکه جمیع امر ما را متا
بعت نماید واراده وخواهش فرمودهای ما داشته باشد واز جمله متابعت
امر ما ورع وپرهیزکاریست پس ورع را زینت خود گردانید تا مورد رحمت
الهی گردید وبورع دفع کنید مکر دشمنان ما از خود بکشید تا خدا شما را بلند مرتبه
گرداند ودر حدیث دیگر فرمود که صاحب ورع ترین مردم کسی است شبهها تو

قف نماید واز

قف نماید واز شبهها احتراز کند وعابدترین مردم کسی است که فرایض وحیات
الهی را برپا دارد وشکوی بعمل آورد وزاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک نماید
وعابدترین مردم کسی است که گناهان را ترک نماید واز حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه منقولست که هر که ما را دوست دارد باید که باعمال ما عمل نماید واستعانت
جوید بدرستی که بهترین چیزی که در امر دنیا وآخرت باو استعانت توان جست
ورع است وفرمود که شکر هر نعمتی ورع از محرمات الهی است واز حضرت صادق علیه
السلام منقولست که بر شما باد بورع وترک محرمات وشبهات بدرستی که ورع
دینی است که ما پیوسته ملازم آن میباشیم وخدا را بآن عبادت میکنیم وآنرا اراده
مینمائیم از موالیان وشیعیان خود پس ما را بتعب میندازید در شفاعت خود باینکه
مرتکب محرمات شوید وبر ما دشوار باشد شفاعت شما ای ابوذر هر که در روز قیا
مت نیاید با سه خصلت پس بتحقیق که او خاسر وزیانکار است پس ابوذر
گفت آن سه خصلت چه خصلتها است پدر ومادرم فدای تو باد فرمود
ورع که او را مانع مرتکب شدن شود از چیزهائی که حق تعالی بر وحرام گردانیده
است وحلمی که بآن رد کند ودفع نماید جهالت وسفاهت بیخردان را وخلقی که بآن

عاید با مردم بد انکه حلم و بردباری نمودن و خشم خود را فرو خوردن و از تندیها و بد
بهای مردم عفو نمودن از صفات پیغمبران و ائمه صلوات الله علیهم و دوستان خدا
ست و عقل و شرع بحسن و نیکی این صفات جمیله شهادت داده است چنانچه
بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در خطبه فرمودند آیا میخوا
هید خبر دهم شما را به بهترین خلقهای دنیا و آخرت عفو نمایید از کسی که بر شما
ظلم کند و صله و نیکی کنید با کسی که از شما قطع کند و احسان کنید با کسی که با شما
بدی کند و عطا کنید بکسی که شما را محروم کرده اند و از حضرت علی بن الحسین صلوا
ت الله علیهما منقولست که چون روز قیامت حق تعالی خلق اولین و آخرین
را در یک زمین جمع نماید منادی ندا کند که کجایند اهل فضل پس گروهی از مردم
بر خیزند ملائکه با ایشان گویند که بر چه چیز بود فضل شما گویند که ما صله میکردیم با کسی
که از ما قطع میکرد و عطا میکردیم بکسی که ما را محروم میکرد و عفو مینمودیم از کسی
که با ما ظلم میکرد پس با ایشان گویند که راست گفتید داخل بهشت شوید و از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمود پشیمانی بر عفو
خوردن بهترست و آسانترست از پشیمانی بر عقوبت و از علی بن الحسین
صلوات الله

صلوات الله علیهما منقولست که هیچ جرعه نزد من محبوب تر نیست از جرعه
خشمی که فرو خوردم و صاحبش را بآن مکافات نکنم و حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمود که پدرم میفرمود که هیچ چیز موجب خوشحالی و روشنی چشم پدر تو نشود
مانند جرعه خشمی که عاقبتش صبر است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که هیچ بنده خشم خود را فرو نمیخورد مگر آنکه حق تعالی عزت او را در دنیا و آخرت
زیاده میکرداند و حق تعالی فرموده است در مقام مدح جماعتی که ایشان خشم
خود را فرو [illegible] مردم [illegible]
حق تعالی او را زیاده بر آن عزت در آخرت ثواب عظیم کرامت میفرماید و
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که خشمی را فرو خورد
و قدرت بر انتقام داشته باشد حق تعالی در قیامت دل او را پر کند از امینی
و ایمان و رضا و خوشنودی و بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که صبر کن بر جور دشمنان نعمت خدا بر خود بدرستی که مکافاتی از برای کسی
که در حق تو معصیت خدا میکند بهتر از این نیست که در حق او اطاعت خدا
کنی و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما منقولست که فرمود خوشی

می آید مرا کسی که حلمش در هنگام غضب او را دریابد و از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی دوست میدارد
صاحب حیا و صاحب حلم و بردبار را و از رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که حق تعالی هرگز کسی را بجهالت و تندخویی عزیز نکرده است و هرگز کسی را
بحلم و بردباری ذلیل نکرده است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که حلم بس است معین و یاور آدمی و اگر صاحب حلم نباشی خود را بر حلم بدار
و در حدیث دیگر فرمود که چون در میان دو کس منازعه میشود دو ملک
نازل میشوند و بآن یکی که سفاهت و تندی و هرزه گویی کرده میگویند که
گفتی و گفتی خود سزاواری آنچه را گفتی و عنقریب جزای گفتهای خود را خواهی
یافت و بآن یکی که حلم کرده میگویند که حلم کردی و صبر نمودی و بزودی خدا
ترا خواهد آمرزید اگر حلم خود را باتمام رسانی و اگر آن دیگری هم ترک حلم کرد
مهر زبانی او را جواب گفت آیند و ملک ببالا میروند و ایشان را بگذاشته
اعمال میگذارند و در حدیث دیگر فرمود که ما اهل بیتیم و مروت ما آنست که
عفو میکنیم از کسی که بر ما ظلم کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقو
لست که حضرت

لست که حضرت عیسی بحضرت یحیی گفت که هرگاه بگویند در حق تو بدی مردم که در
تو باشد بدانکه گناهی را بیاد تو آورده اند از آن گناه استغفار کن و اگر بدی گویند
که در تو نباشد بدانکه بی تعب تو برای تو ثوابی نوشته شده است و حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که سه کس اند که میباید از سه کس انتقام نکشند شریف
و بلند مرتبه از وضیع و دون مرتبه و حلیم و بردبار از سفیه و بیخرد و صالح و نیکوکار
از فاجر و بدکردار حضرت صادق علیه السلام فرمود که سه خصلتست که در هر که
باشد آن خصلتها ایمانرا کامل حق تعالی او را از حور العین تزویج نماید هر کسی
که خواهد فرو خوردن خشم و صبر کردن بر شمشیر در راه خدا و شخصی که مال حرامی
او را میسر شود و از برای خدا ترک نماید و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلتست
که در هر که باشند آن خصلتها ایمانرا در خود کامل گردانیده است کسی که جبر نکند
بر ظلم و خشم خود را فرو نشاند از برای خدا و عفو کند و از تقصیر مردم بگذرد و
حق تعالی او را داخل بهشت کند بی حساب و شفاعت کند در مثل ربیعه و مضر
که دو قبیلهٔ عظیم اند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که
خود را نگاهدارد در هنگام خواهش و در هنگام ترس و در هنگام غضب

حق تعالی بدن او را بر آتش جهنم حرام کرده اند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که سه خصلت که با هر که این سه خصلت نباشد از من نیست و از خدا
نیست یعنی امت پسندیدهٔ من و بندهٔ خدا نیست پرسیدند که آن خصلتها چیست
فرمود حلمی که بآن جهالت و بیخردی جاهلان را رد کند و خلق نیکی که در میان مردم
تعیش نماید و ورعی که او را مانع شود از ارتکاب معصیتهای خدا و در حدیث دیگر
فرمود که عفو کردن از مردم موجب زیادتی عزتست پس عفو کنید تا حق تعالی شما را
عزیز گرداند و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشمی را فرو خورد حق تعالی دلش را
پر از ایمان کند و هر که از ظلمی که بر او واقع شده باشد عفو نماید حق تعالی او را در دنیا
و آخرت عزیز کرده اند و بسند معتبر منقولست که از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه پرسیدند که کدام از خلق قوی تر و دانا تر اند فرمود که هر که حلیم تر و بردبار
تر است پرسیدند که بردبار ترین مردم کیست فرمود که هر که غضب نیابد و
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سزاوار ترین مردم بعفو کردن
کیست کسیست که قدرتش بر عقوبت بیشتر باشد و دور اندیش ترین مردم
کسی است که خشم خود را بیشتر فرو خورد و بسندهای معتبر منقولست در تفسیر صفح
جمیل که حق تعالی

جمیل که حق تعالی بآن امر فرموده است که مراد آنست که عفو کنی بی آنکه عتاب کنی
صاحب جرم را و بسند معتبر از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست
که حضرت موسی علیه السلام از حق تعالی سؤال نمود که الهی چه چیز است جزای
کسی که صبر نماید بر آزار مردم و دشنام ایشان در راه رضای تو فرمود که او را اعانت
مینمایم در هولهای روز قیامت و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول
که حق تعالی به پیغمبری از پیغمبران وحی فرمود که چون صبح بیرون میروی اول چیزی که
بنظرت می آید آنرا بخور و دوم را که می بینی آنرا پنهان کن و سیم را قبول کن و چهارم را
را از خود مایوس مکن و از پنجم بگریز چون صبح شد و بیرون آمد کوه عظیمی را دید
که از برابرش پیدا می نماید ایستاد و متفکر شد که حق تعالی فرموده است که این را بخورم
در حیران ماند بعد از آن با خود اندیشه کرد که البته حق تعالی مرا امر نمیکند بچیزی که من
طاقت آن نداشته باشم پس بجانب آن کوه روان شد که آنرا بخورد و هر چند
نزدیکتر میرفت آن کوه کوچک تر میشد تا چون بنزد آن رسید آنرا بقدر لقمه یافت
آنرا خورد و چون آنقدر لذت از آن یافت که هرگز از هیچ چیز نیافته بود و دیگر پاره راه
رفت طشت طلایی دید چون مامور شده بود که آنرا پنهان کند آنرا در زیر

حضرت شنیدند همه در مسجد الحرام با حربه و سلاح حاضر شدند بر در کعبه ایستادند و هر
یک از ایشان منتظر عقوبتها بودند پرسیدند که با ما چه خواهی کرد فرمود که آن میکنم
که یوسف با برادرانش کرد بر شما ملامتی نیست و اگر مسلمان شوید خدا شما را می
آمرزد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که آن زن
یهودیه که گوسفند را از برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله بزهر بریان کرده بود
که حضرت را هلاک کند بخدمت حضرت آوردند حضرت فرمودند که چرا چنین کردی
گفت که با خود چنین اندیشه کردم که اگر پیغمبر است باو ضرر نخواهد رسانید و اگر پادشاه
است مردم را از او راحت میدهم و بان عمل حضرت از و عفو فرمودند و بسند
معتبر از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که یهودی چند دینار از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله میطلبید آنحضرت روزی آمد و طلب نمود حضرت فرمود که ای یهودی
حاضر ندارم که بدهم گفت ای محمد از تو جدا نمیشوم تا از تو بگیرم حضرت فرمودند که
پس نزد تو می نشینم تا بهم رسد و حضرت در همان موضع با او نشستند تا ظهر شد و نگذاشت
که حضرت بنماز ظهر رود نماز ظهر را همانجا کردند و با او نشستند تا نماز عصر و نماز عصر را
نیز همانجا ادا فرمودند و با او نشستند تا نماز شام و خفتن را نیز در همان موضع
کردند و شب

کردند و شب در آنجا ماندند تا صبح و نماز صبح را نیز همانجا کردند و یهودی ملازم
آنحضرت بود و جدا نمیشد و صحابه او را تهدید و وعید مینمودند حضرت بصحابه فرمود
که چه میخواهید از او گفتند یا رسول الله یهودی ترا اینقدر در همان حبس کرده است
حضرت فرمود که خدا مرا مبعوث نکرده است که ظلم کنم نه بر کسی که در امان باشد نه بر کسی
که در امان نباشد چون روز بلند شد یهودی شهادت گفت و مسلمان شد و گفت
نصف مال خود را دادیم که در راه خدا صرف نمایی والله که من اینکار را برای این کردم
که پیغمبری تو بر من ظاهر شود زیرا که صفت ترا در تورات خوانده‌ام که محمد ابن عبدالله
مولد او مکه است و محل هجرت او مدینه است و درشت خو نیست و غلیظ
نیست و صدا بر روی مردم بلند نمیکند و فحش و دشنام نمیگوید و اینک من شها
دت میدهم که خدا یکیست و تو پیغمبر و فرستادهٔ اویی و اینک مال من برای تست
هر چه خواهی در مال من بکن و آن یهودی مال بسیار داشت بعد از آن حضرت امیر
المومنین علیه السلام فرمود که فراش حضرت رسول صلی الله علیه و آله عبایی و بالش
تکیه حضرت پوستی بود که در میانش لیف خرما پر کرده بودند شبی آن عبا را
دو ته کردند برای آنحضرت که راحتش بیشتر باشد چون صبح شد فرمود که دیشب

نمی فراشتی دیر بنماز برخاستم دیگر تکیه میفرمائید و حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه چه محنتها از صحابه حضرت رسول و از اصحاب خود کشیدند و در هنگام قدرت
از همه عفو فرمودند چنانچه در جنگ جمل همه شمشیر بر روی مبارکش کشیدند و اصحا
بش را کشتند و مجروح کردند و همین که دست بر ایشان یافت عفو فرمود و عا
یشه را با نهایت حرمت بمدینه فرستاد و هفتاد زن با آن ملعونه همراه کرد و مروان
بن الحکم را با آن آزارها که بآن حضرت رسانیده بود رها کرد و عبد الله بن زبیر را
با آن شدة عداوت و آزارها که بآن جناب رسانده بود رها کرد بعد از اسیر
شدن رها کرد و همچنین در باب اصحاب نهروان و غیر ایشان و بعد از ضربت
ابن ملجم او را امر بکشتن نفرمود و حضرت امام حسن علیه السلام را وصیت
فرمود که او را بیک ضربت بیش نزنید و گوش و بینی او را مبرید و از طعام و
شرابی که من میخورم باو هم بدهید و چندین هزار خارجی در میان اصحابش
و آن مفخر اهل ایمان را بکفر علانیه نسبت میدادند و کنایها میگفتند عفو میکرد
و متعرض ایشان نمیشد و نقل کرده که روزی آنحضرت در بازار خرما فروشان
میگذشتند کنیزکی را دیدند که گریه میکند پرسیدند که چرا گریه میکنی گفت
که مولای من

که مولای من مرا فرستاده بود که یکدرهم خرما بخرم و ازین مرد خریدم و چون بردم ایشان
نپسندیدند الحال پس آورده ام این مرد قبول نمیکند حضرت فرمودند که ای
بنده خدا این کنیزکیست و اختیاری ندارد درهمش را رد کن و خرما را بگیر آن مرد
حضرت را نشناخت و برخاست و دستی در میان سینه آنحضرت زد مردم
گفتند که امیر المؤمنین است آن مرد بلرزه در آمد و رنگش زرد شد و خرما را گر
فت و درهم را پس داد و گفت یا امیر المؤمنین از من راضی شو فرمود که چون حق
مردم را بمردم رسانیدی بسی از تو راضیم و بروایت دیگر منقولست که آنحضرت
غلامی داشتند مکرر او را طلبیدند او جواب نگفت چون بیرون آمدند دیدند
که در بیرون در ایستاده است فرمود که چرا جواب نگفتی گفت تنبلی مرا مانع
شد از جواب گفتن و از عقوبت شما ایمن بودم حضرت فرمود که حمد و سپاس
خداوندی را که مرا چنین کرده که خلقش از عقوبت من ایمنند و در همان ساعت غلام را
آزاد کردند و بروایت دیگر منقولست که چون حضرت امیر المؤمنین بجنگ عمرو بن عبد
ود رفتند در دفعه اول برو ظفر یافتند شمشیر برو نزدند صحابه بعضی حضرت را
طعن کردند که فرصت را فوت کرد حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود

که سبب توقف و تاخیر را بیان خواهد کرد از برای شما و چون بار دیگر آنحضرت
بر ظفر یافتند و او را کشتند و برگشتند حضرت رسول صلی الله علیه و آله از علت
تاخیر و توقف سؤال نمودند حضرت که در اول فحش گفت و آب دهان بر
روی من انداخت ترسیدم که مبادا کشتن او از روی غضب باشد و مراد نفس
نه از برای خدا پس او را گذاشتم تا غضبم فرو نشست و خالص از برای خدا
او را کشتم و بروایت دیگر منقولست که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه زنی را دیدند که مشک آبی بر دوش دارد و میبرد مشک را از او گرفتند و با او
رفتند تا بجایی که او میخواست برسانند در راه از احوال او سؤال نمودند
گفت علی بن ابی طالب شوهر مرا ببعضی از سرحدها فرستاد و او کشته شد و یتیمی
چند نزد من گذاشته و من چیزی ندارم و مضطر شده ام که خدمت مردم میکنم
حضرت برگشتند و آن شب اضطراب داشتند تا صبح و چون صبح شد ز
نبیل پر از آرد و گوشت و خرما و انواع طعامها کردند و رو بخانه آن زن روانه
شدند بعضی از اصحاب التماس کردند که بما دهید تا همراه شما بیاوریم فرمود کیست
حامل وزر من در آخرت نخواهد بود چون بخانه آن زن رسید در را کوفتند زن
گفت کیست

گفت کیست فرمود که من آن بنده ام که دیروز مشک را برای تو برداشتم در را
بگشا که برای اطفال تو چیزی آورده ام آن زن گفت که خدا از تو راضی شود و میان
من و علی بن ابی طالب حکم کند چون در را گشود حضرت فرمودند که من میخواهم ثواب
کنم یا بگذار که من خمیر کنم و نان بپزم و تو اطفال را محافظت نمایی من اطفال را محا
فظت نمایم و تسلی کنم تو نان بپز گفت من در نان پختن صاحب وقوف
ترم شما اطفال را نگاهداری کنید پس آن زن آرد را خمیر کرد حضرت گو
شت ها پختند و گوشت و خرما و غیر آن لقمه میکردند و بدهان اطفال می
گذاشتند و هر لقمه که بایشان میدادند میفرمودند که فرزند علی بن ابی طا
لب را حلال کنی و چون خمیر بر آمد زن گفت که ای بندهٔ خدا بیا و تنو
ر را بر افروز حضرت متوجه بر افروختن تنور شد در آنحال زنی بآنخانه آمد
و حضرت را شناخت و با زن گفت که این امیر مؤمنان و پادشاه مسلمانانست
که ترا خدمت میکند پس آن زن دوید بخدمت آنحضرت و فریاد بر آورد و گفت
من از شرمندگی تو چگونه برآیم حضرت فرمودند که من از شرمندگی تو چگونه برو
آیم که در حق تو تقصیر کرده ام و بروایت دیگر منقولست که خود بنی ضمره بنزد

معاویه علیه اللعنه آمد معاویه با او گفت علی را برای من وصف کن گفت
مرا معاف دار از این امر معاویه گفت معاف نمیدارم ضرار گفت
والله صاحب اندیشه‌های دور و دراز بود و در راه خدا قوی و تنومند
بود آنچه حکم میکرد همه عدل بود پیوسته نهرهای علوم الهی از جوانبش جاری
بود و سخنان حکمت از اطراف و جوانبش میجوشید از دنیا و زینتهای
آن وحشت مینمود و بشبها و تاریکیها انس میگرفت والله که پیوسته آب
دیده اش روان بود و فکر بالش دور و دراز بود و پیوسته در تفکر بود
و دست را حرکت میداد و با خود مخاطبها میفرمود و با پروردگار
خود مناجات مینمود از جامه‌ها هرچه درشت‌تر بود او را خوشتر آمدی و
از خوردنیها هرچه لذتش کمتر بود او را اکل او بود والله که در میان
ما مثل یکی از ما بود و خود را با ما امتیازی نمیداد و چون بنزد او میرفتیم ما را
نزدیک خود می‌نشاند و هرگاه سؤال میکردیم جواب میفرمود و با آنکه با ما
این روش سلوک میفرمود از مهابت و جلالت با او سخن نمیتوانستیم
گفت و از عظمت و شوکت او نظر بر رویش نمیتوانستیم کرد و چون تبسم
میفرمود دندان

میفرمود دندانهای مبارکش مانند مروارید ظاهر میشد اهل دین و ورع را تعظیم
میفرمود و مساکین را نزد خود دوست میداشت مردم صاحب قوت و
دولت طمع نمیکردند از او که میل بجانب ایشان نماید و ضعیفان و بیچارگان
از عدالتش مأیوس نبودند قسم میخورم بخدا که در بعضی شبها او را میدیدم
در عین تاریکی شب که در محراب ایستاده بود و نزد پروردگار خود استغاثه
میکرد مانند کسی که بمصیبت عظیمی مبتلا شده باشد گویا که در گوش منست که مکرر
میفرمود که ای دنیا ای دنیا آمده که متعرض من شوی و مرا مشتاق خود کنی
هیهات هیهات برو دیگری را فریب بده که مرا با تو کاری نیست و ترا
سه طلاق گفته ام و مرا بتو رجوعی نیست عمر تو کوتاهست و امر تو سهل
و آرزوی تو پست است آه آه از کمی توشه و درازی سفر و وحشت و تنهایی
راه و عظمت و اهوالی که بر آنها وارد میباید شد پس آب چشم معاویه
بر ریش نحسش روان شد و خروشی از اهل مجلس برخاست معاویه
گفت والله که ابو الحسن چنین بود که میگویی بگو که از مفارقت او چه حال

داری گفت از بابت کسی ام که فرزند یگانه اش را بر روی سینه اش کشته
باشند برخاست و گریان از مجلس آنملعون بیرون آمد و بسند معتبر منقولست
از ابوذر که گفت جعفر بن ابی طالب کنیزکی از حبشه از برای حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه بهدیه آورده بودند که چهار هزار درهم قیمت آن بود و در
خانهٔ آنحضرت خدمت میکرد روزی حضرت فاطمه صلوات الله علیها دا
خل خانه شدند دیدند که سر حضرت امیر المؤمنین در دامن آن کنیز است حضرت
فاطمه فرمود که چیزی واقع شد حضرت فرمود که نه والله ای دختر محمد هیچ واقع
نشده است حضرت فاطمه فرمود که مرا رخصت ده که بخانهٔ پدر خود روم فرمود
که اختیار داری و ماذونی چون متوجه خانهٔ رسول شدند جبرئیل نازل شد
و گفت یا محمد پروردگارت سلام میرساند و میفرماید که اینک فاطمه بشکایت
علی می آید در باب علی چیزی قبول مکن دریحال حضرت فاطمه رسید حضرت
فرمود که آمدهٔ که شکایت علی را بکنی فرمود که بلی حضرت فرمود برگرد
و بگو که من برضای تو راضیم هر چند که بر من دشوار باشد حضرت فاطمه برگشتند
وسه مرتبه معاد این سخن را فرمودند حضرت امیر المؤمنین فرمود که شکایت مرا

بخلیلی

بخلیلی و حبیب من کردی من از شرمندگی آنحضرت چون کنم خدا را گواه گرفتم ای
فاطمه که این کنیزک را از برای خدا آزاد کردم و چهار صد درهم از عطایای من
زیاد آمده تصدق کردم بر فقیران اهل مدینه پس جامه پوشیدند و نعلین
در پا کردند و متوجه خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله شدند در انحال
جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد پروردگارت سلام میرساند و میفرماید که
بعلی بگو که بهشت را بتو دادم بسبب آنکه کنیزک را از برای خوشنودی فاطمه آزاد
کردی و اختیار جهنم را بتو گذاشتم برای چهار صد درهم که تصدق کردی پس
هر که را خواهی برحمت من داخل بهشت کن و هر که را خواهی بعفو از جهنم بیرون
آور پس در آنوقت حضرت امیر المؤمنین فرمود که منم قسمت کنندهٔ بهشت
و دوزخ و بروایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه را دیدند که عبائی کندهٔ
از قبیل جلهای شتر در بر دارد و در اثنای شیر دادن فرزند خود بدست مبارک
آسیا میکند حضرت گریان شدند و فرمودند که ای فرزند صبر کن بر تلخیها و مشقتهای
دنیا برای حلاوتهای و راحتهای آخرت حضرت فاطمه فرمود که یا رسول الله حمد

خدا را او مسخرهای میکنیم خدا را بخجالتهای او و شکر میکنیم او را بر احسانهای او و در حال حق تعالی بحضرت
رسول صلی الله علیه و آله این آیه را که زود باشد که پروردگار تو از کرامتهای خود
بتو آنقدر بدهد که تو راضی شوی و بسند دیگر منقولست که شامی حضرت
امام حسن را در مدینه دید که سواره میرفتند زبان بلعن و طعن حضرت گشود
چون فارغ شد حضرت امام حسن صلوات الله علیه رو باو کردند و برو سلام
کردند و تبسم نمودند و فرمودند که ای شیخ گمان دارم که تو غریبی و شاید که ترا
اشتباهی شده باشد اگر توانگری میخواهی ترا توانگر میگردانیم و هر چه سؤال
میکنی بتو عطا میفرمایم اگر راه هدایت میخواهی ترا راه نمایی میکنیم و اگر رنجه
شده مرکب سواری میخواهی بتو میدهیم و اگر گرسنهٔ سیرت میکنیم و اگر عریانی
ترا پوشش دهیم و اگر محتاجی ترا غنی میکنیم و اگر رنجیده شدهٔ ترا پناه میدهیم
و هر حاجتی که داری برمی‌آوریم اگر بیایی بخانهٔ ما تا هنگام رفتن مهمان ما باشی
از برای تو بهتر است زیرا که ما خانهٔ گشادهٔ داریم و آنچه میخواهی از مال و اسباب
میسر است چون آن شامی این نوع مکالمه از آنحضرت شنید بگریست و
گفت گواهی میدهم که تو خلیفهٔ خدایی در زمین و دانستم که خدا بهتر میداند
که رسالت

که رسالت و خلافت را بکه دهد و تو و پدرت دشمن‌ترین خلق بودید نزد من و اکنون
تو محبوب‌ترین خلق خدایی نزد من و بار خود را بخانهٔ آنحضرت برد و تا در مدینه
بود مهمان آنحضرت بود و دوستدار اهل بیت علیهم السلام گردید و در روا
یتی دیگر وارد شده است که در میان محمد بن الحنفیه و حضرت امام حسین صلوات الله
علیه منازعه بود محمد بن حنیفه بحضرت نوشت که ای برادر پدر من و تو علی بن ابی
طالب است و مادر تو فاطمه دختر حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و اگر تمام
عالم پر از طلا میشد و مادر من مالک آنها میبود بفضل مادر تو نمیرسید همین
که نامهٔ مرا میخوانی برخیز و نزد من بیا تا مرا راضی کنی که تو اولایی بفضل و کرم
و احسان از من و السلام حضرت چون نامه را خواندند بزودی بدیدن او
مبادرت نمودند و دیگر در میان ایشان چیزی واقع نشد و از حضرت علی بن
الحسین صلوات الله علیه منقولست که چون با حضرت امام حسین صلوات الله
علیه و لعنة الله من قتله بکربلا میرفتیم در هیچ منزل فرود نیامدیم و بار نگشودیم
مگر آنکه آنحضرت حضرت یحیی را یاد میکردند و در روزی فرمودند که از
خواری و بی اعتباری دنیا نزد خدا اینست که سر حضرت یحیی را بهدیه نزد زن فاحشه

از فلقشهای بنی اسرائیل بردند و از وفور رحم آن معدن جود و کرم آن بود که با آنکه
فرزندان و برادران و دوستان آنجناب عالی را در برابر او شهید کردند و
حق تعالی ملائکه آسمان و زمین و جن و وحوش و طیور و جمیع مخلوقات را در
فرمان آنحضرت کرده بود برایشان نفرین نکرد و عذاب از برای ایشان نطلبید
و بروایتی سیصد و شصت زخم و بروایت دیگر هزار و نهصد جراحت و بروایت
دیگر صد و هشتاد زخم شمشیر و نیزه و چهار هزار زخم تیر ببدن مبارکش رسید
و باز بران گروه اشقیا ترحم میفرمود و در هدایت ایشان سعی مینمود و بقوت
ربانی و زور بازوی اسد اللهی گروه از ایشان را بشمشیر و نیزه بجهنم میفرستاد
چنانچه در بعضی روایات آمده است که هزار و نهصد و پنجاه کس را بدست
مبارک خود کشت بغیر آن جماعتی که مجروح گردانید و بسند معتبر دیگر منقولست
که چون آن عالیجناب بشهادت سرفراز گردیدند در پشت دوش
مبارک آنحضرت پینها و اثرها بود از حضرت امام زین العابدین صلوا
ت الله علیه از سبب آن پرسیدند فرمود که این پینها و اثرها از بسیاری
برداشتن بارهای گران و انبانهای سنگین بود که شبها بر دوش مبارک
خود بخانهای

خود بخانهای بیوه زنان و یتیمان و مسکینان میبردند و در روایت دیگر وارد شده
است که حضرت امام حسین علیه در جای تاریکی نشسته بودند از نور جبین دیگردن
آن آفتاب برج امامت میدانستند که آنحضرت آنجا نشسته اند و بسند معتبر
منقولست که کنیزکی بود نزد آب بر دست حضرت امام زین العابدین میریخت
ابریق از دستش افتاد و سر مبارک آنحضرت را مجروح کرد حضرت سر بالا کردند
آن کنیز گفت که حق تعالی میفرماید که الکاظمین الغیظ فرمود که خشم خود را فرو
خوردم باز گفت والعافین عن الناس فرمود که خدا از تو عفو کند که من عفو کردم
باز گفت والله یحب المحسنین فرمود که برو ترا آزاد کردم از برای خدا و بروایت
دیگر منقولست که کنیزی از کنیزان آنحضرت کاسه را شکست که در آن کاسه طعامی
بود از ترس رنگش زرد شد حضرت فرمود که برو ترا آزاد کردم از برای خدا و
بروایت دیگر وارد شده است که شخصی آنحضرت را دشنام داد و غلامان آنحضرت
قصد او کردند حضرت فرمود که بگذارید او را که آنچه از ما پوشیده است زیاده
از آنست که بما نسبت میدهند پس سوی آن شخص کردند و فرمودند که آیا ترا
حاجتی هست آنمرد خجل شد حضرت فرمود که جامه با هزار درهم باو عطا کردند

آنمرد گریبان برگشت و فریاد کرد که گواهی میدهم که تو فرزند رسول خدایی و بروایت
دیگر منقولست که شخصی آنحضرت را دشنام داد حضرت فرمود که ای جوان عقبهٔ
بسیار دشواری در پیش داریم اگر من از آن عقبه خواهم گذشت از گفته تو پروا
ندارم و اگر در آن عقبه حیران خواهم ماند من بدترم از آنچه تو میگویی و در روا
یت دیگر آمده است که شخصی با آنجناب ناسزا میگفت و حضرت ملتفت او نمیشدند
آن ملعون گفت که ترا میگویم آنحضرت فرمود که من هم از تو عفو میکنم و میگذرانم
و بسند معتبر دیگر منقولست که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه غلام
آزاد کرده داشتند که سرکار بعضی از مواضع آنحضرت بود روزی بآن مزرعه
وارد شدند و دیدند که خرابی و فساد بسیار در آن مزرعه کرده است یک تازیانه برو
زدند و بعد از زدن نادم شدند چون بخانه برگشتند بطلب غلام فرستادند
چون غلام حاضر شد دیدند که آن حضرت جامه از بدن مبارک دور کرده اند
و تازیانه در پیش آنحضرت گذاشته است گمان کرد که حضرت ارادهٔ سیاست
و شکنجه او دارد بسیار ترسان شد حضرت تازیانه را برگرفتند و بدست او دادند
و فرمودند که امروز از من لغزشی صادر شد که هرگز از من صادر نشده بود بگیر
این تازیانه را

این تازیانه را و بقصاص آن بر من بزن غلام گفت که ای مولای من گمان من این
بود که باز مرا عقوبت خواهی کرد و مستحق هستم آنچه را نسبت بمن بجا آوری باز
حضرت مبالغه فرمود او گفت بخدا پناه میبرم از چنین عملی و شما را احلال کردم
باز مکرر فرمود چون آن غلام راضی نشد فرمود که چون این را نمیکنی بتدارک آن تا
زیانه مزرعه را برای خدا بتو بخشیدم و ایضا منقولست که روزی جمعی
در خانه آنحضرت مهمان بودند غلام بریانی که در تنور بود بیرون آورده خوا
ست که بتعجیل بر سر سفره آورد خوان از دستش بیفتاد و بر سر طفل صغیر
آنحضرت خورد و آن پسر کشته شد غلام متحیر و مضطرب گشت حضرت چون
اضطراب غلام را دیدند فرمودند که تو عمدا این عمل نکردی مضطرب مباش
ترا آزاد کردم و مضطرب مشو و از روی بشاشت طعام بحضار خورانیدند و
بعد از آن بدفن مشغول شدند و در روایت دیگر وارد شده است
که آنحضرت بر جماعتی گذشتند شنیدند که غیبت آنحضرت میکنند
ایستادند و فرمودند که اگر راست میگویید خدا مرا بیامرزد و اگر
دروغ میگویید خدا شما را بیامرزد و بسند معتبر منقولست که حضر

صادق علیه السلام غلامی از غلامان خود را پی کاری فرستادند دیر برگشت حضرت
از عقبش بیرون آمدن و دیدند که خوابیده است بر بالای سرش
نشستند و باد زنی که در دست داشتند او را باد زدند تا بیدار شد
چون بیدار شد فرمودند که ای فلان والله که ترا خوب نیست که شب
و روز هر دو بخوابی شب از برای تو و روز از برای ما و از سفیان منقو
لست که روزی بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم رنگ مبا
رک حضرت را متغیر یافتم پرسیدم که چرا احوال شما متغیر است
فرمود که من منع کرده بودم کنیزان و مردم خانه را که بر بام بالا نروند دا
خل خانه شدم دیدم کنیزکی که تربیت یکی از فرزندان من میکرد
بر نردبانی بالا میرود و آن پسر را بر دوش دارد چون مرا دید لرزید
و طفل از دستش افتاد و فوت شد و من از برای طفل متغیر
نیستم از برای ترسی که از من بر آن کنیز مستولی شد متغیرم با
آنکه آنحضرت در آنحال دو مرتبه فرموده بودند که ترا آزا
د کردم از برای خدا بر تو باکی نیست

و در روایتی

و در روایتی وارد شده است که شخصی از حاجیان در مدینه بخواب رفت چون بیدار
شد همیان زرش را نیافت گمان برد که دزدیده اند بیرون آمد حضرت صلوا
ت الله علیه را دید که نماز میکند حضرت را نشناخت بحضرت گفت تو همیان
زر مرا برداشته حضرت گفت که چند زر در آن همیان بود گفت هزار دینار
حضرت او را بخانه بردند و هزار دینار باو دادند آمد و چون بخانه برگشت همیان
خود را یافت برگشت و بخدمت حضرت آمد بعذر خواهی و زر را پیش آورد
حضرت فرمود چیزی که از دست ما بیرون رفت دیگر بدست ما بر نمیگردد و
بعد از آن آمد و پرسید که این بزرگوار حمیده خصال کیست گفتند امام جعفر
صادق است گفت چنین کاری کار مثل او است و حضرت امام موسی کاظم
در کظم غیظ و حلم مشهور آفاق گردیده و اخبار مکارم اخلاقش بمسامع خاص و عام
رسیده و هر یک از ائمه ما صلوات الله علیهم بجمیع محاسن شیم و محامد خصال
مقبول خاص و عام بوده اند و دوست و دشمن بجمیع کمالات ایشان معتر
فند و آب دریاها اگر مداد شود از عهده ذکر فضایل بیرون نمیتوانند آمد ا
ن شاء الله اگر اجل مهلت دهد در خاطر است که کتابی در بیان سیر و سنن

ایشانرا فرشته بشر و غرض از ذکر این حدیث این بود که ملاحظه نمایی که
پیشوایان تو که برگزیدگان چگونه بودند در حلم و بردباری و شکستگی چگونه بوده
اند و با خلق بچه نحو سلوک میکرده اند تا بایشان تأسی نمایی و باد نخوت و غرور
از سر بدر کنی و گول شیطان نخوری و بر تو باد که حرمت خود را نگاه داری
و علم را خفیف نباید کرد و فلان عمل مناسب شان ما نیست و اهانت
فلان مؤمن موجب نقص قدر ماست ای ابوذر اگر خواهی که قویترین مردم
باشی پس توکل کن بر خدا و اگر خواهی که گرامی ترین مردم باشی پس
اعتماد کنی بآنچه نزد خدا است و در دست قدرت اوست بیشتر داشته
باشی از آنچه در دست تست ای ابوذر اگر همه مردم باین آیه اخذ کنند
و عمل نمایند ایشانرا کافیست و ترجمه ظاهر لفظ آیه اینست که هر که بترسد
از خدا و بپرهیزد از مناهی او و صاحب درجه تقوی شود حق تعالی
مقرر فرماید برای او راه بیرون شدن و چاره در هر کار و در هر امر از امور
دنیا و آخرت و روزی دهد او را از جایی که گمان نداشته باشد و بخاطرش
خطور نکند و هر که توکل کند بر حق تعالی و کارهای خود را باو گذارد پس خدا
کافیست

کافیست برای او و بس نیست از جهت تمشیت و کفایت مهمات او بدرستی که خدا
بتحالی امور ارادت خود را بوجه کمال تمشیت میرساند و از برای هر چیز اندازه مقرر
فرموده است موافق حکمت و مصلحت ای ابوذر حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال
خود سوگند میخورم که اختیار نمیفرماید بنده خواهش مرا بر خواهشهای
نفسانی خود مگر آنکه غنای او را در نفس او میکنم و نفس او را غنی و بی نیاز
میگردانم از خلق و چنان میکنم که فکر و اندیشه وهم او برای امور آخرتش باشد و آسمانها
و زمین را ضامن روزی او میگردانم و معیشت او را بر او گرد می آورم و برای او
مهیا میگردانم و تجارت هر تجارت کننده را بسوی او میرسانند یعنی از برای
او هستم بعوض آنکه تجارت تاجران باطل را ترک کرده و رضای مرا اختیار نموده
بدانکه توکل و تفویض و رضا و تسلیم ارکان عظیمه ایمانند و آیات و اخبار در فضیلت
این اخلاق پسندیده فوق حد و احصاست چنانچه از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که سر طاعت خدا صبر است و راضی بودن از خدا در آنچه بنده خواهد
یا کراهت از آن داشته باشد چون راضی شود البته آنچه خیر است برای او میسر
خواهد شد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله وحی

نمود بندهٔ مؤمن خود را بهر چیز که از و منع میکنم البته خیر وی در آنست پس باید
که راضی باشد بقضای من و صبر کند بر بلای من و شکر کند بر نعمتهای من تا او را از
جملهٔ صدیقان بنویسم نزد خود و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که سزاوارترین مردم بتسلیم نمودن و راضی شدن بقضای حق تعالی کسی است که خدا
را شناخته باشد و کسی که بقضای خدا راضی میشود قضا بر و جاری میشود و خدا اجر
بر طرف میکند و بروایت دیگر منقولست که از حضرت صادق صلوات
الله علیه پرسیدند که بچه چیز مؤمن را میتوان شناخت که او مؤمنست
که منقاد بود او امر الهی و راضی بودن بهر چه بر و وارد شود از خوشحالی و آزردگی
و در حدیث دیگر فرمود که هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله در امری که واقع
میشد نفرمود که کاشکی نوعی دیگر میشد و در حدیث دیگر فرمود که چگونه کسی
مؤمن باشد که از قسمتهای پروردگار خشم آید و منزلت خود را
حقیر شمارد و حال آنکه اینها از جانب برای او مقرر شده است و منم ضامن
از برای کسی که در خاطرش بجز رضا و خوشنودی از حق تعالی در نیابد که چون
دعا کند البته دعایش مستجاب شود و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله

علیه و آله منقولست که حق تعالی میفرماید که ای فرزند آدم اطاعت کن در آنچه ترا امر میکنم
و یاد منما بمن چیزی را که صلاح تو در آنست که من از تو بهتر میدانم و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که غنا و عزت میگردند و هر جا که توکل را می یابند در آنجا
قرار میگیرند و وطن میکنند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی بحضرت داود وحی نمود
که هر بنده که بر من توکل را اعتماد نماید و رو از خلق بگرداند و من از نیت او میدانم که راست
میگوید پس اگر آسمانها و زمینها و آنچه در آنهاست با او در مقام کید در آیند البته
برای او بدر روی و راه خلاصی مقرر سازم و هر بنده که متوسل با حدی از خلق شود
و همگی اعتماد خود را بر و کند من از دل او دانیز ابیابم البته اسباب و وسیلها
ی آسمانها از دست او قطع نمایم و راههای زمین را بر رو بر بندم و پروا نکنم که در کدام
وادی هلاک شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که متوجه امری چند شود که خدا دوست
میدارد البته حق تعالی متوجه امری چند شود که او دوست میدارد برای او مهیا
کرده اند و هر که طلب عصمت و نگاهداری از خدا بکند خدا او را محافظت نماید
و کسی که حق تعالی متوجه احوال او گردد و او را نگاهدارد و پروا نکند اگر آسمان
بر زمین افتد یا بلیه از آسمان نازل شود و عالم را فرا گیرد زیرا که او بسبب

تقوی داخل کرده بحلقهٔ ایمان خود است از همه بلاها ایمنی یابی که خدا میفرماید
که بدرستی که متقیان در مقام ایمنی اند و بسند معتبر منقولست که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که امید بآنچه گمان نداری بیشتر داشته باش
از آنچه گمان داری بدرستی که حضرت موسی رفت که برای اهلش آتش بیاورد
کلیم خدا شد و بمرتبهٔ پیغمبری فایز گردید و ملکهٔ سبا بقصد ملک بیرون
آمد و بشرف اسلام مشرف شد و سحرهٔ فرعون بقصد عزت فرعون بیرون
آمدند و با ایمان برگشتند و بسند معتبر از امام محمد باقر صلوات الله علیه منقو
لست که حضرت موسی بن عمران علیه السلام گفت که ای پروردگار من مرا ایتام
و اطفال صغیر را میگذاری حق تعالی فرمود که ای موسی راضی نیستی که من
روزی دهنده و نگاهدارندهٔ ایشان باشم گفت بلی ای پروردگار من تو
وکیل نیکو و کفایت کننده و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که حضرت لقمان پسرش را وصیت فرمود که ای فرزند باید که
عبرت بگیرد کسی که در طلب روزی یقین او بخدا قاصر باشد و نیت و اعتما
دش ضعیف باشد باینکه تفکر نماید که حق تعالی او را خلق فرموده و در سه حالت

او را روزی

او را روزی داده است که در هیچیک از آن سه حال او را کسبی و حیله و چاره میسر نبوده
پس بداند که در حال چهارم هم او را روزی کرامت خواهد فرمود اما حالت اول
در شکم مادر او را در محل استقرار و راحت جا داد و در جایی که نه سرما با او میرسانید
و نه گرما و در آنجا او را روزی داد و دیگر از آنجا بیرون آورد و روزی او را بقدر کفایت
از شیر مادر برای او جاری گردانید که موجب تعیش و قوت و نشو و نمای او گردید
و او را در آن حال حیله و قوتی نبود و باز چون از شیر بازگرفتند پدر و مادر را بر او
مهربان گردانید و از کسب پدر و مادر روزی را برای او مقرر فرمود که با نهایت مهربانی
و رحمت و شفقت صرف او نمایند و او را بر خود اختیار کنند تا آنکه چون بزرگ شد و عاقل
شد و قدرت بر کسب روزی بهم رسانید کار را بر خود تنگ گرفت و گمانهای بد
بپروردگار خود برد و حقوق خدا را در مال خود انکار کرد و ادا ننمود زیرا که بر خود
و عیالش تنگ گرفت از اینکه مبادا روزی بر او تنگ شود و یقینش سست شد
بعوض دادن خدا آنچه را در راه او صرف نماید در دنیا و آخرت پس چنین بنده
البته بد بنده است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شیطان گفت که
پنج کس اند که مرا در باب ایشان چاره و حیله نیست و سایر مردم در قبضهٔ منند

کسی که بخدا متوسل شود و بنیت درست و در جمیع امور خود بر او توکل نماید و کسی که تسبیح
ذکر خدا در شب و روز بسیار کند و کسی که از برای برادر مومن به پسندد آنچه
از برای خود می پسندد و کسی که در هنگام که مصیبتی باو برسد جزع نکند و کسی که
بقسمت خدا راضی باشد و از برای روزی غم نخورد و بسند معتبر از حضرت امام
رضا علیه السلام منقولست که حضرت صادق علیه السلام احوال یکی از اصحاب
خود را پرسیدند گفتند که او بیمار است حضرت بعیادت او رفتند و بر بالای
سرش نشستند او را قریب بوفات یافتند فرمودند که گمان خود را نیکو کن
بخداوند خود گفت گمان من بخدا نیکو است اما غم من از برای دختران منست
و غم آنها مرا بیمار کرده است حضرت فرمود که آن کسی را که از برای مضاعف
گردانیدن حسنات و محو کردن گناهان از او امید میداری از برای اصلاح
حال دختران نیز باو امید بدار مگر نمیدانی که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
فرمود که چون از اهل سدرة المنتهی گذشتم و بشاخها و برگهای آن رسیدم دیدم از
بعضی برگها پستانها آویخته و شیر از آن میچکید و از بعضی عسل و از بعضی روغن
و از بعضی آرد و از بعضی جامه و از بعضی میوه بجانب زمین میریزد و در خاطر
خود گفتم

خود گفتم که آیا اینها بکجا میرود و جبرئیل همراه من نبود که از او سوال نمایم زیرا
که از درجه و مرتبه او گذشته بودم پس حق در دل من ندا در داد که ای محمد
اینها را درین مکان رفیع رویانیده ام که دختران و پسران امت ترا با
بها غذا و روزی دهم بگو به پدرهای دختران که بر فقر و فاقه ایشان دلتنگ
نباشند که من چنانچه ایشان را خلق کرده ام روزی میدهم و بسند معتبر
از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی بحضرت داود
وحی فرمود که تو اراده مینمایی و من اراده مینمایم و نمیشود مگر آنکه من اراده
مینمایم پس اگر منقاد اراده من میشوی و راضی بآنچه میباشی آنچه مراد تست
بتو عطا مینمایم و اگر راضی نمیشوی ترا بتعب می اندازم در تحصیل نمودن
مراد خود و بسعی خود و آخر نمیشود مگر آنچه من اراده نموده ام و بسندهای معتبر
از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که حق تعالی فرموده است که هر که
راضی بقضای من نیست و بتقدیرات من ایمان ندارد پس خدایی
بغیر از من طلب نماید و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
هر که بقسمت خدا راضی شود بدنش براحت می افتد و حضرت رسول صلی الله

علیه و آله فرمود که دنیا را بنوبت و باندازه قسمت کرده اند پس آنچه از برای تو
مقرر کرده اند هر چند ضعیف باشی بتو میرسد و آنچه از بلا بتو مقرر شده است
بقوت خود دفع نمیتوانی کرد و هر که برضای خدا راضی شود پیوسته خوشحال
و چشم روشن میباشد و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که بنده در میان بلا و قضا و نعمت الهی است پس بر بلای خدا صبر او واجبست
و در قضای خدا تسلیم و رضا واجبست و در نعمت خدا شکر واجبست و بدا
نکه احادیث در فضیلت این خصال حمیده و تحریص و ترغیب بر اینها بسیارست
و مجملی از تحقیق معانی اینها لازمست بدانکه توکل عبارت از آنست
که آدمی امور خود را بپروردگار خود بگذارد و از و امید خیرات و دفع شرور
داشته باشد و بداند که هر چه واقع میشود بتقدیر الهی است و اگر خدا خوا
هد که نفعی بکسی برسد هیچکس منع آن نفع از و نمیتواند کرد و خدا قدرتش
از همه بیشتر است و اگر خیری و نفعی را از کسی منع نماید و نخواهد که باو برسد
جمیع عالم اگر متفق شوند باو نمیتوانند رسانید و تفویض نیز نزدیک باین معنی
است و باید که باین سبب از مخلوقین مأیوس شود و رضای ایشان را برضای
خدا اختیار

خدا اختیار نکند در جمیع امور بر خود و بر دیگران اعتماد نکند و تکیه و اعتمادش بر خدا
باشد و این اعلا مراتب یگانه پرستی است که قدرت و تصرف و تدبیر را مخصوص
خدا داند و قدرتهای مخلوقین را همه مقهور قدرت حق تعالی داند چنانچه بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شرک خفی تر است از جای
پای مورچه و از جمله شرکست انگشتر را از انگشت بانگشت دیگر گردانیدن از
برای امری بیاد کسی بماند و مثل این از چیزهای دیگر و باین معنی از برای اینها
شرکست که اعتماد بر خداوند خود نکرده و برو توکل ننموده است و بر انگشتر
و گردانیدن آن اعتماد کرده است و حاصل آنست که رو گردانیدن از خدا
و متوسل شدن و اعتماد نمودن او بر غیر او یکمرتبه از مراتب شرکست و بسند
معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جبرئیل سوال نمودند از
معنی توکل بر خدا جبرئیل فرمود که توکل آنست که بدانند مخلوقین ضرر و نفع
نمیرسانند و در عطا و منع مستقل نیستند و از مخلوقین مایوس شوند پس چون
بنده چنین شد از برای غیر خدا کار نمیکند و امید بغیر او ندارد و از غیر او
نمیترسد و از غیر او وطمع از غیر او نمیکند اینست معنی توکل و از حضرت

امام رضا علیه السلام

امام رضا صلوات الله علیه سؤال نمودند از معنی توکل فرمود که توکل آنست که چون
دانستی که خدا با تست از غیر او نترسی و معنی رضا بقضا آنست که بعد از انکه
توکل بر خدا کرده باشد در هر باب بآنچه موافق فرموده خدا است عمل کرده باشد
دیگر آنچه واقع شود از عافیت و بلا و شدت و رخا بداند که البته خیر او در خیریت
که واقع شد زیرا که این امر بتقدیر الهی واقع شده و حق تعالی قادر بر دفع این بود
و حق ظالم نیست که خواهد بر او ظلم کند و بخیل نیست که نخواهد که باو خیری برسد و
نادان نیست که مصلحت او را نداند باید که او بیاد خدا از هر دعا جز این نیست
که آنچه خیر است باو نفع رسانید پس کمال ایمان باین صفات الهی مقتضی
آنست که هر چه از جانب خدا باو رسد از صمیم قلب راضی باشد و جزع و شکا
یت نکند و بداند که عین خیر و صلاح اوست چنانچه بسند معتبر منقول است
که از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام سؤال نمودند از تفسیر (این آیه) حضرت فرمود که توکل
بر خدا چندین درجه دارد از جمله درجهای توکل آنست که در جمیع امور خود بر
خدا توکل نمایی پس آنچه بکند از او راضی باشی و بدانی که او در خیر تو تقصیر نمیکند
و فضل خود را از تو دریغ نمیدارد و بدانی که این امر بحکم و فرمان او واقع شده است

پس توکل

پس توکل بر خدا کنی و تفویض خود باو کنی و در جمیع امور بر او اعتماد داشته باشی
و تسلیم عبارت از آنست که آنچه از خدا و رسول و ائمه باو برسد از احکام او
امر و نواهی و غیر آنها بر طبعش گران نباشد و همه را حسن و نیک داند و در عمل
کردن بآنها منقاد و ذلیل باشد و سرکشی نکند و از احکام الهی ناراضی نباشد
چنانچه حق بحضرت رسول خطاب فرموده در آیه که مضمونش اینست که بحق
پروردگار تو ایمان نمی آورند و مومن نیستند بآنچه تو آورده تا آنکه ترا حکم گردانند
در هر منازعه که در میان ایشان واقع شود پس چون حکم کنی در میان ایشان در (نفس)
خود حرجی و دشواری و دلتنگی نیابند و در آنچه حکم کرده و تسلیم شوند و منقاد گردند
و تسلیم کردن نیکو و بدانکه باین سبب این صفات از اصول ارکانند و از ایمان
که اکثر اعمال و اخلاق بانها بسته است زیرا که توکل در کسی که کامل شد از خلق
مایوس میشود و بسبب آن اگر معاصی را که از راه امید بمخلوقین بجهه میرسد ترک
مینماید و از برای خوشنودی ایشان معصیت خدا را اختیار نمی نماید و مداهنه
در دین نمیکند و در جاری کردن فرمودهای الهی جرأت مینماید و از خوف بر
طرف شدن نفع مخلوق ترک امر معروف و نهی منکر نمیکنند و برای خوشنودی

ایشان احکام خدا را تغیر نمیدهد و چون روزیرا از خدا دانست در تحصیل
روزی مرتکب حرام نمیشود و در سؤال خود را نزد خلق ذلیل نمیکند و رفعه
رفعت خدا در نظرش عظیم میشود و مخلوق سهل میشود و چون خدا را معطی خود
میداند بر سنت بسبب هر نعمتی که باو میرسد محبت خدا در دلش زیاده میشود
و فواید این خصلت بی نهایتست و چون بقضای الهی راضی شد و دانست
که این امور از جانب خدا است و محض خیر اوست او را راحت و اطمینان
حاصل میشود و در بلاها جزع نمیکند و صابر بلکه شاکر میباشد و املها او را حیران
نمیکنند و از عبادت خدا باز نمیدارد و با مردم دشمنی نمیشود که چرا بمن عطا
نکردند و بمحبت مردم مفتون نمیشود و بسبب عطای سهلی که باو کنند که خدا را
فراموش کنند و حسد بر مردم نمیبرد که چرا زیاده از او دارند و با مردم منازعه و
مجادله در امور دنیا نمیکند و با همه مصافات و محبت خدایی بهم میرسانند و
عبادتش از ریا خالص خالص میشود و از تغیر احوال روزگار دلگیر نمی
شد چنانچه منقولست که از بهلول پرسیدند که چه حال داری گفت چه حال
داشته باشد کسی که آسمانها برضای او گردند و زمین برضای او ساکن باشند

و هرچه در آسمانها

و هرچه در آسمانها و زمینها واقع شود همه بتجویز و رضای اوست و گفتند چونست
دعوی بلندی میکنی گفت ما از روز اول دانستیم که آنچه خداوند قادر و حکیم
میکند همه خیر و نیک و صلاح است و باین سبب رضای خود را با رضای او موافق
کردیم و زمام امور خود را باو گذاشتیم و اراده خود را باراده او پیوستیم دیگر
آنچه میشود برضا و خواهش ما میشود و فواید این خصلت نیز نامتناهیست
و چون احکام الهی را معتقد شدی شک و شبهه از خاطرت بیرون میرود
و آنچه از خدا و حجتهای او بتو میرسد از آیات و اخبار بتسلیم و انقیاد قبو
ل میکنی و چون و چرا که عمده رخنهای شیطانست از ایمان دور میکنی و این
رکنی عمده ایست از ارکان ایمان و اکثر خلق بسبب ترک این خصلت
گمراه شده اند و سابقا مجملی مذکور شد و باید دانست که توکل نه این معنی
دارد که در خانه را بر روی خود ببندی و در خانه بنشینی و دست از کار و کسب
برداری و بگویی توکل کرده ام زیرا که این تحکم است نه توکل و نه آنست که خود را
بچاه اندازی یا در مهلکها افکنی و بگویی توکل کرده ام بلکه توکل آنست که سا
بقا نیز اشاره کردیم که سعی خود را چنانچه خدا فرموده و براهی که فرموده است

و بقدری که فرموده بجا آوری و طلب حرام نکنی و ترک واجبات و مستحبات نکنی
و زیاده از قدر ضرورت بحرص جمع نکنی و با وجود سعی اعتماد بر کسب خود ننموده
باشی و بدانی که اگر خدا نخواهد چشم و گوش و زبان و دست و پا و عقل و رو
ح و سایر قوت‌ها و اعضای تو نمیتواند گرفت پس سعی تو با اسباب و آلات اوست
و بدانکه اگر خدا اسباب راه نفع تو بهدایت نفرماید تو عاجزی و آن مشتری که بدر دکان
تو می آید بدانی که رزاق حقیقی از روز اول مقدر کرده است پیش از خلق تو بچند
هزار سال که امروز این مشتری بدر دکان بیاید و ده یک روزی امروز تو از نفع
سودای او بتو رسد و اگر بدکان غیر رفتی بتو نمیرسید و با وجود رفتن بدکان اگر خدا می
خواست آن چند کس بدر دکان تو نمی آمدند و اگر خدا سیل آتش و دزد بر تو می انداخت
دست بکیسه نمیکرد که زر را بتو بدهد چنانچه فرموده اند که در دکان خود را بگشا و بساط خود را
بپهن کن و بر خدا توکل کن و اگر ترک طلب ضروری کنی آثم و گناهکار باشی و اگر خود را
بدست خود بمهلکه اندازی خلاف فرموده خدا کرده و مستحق عقاب میشوی زیرا
که خدا فرموده است که تقیه بکن و حفظ نفس بکن و چون بسفری روی با رفیق
برو و چون بیمار شوی بنزد طبیب برو اما با وجود اینها بدانکه اگر خدا حفظ نکند
آن حفظ تو

آن حفظ تو بکار نیاید و بر تو چه ظاهر است که جمعی زیاده بر آن محافظت میکنند و بناگاه کشته
میشوند و بسیار است که با هزار نفر بسفر میروند و مالشان بغارت میرود و کشته میشوند
و صد طبیب حاذق بر سرشان می آیند و همه خطا می کنند و میمیرند با اینکه این اسباب
حفظ تجربه و سلاح و رفیق و خلق کردن طبیب و مهربان کردن او و مشفق گردانیدن
نفر ملازم که حمایت اینکس کنند همه از خداست و همچنین در باب حفظ کردن
مال و اسباب و امتعه و حیوانات نبایت آنها را در صحرا انداخت و توکل کرد
بلکه با شرایط حفظ توکل میباید کرد چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق علیه
السلام منقولست که ترک مکن طلب روزی را از حلال بدرستی که معین تست
بر دین تو دنیای تو و چهار پایت را ببند و توکل بر خدا کن و همچنین در باب عبادت
و بندگی خدا سعی خود را بکن و توکل بر خدا کن و بعد از آنکه توکل کردی بدانکه اعضا
و جوارح و شعور و قوت و روزی و مسکن و لباس و عزت و قدرت و سایر چیزهای
که این عمل بر آن موقوف بوده همه از خدا بتو رسیده و هدایت الهی را نیز در کار خود
دخیل بدان اما قدرت خود را بالکلیه نفی مکن و معاصی را از خدا بدان و معترف
بگناه و بدی خود باشی و خود را مستحق عقاب بدانی و از مسئله قضا و قدر همین

پیدا کنی و ستوا یان دین برای تو بیان کرده اند زیاده ازین فکر مکن که موجب ضلالت
و گمراهی است و ائمه صلوات الله علیهم بارها ازین نهی کرده اند و کم کسی درین مسئله
فکر کرده است از فحول علما و غیر ایشان که گمراه نشده باشند و یکی از فروع خصلت
تسلیم اینست که در مسایل مشکله که عقل از احاطهٔ آنها قاصر باشد در مقام تسلیم
و انقیاد باشند و بآنچه مجمل فرموده اند بنحوی که فرموده اند ایمان بیاورید مانند شیطان
بیچون و چرا ملعون ازل و ابد میشود و درین باب سخن بسیارست و این رساله
که بر وجه استعجال با تشویش احوال نوشته میشود گنجایش زیاده ازین سخن
ندارد و اگر درین نوشتها خطایی رو دهد امید عفو از برای خود و هر که خواند از کرم
معبود کارساز خود دارم و شفاعت رسول و ائمه صلوات الله علیهم که بکلام ایشان
درین باب پناه برده ام امیدوارم ای ابوذر اگر فرزند آدم بگریزد از روزیش
چنانچه میگریزد از مرگ هر آینه روزی او را دریابد چنانچه مرگ او را دریابد
ای ابوذر آیا ترا تعلیم کنم کلمهٔ چند که حق تعالی ترا بآنها منتفع گرداند ابوذر گفت بلی یا
رسول الله فرمود که ای ابوذر حرمت الهی را و امر و نواهی او نگاهدار تا خدا را پیش
روی خود یابی یعنی هر امری که صلاح تو در آن باشد پیش از آنکه متوجه آن امر شوی
خدا برای تو

خدا برای تو میسر گردانیده و خود را بخدا بشناسان و راه آشنایی میان خود و خدا
بکشا در حالت رخا و نعمت باینکه در آنحال خدا را عبادت کنی و دعا کنی و بسبب
وفور نعمت پروردگار خود را فراموش نکنی تا در هنگام شدت و بلا خدا ترا
بشناسد یعنی در سختیها چون پناه باو بری دعایت را مستجاب گرداند و هرگاه
خواهی چیزی را از کسی سؤال کنی از خداوند عزیز جلیل سؤال کن و اگر خواهی از کسی
استعانت جویی بخداوند خود استعانت بجو بدرستی که قلم تقدیر الهی جاری شده
است بآنچه واقع خواهد شد تا روز قیامت پس اگر جمیع خلق جهد کنند
و سعی نمایند که بتو نفع رسانند بیک چیزی که برای تو نوشته نشده باشد
بران قادر نیستند و اگر جهد کنند که ضرر رسانند بتو بچیزی که خدا بر تو نوشته
باشد و مقدر نشده باشد قدرت بران ندارند پس هر عبادتی که توانی
از برای خدا بجا آوری با رضا و خوشنودی از قضاهای خدا و یقین بقضا و
قدر با احوال آخرت پس بکن و از خلق پروا مکن و هر چه را نتوانی کرد
پس صبر کن بدرستی که در صبر کردن بر مکروهات و بلاها خیر و نفع و ثواب
بسیار است بدرستی که نصرت و یاری حق تعالی با صبر میباشد و فرج و

وراحت بعد از کرب والم می باشند و بعد رستی که باهر دشواری و تنگی
آسانی و راحتی در دنیا یا در آخرت می باشند و حق تعالی همین فقره را
در سوره الم نشرح برای تسلی پیغمبرش نازل گردانید و چون حضرت
رسول صلی الله علیه و آله بعلم ربانی میدانستند که ابوذر بچه مشقتها و شد
تها گرفتار خواهد شد بسبب جور منافقان امتش تعلیم او فرمودند که تا
توانند اظهار حق بکنند و در هنگامی که عاجز شود صبر کند و او را تسلی فرمودند
که صبر بر آن مشقتها آسان شود برو و بداند که بعد از شدتها راحتهای عظیم
است و آنچه فرمودند ابوذر علیه الرحمه عمل نمود چنانچه در اول کتاب مذکور شد
و بدانکه صبر از جمله فروع رضا بقضاست و موجب فرح و راحت دنیا و در
عقبی ثوابهای بی انتهاست و بهترین صبرها بر مشقت ترک گناهانست
که بر نفس بسیار دشوار و گرانست و بعد از آن صبر بر مشقت کردن طاعا
تست و بعد از آن صبر بر بلاها و مصیبتها و بسند معتبر از حضرت صادق علیه
السلام منقولست که صبر از ایمان بمنزله سرست از بدن چنانچه بجدایی سر
طرف میشود و بیجان میگردد و همچنین برفتن صبر ایمان برطرف و ضایع میشود
واین مضمون

واین مضمون در احادیث بسیار وارد شده است و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه منقولست که بهشت محفوفست بمکاره و صبر بر مکاره پس
هر که صبر کند بر مکاره در دنیا داخل بهشت میشود و جهنم محفوفست بلذتها
و شهوتها و خواهشها پس هر که بنفس بدهد لذتها و خواهشهای او را داخل جهنم
میشود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون مؤمن را داخل قبر
میکنند نماز از جانب راستش می ایستد و زکوة از جانب چپش و نیکی و
احسان بپدر و مادر و غیر ایشان برو مشرف میشود و در بالای سرش صبر
در کناری می ایستد پس چون منکر و نکیر داخل قبرش میشوند که از و سوال
کنند صبر بنماز و زکوة و نیکی میگوید که شما مدد صاحب خود بکنید و اگر شما عاجز
شوید من او را در مییابم و اعانت او میکنم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که زمانی خواهد آمد که در آن زمان ملک و پادشاهی میسر نشود مگر
بکشتن و تجبر و تکبر و توانگری و میسر نشود بغصب کردن مال مردم و بخل و زیدن
و محبت و دوستی مردم حاصل نشود مگر به بیرون رفتن از دین و متا
بعت هواها و خواهشهای ایشان پس کسی که آن زمان را دریابد و صبر کند

بر فقر با آنکه قادر باشد بر کسب محبت ایشان بمنزله محبت نمودن بهوا
های ایشان و صبر کردن بر مذلت با آنکه قادر باشد بر عزت بمتابعت
اهل باطل حق تعالی ثواب پنجاه صدیق که تصدیق من کرده باشند
باو کرامت فرماید و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که پدرم
در هنگام وفات مرا در بر گرفت و گفت ای فرزند صبر کن بر حق هر چند
که تلخ باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که صبر بر سه قسم
است صبر بر طاعت و صبر از معصیت و صبر بر مصیبت پس کسی که صبر کند
بر مصیبت با آنکه بشکیبایی الم آن مصیبت را از خود دور کند حق تعالی برای او
سیصد درجه بنویسد که از هر درجه تا درجهٔ مانند ما بین زمین و آسمان باشد
و کسی که صبر کند بر مشقت طاعت الهی حق تعالی از برای او ششصد درجه
بنویسد که از هر درجه تا درجهٔ مانند منتهای زمین باشد تا ابتدای عرش
و کسی که صبر کند بر ترک معصیت حق تعالی برای او نهصد درجه بنویسد که از هر
درجه تا درجهٔ مانند ما بین منتهای زمین باشد تا منتهای عرش و از حضرت
صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که از مؤمنان ببلایی مبتلا شود و
صبر کند حق تعالی

و صبر کند حق تعالی باو مثل ثواب هزار شهید کرامت فرماید و بسند معتبر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون حق تعالی در قیامت خلایق را
در یک زمین جمع کند منادی از جانب حق تعالی ندا کند که جمیع خلایق بشنوند که
کجایند اهل صبر پس گروهی از مردم برخیزند و استقبال کنند ایشان را گروهی
ملائکه و بایشان بگویند که بر چه چیز صبر کرده اید شما ایشان بگویند که ما نفسهای
خود را بر مشقت طاعت الهی صبر میفرمودیم و بر مشقت ترک معصیت صبر میکردیم
پس منادی از جانب حق تعالی ندا کند که بندگان من راست میگویند بگذارید
ایشان را که بی‌حساب به بهشت روند و بدانکه یقین اعلای درجات ایمانست
و یقین را بر چند معنی اطلاق میکنند اول یقین بقضا و قدر است بحدی که
که بر آن آثار مترتب میشود و مورث انقطاع بخدا و توکل و تفویض و رضا و تسلیم
گردد چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر چیز را که اندازه
و حدی هست راوی گفت که فدای تو شوم کدام است حد توکل فرمود که اندازه
حد توکل یقین است و حد یقین آنست که از غیر حق تعالی نترسی و در حدیث
دیگر فرمود که از صحت یقین آدمی آنست که راضی نکند مردم را بچیزی که موجب

خشم حق تعالی گردد و ملامت نکنند مردم را بر چیزی که خدا باو نداده است
بدرستی که رزق را نمی کشاند حرص حریصی و رد نمیکند روزی را کراهت
کسی که نخواهد و اگر کسی از روزی خود بگریزد چنانچه از مرگ میگریزد هر آینه روزی
او را در یابد چنانچه مرگ او را در می یابد بعد از ان فرمود بدرستی که حق
تعالی بعدالت خود روح و راحت و شادی را در یقین و رضا قرار داده است
و اندوه و حزن را در شک گذارده که از فضلهای الهی مقرر فرموده است و فرمود که
عمل اندکی که بران مداومت نمایند و با یقین باشد بهترست از عمل بسیاری
که بر غیر حالت یقین باشد و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که هیچ
یک از شما مزهٔ ایمان را نمی یابد مگر آنکه بداند که آنچه باو میرسد از نعمت و بلا و غیر
آن چون مقدر شده است البته از و در نمیگذرد و آنچه از و میگذرد و باو چون نمیر
سد مقدر نشده است و ممکن نیست که بیشی او یا کمی آن باو برسد و ضرر رساننده
و نفع رساننده خداست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه در زیر دیوار خم شدهٔ شکسته نشسته بودند در میان
مردم حکم میفرمودند شخصی بان حضرت گفت که این دیوار شکسته است در زیر این
می نشینید حضرت

می نشینید حضرت فرمود که هر کس را اجلش حفظ میکند پس چون حضرت
برخاستند و از زیر دیوار بیرون آمدند دیوار فرو د آمد بعد از ان حضرت
صادق فرمودند که حضرت امیر المومنین ازین باب کارها بسیار میکردند و
اینست مرتبهٔ یقین و از سعید بن قیس منقولست که در جنگگاه نظر کردم
دیدم که شخصی همین دو جامه پوشیده بود و در میان معرکه است پس اسب را
بسویش راندم دیدم که حضرت امیر المومنین است گفتم که یا امیر المومنین بچنین
معرکه با این قدر دشمن یکته پیراهن آمده فرمود که بلی ای سعید هر که هست البته حق تعالی
چند ملک بر و موکل فرموده است که اعمالش را مینویسند و دو ملک با او هستند
که او را محافظت مینمایند از آنکه از کوهی بزیر افتد یا بچاهی در افتد و از سایر
بلاهای کشنده پس چون قضاهای الهی نازل شد و اجلش رسید او را بهر بلایی
وامیگذارند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که قنبر غلام حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه آنحضرت را بسیار دوست میداشت و هرگاه که
حضرت از خانه بیرون میرفتند شمشیر بر میداشت و از پی آنحضرت میرفت
که مبادا ضرری بانحضرت از دشمنان برسد در شب ماهتابی آنحضرت بیرون

وقتیکه نظر بعقب کردند قنبر را دیدند پرسیدند که چه کار داری گفت آمده ام
از عقب سر شما بیایم که مبادا آسیبی بشما برسد حضرت فرمود که مرا از آسمان
حراست میکنی یا از اهل زمین گفت بلکه از اهل زمین میخواهم که ترا حراست
نمایم فرمود که اهل زمین ضرری نمیتوانند رسانید تا مقدر آسمانی نباشد بر
گرد قنبر برگشت درجهٔ دویم یقین بثواب و عقاب آخرتست بحدی که اثرش بر
جه کمال در اعضا و جوارح ظاهر گردد چنانچه از بعضی روایات حارثه ظاهر میشود
که در وصف یقین خود گفت که گویا می بینم که عرش الهی را بر پا کرده اند برای
حساب و گویا اهل بهشت را در بهشت متنعم می بینم و گویا اهل جهنم را در جهنم می
بینم چنانچه سابقا گذشت سیم یقین در جمیع امور است که با آن تنها ایمان باید آو
رد و ایمان در هر چیز بحد کمال رسید و اثرش بر اعضا و جوارح ظاهر گردید و از
شوایب خالص شد آنرا یقین میگویند چنانچه از حضرت امام رضا صلوات الله
علیه منقولست که ایمان افضل است از اسلام بیک درجه و تقوی افضل است
از ایمان بیک درجه و یقین افضل است از تقوی بیک درجه و هیچ چیز در میان بنی
آدم کمتر از یقین قسمت نشده است و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله

صلی الله علیه و آله تفسیر یقین را از جبرئیل پرسیدند جبرئیل فرمود که یقین آنست
که مؤمن از برای خدا چنان عبادت کند که گویا او را می بیند پس اگر خدا را
نمی بیند خدا او را می بیند و آنست که یقین بداند که آنچه باو میرسد البته از و در
نمیگذرد و آنچه از و در میگذرد البته باو نمیرسد و از حضرت امام رضا علیه السلام
سؤال نمودند از معنی یقین فرمود که توکل کردن بر خداست و تسلیم کردن و
منقاد شدن از برای خداست و راضی شدن بقضای خداست و تفویض کردن
امور است بسوی خدا و از یکی از صحابهٔ حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقو
لست که گفت روزی در جنگ صفین حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تهیه لشکر
مینمودند و بر اسب مرتجز حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله سوار بودند و ذ
و الفقار را با خود آویخته بودند و نیزهٔ حضرت رسول را در دست داشتند
و معاویه [illegible] ملعون در برابر آنحضرت بر اسب سوار بود و اسبش علف میخورد
و آهسته آهسته پیش می آمد پس شخصی از اصحاب آنحضرت عرض نمود که
با خبر باشید و خود را محافظت نمائید که مبادا این ملعون ناگاه ضرری بشما
رساند حضرت فرمود که از شقاوت و کفر این ملعون بعید نیست زیرا

که شقی ترین قاسطان و ملعون ترین جماعتی است که بر امامان هدایت خروج
کرده اند ولیکن اجل کافیست برای حراست و هیچ احدی از خلق نیست مگر
آنکه با او ملکی چند هستند که او را محافظت مینمایند از اینکه بچاهی بیفتد یا
دیواری بر سرش آید یا بدی باو برسد پس چون اجلش رسید او را وا
میگذارند با هر چیزی که برای او مقدر است از بلاها و همچنین من وقتی که هنگام
اجلم میرسد بر انگیخته میشود شقی ترین این امت و ریشم را از خون سرم
خضاب خواهد کرد و عهدیست که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بمن رسیده
است و وعده ایست که در آن دروغ نمی باشد و این معنی آخر چون شامل نحو
معاینت یقینی را بر این معنی حمل کردن ظاهرتر نیست و احادیثی که بر معنی اول
و دوم دلالت میکند برین حمل میتوان کرد که مراد بیان فردیست از افراد یقین و نحو
در بیان معنی ایمان مجملی از این میان بوضوح پیوسته درین مقام بهمین اکتفا نمودیم
ای ابوذر مستغنی بغنا و توانگری که خدا بتو کرامت فرماید و بآنچه بهره قانع
شو و خود را محتاج مردم مکن تا خدا ترا غنی و بی نیاز گرداند ابوذر گفت که غنای
الهی کدام است یا رسول الله که چاشت یکروز و شام یکشب یعنی همین را که
فرمود
خدا بتو بدهد

که خدا بتو بدهد غنی بدان خود را و دیگر محتاج خلق مشو و از ایشان سؤال مکن تا اینرا
دارا باشی پس هر که قانع شود بآنچه خدا باو روزی کرده است او غنی ترین مردم است
بدانکه غنا و بی نیازی بدون قناعت حاصل نمیشود و غنا و بی نیازی نفس است و بسیار است
که کسی بتجای نفس و قناعت با عدم مال غنی است و بر خدا توکل دارد و طبعش
مایل بمال و جمع مال نیست و از مردم مایوس است و بسیار است که کسی مالک
خزاینی است و باعتبار حرص و بخل و تذلل بمردم بیشتر میکند و سعی در تحصیل مال
بیشتر مینماید و در خور خواهش و میل نفسش از همه کس محتاج تر است
بلکه غالب اوقات چنین است چنانچه گذشت که دنیا از باب آب شور
دریاست که هر چند بیشتر میخورند تشنه تر میشوند همچنین طالب دنیا هر چند
بیشتر جمع میکند حرصش بیشتر میشود و بسند معتبر منقولست که حضرت امیرالمؤ
منین صلوات الله علیه فرمود که هر که راضی میشود از دنیا بآنچه او را کافیست پس اندک
چیزی از دنیا او را کافیست و کسی که راضی نمیشود از دنیا بآنچه او را کافیست
تمام دنیا او را کافی نیست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که از
خدا باندکی از معاش راضی شود خدا از او باندک عملی راضی میشود و در حدیث

دیگر فرموده که هر که قانع شود بآنچه خدا روزی او کرده است او از غنی‌ترین مردم
است و احادیث درین باب بسیار است و ما بهمین قناعت می‌نمائیم و کسی که
بهمین قدر او را کافی نباشد زیاده ازین هم او را کافی نخواهد بود ای ابوذر من
سخن حکیم را قبول نمیکنم که بزبان کلمات حکمت گوید و دلش از آن خبر نداشته
باشد و بآنها عمل ننماید ولیکن قصد او و خواهش او را قبول میکنم پس اگر همت
و خواهش او در چیزیست که من دوست میدارم و می‌پسندم من خاموشی او را
حمد خود میگردانم بحمد خود قبول میکنم و وقار او را امیدانم هر چند سخن نگوید
ای ابوذر بدرستی که حق تعالی نظر نمیکند نه بصورتهای شما و نه بمالهای شما ولیکن
نظر میکند بدلهای شما و عملهای شما ای ابوذر تقوی در اینجاست و اشاره بسینه
خود فرمودند بدانکه مفاد این کلمات شریفه همانست که سابقا مکرر مذکور شده در
تحقیق نیت و غیر آن که اصل در ذکر و شکر و حمد و حکمت و معرفت و تقوی همه آن امر
یست که در دل قرار میگیرد و بمحض زبان حکمتی را بیان کردن که آدمی خود بآن
متصف نباشد و دل از آن خبر نداشته باشد ریا و خودنمائیست و از برای خدا
نیست و نفعی بحال دیگران و بحال خود نمیکند و اگر آدمی بکلمات حکمتی که تکلم بآنها
مینماید متصف

مینماید متصف باشد و حالی شده باشد سخنش حکمت است و مردم
منتفع میشوند و خاموشیش حکمت است و افعال و اطوارش همه موعظه
مردمست و جمیع اعضا و جوارحش بزبان حال بحکمت گویاست و از
دلش چشمهای حکمت میجوشد و بر زبان و سایر اعضا و جوارحش جاری میشود
و فیض آن چشمها بعالمیان میرسد و از دیدنش عالمی هدایت می‌یابند چنانچه
در احادیث معتبره وارد شده است که شما را میان مردم بغیر زبانها خود
بلکه باعمال خود که از برای خدا کنید مردم را راغب بخیرات گردانید و بهمین تقوای
حقیقی آنست که از دل ناشی شود و کمال ایمان و تصدیق بزرگواری خدا و بر
آخرت و نهایت درجه خوف و رجا موجب پرهیزکاری او شده باشد از برای
خدا در آشکار و پنهان و اگر خوف تشنیع خلق یا اغراض فاسدهٔ دنیا باعث ترک
معاصی یا فعل طاعات گردد و آن محض شرک و ریاست نه پرهیزکاری و تقوی
و حق تعالی تقوی را باهل نسبت داده است و بسط این سخن بسیار بطول می‌انجا
مد درین باب سخن مجمل میگذاریم ای ابوذر چهار خصلتست که نمی‌یابد آنها چهار
خصلت را و متصف بآنها نمی‌گردد مگر مؤمن کامل خاموشی و آن اول عبادتهاست

خدا بهشت و تواضع و شکستگی نزد حق تعالی یا از برای خدا از نزد خدا و خلق و ذکر
و یاد خدا اگر من بر همه حال کمی چیز ها یعنی کمی مال و فقر و درویشی ای ابوذر قصد کن
حسنه را و کار خیر را هر چند آنرا بعمل نیاوری تا نوشته نشوی از جملهٔ غافلان ای
ابوذر کسی که مالک شود و حفظ نماید آنچه در دو ران اوست یعنی فرجش را از
حرام و آنچه در میان دو لحیهٔ اوست یعنی زبانش را از باطل داخل بهشت میشود
ابوذر پرسید یا رسول الله آیا ما را مواخذه مینمایند بآنچه میشود بآن زبانها حضرت
فرمود که ای ابوذر مگر مردم را می اندازند برو در آتش جهنم چیزی بغیر درو کرد
های زبانهای ایشان بدرستی که تو پیوسته در سلامتی از شر زبان مادام که ساکتی
پس چون سخن گفتی اگر سخن خیر میگویی از برای تو ثواب نوشته میشود و اگر سخن
بد میگویی بر تو گناه میشود ای ابوذر بدرستی که شخصی در مجلسی تکلم مینماید بکلمه که اهل
آنمجلس را بخنده اندو بسبب آن فرو میرود در طبقات جهنم بقدر ما بین آسمان و
زمین ای ابوذر وای بر کسی که سخن گوید و دروغ گوید برای آنکه جماعتی بخندند وای
بر او وای بر او ای ابوذر هر که خاموش شد نجات یافت و اگر سخن گویی بر تو باد براست
گویی و از دهان خود بیرون مکن دروغی را هرگز ابوذر گفت یا رسول الله چه

چیزست توبه

چیزست توبه آنستی که در حدیث گوید فرمود که استغفار نمودن و نمازهای پنجگانه نورست
این گناهان میشوید بدانکه صدق و راست گویی از جملهٔ صفات جامعه است که بر اکثر
صفات و اعمال حسنه اشتمال دارد زیرا که صدق در گفتاری باشد و در کردار
می باشد راستی گفتار آنست که با خدا و خلق در هیچ سخنی دروغ نگوید و کردارش
مخالف گفتارش نباشد یکی از لوازم صدق آنست که هرگز مرتکب هیچ معصیتی
نشود و ترک هیچ طاعتی نکند زیرا که مؤمن دعوی میکند که من بزرگی خدا را میدانم
و یقین بهشت و دوزخ دارم راستی این سخن مقتضی آنست که هرگز معصیت
نکند زیرا که هر معصیتی منافات با یقین ببزرگواری خدا و یقین به بهشت و دوزخ
دارد و یکی دیگر از لوازم صدق آنست که مستحبی را ترک نکند و مکروهی را بفعل نیاورد
زیرا که کسی نیست که دعوی این نکند که ما تابع رضای الهی هستیم و از بدیها گریزانیم
و ایضا تصدیق ببهشت و عظمت الهی و اطلاع او بر دقایق امور مقتضی آنست
که همچنانکه در خدمت عظیمان مخلوقین از برای رعایت عظمت ایشان و توقع
نفع قلیلی از ایشان مرتکب خلاف آداب و ترک اولی نمیشوند پس در حضور
پادشاه پادشاهان و اعظم عظما باید که مرتکب هیچ ترک اولایی نشوند تا قرب

او بیشتر حاصل شود و فواید و منافع نامتناهی بیشتر عاید گردد پس یا ترک اولا بسی
بلکه متوجه غیر جناب مقدس او شدن منافات تصدیق دارد و ایضاً آدمی در
هر روزی اقلا ده مرتبه میگوید نزد خدا که ترا عبادت میکنیم و بس و استعانت از
تو میجوییم و بس اگر یک معصیت بکند که عبادت شیطانست یا در یک امر متوجه غیر
خدا شود و یاری از غیر خدا بجوید در آن دعوی کاذب خواهد بود و همچنین اظهار
ورع نمودن یا بر یاد عبادت را در حضور مردم بشرایطی که آوردن در خلو
ت روشی دیگر بودن و سایر افعال که اخلاص در آن نباشد فعل دروغ
غیبت زیرا که آدمی باین فعل اظهار حالی از برای خود میکند که متصف بآن
نیست و اگر کسی ازین راه ملاحظه نماید میداند که جمیع اخلاق و افعال
حسنه بصدق و راستی بر میگردد و حق تعالی مدح صادقان بسیار نموده است و
فرموده است که خدا با راستگویانست و همچنین کذب و دروغ اصل اکثر
صفات ذمیمه است و ظاهر بسیاری از اخبار بعضی از اصحاب آنست
که از گناهان کبیره است و از بسیاری از اخبار ظاهر میشود که دروغ را اگر چه
بخوش طبعی و هزل گفته شود حرام اما بعضی از افراد صدق هست که
بد است و بعضی

بد است و بعضی افراد کذب هست که خوبست بلکه واجب میشود که گاهی
مانند راستی که باعث ضرری شود بمؤمنی یا موجب کشتن نفس محترمی شود
این چنین راستی حرامست گفتن و دروغی که باعث نجات مؤمنی شود از کشتن
یا از حبس یا از ضرری واجبست گفتن و همچنین اگر مالی را مؤمنی بجایی سپر
ده است بامانت و ظالمی از ما میطلبد ما را واجبست که انکار کنیم بلکه
قسم هم میتوانیم خورد که مالی از آن مرد نزد ما نیست و در چنین جاها اگر توریه
توان کرد لازمست باینکه قصد کند که مالی که مرا بتو بباید داد از آن مؤمن
نیست مانند این ما هم چنین نزد عشاری یا ظالمی یا حاکمی که باقرار او مؤاخذه
کند مالی از او فوت شود جایز است و دروغ گفتن میان دو مؤمن در صلح
گفتن جایز است مثل آنکه بهر یک نقل کنیم که دیگری حرف خیر شما را میگفت
و تعریف شما میکرد هر چند او مذمت کرده باشد و دشنام داده باشد
و همچنین تجویز دروغ کرده اند در خلف وعده کردن با زنان و توقعات زیاده
از ایشان کشتند هر چند اطلاق دروغ درین معنی مجاز است و در ضمن احا
دیث بعضی ازین تفاصیل ظاهر خواهد شد بسند معتبر از حضرت صادق علیه

السلام منقولست که هر که زبانش راست گو است عملش پاکیزه مقبو
لست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقو
لست که زینت سخن راست گویست و در حدیث دیگر فرمود که راست
بگوید که خدا با راست گویانست و از دروغ اجتناب نما
ید که دروغ از ایمان دور است بدرستی که راست گو در کنار وادی
کرامت و نجاتست و دروغگو بر کنار و هلاکتست و از حضرت علی بن
الحسین صلوات الله علیه منقولست که بفرزندان خود میفرمود که بپرهیزید
از دروغ کوچک و بزرگ خواه بجد گوید و خواه بهزل و خوش طبعی بدرستی
که کسی که دروغ کوچک میگوید بر دروغ بزرگ جرات بهم میرساند یا بر
خداوند بزرگوار جرات کرده است که مخالف او نموده است مگر نمیدانید
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بنده پیوسته راست میگوید تا خدا
اورا صدیق مینویسد و بنده پیوسته دروغ میگوید تا خدا اورا کذاب مینویسید
و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی برای
بدیها قفلها مقرر فرموده است و شراب را کلید آن قفلها گردانیده است

صاحب آن مرتبه شد نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله براستی سخن و ادا کردن امانت و در حدیث دیگر
که میداند که راست میگوید

فرمود که اول کسی که راست گو را تصدیق مینماید خداست بعد از آن خود شخص

و دروغ بدتر

و دروغ بدترست از شراب و در حدیث دیگر فرمود که دروغ باعث خرابی ایمانست
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دروغ بر خدا و رسول از گناهان کبیره
است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اول کسی که دروغگو را تکذ
یب مینماید خداست دیگر دو ملکی که بر او موکلند و با اوی میباشند دیگر خود میداند
که دروغ میگوید و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست
که هیچ بنده مزه ایمان را نمی یابد تا ترک ننماید دروغ را جدش را و هزلش را و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت عیسی علیه السلام فرمود که هر که
دروغ بسیار میگوید بهاء و حسنش بر طرف میشود و در حدیث دیگر فرمود که حق
تعالی در دروغگویان را بفراموشی مبتلا کرده است که زود رسوا شوند و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که سخن بر سه قسمت راست گو و دروغگو
و اصلاح میان مردم راوی عرض کرد که کدام است اصلاح میان مردم فرمود که آنست
که شخصی شنیده است که شخص بدی در حق او گفته و از و آزرده شده است تو
میگویی که من از و شنیدم که او ترا به نیکی یاد میکرد خلاف آنچه شنیده و در حدیث
دیگر فرمود که خدا دوست میدارد دروغ را در اصلاح و در حدیث دیگر فرمود که

هر دروغی را از صاحبش سؤال خواهند کرد در روز قیامت مگر دروغی که در یکی
از سه چیز باشد کسی که در جنگ گاه خواهد که با دشمنان مکری کند که بر ایشان
غالب شود چون از برای مصلحت دین است بر او گناهی نیست یا کسی که در میان
دو کس خواهد اصلاح کند بهر یک چیزی میگوید که نزاع از میان ایشان برطرف
شود و کسی که وعده با اهل خود میکند و مصلحت نمیداند و نمیخواهد که بآن وفا
کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که اصلاح کند هر چه گوید دروغ نیست و بسند
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سه محلست که دروغ گفتن
در آنها حسن و نیکوست مکری که در جنگ کنند یا وعده که با زن کنند یا صلاحی
که در میان مردم کنند و سه محل است که راست گفتن در آنها قبیح است سخن
چینی کردن که باعث دشمنی مردم شود و کسی از احوال اهلش خبر دهد که باعث
آزردگی او شود و تکذیب کردن شخصی را که خبر نقل کند و دروغ باشد و احادیث
در باب صمت بیشتر مذکور شد و تهدیدی که در باب خنداندن مردم واقع
شده است ممکن است که محمول باشد بر صورتی که دروغی گوید یا غیبت مسلمانی کنند
و باید دانست که از جمله چیزهایی که مذمت بلکه دغدغه حرمت در آن میشود
نقل دروغ است

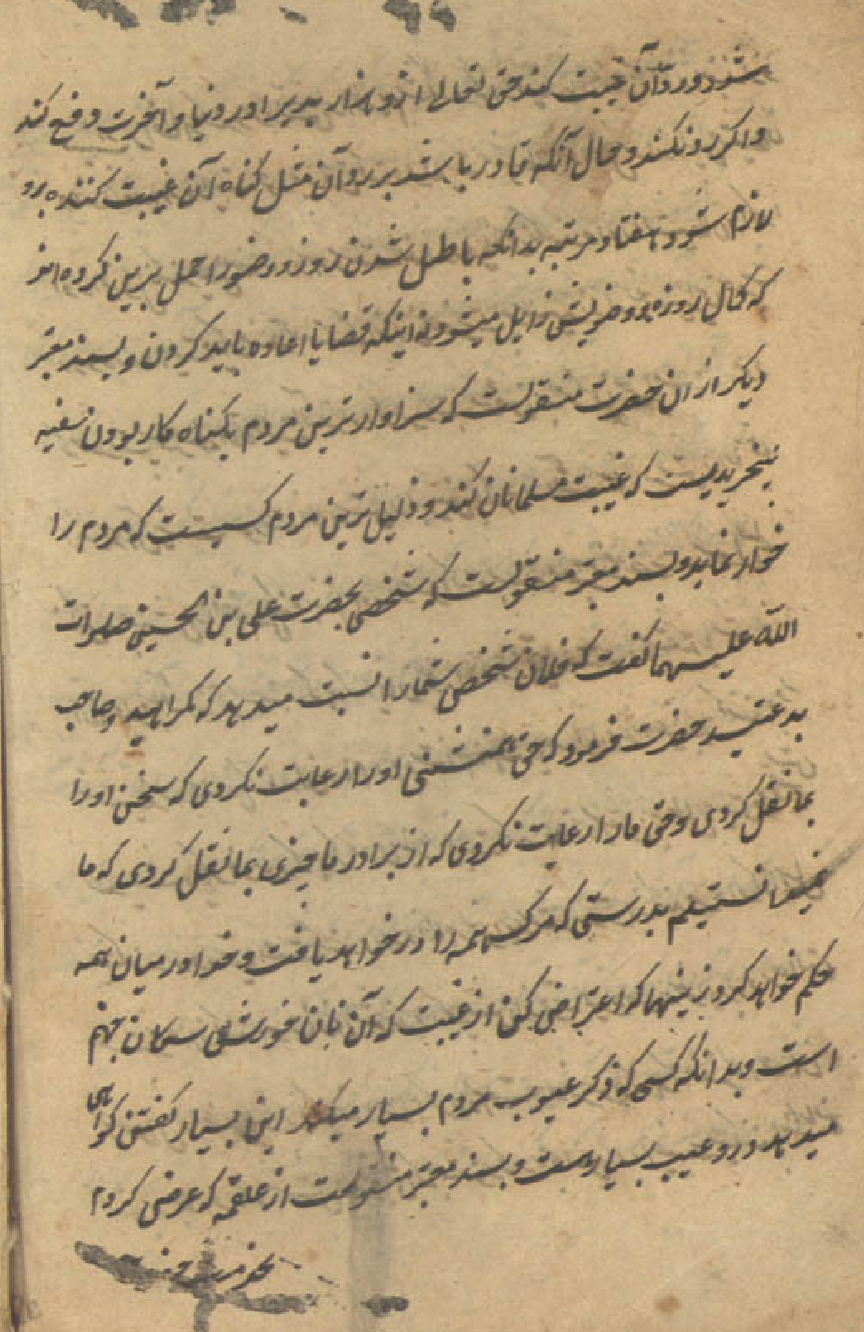
نقل دروغ است مانند قصه حمزه و سایر قصههای دروغ چنانچه از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که بدترین روایتها روایت دروغ است بلکه قصههای
راستی که لغو و باطل باشد مانند شاهنامه و غیر آن از قصههای مجوس و کفار بعضی
از علما گفتهاند که حرامست چنانچه در بعضی از کتب معتبره امامیه مسطور است
و مرویست از حضرت امام محمد تقی علیه السلام که آنحضرت نقل نمود از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمود که ذکر علی بن ابی طالب عبادت و یاد کردن
علی بن ابی طالب عبادتست و از علامات منافقانست که متنفر میشوند از
یاد کردن او و اختیار میکنند شنیدن قصههای دروغ و افسانههای مجوس را بر
شنیدن فضایل آنحضرت بعد از آن امام علیه السلام خواندند این آیه وافی
هدایه را که اذا ذکر الله وحده تا آخر پس پرسیدند از آنحضرت صلوات الله
علیه از تفسیر این آیه فرمود که آیا نمیدانید که پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمود که یاد
کنید علی بن ابی طالب را در مجالس خود پس بدرستی که یاد کردن علی بن ابی
طالب یاد کردن منست و یاد کردن من یاد کردن خداست پس آنکسانی
که میرمند و گرفته میشود دلهای ایشان از یاد کردن علی بن ابی طالب و شادمان

مبشو فند از گردن غیر او ایشان آنانند که ایمان ندارند بآخرت و مر ایشان راست
عذاب خوار کننده و ابن بابویه در کتاب اعتقادات آورده است که سئوال عن
القصاص یعنی پرسیدند از حضرت صادق علیه السلام از قصه خوانان که آیا گوش
دادن بایشان حلالست آنحضرت فرمود که نه حلال نیست که هر که گوش بسپارد بناطقی
پس بتحقیق او را پرستیده پس اگر از خدا سخن گوید آن گوش کننده خدا
را پرستیده و اگر از ابلیس گوید یعنی سخنان دروغ و باطل گوید پس آنکه گوش
کننده ابلیس را پرستیده و کلینی همین مضمون را از امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده است توضیح این مطالب در ضمن چند فصل بعمل می آید فصل اول
در بیان مذمت غیبت و حرمت آنست بدانکه در حرمت غیبت مسلمانان
در میان علما خلافی نیست و آیه و احادیث متواتره بر حرمت آن دلالت
دارد و ظاهر بعضی احادیث آنست که از جمله گناهان کبیره است و جمعی از علما
نیز کبیره میدانند و ظاهر این حدیث شریف که حضرت فرمود که از زنا
بدترست دلالت میکند بر آنکه از اکبر کبایرست و از جمیع گناهان شیوعش
بیشترست زیرا که صفات ذمیمه که باعث غیبت می باشد از حسد
و کینه و عداوت

و کینه و عداوت در اکثر خلق بر وجه کمال می باشد و خصوصیتی به پیر و جوان و عالم
و جاهل و وضیع و شریف ندارد و حفظ است که هر کس را دشمنی هم چشمی
و هم کاری می باشد و مانعی که در گناهان دیگر می باشد در اینجا نیست زیرا
که مانع اکثر یا بیکسی و یا عدم ارتکاب گناهان یا قباحت عرفیست یا عدم قدر
ت و در این گناه قباحت بالکلیه برطرف شده است بلکه یکجزو از اجزای
استعداد در این زمانها اینست که کسی خوش نقل شیرین زبان و چرب و نرم
باشد و غیبت را بر وجه کمال تواند کرد و ایضا شیطان لباسها برای تجویز
این عمل پیدا کرده است که اهل علم و صلاح در این لباسها بجهة ناصحانه و مشفقانه
غیبت میکنند و از روی نهایت محبت و دین داری و خدا ترسی و عدم قدرت
ببینند و این گناه نیست زیرا که احتیاج بزری و پولی و مقیتی و آلتی ندارد و سخن
گفتن در نهایت آسانیست و باین سببها شیوعش از جمیع گناهان بیشترست با
آنکه تهدید و تحذیر در این گناه زیاده از گناهان دیگر وارد شده است چنانکه حق تعالی
فرموده است ای گروه مومنان اجتناب نمایید و ترک کنید بسیاری از گمانها را
بدرستی که بعضی از گمانها گناهست و تجسس و تفحص عیبهای مردم میکنند و غیبت

نکنند بعضی از شما بعضی یعنی غیبت یکدیگر مکنید آیا دوست میدارید
احدی از شما که گوشت مرده برادر مؤمن خود را بخورد پس بتحقیق از خوردن
گوشت برادر خود کراهت دارید پس از غیبت نیز کراهت داشته باشید که
در آن مرتبه است و بترسید و بپرهیزید از عقوبات الهی بدرستی که حق
تعالی بسیار قبول کننده توبه هاست و بسیار مهربانست به بندگان و
بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که بگوید در شان مؤمنی
چیزی را که چشمهایش دیده باشد و گوشهایش شنیده باشد پس او داخل است
در جماعتی که حق تعالی در مذمت ایشان فرموده است که یعنی آنانکه دوست
میدارند که فاش شود خصلتهای بد و عیبها در شان جماعتی که ایمان آورده اند
مر ایشان را عذابی دردناک و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی
الله علیه و آله فرمود که غیبت دین مرد مسلمان را تندتر و زودتر خراب میکند
از خوره که در اندرون آدمی بهم رسد و فرمود که نشستن در مسجد برای انتظار
نماز عبادتست مادام که غیبت مسلمان نکنند و بسند معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که روایت کند بر مؤمنی روایتی که در آن نقل خواهد
عیب او را

عیب او را ظاهر کند و مروتش را در هم شکند که از چشم مردم او را بیندازد
خدا او را از ولایت خود بیرون کند و بولایت شیطان داخل سازد پس شیطان
او را قبول نکند یعنی خدا او را دوست ندارد و یاری نکند و او را بشیطان واگذارد
و در روایت دیگر منقولست که از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این حدیث
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که عورت مؤمن بر مؤمن حرامست فرمود
که مراد آن نیست عورت ظاهرش را ببینی بلکه مراد آنست که سرش را فاش
نکنی و عیبش را تفحص کنی و بنقل او را رسوا کنی و بسند معتبر از حضرت رسول صلی
الله علیه و آله منقولست که هر که ایمان بخدا و بروز قیامت داشته باشد نه
نشیند در مجلسی که در آن امام را دشنام دهند یا مسلمانی را غیبت کنند و در
حدیث دیگر فرمود که هر که مسلمانی را غیبت کند روزه اش باطل میشود و وضویش
میشکند و در قیامت گندی از او ظاهر خواهد شد بدتر از گند مردار که اهل
محشر همه از گند او متأذی شوند و اگر پیش از توبه بمیرد مرده خواهد بود بر حالتی
که حلال داند چیزی را که خدا حرام کرده است و فرمود که هر که قطع کند احسان
کند بر برادر مؤمنش در وقتی که بشنود که در مجلسی او را غیبت میکنند و ایشانرا منع



شود و در آن غیبت کند حق تعالی او را هزار برابر در دنیا و آخرت فضیح کند
و اگر رد نکند و حال آنکه قادر باشد بر رد آن مثل گناه آن غیبت کننده برو
لازم شود هفتاد مرتبه بدانکه باطل شدن روزه و وضو را اهل برین ذکر کرده اند
که کمال روزه و وضو زایل میشود نه اینکه قضا یا اعاده باید کردن و بسند معتبر
دیگر از آن حضرت منقولست که سزاوارترین مردم بگناه کار بودن سفیه
بیخردیست که غیبت مسلمانان کند و ذلیل ترین مردم کسیست که مردم را
خوار شمارد و بسند معتبر منقولست که شخصی بحضرت علی بن الحسین صلوات
الله علیهما گفت که فلان شخص شما را نسبت میدهد که گمراهید و صاحب
بدعتید حضرت فرمود که حق همنشینی او را رعایت نکردی که سخن او را
بما نقل کردی و حق ما را رعایت نکردی که از برادر ما چیزی بما نقل کردی که ما
نمیدانستیم بدرستی که مرگ ما همه را در خواهد یافت و خدا در میان همه
حکم خواهد کرد زنهار که اعراض کن از غیبت که آن نان خورش سگان جهنم
است و بدانکه کسی که ذکر عیوب مردم بسیار میکند این بسیار گفتن گواهی
میدهد در و عیب بسیار هست و بسند معتبر منقولست از علقمه که عرض کردم

بحضرت

بخدمت حضرت صادق علیه السلام که یابن رسول الله بفرما که کیست که گواهیش را
قبول میتوان کرد و کیست که گواهیش را قبول نمیتوان کرد حضرت فرمود که ای علقمه
هر که بر فطرت اسلام باشد گواهیش جایز و مقبولست گفتم که قبول میتوان کرد
شهادت کسی را که گناهان کند حضرت فرمود که ای علقمه اگر شهادت آنها را
قبول نتوان کرد پس قبول نمیتوان کرد مگر پیغمبران و اوصیای ایشان زیرا که ایشان
معصومند و بس نه از سایر خلق هر کرا بچشم خود نبینی که گناهی کرده است و دو
گواه برو شهادة ندهند که گناهی کرده است او از اهل عدالت و ستر است و گوا
هیش مقبولست هر چند در واقع گناهکار باشد و هر که او غیبت کند بر گناههای
مخفی او از ولایت خدا بیرون است و در ولایت شیطان داخل است و بتحقیق
پدرم روایت نمود از پدرانش که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
غیبت مؤمنی کند بخصلتی که در و باشد خدا در میان ایشان در بهشت هرگز جمع
نکند و هر که غیبت کند مؤمنی را بخصلتی که در و نباشد عصمت ایمانی از میان
ایشان منقطع گردد و آنکه غیبت کرده است در آتش باشد همیشه و بد جایگا
هیست جایگاه او و بسند دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه

بنوف بکالی فرمود که اجتناب کن از غیبت که نان خورش سگان جهنم است
بعد از ان فرمود که ای نوف دروغ میگوید کسی که گمان میکند که او از حلال متولد شده است
و گوشت مردم را بغیبت میخورد و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که فرمود که غیبت مکن که چون غیبت مردم میکنی ترا نیز غیبت
میکنند و برای برادر مؤمن خود گودی مکن که خود دران گودی افتی و هر کار که میکنی
با مردم جزای خود را می یابی و در حدیث دیگر منقولست که از صفات منافقا
ن آنست که اگر مخالفت ایشان میکنی ترا غیبت و بسند معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که روزه دار در عبادت خداست مادام که غیبت
مسلمانی نکند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که کسی که برادر مؤمنش
رو برو مدح گوید و در پشت سرش غیبت او کند عصمت ایمانی از میان
ایشان برطرف میشود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقو
لست که هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را بآنکه عداوتی در میان ایشان
باشد پس شیطان در نطفه او شریک شده بوده است و بسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که زنهار که اجتناب نماید از غیبت
مسلمان

مسلمان بدرستی که مسلمان غیبت برادر مسلمان خود نمیکند در حالی آنکه خدا در قرآن
او را نهی فرموده است و فرمود که هر که بگوید از برای مؤمن سخنی که خواهد مروت
و قدر او را بشکند خدا او را حبس کند در طینت خبال یعنی در جایی که چرک و
ریم زناکاران جمع میشود تا از عهدهٔ آن سخن بدر آید و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی دشمن میدارد خانهٔ پر گوشت را
و گوشت فربه را بعضی از اصحاب عرض کردند که یابن رسول الله ما دوست میدا
ریم گوشت را و خانهای ما از گوشت خالی نمیباشد حضرت فرمود که آن مراد
نیست که فهمیده اید مراد از خانه پر گوشت خانه ایست که دران خانها گوشتها
ی مردم را بغیبت میخورند و گوشت فربه صاحب تجبر متکبر است که در راه رفتن
خیال و تکبر کند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که بپرهیزید از گمان بد بمردم بدرستی که گمان بد بدترین دروغهاست و برادران
باشید در راه خدا چنانچه خدا شما را بآن امر فرموده است و به لقبهای بد یکدیگر
یکدیگر را یاد مکنید و تجسس و تفحص عیبهای مردم مکنید و فحش بیکدیگر مگوئید و غیبت
یکدیگر مکنید و منازعه و دشمنی مکنید و حسد بیکدیگر مبرید بدرستی که حسد ایمان را

میخورد چنانچه آتش هیزم خشک را میخورد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که یاد کنید برادر مومن خود را در هنگامی که از شما غایب باشد باحسن
وجهی که میخواهید شما را بآن نحو یاد کنند در وقتی که شما از او غایب باشید
و در حدیث دیگر فرمود که هیچ ورعی نافع تر نیست از اجتناب کردن از
محارم الهی و خود را باز داشتن از آزار مسلمانان و غیبت ایشان و در حدیث
دیگر منقولست که حق تعالی وحی فرمود بحضرت موسی بن عمران علیه السلام
که صاحب غیبت اگر توبه کند آخر کسی خواهد بود که داخل بهشت شود و اگر
توبه نکند اول کسی خواهد بود که داخل جهنم شود و بسند معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که چهار کسند که آزار میرسانند باهل جهنم بآزاری
که خود دارند و از حمیم جهنم بخورند ایشان میدهند و واویلاه و واثبوراه فریاد
میکنند و اهل جهنم بعضی ببعضی میگویند که چرا این چهار طایفه آزار ما میکنند
بآزاری که خود داریم یکی از ایشان شخصی است که در تابوتی از آتش آویخته
است و یکی شخصی است که امعایش را از دهنش میکشند و یکی شخصی
است که چرک و خون از دهانش جاریست و یکی شخصی است که گوشت
خود را میخورد

خود را میخورد پس از حال صاحب تابوت میپرسند که این بدبخت چرا از آتش
اینقدر بما میرسد میگویند او مرده بود و مالهای مردم در گردنش بود و چیزی
هم از و نمانده بود که حق مردم را ادا کنند بعد از آن میپرسند از حال کسی امعایش را
میکشند میگویند پروا نمیکرد از بول بهر جای بدنش که میرسید پس میپرسند
از کسی که چرک و خون از دهانش جاریست میگویند که او نظر میکرد بهر سخن
بدی که از مردم میشنید نقل میکرد با ایشان نسبت میداد و بعد از آن میپرسند
از حال کسی که گوشت خود میخورد که این بدبخت چرا آنقدر آتش بما میرسد با آزارها
خود داریم میگویند که این گوشت مردم را بغیبت میخورد و سخن چینی میکرد
و احادیث درین باب بسیار است ما بنقل احادیثی که سندش معتبر بود اکتفا نمودیم
فصل دویم در بیان معنی غیبت است و بعضی نزدیک بهمین عبارت تعر
یف کرده اند که درین حدیث واقع شده است که یاد کردن مومنست
در حال غیبت او بنحوی که اگر او بشنود خوشش نیاید و آزرده شود و اکثر
تعریف غیبت چنین کرده اند که تنبیه کردن شخصست در حال غیبت انسانی
معین یا آنکه در حکم معین باشد بر امری که او کراهت داشته باشد که آنرا

امری را باو نسبت دهند و آن امر در او باشد و آن امر را بحسب عرف نقص و عیب
شمارند خواه این نسبت بگفتن باشد و خواه باشاره کردن و خواه بکنایه و خواه
بتصریح و خواه بنوشتن قید کردیم باین از برای آنکه اگر معین نبا
شد غیبت نیست مثل آنکه گوید که یکی از اهل این شهر چنین عیبی دارد
این حرام نیست مگر آنکه بنحوی گوید که بقرینه سامع بیابد که آن غیبت است
یا چند نام نبرد و در حکم معین آنست که بگوید زید یا عمر یکی از ایشان فلان
عیب دارد و اگر بشنود آزرده میشود و اینکه گفتیم که آن امر در او باشد برای
آنست که بهتان بدر رود زیرا که مشهور آنست که غیبت و بهتان غیر یکدیگرند
هر چند بهتان بدترست و غیبت آنست که بیان عیبی کنند که در او باشد و بهتان
آنست که عیبی از برای او اثبات کنند که در او نباشد چنانچه بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که از جمله غیبت آنست که در شان برادر خود
بگویی چیزی را که خدا بر وی پوشیده است و از جمله بهتان آنست که در حق برادر
مومن خود چیزی را بگویی که در او نباشد و گاه است که غیبت را بر معنی اطلاق میکنند
که شامل بهتان نیز هست چنانچه بسند معتبر از داود بن سرحان منقولست که از حضرت
صادق علیه السلام

صادق علیه السلام پرسیدم از غیبت فرمود که آنست که برادر مومن بدی را
نسبت دهی که او نکرده باشد یا آنکه بعضی امور را فاش کنی که خدا بر وی پوشیده
باشد و بگواه ثابت نشده باشد نزد حاکم شرع که حدی بر او لازم شود و قید کردیم
که آن امر بحسب عرف عیب باشد برای آنکه اگر کمالی از برای کسی اثبات کنم و او بدش
آید غیبت نیست مثل آنکه میگوییم که فلان شخص نماز شب میکند و او بدش
می آید اما اگر عیب باشد هر قسم عیبی که باشد که ذکرش باعث آزردگی او شود
غیبت است خواه در خلقت بدنش و خواه در اخلاقش و خواه در اعمالش و خواه
نسبش مثل آنکه گویند حرامزاده است یا جولاه زاده است مگر عیوب ظاهره
که بعد ازین بیان خواهد شد و از تعریف ظاهر خواهد شد که غیبت مخصوص بگفتن
صریح نیست پس اگر بکنایه گوید هم غیبت است مثل آنکه حرف کسی مذکور شود
بگوید الحمد لله که ما بمحبت ریاست مبتلا نیستیم و غرضش کنایه بآن شخص باشد
که او مبتلاست یا آنکه گوید که خدا ما و او را از محبت دنیا نجات دهد و غرضش
اثبات این عیب باشد برای او و خود را برای دفع مظنه شریک کند و امثال این
سخنان از تلبیسات که در باب غیبت شایع گردیده است که در ضمن حمد و ثنا

آنسی اظهار شکستگی و فروتنی خود را صلح مردم بروند بر وجه اتم و اکمل عیوب
مردم را فاش میکند و همچنین ظاهر شد که مخصوص بگفتن نیست بلکه اگر عیب
شخصی را بدیگری بنویسند داخل است در غیبت و همچنین اگر عیب کسی را به
اشاره چشم یا ابرو یا دست اظهار کنند یا در حرف یا در راه رفتن یا غیر آن از
اشارات و حرکات اظهار نقص شخصی کنند و تقلید او نمایند غیبت است فصل سیم
در بیان فردی چند از غیبت که استثنا کرده اند و آن ده قسم است اول تظلم
مظلوم است که هرکسی ظالمی ظلمی کرده باشد و او نزد شخصی آید و اظهار ظلم
آن ظالم کند که این شخص رفع آن ظلم از او بکند این قسم را علما تجویز کرده اند که
تظلم کردن مظلوم و شنیدن آن شخص هر دو جایز است اما در صورتی که آن شخص
قادر بر رفع آن ظلم باشد و غرضش از شنیدن رفع ظلم باشد و غرض قایل
نیز همین باشد نزد همان شخص که توقع این از او دارد بگوید نه نزد دیگران نگوید دوم
نهی از منکر است که شخصی بدی را از کسی میداند و میخواهد که باین گفتن و نقل کردن
شاید او ترک نماید و مشروط است بشرایط نهی از منکر که بداند که فعل آن شخص
بد است و منکر است و تجویز و تاثیر بکند و خوف و ضرر نداشته باشد و بگمتر از این

دانند که او را

دانند که او را بر طرف نمیکند پس اگر بدانند که آن کاری که او میکند بد است مثل
مسئله خلافی باشد که احتمال دهد که او برای مجتهدی عمل کند که آن فعل را
حلال دانسته بد نیست او بر این عنوان نکرد و همچنین اگر داند که این گفتن فایده
نمیکند و باعث این میشود که آن مرد آن فعل را ترک کند نمی باید گفت و
همچنین اگر خوف ضرری ببدن یا مال او یا احدی از مومنین و مومنات داشته باشد
جایز نیست گفتن و همچنین اگر ممکن باشد در خلوت او را نصیحت کند و داند
که آن نصیحت او بر طرف میکند جایز نیست که او را در مجالس رسوا کند و با تحقق
و شرایط باید که سعی کند که غرض او رضای الهی و ترک معصیت خدا باشد و غرض
و تهمت و کینه و حسد باعث نباشد که نهی از منکر را وسیله تدارک کینه خود را
کرده باشد و غرض باطل خود را در نظر مردم چنین صورت دهد سیم آنست
بعنوان فتوی خواهد که از عالمی مسئله بپرسد و در آن ضمن مذمت کسی
مذکور شود مثل آنکه بپرسد که پدرم مال مرا برداشته است آیا من میتوانم
با او دعوا کنم و در این فرد هم تا ممکن باشد که بنحوی سوال کند که نفهمند که پدر
خود کسی مراد است باینکه بگوید پدری با فرزند چنین معامله نموده باشد

چو نیست ی
باید چنین کرد و اگر باین نحو بیان نتوان کرد میباید سعی کند که بغیر آن
عالم دیگر با نشود چهارم نصیحت مستشیرست مثل آنکه شخصی با کسی مشوره
میکند که مال خود را بفلان شخص بیعام بقرض یا بمضاربه بدهیم یا بدهم دختر خود را بنکاح
باو تجویز نمایم درینصورت واجبست که آنچه خیر او داند بگوید و اگر داند که بمجملی
که بگوید ممکن است که منع نماید بهمین اکتفا نماید و اگر او راضی نشود مگر بتفصیل عیوبات
عیبی که در آن معامله دخیل است بگوید و زیاده از آن نگوید و اگر از و سؤال ننما
یند و باعتبار اخوت و خیرخواهی او را منع کند از معامله با آن شخص از جانب
خدا خواسته است در صورتی که داند که ضرر عظیم باو میرسد از معامله آن شخص پنجم
بیان بدعت ارباب بدع است که ضرر بدین مردم رسانند و مردم را فریب
دهند و گمراه کنند بیان بدعت ایشان کردن واجبست و مردم را منع از متابعت
ایشان کردن لازمست خصوصا بر علما چنانچه بسند صحیح از حضرت صادق صلوا
ت الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه ببینید
اهل ریب و بدعت را بعد از من پس اظهار بیزاری از ایشان و ایشانرا دشنام
بسیار بدهید و در مذمت و بطلان ایشان سخن بسیار بگویید بلکه اگر ضرور

شود بهتان

شود بهتان هم نسبت بایشان بگویید تا طمع نکنند در فاسد کردن اسلام
و مردم از ایشان حذر نمایند و از بدعتهای ایشان یاد نگیرند تا حق تعالی از برای
شما بسبب این دفع بدعت حسنات بسیار بنویسد و بلند کند درجات شما را
در آخرت و در حدیث صحیح دیگر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست
که مصاحبت مکنید با اهل بدعت و با ایشان هم نشینی مکنید که نزد مردم یکی از
ایشان خواهید بود چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آدمی بر دین دوست
خود است و احادیث درین باب بسیارست و بعضی در باب بدعت گذشت
و ضرر هیچ طایفه بایمان و اهل ایمان مثل ضرر ارباب بدعت نیست زیرا که
کفار بدبخت چون کفر ایشان ظاهرست مردم از ایشان احتراز مینمایند اما
ارباب بدعت چون در لباس مسلمانانند و تصنع و ریا خود را از اهل
خیر مینمایند و ریا مینمایند و مردم فریب ایشانرا میخورند پس بر علما و غیر ایشان
واجبست که اظهار بطلان ایشان بکنند و در خرابی بنیان ایشان سعی نمایند
که اهل جهالت بمتابعت ایشان گمراه نشوند ششم بیان خطای
مجتهدی است که مجتهد دیگر رایی اختیار کرده باشد و مجتهد دیگر رای او را

خطا دانند جایز است که بیان خطای او بکنند و دلایل بر بطلان رای او بگویند چنانچه
همیشه علمای سلف رضوان الله علیهم بیان خطای معاصرین و علمای گذشته میکر
دند و این باعث نقص هیچیک از ایشان نیست و هر یک بسعی جمیل خود که در احیای
دین کرده اند مثاب و مأجورند اما میباید که بقدر ضرورت از بیان خطا در آن
مسئله اکتفا نمایند و مبالغه در تشنیع و مذمت نکنند و غرض محض بیان حق
و رضای الهی باشد و حقد و حسد و اغراض باطله دیگر باعث نباشد و در اینجا
شیطان را راهها و حیلهها بسیارست هفتم بیان جرح راویان اخبار
و احادیث است چنانچه علمای ما در کتاب رجال مذمت بعضی از راویان نموده
اند برای حفظ سنت و شریعت و تمیز میان صحیح و غیر صحیح و معتبر و غیر معتبر از
احادیث و چون غرض دینی متعلق است باین امر لهذا جایز دانسته اند هشتم
آنکه شخصی بوصفی مشهور باشد که آن صفت در او ظاهر باشد و برای تمیز و معرفت
او را بآن وصف ذکر کنند مثل فلان اعرج یا اعمی یا اشل یا اعور و بعضی تجویز
کرده اند ذکر این عیوب ظاهره را و بعضی گفته اند که در صورتی جایز است که تمیز
آن شخص منحصر در ذکر آن وصف باشد و احتیاط در آنست که تا ممکن باشد
بعبارتی

بعبارت نگویند که اگر بشنود آزرده و موجب نقص او باشد عرفا مثل اینکه بگویند
فلان کور است زیرا که بجای این عبارت عبارت دیگر میتوان گفت که مستلزم تحقیر
او نباشد و بر اثبات این فرد مجملا بعضی از اخبار معتبره دلالت دارد چنانچه
بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که غیبت آنست که در
حق برادر خود چیزی بگوئی که خدا بر او پوشیده است اما امری که در او ظاهر باشد
مانند حدت و غضب و مبادرت و ما مور پس آن غیبت نیست و بهتان است
که چیزی بگوئی که در او نیست نهم غیبت جماعتی است که گناهان را علانیه مرتکب
باشند و تظاهر بآنها نمایند مثل ارباب مناصب جور که مناصب ایشان فسق
است و علانیه مرتکب آنها هستند پس اگر همان گناهان را که علانیه میکنند و همه کس
میدانند و ایشان پروایی هم از گفتن آنها ندارند بگویند البته غیبت نیست مثل
که بگویند که فلان شخص حاکم فلان شهر است اگر آن شخص بشنود از آن خوشش
می آید و در غیبت ناخوشنودی او کراهت داشته باشد و اگر گناهی را بعلانیه
کنند و از ذکرش آزرده نشود مثل آنکه کسی در میان مجامع گناهی را میکنند و اخفا نمیکنند
اما اگر آن گناه را ذکر کنند آزرده میشود و این نیز مشهور آنست که غیبت نیست اما اگر

مذمت کنند و عیبهای دیگرش که مخفی است بیان کنند با آنکه متجاهر ببعضی از کبایر
باشد خلافست که در غیبت که مذمتش بر آن گناهانی که علانیه میکنند توان کردن
هرچند شرایط نهی از منکر متحقق نباشد اما گناهان مخفیش را ذکر نکردن اولی
واحوط است و بر آنچه ذکر شد مجملا احادیث بسیار وارد است چنانچه بسند معتبر
از حضرت موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که هر که در غایبانه کسی او را بچیزی
یاد کند که در او باشد و مردم دانند او را غیبت نکرده است و اگر بچیزی یاد کند که
مردم ندانند غیبت کرده است و اگر او را بچیزی یاد کند که در او نباشد بهتان
کرده است و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که هرگاه فاسقی بجاهر فسق کند و علانیه گناهان کند او را حرمتی نیست
و غیبت او حرام نیست و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقولست که سه کسند که ایشان را حرمتی نیست صاحب بدعتی
که بخواهش خود بدعتی در دین پیدا کند و امام جایر و فاسقی که علانیه
فسق کند و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حرمت
فاسق از همه کمترست و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که هرکه با مردم

که هرکه با مردم معامله کند و ظلم بر ایشان نکند و با ایشان سخن گوید و دروغ
نگوید و با ایشان وعده کند و خلف وعده نکند پس او مروتش کامل گردیده
و عدالتش ظاهر شده و برادریش واجب گردیده و غیبتش حرام شده و
بسند معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام مثل این مضمون منقولست و بطرق
دیگر نزدیک باین فرموده و علما اشکال کرده اند که هرگاه دو کس مطلع بر عیب شخصی
شده باشند و آنرا با یکدیگر تکرار کنند بدون آنکه ثالثی مطلع شود اکثر
گفته اند که غیبت نیست و بعضی آنرا جایز ندانسته اند و احتیاط در ترکست
دهم آنکه جمعی مطلع شوند بر گناهی که موجب حد و تعزیر شرعی باشد و عدد
ایشان آنقدر باشد که بگواهی ایشان نزد حاکم شرع ثابت شود جایزست
که نزد حاکم شرع شهادت دهند نه نزد سایر ناس چون فصل چهارم
در حکم شنیدن غیبت است و مشهور میان علما اینست که اگر تصدیق
کند یا گوش دهد از روی رضا و خواهش او نیز در گناه مثل غیبت کننده
است چنانچه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که شنونده
غیبت یکی از دو غیبت کننده است و ظاهر بعضی از احادیث معتبره و کلام

بسیاری از علما آنست که تا ممکن باشد می باید رد آن غیبت بکنند و منع
کنند و برادر مومن خود را یاری کنند و اگر نتوانند برخیزند و اگر قدرت بر برخاستن
هم نداشته باشند بدل کراهت داشته باشند و راضی بآن نباشند چنانچه بسند
معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که برادر مومن او را
نزد او غیبت کنند و او را نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری
کند و هر که او را یاری نکند و دفع غیبت از و نکند و حال آنکه قدرت بر نصرت
و اعانت او داشته باشد خدا او را پست کند در دنیا و آخرت و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که رد کند غیبت را از عرض برادر خود
آن عمل برای او حجابی گردد از آتش جهنم و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که رد کند از عرض برادر مسلمان خود خدا اهانت را برای او نپسندد
البته و بعضی از علما گفته اند که هر گاه شخصی غیبت شخصی کند و ما ندانیم
که آن شخص استحقاق غیبت دارد یا نه جایز نیست که گوینده را نهی کنیم و حکم
بفسق او کنیم زیرا که احوال مسلمانان محمول بر صحت است و گاه باشد که غرضی
صحیح درین غیبت داشته باشد و نهی کردن او ایذای مسلم است تا معلوم
نشود که آنچه او

بسم الله الرحمن الرحیم

نشود که آنچه او میکند فسق است ایذای او جایز نیست که درین باب
بتفصیل قایل توان شد که اگر قایل شخصی باشد که ظاهر احوال او ایمن باشد
که غرض صحیحی ندارد منع او میتوان کرد و اگر قایل از اهل صلاح و دین باشد
و بنای اکثر امور شرعی بر تدین باشد و محامل صحیحه در باره او بسیار باشد
و اگر ممکن باشد بر وجه حسنی او را باز دارند که او آزرده نباشد بلکه
توجیهی برای فعل آن شخص غایب پیدا کنند و الا ساکت شوند و حکم
بفسق قایل نکنند و درین باب رعایت احتیاط مهما امکن از طرفین لازمست
و الله اعلم فصل پنجم در کفاره غیبت و توبه از آنست و شرایطی
که در توبهها معتبر است گذشت و در اینجا نیز معتبر است و چون حق الناس
است باید که نزد هر کس که هتک عرض او کرده است تا ممکن باشد
او را بذکر خیر یاد کنند و آن معایب را از خاطر بدر کنند و در باب ابرای ذمه
از او طلبیدن احادیث اختلافی دارد چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که غیبت بدتر از زناست پرسیدند که چرا یا رسول الله
زیرا که زناکار توبه میکند و خدا توبه اش را قبول میکند و غیبت کننده

توبه اش قبول نیست تا آنکه صاحب حق او را حلال کند و بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله پرسیدند که کفارهٔ غیبت چیست فرمود آنست که استغفار
کنی از خدا از برای او هر گاه که او را یاد کنی و بسند دیگر از حضرت رسول صلی
الله علیه و آله منقولست که کفارهٔ غیبت آنست که استغفار کنی از برای
کسی که غیبت او کرده و جمع میان این احادیث باین نحو کرده اند که اگر
صاحب حق شنیده باشد و ممکن باشد از و ابرای ذمه خواستن می باید
طلبید و اگر نشنیده باشد ابرای ذمه از و نمیتوان طلبید یا آنکه مرده باشد
یا غایب باشد از برای او استغفار باید کرد و احتیاط آنست که اگر شنیده
باشد هم از و حلیت بطلبند مگر آنکه باعث آزردگی او شود و ایذای او باشد
و اگر در خصوص مجمل از و ابرای ذمه توان طلبید که او آزرده نشود و نداند احوط
آنست که ترک نکنند والله اعلم فصل ششم در مذمت بهتان و
متهم ساختن مومنان و گمان بد بردن بایشان است بسند معتبر از حضرت صا
دق صلوات الله علیه منقولست که هر که مومن یا مومنه را بهتان زنند

بچیزی که در و

بچیزی که در و نباشد حق تعالی او را در طینت خبال بدارد تا از عهدهٔ
گفتهٔ خود بیرون آید و [illegible] پرسیدند که طینت خبال چیست فرمود
که چرکیست که از فرجهای زناکاران بیرون می آید و بسند معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بهتان بزند بر مؤمنی یا مؤمنه
و بگوید در حق او چیزی را که در و نباشد خدا او را بدارد روز قیامت بر تلی از آتش تا از
عهدهٔ سخن خود بیرون آید و در حدیث دیگر فرمود که زنهار بپرهیزید
از گمان بد بمردم بردن که گمان بد بدترین دروغهاست و بسند معتبر
منقولست که از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه پرسیدند که میان
حق و باطل چه قدر فاصله است حضرت فرمود که چهار انگشت بعد از آن
چهار انگشت را گذاشتند بر میان چشم و گوش بعد از آن فرمود که آنچه
بچشم خود می بینی حق است و آنچه را بگوش خود میشنوی باطل است
و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که متهم دارد برادر مؤمن
خود را ایمان در دلش می گدازد و در حدیث دیگر فرمود که هر که متهم سازد
برادر دینی خود را حرمت یگانگی از میان ایشان زایل میگردد و بسندهای

معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کارهای برادر
مؤمن خود را بر محمل نیک حمل کن تا وقتی که دلیلی بیابی و گمان بد مبر بکلمه که از
برادر مؤمنت صادر شود تا محملی خیری از برایش یابی و در حدیث دیگر
فرمود که از برای کارهای برادر خود عذری طلب کن پس اگر عذری
نیابی باز طلب کن شاید باز بیابی و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه منقولست که تعجیل مکنید در حکم کردن بر بدیهای شیعیان
ما که اگر یک قدم می لغزد قدم دیگر ایشان ثابت میماند و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خوشا حال کسی که مشغول
گرداند او را عیبهای خودش از عیبهای مردم و بسند معتبر از امام
و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که نزدیکترین احوال
آدمی بکفر آنست که با کسی برادری کند در دین و عیبها و لغزشها و گناهان
او را حفظ کند که یک روزی او را بر آنها ملامت کند و بسند معتبر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود ای گروهی
که بزبان مسلمان شده اید و ایمان بدل شما نرسیده است مذمت
مکنید مسلمانانرا

مکنید مسلمانانرا و تتبع عیبهای ایشان مکنید که هر که تتبع عیبهای مخفی
مسلمانان بکند خدا عیبهای او را تتبع کند و او را رسوا سازد اگر چه
در میان خانه اش باشد و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست
که هر که گناه مؤمنی را فاش کند چنان باشد که خود آن گناه را کرده باشد
و هر که مؤمنی را بر گناهی سرزنش کند خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش
و ملامت کند و نمیرد تا مرتکب آن بشود و بسند معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که همین بس است عیب از برای آدمی که نظر
کند بعیب چند از مردم که در خودش هست و از آنها غافل است و ملامت
کند مردم را بر امری چند که خود ترک آنها نمیتواند کرد و آزار کند کسیرا که
با او همنشینی میکند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که اگر شخصی بر دست راست تو باشد و بر امری در راهی باشد و بدست
چپ تو بیاید در حق او بغیر سخن خیر مگو و از و بیزاری بجو تا همان سخن بار
دیگر از و بشنوی یا بدرستی که دلها در میان دو انگشت از انگشتهای
خداست هر نحو که میخواهد میگرداند یکساعت چنان و یکساعت چنین

و بسیارست که بنده توفیق خیر می‌یابد و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هر که نفس خود را دشمن دارد نه نفس مردم را خدا
او را از ترس عظیم قیامت ایمن گرداند بدانکه همچنانکه گمان بد بمردم
بردن بدست خود را هم در مواضع تهمت داشتن و در معرض گمان
های بد مردم در آوردن بدست چنانچه بسند معتبر منقولست که حضرت صادق
علیه السلام فرمود که پدرم میفرمود که ای فرزند هر که با مصاحب بد مصاحبت
کند سالم نمی‌ماند و هر که در مجلس بد داخل میشود متهم میگردد و هر که زبان خود را
مالک نیست پشیمانی میکشد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در هنگام
وفات وصیت فرمود که ای فرزند زنهار بپرهیز از محلهای تهمت و از
مجلسی که گمان بد باهلش میبرند بدرستی که همنشین بد فر
یب میدهد هر کسی را که با او می‌نشیند و بسند معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سزاوارترین مردم بتهمت
کسی است که با اهل تهمت همنشینی میکند و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که هر که خود را در محل تهمت بدارد و ملامت
نکند کسی را

نکند کسی را که گمان بد باو میبرد و باین مضمون احادیث بسیارست
فصل هفتم در بیان مذمت حسد است که منشأ اصل غیبت در
اکثر ناس همینست بدانکه حسد بدترین صفات ذمیمه نفسانی است
و اول معصیت که خدا را در زمین کردند معصیت شیطان بود که باعثش
حسد و مشهورترش اینست که اظهارش از گناهان کبیره است و منافی عدا
لتست و اصلش از گناهان قلب و امراض نفس است و آدمی در دنیا
نیز باصل این خصلت معذبست و اکثر ملکات بد چنین است که آدمی
قطع نظر از عقوبت آخرت در دنیا نیز بآن معذبست و حسد آنست
که زوال نعمت را از محسود خواهد و اگر از برای خود مثل آنچه او دارد یا بهتر
دارد یا بیشتر خواهد و از داشتن آن مضایقه نداشته باشد این غبطه
است و اگر در صفات حسنه باشد ممدوحست و صاحب حسد چون
زوال نعمت را از محسود میخواهد هر کس را که در نعمتی می‌بیند آزرده است
از اینکه این نعمت را چرا او دارد و این ممکن نیست که نعمت خدا از همه کس
برطرف شود و لهذا همیشه از خلق به خود در شکنجه و محنت است

و میخواهد صاحب حسد میخواهد که جمیع مالها و نعمتهای عالم از او باشد و این مطلب
هرگز او را میسر نیست لهذا همیشه در الم است و صاحب خلقی بد پیوسته
با خلق در منازعه است و این میسر نمیشود که همیشه او غالب باشد لهذا
پیوسته در تعب است و جمیع اخلاق سیئه چنین اند و صاحب حسد باید تفکر
نماید که صاحبهای نعمتها از مقدر او چیزی کم نکرده اند و خداوندی که آن نعمتها را
با ایشان داده است قادر است که اضعاف آن نعمتها را باو بدهد بی آنکه از ایشان
چیزی کم کند و بداند که خیر او در آن نبوده که باو نداده است و اگر باو میداد
از برای او وبال بود و فکر کند که این حسد بردن و غم خوردن بجز خود او هیچ ضرر نمی
رساند ضرر دنیا و عقبی بخود بیش نمیرساند و با این تفکرات صحیح بخدا متوسل
شود و با نفس معارضه و مجادله کند تا حق تعالی او را از این صفت ذمیمه
نجات بخشد که هیچ صفت بحسب عقل و شرع از این بدتر نیست چنانچه
بسند معتبر از ائمه صلوات الله علیهم منقولست که حسد ایمان را میخورد چنانکه آتش
هیزم را و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی
بحضرت موسی وحی فرمود که ای پسر عمران حسد مبرید بر مردم بر آنچه عطا کرده‌ام
ایشان را از فضل

ایشان را از فضل خود و نظر خود را مدوزید بسوی آن نعمتها مشغول مکنید نفس خود را
از پی آنها مفرست بدرستی که کسی که حسد بر مردم میبرد دشمن نعمتهای
منست و منع کننده قسمتهای منست که قسمت کرده‌ام میان بندگان
خود و کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست و بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مومن غبطه میکند
اما حسد نمیبرد و منافق حسد میبرد و غبطه نمیکند و در حدیث دیگر فرمود
که حضرت پسر خود را وصیت فرمود که حسود را سه علامت است چون
غایب است غیبت میکند و چون حاضر میشود تملق میکند و چون مصیبتی
بهم رسید شماتت میکند و در حدیث دیگر فرمود که هیچ حسودی را راحت
نمی باشد ای ابوذر داخل بهشت نمیشود قتات ابوذر پرسید که کیست
قتات فرمود که نمام و سخن چینی که سخنهای مردم را نزد یکدیگر نقل کنند
که در میان ایشان عداوت پیدا کنند ای ابوذر صاحب نمیمه و سخن چین
راحت نمی یابد از عذاب خدا در آخرت و بسند صحیح از حضرت رسو
ل صلی الله علیه و آله منقولست که بصحابه فرمودند که میخواهم خبر دهم شما را

بدترین شما گفتند بلی یا رسول الله فرمود که جماعتی اند که پا میروند در میانه
مردم بسخن چینی و جدایی می افکنند در میان دوستان و طلب میکنند عیبها
برای جماعتی که بری اند از عیب و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه منقولست که بهشت حرامست بر سخن چینانی که غمازی میکنند
و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهار کسند که دا
خل بهشت نمیشوند کاهن که خبر از جن میدهند و منافق و کسی که مداومت
کند بر خوردن شراب و سخن چینی و در حدیث دیگر فرمود که حضرت موسی
در حالی که با خداوند خود مناجات میفرمود نظر کرد شخصی را در زیر عرش
الهی دید گفت پروردگارا این کیست که عرش تو بر او سایه کرده است
خطاب رسید که این نیکوکار بود به پدر و مادر و غمازی نمیکرد و بسند معتبر
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از سخن چینی و گوش
دادن بآن و فرمود که نمام داخل بهشت نمیشود و فرمود که حق تعالی میفرماید
که بهشت را حرام کرده ام بر کسی که منت بر مردم بسیار گذارد و بر بخیل
و نمام و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه کسند که

داخل بهشت

داخل بهشت نمیشوند کسی که خون مسلمانی را بریزد و شراب خوار و سخن
چین و بسند صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در شب
معراج زنی را دیدم که سرش مانند سر خوک بود و بدنش مانند بدن خر
و بهزار هزار نوع از عذاب معذب بود صحابه پرسیدند که عمل آن زن چه بود
که مستحق آن عذاب شده بود فرمود که سخن چین و دروغگو بود و ابوذر
هر که صاحب دو رو و دو زبان باشد در دنیا پس او صاحب دو زبان و
دو زبانه خواهد بود در آتش جهنم بدانکه از جمله صفات منافقان آنست
که با مردم بزبان نیک و روی خوش ملاقات نمایند و اظهار محبت کنند
و در غیبت ایشان در مقام عداوت باشند و مذمت ایشان کنند
و این خسیس ترین صفات ذمیمه است و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که بد بنده ایست بنده که صاحب دو رو و دو زبان
باشد و در حضور مبالغه نماید در مدح و در غیبت گوشت او را خورد و اگر
عطایی باو بکنند حسد برد و اگر ببلایی مبتلا شود او را واگذارد و یاری
او نکند و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که

ملاقات کنند مسلمانان ابدو روی و دو زبان چون در صحرای محشر حاضر شود و
دو زبان از آتش داشته باشد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقول است که آدم دو رو و دو رو در قیامت می آید یک زبان از پشت سر و یک زبان
از پیش رو آویخته که از هر دو زبان آتش شعله کشد تا آتش در بدنش
افتد بعد از آن ندا کنند در آن صحرا که در دنیا دو رو و دو زبان داشت
تا در روز قیامت باین صفت معروف شود و در حدیث دیگر منقول است
که حق تعالی بحضرت عیسی علیه السلام وحی فرمود که یا عیسی باید که زبان تو
در آشکار و پنهان یکی باشد و همچنین دلت باید که یکی باشد ترا امیر سازم
از بدیهای نفس خود و من عالم بیدیهای نفس و سزاوار نیست
دو زبان در یک دهان و دو شمشیر در یک غلاف و دو دل در یک سینه
و دو خیال در یک نفس اما بودن مجلس می باید با امانت باشد و حرفی که در
آنجا مذکور شود که احتمال ضرری نسبت بصاحبان مجلس داشته باشد
نقل کردن آن حرف در جای دیگر نکند و افشا کردن سرّی که برادر مومن در
پنهانی بتو گفته باشد و راضی بنقل آن نباشد خیانت است پس اجتناب
کنی از فاش

کنی از فاش کردن آن او برادر آن خود و اجتناب از مجلسی که جمعی انها
با یکدیگر می نشینند و بد مردم را میگویند یا افتخار به پدران
میکنند یا بنفاق با یکدیگر می نشینند و چون جدا شدند از یکدیگر را
فاش میکنند بدانکه آداب مجالس و مصاحبتها بسیار است
و عمده آداب مجالس آنست که رازهای آن مجلس را فاش نکنند
که مفاسد عظیم برین مترتب میشود و حرفهای مخفی در میان مصاحبان
بسیار میگذرد که اعتماد بر دوستی و آشنایی کرده از یکدیگر مخفی نمیدارند
و گاه باشد که ذکرش موجب قتل نفوس و تلف اموال و احداث عداو
تهای عظیم شود و این نیز قسمیست از سخن چینی و همچنین سرّی که برادر مومن
باینکس بسیار امانتی است از وی و آن نقل کردن بدترین خیانتهاست
زیرا که چنانچه تو سرّ برادر خود را نگاه نداشتی آن دیگری هم سرّ ترا نگاه نخوا
هد داشت و آن دوست را هم دشمن شود و دوست گاه باشد
که دشمن اینکس باشد و در اندک زمانی سخن فاش میشود بلی اگر غرض دینی
متعلق باشد بذکر کردن آنچه در آن مجلس گذشته است نقل کردن جا

جایز است چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که آنچه
در مجالس میگذرد روا نیست مگر سه مجلس مجلسی که در و خون بحرام
ریخته شود و مجلسی که در و فرجی را بحرام حلال کنند و مجلسی که دران مالی را
بناحق و حرام ببرند و از حضرت امام موسی صلوات الله علیه منقولست که سه
کسند که در سایه عرش الهی اند در روزی که غیر از سایه عرش سایه نیست
شخصی که برادر مومن خود را کدخدا کند یا او را خادمی بدهد یا ستری از اسرار [او]
بپوشد و بدانکه چنانچه کتمان اسرار مومنان لازمست کتمان اسرار خود نیز لازم است
و مردم را با مور مخفی خود که از افشای آنها خوف ضرری باشد زود بزود مطلع
نمی باید کرد و بر هر دوستی اعتماد نمیتوان کرد چنانچه بسند معتبر از حضرت امیر المو
منین صلوات الله علیه که هر که سر خود را پنهان داشت اختیار بدست اوست
و هر سری که از دو کس تجاوز کرد فاش میشود و بعضی گفته اند که مراد آنست
که هر سری که از دو لب آدمی در گذشت فاش میشود و از حضرت صادق علیه
السلام منقولست که ببعضی از اصحاب خود فرمود که مطلع مکنید دوست خود را
بر سر خود مگر بر چیزی که اگر دشمنت بداند بتو ضرری نرسد زیرا که دوست بار روزی
دشمن میشود

دشمن میشود و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که با دوست
خود بهمواری دوستی کن شاید که روزی دشمن تو باشد و با دشمن بهمواری
دشمنی کن شاید که روزی دوست تو شود ای ابوذر عرض میکنند اعمال اهل
دنیا را بر خدا آنچه کرده اند از جمعه تا جمعه در روز دوشنبه و روز پنجشنبه
پس می آمرزند گناه هر بنده [مومنی] را مگر بنده که در میان او و برادرش کینه و عداوتی
بوده باشد پس میگویند که واگذارید عمل این دو را تا با یکدیگر صلح کنند
و کینه از میان ایشان بر طرف شود ای ابوذر بپرهیز از دوری کردن از برادر
مومن خود با آنکه دوری بدرستی که با هجران و جدایی از برادر مومن عملی مقبول نمیشود
ای ابوذر ترا نهی میکنم از هجران از برادر مومنت و اگر بناچار دوری کنی تا سه روز
تمام مکن و کسی که سه روز از برادر خود بخشم و غضب کناره کند و در ان سه
روز با آن حال بمیرد آتش جهنم اولیست باو و بسند معتبر منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که میخواهید خبر دهم شما را ببدترین
مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود که بدترین مردم کسیست که مردم را د
شمن دارد و مردم او را دشمن دارند و بسند دیگر منقولست که حضرت

امیر المؤمنین صلوات الله علیه بفرزندان خود فرمود که ای فرزندان من زنهار
که بپرهیزید از دشمنی کردن با مردم زیرا که ایشان از دو قسم بیرون نیستند
یا عاقل است که مکر میکند بشما و شما را بمکر مغلوب میگرداند یا جاهلست
که بزودی در برابر معارضه و سفاهت میکند و در حدیث دیگر وارد است که
چهار چیزند که اندک آنها بسیار است آتش اندکی از آن بسیار است و خو
اب اندکی از آن بسیار است و بیماری اندکی از آن بسیار است و عداوت
اندکی از آن بسیار است و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هر کدام را اندوه او بسیار است بدنش
پیوسته بیمار است و هر که خلقش بد است خودش پیوسته
در عذابست و هر که با مردم منازعه بسیار میکند مروت از او
نیستش بر طرف میشود و کرامت و عزتش زایل میگردد و
بعد از آن فرمود که پیوسته جبرئیل مرا نهی میکرد از منازعه کردن
با مردم چنانچه مرا نهی میکرد از شراب خوردن و بت پرستیدن و
بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که عداوت

و در دل مردم

تمثیل دوم قصه یوزآسف و بلوهر ابن بابویه علیه الرحمه و الرضوان در کتاب
اکمال الدین و تمام النعمه بسند خود از محمد بن زکریا روایت کرده است که پادشاهی
بود در ممالک هندوستان با لشکر فراوان و مملکت وسیع و مهابت عظیم از او در
نفوس رعیت او قرار گرفته بود و پیوسته بر دشمنان ظفر می یافت و با این حرص
عظیم داشت در شهوتها و لذتهای دنیا و لهو و طرب و از متابعت هواهای نفس
دقیقه فرو نگذاشت و محبوبتر و خیرخواه ترین مردم نزد او کسی بود که او را بر
اعمال ناشایست ستایش مینمود و قبایح او را در نظر او زینت میداد و دشمن تر
و بدخواه ترین مردم نزد او کسی بود که او به ترک آنها امر میفرمود و او در جوانی
[illegible] ای جوانی بمنصب فرمان روایی فایز گردیده بود و صاحب رای اصیل
و زبان بلیغ بود و در تدبیر امور رعیت و ضبط احوال ایشان بغایت عارف بود
و جمیع مردم او را با این اوصاف شناخته بودند لاجرم اهالی منقاد او گردیده بودند
و از سرکشی او در او خاضع و مطیع بودند و برای او جمع گردیده بود مستی جوانی و مستی
سلطنت و جهانبانی و مستی شهوت و خودبینی و ظفر یافتن او بر دشمنان و
اطاعت و فرمان برداری اهل مملکتش و موجب طغیان و زیادتی آن مستیها

گردیده بود پس تکبر و تطاول مینمود و مردمان را حقیر میشمرد و بسبب وفور مدح و
ستایش مردم اعتمادش بر عقل و رای خویش زیاده میشد و او را همتی و مقصدی
بغیر از دنیا نبود و بآسانی او را میسر میشد آنچه میطلبید و میخواست از دنیا
ولیکن او را فرزند پسر نمیشد و جمیع فرزندان او دختر بودند و پیش از پادشا
هی او امر دین در مملکت او شیوع تمام داشت و اهل دین بسیار بودند پس شیطان
دشمنی دین و اهل دین را در نظر او زینت داد و آمده بر اظهار ایشان گماشت
و او را ترس زوال ملک خود داد تا ایشان را از ملک خود دور گردانید و بت پرستان را
مقرب خود گردانید و برای ایشان بتها از طلا و نقره ساخت و ایشان را تفضیل
و تشریف بر دیگران داد و بتهای ایشان را سجده کرد پس چون مردم اینحال را ازو مشاهده
نمودند بعبادت بتان مسارعت نمودند و استخفاف باهل دین نمودند روزی پادشاه
سؤال از شخصی از اهل بلاد خود کرد که آنمرد را قرب عظیم و منزلت پسندیده نزد پادشاه
بود و غرض پادشاه آن بود که باو استعانت جوید بر بعضی از امور خود و باو احسان
نماید جواب گفتند که ای پادشاه او لباس خواهش دنیا را از بر کنده و از اهل
دنیا خلوت اختیار کرده و بعبادت پیوسته است پس بر پادشاه بسیار گران آمد
و او را طلب

و او را طلب نمود چون حاضر شد و نظرش بر وی افتاد و او را در زی عباد و زهاد
دید او را منع کرد و دشنام داد و گفت تو از بندگان من و از اعیان و اشراف مملکت
من بودی و خود را رسوا کردی و اهل و مال خود را ضایع گذاشتی و تابع اهل بطالت
و بیکاری شدی و خود را در میان مردم مضحکه ساختی و حال آنکه من ترا برای کارهای
عظیم خود مهیا گردانیده بودم و میخواستم بتو استعانت جویم بر امور که مرا ضمیمه بشی
آید عابد گفت که ای پادشاه اگر مرا بر تو حقی نیست ولیکن عقل ترا بر تو حقی هست
پس بشنو سخن مرا بی آنکه بخشم آیی بعد از ان امر کن بآنچه خواهی بعد آنچه میگویم و
تفکر نمودن و سران سرپرستی که ترک تامل و تدبر دشمن عقلست و حایل میشود
میان آدمی و فهمیدن اشیا پادشاه گفت که آنچه خواهی بگو عابد گفت که ای
پرسیم ای پادشاه که آیا عتاب تو با من برای گناهیست که بر نفس خود در رسانیده
ام یا در خدمت تو تقصیری و جرمی دارم پادشاه گفت که جرم تو بر نفس خود در زدمی
بدترین گناهانست و من چنین نیستم که هر کسی از رعیت من که خواهد خود را هلاک
کند او را بخود وا گذارم بلکه هلاک کردن خود پیش نزد من مثل آنست که دیگری
از رعیت مرا هلاک گرداند و چون من اهتمام در امر رعیت دارم حکم میکنم

بر تو از برای بود مؤاخذه مینمایم تا برای تو زیرا که ضایع گردد خود گفت که ای پا
دشاه از حسن ظنی که بتو دارم گمان دارم که مرا مؤاخذه ننمایی مگر بحجتی که برهمن
تمام سازی در حجت جاری نمیشود مگر نزد قاضی و حاکمی و کسی از مردم بر تو قا
ضی نیست و لیکن تو قاضیان هستند و تو حکم ایشان را جاری میسازی و من به
بعضی از آن قاضیان راضیم و از بعضی ترسانم پادشاه گفت که کدامند آن قا
ضیان که میگویی گفت اما آن قاضی که من بحکم او راضیم عقل تست و اما قاضی که از و
ترسانم هوا و خواهشهای نفس تست پادشاه گفت که آنچه خواهی بگو و راست
بگو خبر خود را همین که ای زاهد در چه وقت تو راسخ شده و که گمراه کردانید ترا عا
بد گفت اما خبر من در جوانی بس سخنی شنیدم و در دل من آن سخن جا کرد و جا
شد دانه که بکارند و پیوسته نشو و نما کرد تا درختی شد چنانچه می بینی و این قصه چنا
ن بود که شخصی شنیدم که میگفت که نادان امری را که اصل ندارد و بکار نمی آید چیز
ی میداند و بآن اعتقاد دارد و امری که اصل دارد و بکار می آید ناچیز و باطل
می انگارد و تا آدمی امر ناچیز و باطل را ترک ننماید بآن امر ثابت و اصل نمی
رسد و کسی که نیکو نبیند و ادراک ننماید حقیقت آن امر حق و ثابت را ترک

آن ناچیز و باطل

آن ناچیز و باطل بر وی گوارا نمیشود و آن امر اصیل و باقی آخرت است و آن امر ناچیز و باطل
دنیاست چون این کلمهٔ حق را شنیدم و در نفس من مستقر گردید زیرا که چون تأملی
کردم حیات دنیا را مرگ یافتم و توانگری دنیا را فقر و درویشی دیدم و شادی دنیا
را اندوه دانستم و صحت دنیا را بیماری شناختم و قوت دنیا را ضعف دانستم و
عزت دنیا را خواری دیدم و چگونه حیات آن مرگ نباشد و حال آنکه زندگی آن
مردنست و آدمی در آن زندگی یقین بمردن دارد و بآن اعتماد دست بر زندگی در پیوسته
مترصد رحلتست و چگونه توانگری دنیا فقر و درویشی نباشد و حال آنکه آنچه از دنیا
برای آدمی حاصل میشود برای اصلاح آن بچیزی دیگر محتاج میگردد بلکه بچیزهای بسیار
احتیاج بهم میرساند که برای آنچیز اول ناچار است از آنها مثل آنکه آدمی برای سواری
بچهارپای محتاج میشود پس چون تحصیل آن نمود محتاج میشود بعلف آن و مهتر
و طویله و یراق ضروری آن چارپا و بسبب هر یک از اینها بچندین چیز دیگر محتا
ج میشود پس کی بنهایت میرسد حاجت کسی که برینحال باشد و چگونه شادی
دنیا اندوه نباشد و حال آنکه دنیا چشم هر کس را که بحصول مطلوب روشنی گردا
نید در کمین اوست که چندین برابر آن خوشحالی اندوه و غم باو برساند چنانچه

را بیندیشه میرود

اگر کسی بوجود فرزندی شاد شود آنچه اندوه در مرگ آن فرزند و بیماری او ود
پراکنده کار احوال او چندینی برابر آن شادیست که باو رسیده است بسبب
وجود او و اگر بمالی خوشحال گردد از بیم تلف آن مال اندوه بر دراه می یابد زیاده از
سروری که بآن مال بهم رسانیده باو میرسد پس ارکاه حال دنیا چنین باشد سزا
وارترین مردم بزرگ دنیا کسی است که شناخته باشد دنیا را باین حال و چگونه
تندرستی دنیا بیماری نباشد و حال آنکه تندرستی در دنیا از جمله اخلاط ار
بعه است و صحیحترین اخلاط و خیل ترین آنها در حیات خونست و در هنگامی که آن
قویترست و اعتماد آدمی بر آن بیشترست سزاوارترست آدمی از آن بمرگ
ناگهانی و ورم گلو و طاعون و دو باد خوره و دو رمهای سینه و چگونه قوت دنیا ضعف
نباشد و حال آنکه اسباب قوت همگی موجب ضرر و هلاک بدنند و چگونه عزت
دنیا کوتاهست و ایام خواری دراز پس سزاوارترین مردم بمذمت دنیا کسی است
که اسباب دنیا برای او گشوده باشند و مهیا کرده باشند و حاجتهای
خود را از دنیا یافته باشد زیرا که در هر شب و هر روز و هر ساعت و هر لحظه ترسانست
از آنکه آفتی بمال او برسد و آنرا فانی گرداند یا ناگاه بلایی بخویشان و دوستان او
برسد و ایشانرا ز

برسد و ایشانرا بباید بر صحبت او رنجور و بیخارت برد یا معیتی در سر دنیای
آنرا از بیخ برکنند یا مرگ او را در سر از پا درآورد و از مفارقت هر چیزی که بآن دل
بپوشد و روی بر دل او گذارد پس مذمت میکنیم بسوی تو ای پادشاه دنیا چیزی را که
آنچه را عطا کرد باز میگیرد و وبال آنرا بر گردن او میگذارد و بهر که جامه پوشانید
ازو میکند و او را عریان میگرداند و هر کرا بلند کرد پست میکند و بجزع و بیتابی
می افکند و عاشقان و طالبان خود را ترک میکند و بشقاوت و محنت میرساند گمراه
کننده است کسی را که اطاعت او کند و مغرور آن شود و غدار و بلا دهنده است
هر کسی را که ایمن باشد ازو و اعتماد برو داشته باشد بتندرستی که دنیا مرکبیست سرکشی
و بی‌برگ و مصاحبی است خائن و بیوفا و راهیست لغزنده و منزلیست در غایت
گمی و پستی گرامی دارنده ایست که گرامی نداشته است کسی را مگر آنکه آخر او را
خوار کرده است و محبوبه ایست که هرگز محبت بکسی نداشته است ملازمت کرده
شده ایست که ملازم هیچکسی نگشته با او وفا میکنند و او غدر و مکر میکند
و با او راست میگویند و او دروغ میگوید و وفا میکنند با او در وعده و او خلف وعده
میکند محبت با کسی که با او راستست بازی کننده است با کسی که مطمئن بخلافت

باو ودر اثنای اینکه طعام وغذا میدهد کسی را ناگاه اورا طعمهٔ دیگری میکنند ودر هنگا

که اورا خدمت میکنند ناگاه اورا خادم دیگران میگردانند ودر اثنای اینکه میبخشند او

اورا ناگاه بر جبخند ودر زمانی که اورا بر دیگران شماتت میفرماید ناگاه بر وشمـ

تت میکنند ودر اثنای آنکه اورا بر دیگران حکم میفرمایند دیگران را بر و میگمارند

گاه دستش را ببعطا میگشایند وگاهی بسؤال ودر عین عزت ذلیل میگردانند ودر

هنگامی که اورا محترم دارد بانهایت منزلت میرسانند ودر اثنای بزرگی حقیر میسازد

ودر اثنای رفعت بپستی می اندازند وبعد از آنکه فرمان برداری نافرمانی میکنند

وبعد از سرور بحزن ماتم وی افکنند وبعد از سیری بگرسنگی مبتلا میگردانند ودر

اثنای تندرستی بیمار اند پس در خانهٔ که حال آن این باشند وکردار او برین منوال باشند تاج

سروری بر سر شخصی میگذارد وصبحگاه روی اورا بر خاک مذلت میمالد صبحگاه دستش را

بدست برنج وطلا زینت میدهد وشام دستش را در بند میکنند بامداد بر تخت

پادشاهیش مینشانند وپسینی بزندانش میکشانند شب فرش مخمل برای او میگسترا

نند وروز بر خاک خوارش مینشانند ودر اول روز آلات لهو ولعب برایش مهیا

میکنند وآخر روز نوحه گران بنوحهٔ او میدارد شب اورا بحالی میدارد که اهلش

باو تقرب

باو تقرب میجویند وروز اورا بحمتی می انگیزند که اهلش از وگریزان میشوند بامداد

اورا خوشبو میدارد وشبانگاه اورا جیفهٔ گندیده میگردانند پس آدمی در دنیا

پیوسته در بیم سطوتها وقهرهای آنست واز بلاها وفتنهای آن نجات ندارد و

برخوردار میگردد نفس از چیزهای تازهٔ دنیا ودیده از امور خوش آیندهٔ دنیا

ودست از جمعیت واسباب دنیا پس بزودی مرگ در میرسد ودست

خالی میماند ودیده خشک میشود وگذشتنی میگذرد وباطل شدنی باطل

میشود وهلاک میشوند جمعی که دنیا هلاک کرده ودیگرانرا بعوض آن میگیرد هر کسی را

بدل هر کسی راضی میشود واز رفتن کسی بر جا ندارد گروهی را در جاهای

گروه دیگر جا میدهد ودامانده جمعی را بجمعی میخوراند وارازل را بجای وافاضل

وعاجزان را در مکان قادران میشانند وگروهی را از تنگی عیش

بفراخی نعمت میکشانند واز پیاده روی بر مرکب می نشانند واز شدت

بنعمت واز تعب باستراحت میرسانند وچون ایشانرا غرق این نعمتها

وراحتها گردانید ناگاه منقلب میسازد احوال ایشانرا ولباس نعمتها را از

ایشان میکنند وقوت ایشانرا بعجز مبدل میگردانند وبنهایت بدحالی وفقر

مقدار

احتیاج میکردانند اما آنچه گفتی ای پادشاه در ضایع کردن من اهل
خود را و ترک کردن ایشان خطا کردی من ضایع نکرده‌ام بلکه پیوند
کرده‌ام با ایشان و از هر چیزی بریده‌ام برای ایشان ولیکن مدتی بر د
یدهٔ من پردهٔ جهل و غفلت آویخته بود و گویا دیدهٔ مرا [illegible] و بسته
بودند اهل و غریب را از یکدیگر نمی‌شناختم و دوست و دشمن خود را نمیدانستم
پس چون پردهٔ سحر از پیش دیدهٔ من برخواست و دیدهٔ صحیح و بینا گردید نظر
کردم میان دوست و دشمن و یار و بیگانه و دانستم که آنهایی که اهل و دوست
و برادر و خواه آشنا میشمردم [illegible] ورند بودند همگی در مقام اضرار من
بودند و همت ایشان بر دریدن و خوردن من مصروف بود ولیکن مراتب
ایشان مختلف بود در ضرر رسانیدن بحسب اختلاف قوت و ضعف پس
بعضی مانند شیر بودند در تندی شدت و بعضی مانند گرگ بودند در غا
رت کردن و بعضی مانند سگ بودند در فریاد زدن و بعضی مانند روباه بو
دند در حیله‌وری پس همگی را مقصود اضرار من بود ولیکن از راههای [illegible]
ای پادشاه بدرستی که تو با این عظمت که داری از ملک و پادشاهی دو[illegible]

بران از اهل

بران از اهل و لشکر و حوالی و حواشی و اطاعت کنندگان اگر نیک نظر نمایی
در حال خود میدانی که تنها و بیکسی و یک یار و دوست نداری از جمیع روی
زمین زیرا که میدانی جمعی که فرمان بردار تو نیستند از جمیع طوایف دشمن تو
اند و این جمعی که رعیت و فرمان بردار تو اند خوشی چند اند از اهل عداوت
و نفاق که دشمنی ایشان مرترا زیاده است از عداوت جانوران درنده و خشم
ایشان مرترا از طوایف دیگر که مطیع تو نیستند بیشتر است پس اگر نیکو
تامل نمایی و نظر کنی در حال جمعی که یاری دهندگان و خویشان تو اند می‌یابی که
ایشان جمعی اند که کار ترا می‌کنند برای مزد و همگی در مقام اینند که کار را کمتر
کنند و مزد را بیشتر بگیرند و چون نظر نمایی بمخصوصان و خویشان بسیار نزد
یک خود گروهی را می‌یابی که تو جمیع مشقت و زحمت و کار و کسب خود را برای
ایشان بر خود گذاشته و نسبت با ایشان بمنزلهٔ غلامی گردیده که آنچه کسب کنند
قدری با جای خود دهند و با این حال هیچیک از ایشان از تو راضی نیستند
هر چند جمیع مال خود را بر ایشان قسمت نمایی و الا مقرری ایشان را از ایشان
باز گیری البته با تو دشمنی خواهند شد پس معلوم شد ترا ای پادشاه که بیکسی

و تنهایی و بی مالی و آشنایی را اما من پس بودستی که صاحب اهل و مال و
برادران و دوستان مهربانم که مرا میخواهند و برای خود و ند مرا میخواهند من دوست
ایشانم و ایشان دوست منند و هرگز دوشمنی میان من و ایشان نیست و ایشان
همی راست میگویند و من با ایشان راست میگویم و دروغ در میان ما نمی باشد
و یاری یکدیگر میکنیم و دشمنی در میان ما نیست و در بلاها یکدیگر را فرو نمی گذا
ریم طلب مینمایند خیر و خوبی را که من با ایشان طلب نمایم خوف آن ندارند که منی
بر ایشان غلبه کنم و خیر را از ایشان باز گیرم و تنها متصرف شوم بلکه آن خیر همه میرسد
به آنکه از دیگری کم شود و آن خیر سعادات ذنبویت و باین سبب در میان
ما و ایشان فسادی و نزاعی و حسدی نیست ایشان برای من کار میکنند و من
برای ایشان کار میکنم بسبب اخوت و برادری ایمانی که هرگز برطرف شدنی ندارد
و این مایه از میان ما برگزیده و اگر من گمراه شوم هدایت من میکنند و اگر نابینا
شوم دیده ام را نوری بخشند و اگر دشمنی قصد من کند حصار منند و اگر تیری
سوی من آید سپر منند و یاری دهندگان منند اگر از دشمنی ترسم و منی و ایشان
در هر خانه و مسکنی نشستیم و خواهشی آنرا از دل بدر کرده ایم و ذخیرها و اسباب
دنیا را ترک

را ترک کرده ایم و برای اهل اهل دنیا گذاشته ایم پس در کثرت مال با کسی نزاع
نمیکنیم و دشمنی و حسد و عداوت که لازم دنیاست از میان ما برخاسته است پس
اینجماعتند ای پادشاه اهل و برادران و خویشان من و دوستان من که دوست میدارم
ایشان را و از دیگران قطع کرده ام و با ایشان پیوند کرده ام و ترک کرده ام جماعتی را
که بدیده حقارت بایشان نظر میکردم چون ایشان را شناختم و سلامتی جستم در ترک
ایشان ای پادشاه اینست حقیقت دنیای که خبر دادم ترا که نا چیز است و اینست
نسبت و حسب دنیا و عاقبتش آنست که شنیدی و چون دنیا را باین اوصاف
شناختم ترک آن کردم و شناختم امر اصیل و باقی را که آخرتست و آنرا اختیار
کردم اگر خواهی ای پادشاه که تعریف کنم برای تو آنچه را دانسته ام از اوصاف آخرت
آن امر باقیست پس مهیای شنیدن آن شو تا بشنوی غیر آنچه شنیده باشی
پس این سخنان پادشاه را هیچ فایده نبخشید و گفت دروغ میگویی و چیزی
نیافته و بغیر تعب و رنج و مشقت بهره نبرده بیرون رو و در مملکت من مباش
که تو خود فاسدی و دیگران را نیز فاسد میگردانی و درین ایام از پادشاه متولد شد
پسری بعد از آنکه ناامید شده بود از فرزند نرینه پس بسبب آنکه اهل روزگار شل ماندند

او در حسن و جمال و چندان از حصول آن فرزند شاد شد که نزدیک بود از فرط
سرور هلاک شود و گمان کرد که بتان که در ان ایام بعبادت آنها مشغول بود آن
را باو بخشیده اند پس خزاین خود را بر بتخانها قسمت نمود و امر کرد مردم را بعیش
و شادی یکسال و آن پسر را یوذآسف نام نهاد و جمع کرد دانشمندان را و منجمان را
برای ملاحظه طالع مولود او بعد از تامل و ملاحظه عرض کردند که از طالع این فرزند
چنین ظاهر میشود که از شرف و منزلت بمرتبه رسد که هیچکس باآنمرتبه نرسیده
باشد هرگز در زمین هند و اهل منجمان بر این سخن اتفاق کردند الا یکی از منجمان که
گفت گمان من نیست که این شرف و بزرگی که در طالع این پسر ثبت شده است مگر
بزرگی و آخرت و گمان میبرم که پیشوای اهل دین و عباد بوده باشد و در مراتب آخرت [بزرگی آخرت]
صاحب درجات عالیه بوده باشد زیرا که این شرافتی که در طالع او مشاهده میکنیم
شبیه‌های دنیا نمی‌ماند پس پادشاه از این سخن چندان محزون گردید که نزدیک
بود که شادی او بحصول آن فرزند باندوه مبدل گردد و منجمی که از و این سخن صادر شد
نزد پادشاه از جمیع منجمان معتمدتر و راستگوتر و داناتر بود پس امر کرد که شهری
برای آن پسر خالی کردند و جمعی را که اعتماد بر ایشان داشت از دایگان و خدمتکاران
برای او مقرر

برای او مقرر فرمود و سفارش نمود بایشان که در میان خود سخنی از مرگ و آخرت
و اندوه و مرض و فنا و زوال مذکور نسازند تا آنکه زبان ایشان بترک این
سخنان معتاد شود و این معانی از خاطرات ایشان محو گردد و امر کرد ایشان را که چون
آن پسر بحد تمیز رسد از این باب سخنان نزد او مذکور نسازند که مبادا در دل او تاثیر
کند و باو مر دین و عبادت راغب گردد و مبالغه تمام در اجتناب از این قسم سخنان بخدمتکاران
نمود تا بحدی که هر یک را بر دیگری جاسوس و نگهبان کرد و در آن هنگام خشم پادشاه
بر اهل دین و عبادت زیاده گردید از ترس آنکه مبادا که پسر او میل بجانب خود راغب
گرداند و آن پادشاه را وزیری بود که متکفل امور او گردیده بود و جمیع شداید سلطنت را
تحمل کرده بود و با او خیانت نمیکرد و بار دروغ عرض نمی نمود و خیرخواهی او از هیچ خیر را اختیار
نمیکرد و در هیچ امری از امور او سستی و تکاهل نمیورزید و هیچ کاری از کارهای او
را ضایع و مهمل نمیگذاشت و با این حال مرد لطیف الطبع خوش زبانی بود و بخیر و خوبی
معروف بود و همگی رعیت از و خوشنود بودند او را دوست میداشتند ولیکن
امرا و مقربان پادشاه بر و حسد میبردند و بر و تفوق میطلبیدند و قرب و منزلت
او در نزد پادشاه بر طبع ایشان گران بود روزی از روزها پادشاه بعزم شکار سوار

رفت آن وزیر در خدمت او بود پس وزیر در میان دره بمردی رسید
که زمین گیر شده در پای درختی افتاده بود و یارای حرکت نداشت وزیر از حال او
سؤال نمود گفت جانوران درنده مرا ضرر رسانیده اند و باین حال افکنده اند
پس وزیر نزد او رفت آنمرد گفت ای وزیر مرا با خود ببر و از محافظت من نمای
بدرستی که از من نفع عظیم خواهی یافت وزیر گفت که من ترا محافظت میکنم
هر چند امید نفعی از تو نباشد و لیکن بگو که از تو چه نفع متصور است که مرا بان
وعده میدهی آیا کاری میکنی یا علمی داری آنمرد گفت که من رخنه سخن های بند
کنم از راه سخن بر صاحب سخن فسادی نرسد پس وزیر او را اعتنایی ننمود
و امر فرمود که او را بخانه بردند و معالجه نمودند تا آنکه بعد از زمانی امرای پادشاه
شروع در حیله کردند برای دفع وزیر و تدبیرها اندیشیدند تا آنکه رای همگی بر آن
قرار گرفت که در خلوت یکی از ایشان بپادشاه گفت که این وزیر طمع دارد
در ملک تو که بعد از تو پادشاه شود و پیوسته احسان و نیکی بمردم و تهیه اسباب
راه درست میکند و اگر خواهی که صدق این مقال بر تو ظاهر شود بوزیر بگو که مرا این اراده
رایج گردیده است که ترک پادشاهی کنم و با اهل عبادت بپیوندم پس هرگاه این سخن را
با وزیر میگویی

فرمود که ترا چه باعث شد که چنین وحشتی کردی گفت بعزت تو که از
ترس تو چنین کردم حق تعالی فرمود که چون از خوف من چنین کردی خصمان
ترا از تو راضی میگردانم و خوف ترا بایمنی مبدل میسازم و گناهان ترا می امر
زم قصه چهارم ابن بابویه نقل کرده است که روزی حضرت رسول صلی الله
علیه وآله در سایه درختی نشسته بودند در روز بسیار گرمی ناگاه شخصی آمد
و جامه های خود را کنده و در زمین گرم میغلطید و گاهی پشت خود و گاهی
شکم خود و گاهی پیشانی خود را بر زمین گرم میمالید و میگفت ای نفس
بچش که عذاب الهی از این عظیم تر است و حضرت رسول صلی الله علیه وآله
بان نظر میفرمود او جامه های خود را پوشید حضرت او را طلبیدند و فرمودند
که ای بنده خدا کاری از تو دیدم که از دیگری ندیده ام چه چیز ترا باعث بر این شد
گفت ترس الهی مرا باعث این شد و بنفس خود این گرمی را چشانیدم که
بداند که عذاب الهی ازین شدید تر است تاب ندارد پس حضرت
فرمود که از خدا ترسیدی آنچه شرط ترسیدن است بدرستی که پروردگار تو
مباهات کرد بتو با ملائکه سماوات پس باصحاب خود فرمود که نزدیک

ایمرد رو بیت تا برای شما دعا کند چون نزدیک او آمدند گفت خداوندا جمیع
کن امر همه را بر هدایت و تقدیر انوشته ما گردان و بازگشت ما را بسوی بهشت
گردان قصهٔ پنجم ابن بابویه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده
است که در زمان پیش سه نفر براهی میرفتند در میان راه ایشانرا بارانی
گرفت بغاری پناه بردند ناگاه سنگی از کوه فرود آمد و در غار را گرفت
و راه ایشانرا مسدود کرد یکی از ایشان گفت بدانید شما را ازین مهلکه
بغیر از راستی نجات نمیدهد پس باید هر یک از ما عملی بدرگاه خدا عرض کنیم
که خداوند که راست میگوییم پس یکی از ایشان گفت که خداوندا من مزدو
ری داشتم که برای من کاری کرده بود که قدری از برنج در عوض مزد بگیرد و مزد
خود نا گرفته ناپیدا شد پس آن برنج را برای او زراعت کردم و حاصل
آنرا برای او گاوها خریدم و چون بعد از مدتی آمد و مزد خود طلب نمود
گفتم آن گاوها از ان تست ببر گفت که من از تو اندکی برنج طلب دارم
گفتم این همه گاوها از حاصل آن برنج بهم رسیده همه مال تست و همه را بتصرف
او دادم خداوندا اگر میدانی که آنکار را از ترس تو کردم این بلا را از ما
دفع کن پس

دفع کن پس اندکی ان سنگ دور شد بعد ازان دیگری گفت که خداوندا اگر میدانی
که من پدر و مادر پیری داشتم و هر شب شیر گوسفندان خود را برای ایشان
و عیال خود می آوردم شبی دیر آمدم و پدر و مادرم بخواب رفته بودند و اهل و عیالم
از گرسنگی فریاد میکردند و هر شب تا پدر و مادر نمیخوردند بایشان نمیدادم پس
نخواستم که ایشانرا بیدار کنم و نخواستم که پیشتر بغیر ایشان دهم و نرفتم که مبادا
ایشان بیدار شوند و چیزی خواهند و من حاضر نباشم پس تا صبح بان حال انتظار
ایشان کشیدم خداوندا اگر میدانی که آنکار را از ترس تو کرده ام ما را فرج
کرامت فرما پس سنگ اندکی دور شد سیم گفت که خداوندا اگر میدانی که من
دختر عمی داشتم و بسیار او را دوست میداشتم خواستم او را فریبم گفت
تا صد دینار نیاوری تن تو نمیدهم پس صد دینار بهم رسانیدم و باو دادم
و چون راضی شد و در میان پای او نشستم گفت از خدا بترس و مهر خدا را بنا
حق مشکن پس برخاستم و از صد دینار گذشتم اگر میدانی که از ترس تو کرده ام
این بلا را از ما دور گردان پس آن سنگ دور گردید و ایشان بیرون آمدند قصهٔ
ششم کلینی بسند حسن از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت کرده

که روزی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با جمعی از صحابه نشسته بودند شخصی
بخدمت آنحضرت آمد و گفت یا امیرالمؤمنین عمل قبیحی کرده ام مرا پاک گردان
و حد الهی را بر من جاری کن حضرت فرمود که برو بخانه بلکه ترا جنونی طاری
شده است که چنین سخنی میگوئی تا آنکه چهار مرتبه آمد و چنین اقرار کرد و در مرتبه
چهارم که ثابت شد حضرت فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مثل گناه
تو سه حکم فرموده است هر کدام را که میخواهی اختیار کن گفت آن سه حکم
کدامست فرمود که یا یک ضربت شمشیر بر گردنت بزنند یا ترا از کوهی د
ست و پا بسته بیندازند یا ترا به آتش بسوزانند گفت یا امیرالمؤمنین کدام
دشوارتر است فرمود که به آتش سوزانیدن گفت من آنرا اختیار میکنم که د
شوارتر است یا امیرالمؤمنین فرمود مهیا شو که حد ترا بر تو جاری کنیم
پس برخاست و دو رکعت نماز کرد و چون فارغ شد گفت خداوندا
گناهی کرده ام که میدانی و از عقاب تو ترسیدم و بنزد وصی و پسر عم پیغمبر
ت آمدم و از او سوال نمودم که مرا پاک کند پس او مرا مخیر گردانیده در
میان سه صنف از عذاب خداوندا من دشوارتر را اختیار کردم خداوندا
از تو سوال

از تو سوال مینمایم که اینرا کفاره گناه من گردانی و مرا به آتش آخرت نسوزانی
پس گریان برخاست و رفت در میان گودی که برای او کنده بودند و آتش
بر دور پشتش برافروخته بودند نشست پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه با اصحاب همگی گریان شدند و حضرت فرمود که برخیز ای جوان که ملائکه آسمان
ها و ملائکه زمین را بگریه در آوردی خدا توبه ترا قبول فرمود برخیز دیگر چنین
کاری مکن قصه هفتم بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که زن زناکاری در میان بنی اسرائیل بود که بسیاری از جوانان
بنی اسرائیل را مفتون خود ساخته بود روزی بعضی از این جوانان گفتند
که اگر فلان عابد مشهور اینرا ببیند فریفته خواهد شد آن زن چون این سخن
را شنید گفت والله بخانه نروم تا او را از راه نبرم پس در همان شب قصد
خانه آن عابد کرد و در را کوفت و گفت ای عابد مرا امشب پناه ده که در
سرای تو شب را بروز آورم عابد ابا نمود زن گفت که بعضی از جوانان بنی
اسرائیل با من قصد زنا داشتند و از ایشان گریخته ام و اگر در نمیگشائی
ایشان میرسند و فضیحت بمن میرسانند عابد چون این سخن را شنید

دزدا گشود پس چون زن بخانه در آمد جامهای خود را افکند و چون
عابد حسن و جمال او را مشاهده نمود از شوق بی اختیار شد و دست باو
رسانید و بحال متذکر شد و دست از وی برداشت و دیگی در بار داشت
که آتش در زیر آن میسوخت رفت و دست خود را در زیر دیگ گذاشت
زن گفت که چکار میکنی گفت دست خود را میسوزانم بجزای آن خطایی
که ازو صادر شد پس آن زن بیرون شتافت و بنی اسرائیل را خبر کرد که عابد
دست خود را میسوزاند چون بیامدند دستش تمام سوخته بود قصه هشتم
بسند معتبر از صادق علیه السلام منقولست که عابدی در بنی اسرائیل
بود شبی زنی مهمان او شد پس شیطان او را وسوسه کرد هر چند بر و زور
می آورد یک انگشت از انگشتان خود را بر آتش میگذاشت تا آن خیال از
نفس او بیرون میرفت و پیوسته در اینکار بود تا صبح چون صبح شد
با آن زن گفت که بیرون رو که بد مهمانی بودی تو از برای ما قصه نهم
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که زهد حضرت یحیی علیه السلام
در مرتبه بود که به بیت المقدس آمد نظر کرد بعباد و رهبانان
و احبار که پیراهنها

ن یکدیگر میروند و گویا اهل جهنم را می بینم که در جهنم معذبند حضرت فرمودند که تو بی
مؤمنی که خدا دلش را بایمان منور ساخته است برینحال ثابت باش خدا ترا ثا
بت بدارد حارثه گفت بر نفس خود از هیچ چیز آنقدر اندیشه ندارم که باعث بلا
کمی گردد که از چشم خود حضرت از برای او دعا فرمود بینایی چشمش بر طرف
شد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله در بعضی از سفرها بودند در عرض راه جمعی از سواران بملازمت آنحضرت
رسیدند و سلام کردند حضرت فرمودند که کیستید شما گفتند ما مؤمنانیم حضرت
فرمود که [illegible] حقیقت ایمان شما چیست گفتند بقضاهای الهی راضی شده ایم
و امر [illegible] انقیاد گردیده ایم و امور خود را بخدا تفویض نموده ایم و بر او توکل کرده ایم
حضرت [illegible] دانایانید و حکیمانید که از حکمت و دانایی نزدیکست که بدرجه
پیغمبران برسید [illegible] است میگویید بنا مکنید خانه چند را که پیوسته در آن
سکنی نخواهید د[illegible] ح مکنید مالی را که نخواهید خورد و بپرهیزید از مخ
الفت خداوندی که باز [illegible] سوی او میروید و اخبار در این باب زیاده
از حد و احصاست و بهتر [illegible] اخبار این حدیث همانست که و الله این فقیر رحمه

ای ابوذر چون بندهٔ در بیابان خالی تنها بوده باشد و وضو بسازد یا تیمم کند اگر
آب نیافته باشد پس اذان و اقامت بگوید و نماز گذارد حق تعالی ملائکه
را امر فرماید که در عقب او صف بکشند صفی که دو طرف آنرا نتوان دید که
کنند آن ملائکه با رکوع او و سجود کنند با سجود او و آمین گویند نزد دعای او
ای ابوذر هر که اقامت گوید و اذان نگوید با او نماز نکنند ملائکه مگر آن دو ملکی
که با او اند بدانکه اذان و اقامت از سنتهای مؤکده حضرت رسول صلی الله
علیه و آله است و احادیث در فضیلت هر دو بسیار وارد است و بعضی از
علما در نماز جماعت واجب دانسته اند هر دو را و بعضی اقامت را در همه نماز
ها و اذان را در نماز صبح و شام واجب میدانند و احتیاط آنست که اقامت
را مطلقا ترک ننمایند و اذان در نماز صبح و شام تا ممکن باشد ترک ننمایند
و احتیاط آنست که شرایطی که در نماز رعایت می باید کرد از ایستادن و رو
بقبله کردن و با طهارت بودن و سخن نگفتن و حرکت نکردن همه را در اقامت
رعایت بکنند و اذان و اقامت مخصوص نمازهای واجب پنجگانه است و در
غیر آنها از نمازهای واجب و سنت بدعتست و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست

منقولست که جهنم را هفت در است و بر هر دری هفتاد هزار کوهست و در هر کوهی
هفتاد هزار دره است و در هر دره هفتاد هزار وادیست و در هر وادی هفتاد هزار شکا
فست و در هر شکافی هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد هزار مار است که طول
هر ماری سه روزه راهست و نیشهای آن مارها بمثابهٔ نخلهای طولانیست می آید
بنزد یک فرزند آدم و میگیرد پلک چشمان و لبهای او را و جمیع پوست و گوشت او را
از استخوانش میکنند پس چون میگریزد از آن مار در نهری از نهرهای جهنم می افتد
که چهل سال یا چهل قرن در آن نهر فرو میرود و بسند معتبر از حضرت صادق صلوا
ت الله علیه منقولست که حق تعالی هیچکس را از خلق نفرموده است مگر آنکه منزلی
در بهشت و منزلی در جهنم برای او مقرر فرموده پس چون اهل بهشت در بهشت
قرار میگیرند و اهل جهنم در جهنم ساکن میشوند منادی ندا میکند اهل بهشت را که نظر
کنید بسوی جهنم پس مشرف میشوند و نظر میکنند بسوی جهنم و منزلهای ایشانرا در جهنم
بایشان مینمایند که این منازلیست که اگر معصیت الهی میکردید داخل این منازل میشدید
پس چندان ایشانرا فرح و شادی رو دهد که اگر مرگ در بهشت باشد از شادی بمیرند که از
چنین عذابی نجات یافته اند پس منادی ندا کند اهل جهنم را که بجانب بالا نظر کنید چون

نظر کنند منازل ایشانرا در بهشت و نعمتهایی که در انجا مقرر شده بایشان بنمایند
و بگویند بایشان که اگر طاعت الهی میکردید این منازل را متصرف میشدید پس
ایشانرا حالتی رو دهد از اندوه که اگر مرگ باشد بمیرند پس منازل اهل جهنم را در
بهشت به نیکوکاران دهند و منازل اهل بهشت را در جهنم ببدکاران دهند و
اینست تفسیر این آیه که حق تعالی در شان اهل بیت میفرماید که وارثان که
بمیراث میبرند بهشت را و در ان مخلد و پایدار خواهند بود و بسند صحیح از حضرت
صادق صلوات الله علیه منقولست که چون اهل بهشت داخل بهشت شوند و اهل
جهنم بجهنم در آیند منادی از جانب رب العزت ندا کند که ای اهل بهشت و ای اهل
جهنم اگر مرگ بصورتی از صورتها در آید خواهید شناخت آنرا گویند نه پس بیاورند مرگ را
بصورت گوسفندی سیاه سفید و در میان بهشت و دوزخ بدارند و بایشان گویند که ببینید
این مرگست پس حق تعالی امر فرماید که او را ذبح کنید و فرماید که ای اهل بهشت همیشه
خواهید بود و شما را مرگ نیست وای اهل جهنم همیشه در جهنم خواهید بود و شما را مرگ
نخواهد بود و این روزیست که خداوند عالمیان فرموده است که بترسان ایشانرا از روز
حسرت در روزی که کار همه کس منقضی شده باشد و بپایان رسیده باشد و ایشان

ازان روز

مسلما سمان

ازان روز غافلند حضرت فرمود که مراد این روزیست که حق تعالی اهل بهشت و دوزخ را [illegible]
فرمان دهد که همیشه در جای خود باشند و مرگ ایشانرا نباشد و در آنروز اهل جهنم حسرت
برند و سودی ندهد و امید ایشان منقطع گردد ای ابوذر اگر زنی از زنان اهل بهشت
از آسمان اول مشرف شود در دنیا نظر کند در شب تاری هر آینه زمین از نور جمال
او روشن شود بهتر از آنکه روشن میشود از ماه شب چهارده و هر آینه بوی خوش
او برسد بمشام جمیع اهل زمین و اگر جامه از جامهای اهل بهشت را امروز در
دنیا بگشایند هر آینه هر که بسوی آن نظر کند مدهوش شود و دیده او تاب
دیدن آن نیاورد و بسند صحیح از ابو بصیر منقولست که بخدمت حضرت صادق
صلوات الله علیه عرض نمودم که یا بن رسول الله چیزی چند از اوصاف بهشت
بفرما که مرا مشتاق گردانی فرمود که ای ابو محمد بدرستی که بوی بهشت را از
هزار ساله راه میشنوند و پست ترین اهل بهشت را آنقدر میدهند که اگر جمیع
انس و جن در منزل او وارد شوند و از طعام و شراب او بخورند همه را کافی باشد
و از ان چیزی کم نشود و سهل ترین اهل بهشت چون داخل بهشت میشود
سه باغ بنظر او می آید چون داخل باغ پست ترین شود و در ان مشاهده مینماید

از زنان و خدمتکاران و نهرها و میوه‌ها آنقدر که خواهد پس چون حمد و شکر الهی
بجا می‌آورد میگویند با او که بجانب بالا نظر کن چون نظر میکند در آنجا نعمتی از نعمتی
چند مشاهده مینماید که در باغ اول ندیده است پس گوید پروردگارا این را
ابتدا نیز همین کرامت فرما خطاب آید که اگر اینرا بدهم شاید که باز دیگری را
بطلبی او گوید نه همین مرا کافیست و ازین بهتر نمیباشد پس چون باین حدیقه در
آید و مسرت و شادی او عظیم شود سپاس و شکر الهی بجا آورد پس خطاب رسد
که در جنة الخلد را بر روی او بگشایند چون در را بگشایند اضعاف آنچه در بهشت
دوم دیده بود در آنجا مشاهده نماید و فرح و سرورش مضاعف گردد و بگوید پروردگارا
مر تراست حمدی که احصای آن نتوان نمود که منت نهادی بر من به بهشتها
و نجات بخشیدی مرا از آتش ابوبصیر گفت که چون این بشارتها را شنیدم گریستم
و گفتم فدای تو شوم دیگر بفرما و شوق مرا زیاده گردان فرمود که ای ابو محمد در بهشت
نهری هست که در دو طرف آن نهر کنیزان از زمین روییده است چون مومن بیکی
از آن کنیزان بگذرد و او را خوش آید او را از زمین میکند و حق تعالی بجای او دیگری
میرویاند [illegible] گفت فدای تو گردم دیگر بفرما فرمود که مومن را در بهشت هشتصد

دختر باکره

دختر باکره باشد و هشتصد و چهار هزار زن ثیبه و دو زن از حور العین کرامت میفرماید
ابوبصیر گفت فدای تو گردم هشتصد دختر باکره فرمود که بلی هر گاه که با هر یک
از اینها مقاربت مینماید باکره اند گفت فدای تو گردم حور العین را از چه چیز
خلق کرده اند فرمود که از تربت نورانی بهشت مخلوق شده اند که مغز ساقهای
ایشان از زیر هفتاد حله نمایانست و جگر مومن آئینه حور العین است و جگر حور العین
آئینه مومن است که از غایت لطافت و صفای چهره خود را در آن مشاهده مینماید
گفت فدای تو گردم آیا حور العین را سخنی هست که بآن تکلم نمایند فرمود که بلی سخنی
میگویند که هرگز خلایق بآن خوشی سخنی نشنیده اند گفت سخن ایشان چیست گفت
میگویند که مائیم خالدات که پیوسته خواهیم بود و مردن ما را نباشد و مائیم تنعم کنندگان
و شادمانان که هرگز ما را اندوه و بد حالی نمیباشد و مائیم که در سرای خلد پیوسته مقیمیم
هرگز از آن بدر نمیرویم و مائیم که پیوسته راضی و خوشنودیم و در هیچ حال بغضب و خشم
نمی آئیم خوشا حال کسی که از برای ما خلق شده است و خوشا حال کسی که ما از برای او
خلق شده ایم مائیم آنان که اگر یکتار از زلف ما را در میان آسمان بیاویزند نور آن دیدها را
خیره کند و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمود بهشت را

بهشت ورست از یکدر پیغمبران و صدیقان داخل میشوند و در دیگر شهیدان
و صالحان داخل میشوند و از پنجم در شیعیان و دوستان ما داخل میشوند و من
می ایستم بر سر صراط و دعا میکنم و میگویم خداوندا بسلامت بگذران شیعیان و دو
ستان مرا و هر که یاوری کرده است مرا با مامت من اعتقاد داشته است در دا
ر دنیا در آن حال ندا از میانهای عرش الهی در رسد که دعای ترا مستجاب
کردیم و ترا شفاعت دادیم در شیعیان تو پس هر یک از شیعیان و دوستان من و
آنانکه یاوری من کرده اند و با دشمنان من بجهاد کرده اند بگفتار یا بکردار شفاعت
کنند هفتاد هزار کس از همسایگان و خویشان و دوستان خود و از در هشتم باقی
مسلمانان داخل میشوند از آن جماعتی که اقرار بشهادتین داشته باشند و در دل
ایشان بقدر ذرهٔ از بغض ما اهل بیت نباشد و بسند صحیح از حضرت صادق صلوا
ت الله علیه منقولست که فرمود بدرستی که حق سبحانه و تعالی در بهشت برای بندگان
مومن خود در هر جمعه کرامتی مقرر فرموده پس چون روز جمعه میشود حق تعالی ملکی را
بنزد بنده مومن میفرستد با حله چون آن ملک بدر بهشت آن مومن میرسد
بدربانان میگوید که از مومن رخصت بگیرید تا من نزد او آیم پس دربانان نزد
مومن آیند

مومن آیند و میگویند که فرستادهٔ پروردگارت بر در ایستاده رخصت میخواهد پس
او بزبان خود میگوید که مرا چه باید کرد ایشان میگویند که ای سید و بزرگ ما حق
آن خداوندی که بهشت را بتصرف تو داده کرامتی برای تو از این بهتر نیست که پروردگار
تو بیک رسول بنزد تو فرستاده پس ملک در آید و آن دو حله را بیاورد مومن یکی را
بر کمر بندد و یکی را بر دوش افکند و با یک حق تعالی روان شود بهر چیز که گذرد
از نور او روشن شود و بیاید تا وعده گاه رحمت و کرامت پس در آنجا مومنان
همگی مجتمع گردند حق تعالی نوری از انوار جلال و معرفت خود بر ایشان تجلی فرماید پس
ایشان بسجده در آیند خطاب رسد که ای بندگان من سر بردارید که امروز روز
سجده و عبادت نیست مشقت و کلفت طاعت و تکلیف را از شما برداشته ام
پس ایشان گویند که ای پروردگار ما چه چیز از این بهتر می باشد که بما کرامت کردهٔ
و بهشت را بما عطا فرمودهٔ جواب فرماید که بشما عطا کردم هفتاد برابر آنچه اکنون
دارید از جمیع نعمتها و کرامتها پس در هر جمعه مومن بر میگردد با هفتاد برابر آنچه
داشته است پس از آن جمعه و اینست که حق تعالی میفرماید که نزد ما زیاد نعمتهای رحمت
و کرامات هست و مزید روز جمعه است و شبش بسیار سفید و بر خوش نورست و روزش

بسیار نزد ایشان است پس بسیار خدا را در این شب و روز تنزیه کنید مانند گفتن سبحا
ن الله و بزرگی یاد کنید مثل گفتن الله اکبر و لا اله الا الله بسیار بگوئید و حمد و ثنای
الهی بسیار بکنید بگفتن الحمد لله و غیر آن از ثناهای و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار
بفرستید پس چون بنده مومن از وعده گاه بر میگردد و بهر چیز که میگذرد و آنرا از نور
خود روشن میکند تا آنکه بنزد زنان خود می آید زنانش میگویند بحق آن خداوندی که
بهشت را بر ما مباح گردانیده است ای سید ما ترا هرگز بحسن امروز ندیده ایم
او در جواب گوید که از تجلی نور جلال پروردگار خود نور و بها و حسن یافته ام بعد از آن
حضرت فرمود که زنان بهشت رشک نمیدارند و حایض نمیشوند و بر هیچ خوبی نمیدارند
راوی گفت فدای تو گردم میخواهم از چیزی سوال نمایم و شرم میکنم از آن آیا در بهشت
غنای باشد حضرت فرمود بدرستی که در بهشت درختی است که حق تعالی امر میفرماید
بادها را که بر آن درخت میوزند و آنرا بحرکت می آورند و از آن نغمه چند صادر میشود
که خلایق هرگز بخوبی آن نشنیده اند پس حضرت فرمود که آن جزای کسیست که در دنیا
ترک شنیدن غنا از ترس الهی کرده باشد راوی گوید گفتم که فدای تو گردم بفرما از
اوصاف بهشت فرمود که حق تعالی بهشتی بید قدرت خود خلق کرده است که هیچ چشمی

آنرا ندیده

آنرا ندیده و مخلوقی بران مطلع نگردیده و پروردگار عالم هر صبح آنرا میگشاید و میفرماید
که شمیم و بوی خوش خود را بر اهل بهشت زیاده بفرست اینست که حق تعالی میفرماید
که پس نمیداند نفسی آنچه مخفی شده است برای ایشان از چیزهای که موجب روشنی چشم
و سرور ایشانست بجزای کارهای خیری که در دنیا میکرده اند و از حضرت امیر المومنین صلوا
ت الله علیه منقولست که طوبی درختیست در بهشت که اصلش در خانه پیغمبرست و هیچ
مومنی در بهشت نیست مگر آنکه در خانه او شاخی از آن درخت هست که خواهش
هر چیز که در خاطرش در آید آن شاخ برای او حاضر میسازد و اگر سواری در سایه
آن درخت صد سال بتازد بیرون نتواند رفت و اگر کلاغی از ته آن درخت پرواز کند آنقدر
که پیر شود و از پیری بیفتد ببالای آن درخت نرسد پس سعی نمایید در تحصیل چنین کرامتی
و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که در بهشت درختی هست که از بالایش حلهها بیرون
و از پایینش اسبان ابلق زین و لجام کرده بیرون می آیند و بالها دارند و سرگین و بول
ندارند پس دوستان خدا بر آن اسبان سوار میشوند و آنها پرواز میکنند بهر جایی
که ایشان خواهند پس میگویند جماعتی که در مرتبه از ایشان پست ترند که پروردگارا
بچه عمل این بندگان ترا بچنین کرامتی رسانیده است خداوند جلیل فرماید که ایشان شبها

بعبادت بر میخواستند و خواب بسیار نمیکردند و روزه میداشتند و در روز چیزی نمی
خوردند و با دشمنان من جهاد میکردند و غیر رسید بود و تصدق مینمودند و بخل نمیو
رزیدند و بسند صحیح از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که طوبی درختیست در بهشت
در خانهٔ حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و در خانهٔ هر مؤمنی شاخی از آن درخت
هست که یک برگ آن بر یک امت سایه می افکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه صلوات الله علیها را بسیار می بوسیدند و این امر
بر طبع عایشه گران بود روزی درین باب اعتراض کرد حضرت فرمودند که ای عایشه
شبی که مرا بمعراج بردند داخل بهشت شدم و جبرئیل مرا نزدیک درخت طوبی برد
و میوهٔ از آن درخت بمن داد تناول نمودم پس حق تعالی آن میوه را نطفه کرد در صلب
من و چون بزمین آمدم با خدیجه مقاربت نمودم او بفاطمه حامله شد پس هر مرتبه که فاطمه را
می بوسم بوی درخت طوبی از و میشنوم و در حدیث دیگر فرمود که فاطمه حوراء سیرت
انسی صورتست هرگاه که مشتاق بوی بهشت میشوم فاطمه را می بویم که از و بوی بهشت
بشنوم و از عبدالله عباس روایتست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حلقهٔ در
بهشت از یاقوت سرخست و بر روی صفحهٔ طلا آویخته پس هرگاه که آن حلقه را بر صفحه

میکوبند

میکوبند صدا میکند که یا علی و بسند معتبر از صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که چون مرا بمعراج بردند داخل بهشت شدم در آنجا ملکی چند دیدم
که بناها میکردند یک خشت از طلا و یک خشت از نقره و گاهی دست باز میگرفتند گفتم
بایشان که چرا گاهی مشغول میباشید و گاهی دست باز میگیرید گفتند که بجهة آن دست
باز میگیریم که انتظار خرجی میکشیم پرسیدم که خرجی شما چیست گفتند گفتن مومن در دنیا این
کلمات را که سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر هرگاه که این کلمات را میگویند
ما از برای او بنا میکنیم و چون ترک میکنند ما نیز ترک میکنیم و از جابر بن عبدالله انصاری
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بر در بهشت نوشته است که لا اله الا
الله محمد رسول الله علی اخو رسول الله یعنی علی برادر رسول خداست و این را بر در بهشت
نوشته اند پیش از آنکه آسمان و زمین را بیافرینند بدو هزار سال و از حضرت صادق
صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی در
بهشت عمودی از یاقوت سرخ خلق فرموده است و بر سر آن هفتاد هزار قصرست
و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است و آنرا برای جمعی خلق کرده است که در دنیا از
برای خدا با یکدیگر دوستی کنند و بزیارت یکدیگر روند و بسند معتبر از حضرت امام

محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه از حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله سوال نمود از تفسیر این آیه که ترجمه اش اینست که لیکن آنانکه پرهیز
نمودند از نافرمانیهای پروردگار خود و از عذاب او حذر نمایند برای ایشان مهیا شده است در
بهشت غرفها که از بالای آن غرفها منزلها و غرفهای از آن رفیع ترست که بر غایت
استحکام بنا شده جاری میشود از زیر آن غرفها نهرهای بهشت و حق تعالی این منازل
و درجات را بمتقیان وعده فرموده و خلاف نمیکند خدا وعدهٔ خود را و سوال نمود
که برای کی این غرفها را بنا کرده اند یا بچه چیز بنا کرده اند یا رسول الله حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی این غرفها را حق تعالی بنا کرده است برای دوستانش
بمروارید و یاقوت و زبرجد و سقفهای آنها از طلاست بنقره منقش و مزین ساخته اند
و هر غرفه هزار در دارد از طلا و بر هر دری ملکی دربانست و در آن غرفها فرشهای عالی بر
روی یکدیگر گسترده اند که بسیار بلند شده است از حریر و دیبا برنگهای مختلف و در میان
آن فرشها مشک و عنبر و کافور بهشت پر کرده اند پس چون مومن را در بهشت باین
منازل درآورند تاج پادشاهی و کرامت بر سرش گذارند و حلهای مطرز از طلا
و نقره در وی پوشانند و در زیر تاج اکلیلی مکلل بیاقوت و مروارید بیفکنند و هفتاد

حله برنگهای

حله برنگهای مختلف مطرز بطلا و نقره و مکلل بمروارید و یاقوت سرخ در وی پوشانند
پس چون مومن بر تخت خود بنشیند تخت از شادی بحرکت درآید و بر خود ببالد
پس چون مومن در منازل خود قرار گیرد رخصت طلبد ملکی که موکل است بباغهای او که
درآید و او را تهنیت گوید بکرامتهای الهی پس گویند بآن ملک خدمتکاران مومن
از کنیزان و غلامان که در اینجا باش زمانی که دوست خدا بر تخت خود تکیه کرده
و زوجه حور العین او مهیای ملاقات او شده صبر کن تا دوست خدا از شغل خود
فارغ شود پس حوریه که برای او در این منزل مهیا کرده اند از خیمه خود بیرون آید
و رو بتخت مومن بخرامد و کنیزانش بر دور او احاطه کرده باشند و هفتاد حله
پوشیده باشد بافته بیاقوت و مروارید و زبرجد و حلهایش را بمشک
و عنبر رنگین کرده باشند و بر سرش تاج کرامت نهاده و نعلین طلا مکلل بیا
قوت و مروارید در پا کشیده باشد و بند نعلین از یاقوت سرخ آراسته
پس چون بنزدیک دوست خدا رسد و اراده نماید که از شوق او برخیزد
و گوید که ای دوست خدا امروز روز تعب و مشقت تو نیست برمخیز
که من از برای توام و تو از برای منی و چون بنزدیک او آید معانقه نمایند

پانصد سال از سالهای دنیا که هیچیک را ملال حاصل نشود پس نظر بکردن
حوریه افکند طوقی در گردنش مشاهده نماید از یاقوت سرخ در وسطش لوحی
باشد که بران لوح نوشته که تو ای دوست محبوب حق و منی محبوب تو ام
شوق من برای تو بنهایت رسیده و شوق تو برای من بنهایت رسیده
پس حق تعالی [illegible] هزار ملک بفرستد که او را تهنیت بهشت بگویند و
حوریه را بتزویج او در آورند پس چون بدر اول از درهای بهشت مومن
رسند ملکی که بآن در موکل است گوید که برو و از دوست خدا رخصت طلب
دوست
که خداوند عالمیان ما را فرستاده است که او را تهنیت و مبارک باد بهشت
بگوییم آن ملک گوید که باشید تا من بحاجب بگویم تا مومن عرض کند که شما
آمده اید پس آن ملک بیاید بنزد حاجب میان او و حاجب سه باغ فاصله
باشد و بگوید بر در سرا هزار ملک ایستاده اند که پروردگار عالمیان ایشان را
بتهنیت دوست خدا فرستاده و ایشان رخصت دخول میطلبند حاجب گوید
که بر من بسیار دشوارست که درین حال رخصت دخول کسی بر دوست
خدا بطلبم و او با زوجهٔ حوریهٔ خود خلوت کرده است و میان حاجب و مومن دو
باغ فاصله است

دو باغ فاصله است پس حاجب آید بنزد قیم و گوید که بر در سرا هزار ملک ایستاده اند
که جناب رب العزت ایشان را برای تهنیت فرستاده از دوست خدا رخصت
ایشان را بطلب پس قیم آید بنزد خدمتکاران خاص و گوید که رسولان خداوند جبار
بر در بارگاه ایستاده اند و ایشان هزار ملکند که حق تعالی ایشان را برای تهنیت
فرستاده بولی خدا عرض کنید چون ایشان عرض کنند رخصت فرماید که داخل
شوند پس ایشان بیایند بنزد غرفه و آن غرفه را هزار در باشد و بر هر دری ملکی
باشد پس چون ملکه را رخصت دخول غرفه بدهد هر ملکی آن دری را که بآن موکل
است بگشاید پس قیم هر ملکی را از دری از درها بغرفه در آورد و هر یک از ایشان
رسالت پروردگار خود را برسانند و اشاره باین حالت است آنچه حق تعالی
میفرماید که ترجمه اش اینست که ملائکه داخل شوند بر ایشان از هر دری از درهای
منازل ایشان و گویند که سلام الهی بر شما باد بسبب آنچه بر مشقتهای طاعات
و ترک معاصی و بلاها و محنتها صبر کردید در دار دنیا پس چون نیکوست عاقبت این
سرای شما و اشاره باین کرامتست آنچه حق تعالی در سورهٔ هل اتی فرموده است
که چون نظر نمایی در بهشت خواهی دید نعمتهای عظیم که در وصف نگنجد و ملکی بزرگ و وسیع

نعیم با پادشاهی عظیم حضرت فرمود که مراد این نعیم و پادشاهیست که حق تعالی بدوست
خود کرامت میفرماید که ملائکه از جانب حق تعالی بتحیه و رسالت نزد او می آیند
و بی رخصت بنزد او داخل نمیشوند پس فرمود که نهرها از زیر مساکن ایشان جاریست
چنانچه حق تعالی میفرماید و میوها با ایشان نزدیکست بحیثیتی که هر میوه را که مومن
طبعش بآن مایل شود بدهان خود آنرا میتواند گرفت چنانچه تکیه کرده است
بی آنکه حرکت کند بدرستی که انواع میوها بسخن می آیند و بدوست خدا میگو
یند هر یک از ایشان که اول مرا تناول نما پیش از آنکه دیگری را تناول نمایی و فرمود
که هیچ مومنی در بهشت نیست مگر آنکه او را باغهای بسیار است بعضی دور بست
کرده و بعضی درختانش بر زمین خابیده و نهرها باو کرامت کرده اند
نهرهای شراب و نهرهای آب و نهرهای شیر و نهرهای عسل و چون دوست
خدا غذایی را میل نماید بی آنکه بگوید آنچه خواهش کرده نزد او می آورند و گاهی
با برادران مومن خود خلوت میکنند و صحبت میدارند و گاهی بدیدن یکدیگر میروند و
در باغهای خود تنعم میکنند و سیر میفرمایند و هوای بهشت پیوسته مانند هوای
ما بین طلوع صبحست و طلوع آفتاب و از آن بسیار نیکوتر و خوش آینده تر و هر مومن را

هفتاد زوجه

هفتاد زوجه از حوران میدهند و چهار زن از آدمیان و ساعتی با حوریه صحبت میدارد
و ساعتی با زن دنیا و ساعتی خلوت میکند با خود و بر کرسیها تکیه زده اند و با یکدیگر
صحبت میدارند و گاه هست که مومنی بر تخت تکیه داده ناگاه شعاع نوری او را فرا میگیرد
و در آن حال بخدمتکاران خود میگوید که این شعاع تابان از کجا بود ایشان میگویند این
نور حوریه ایست که هنوز تو او را ملاقات نکرده از خیمه خود سر بیرون کرده و بتو نظر
کرده از شوق لقای تو خواهان تو شده است و محبت تو بر او غالب گردیده و چون ترا دید
که بر تخت تکیه داده از کثرت شوق و فرح تبسم نمود و آن شعاعی که مشاهده نمودی
و نوری که ترا فرا گرفت از سفیدی و صفا و پاکی و نزاکت عکس دندانهای او بود
پس دوست خدا گوید که او را رخصت دهید که از منزل خود فرود آید و بنزد من آید
چون بدوست خدا این را فرماید هزار غلام و هزار کنیز مبادرت نمایند و این بشار
ت را بحوریه رسانند و او از خیمه خود بیرون آید و هفتاد حله مطرز بطلا و نقره و زینت
بمروارید و یاقوت و زبرجد و ملون بمشک و عنبر برنگهای مختلف در بر داشته باشد
از لطافت بحدی باشد که مغز استخوان ساقش از زیر هفتاد حله نماید و قامتش
هفتاد ذرع باشد و عرض کتفهایش ده ذرع باشد و بنزدیک دوست خدا رسد

خادمان خوانهای طلا و نقره پر از یاقوت و مروارید و زبرجد بیاورند و نثار
او کنند و دست در گردن یکدیگر در آورند مرتبها و ایشان را ملال حاصل
نشود بعد از نقل این حدیث حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بهشتهایی
که حق تعالی در قرآن یاد فرموده جنت عدنست و جنة الفردوس و جنة
نعیم و جنة المأوی و در میان این بهشتها خدا را بهشتهای دیگر هست و مومن
از جنتها و باغستانها میدهند آنقدر که خواهند و در آنها تنعم میکنند بهر روشی که خوا
هد و هر چیز که مومن در بهشت خواهد طلب کردنش همینست که بگوید سبحانک
اللهم همین که این را گفت خادمان مبادرت مینمایند و آنچه خواهد بدون طلب
نزد او حاضر میسازند چنانچه حق تعالی میفرماید یعنی خواندن ایشان در بهشت
خدا را با چیزی که خواهند چنانچه از این حدیث ظاهر میشود باین وجه باشد که سبحا
نک اللهم یعنی بپاکی یاد میکنم خدا را از هر چه لایق کبریای تو نیست و تحیت و درود
ایشان در بهشت بیکدیگر سلام است حضرت فرمود که یعنی تحیت خدا تعالی
بر ایشان سلام است و آخر دعوای ایشان آنست که بگویند الحمد لله رب العا
لمین حضرت فرمود که مراد آنست که آنچه را طلب نمودند برای ایشان حاصل

شد و از ان

شده و ایشان لذت خود را یافتند از جماع و خوردن و آشامیدن بعد از آنکه فارغ شدند
حمد الهی بجا می آورند و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که از آنحضرت
پرسیدند از تفسیر آیه کریمه فرمود که ایشان زنان مومنه عارفه اند که داخل بهشت
میشوند و ایشان را بمومنان تزویج مینمایند و آنجا که فرموده است که مراد ازین حوران [illegible] خیمه‌های
که در نهایت سفیدی اند و کمرهای ایشان باریکست در میان دُر و یاقوت و مرجان نشسته
اند و هر خیمه چهار در دارد و بر هر دری هفتاد دختر باکره رسیده ایستاده اند که دربانی
ایشانند و هر روز از خدا کرامتی برای ایشان میرسد و ایشان را برای این بشارت خلق
فرموده که مومنان را بایشان بشارت فرماید و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوا
ت الله علیه منقولست که فرمود گمان نیک بخداوند خود داشته باشید بدرستی که بهشت را
هشت در است و عرض هر دری چهل ساله راهست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هیچ درختی در بهشت نیست مگر آنکه ساق آن از طلاست و فرمود که اهل
بهشت را بول و غایط نمی باشد بلکه بعرق از ایشان دفع میشود از مشک خوشبوتر
و فرمود اهل بهشت را هر روز حسن و جمال و صفا و طراوت زیاده میشود چنانچه
اهل دنیا را هر روز پیری و قباحت منظر زیاده میگردد و فرمود که پست ترین اهل

بهشت با هشتاد هزار خادم میدهند و نود و دو مرتبه از مراتب عالیه بهشت برای او مقرر
میسازند و بسند معتبر منقولست که ملحدی بخدمت صادق علیه السلام آمد و سوال بسیار
نمود و بعد از جواب شنیدن مسلمان شد از جمله سوالهای او این بود که چگونه است
که اهل بهشت هر میوه که از درختان بهشت تناول مینمایند باز آن میوه بهمان هیأت
باز میگردد فرمود که بلی از چراغست که هر چند از آن چراغ برافروزند از نور او چیزی کم
نمیشود اگرچه عالم از آن پر از چراغ شود پرسید که چون میشود که اهل بهشت میخورند
و می آشامند و ایشان را فضله نمیباشد فرمود زیرا که غذای ایشان لطیف و نازکست
و از آن ثقل نمیباشد بلکه از بدن ایشان بعرق خوشبو دفع میشود پرسید که چونست
که هر چند حوری را وطی میکنند باز باکره می یابند او را فرمود که از طینت طیب و پاکیزه
مخلوق شده اند و با او آفتی و جراحتی نمیرسد و در سوراخ او چیزی داخل نمیشود و حیض و
کثافت از او دفع نمیشود و پیوسته رحم او بهم چسبیده است و بغیر هنگام مقاربت گشوده
نمیشود و لهذا چنین است پرسید که چون میشود که مغز ساقش از زیر هفتاد حله نمایان
باشد فرمود که درهمی را که در آب صاف بیندازی که بیک نیزه عمق آن باشد بسبب
لطافت مینماید و بسند معتبر از عبدالله بن علی منقولست که بخدمت بلال مؤذن
رسیدم و از وصف

رسیدم و از وصف بهشت از او سوال نمودم بلال گفت که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
شنیدم که حصار بهشت یک خشت آن از طلاست و یک خشت از نقره و یک
خشت از یاقوت سرخ و سبز و زرد است پرسیدم که درهای بهشت از چه چیز است
بلال گفت که درها مختلف است باب الرحمة از یاقوت سرخست و باب الصبر درگه
کوچکی است یک لنگه از یاقوت سرخ و حلقه ندارد و باب الشکر از یاقوت سفید
است و دو لنگه دارد و وسعت آن در پانصد ساله راه است و آن در را صدای
و ناله است میگوید که خداوندا اهل مرا بمن رسان و باب البلا جمعی که در دنیا بلاها
مبتلا گردیده اند مانند مصیبتها و دردها و مرضها مثل خوره و غیر آن از آن
در داخل میشوند و آن در از یاقوت زرد است و یک لنگه است که بسیار کم است
که از این در داخل شوند زیرا که اجر بلاها را بجزع ضایع میکنند گفت دیگر بفرما گفت اما
در بزرگ پس بندگان شایسته خدا که ترک دنیا کرده اند از محارم الهی
ورع داشته اند و پیوسته بسوی خدا رغبت داشته اند و با خدا انس
خود ساخته اند از آن در داخل میشوند پرسیدم که چون داخل بهشت میشوند چکار
میکنند گفت بکشتیها می نشینند در دو نهر عظیم بهشت سیر میکنند

وکشتی از یاقوت ست و آنچه کشتی بانان میرانند از مروارید ست
و دران کشتیها ملائکه از نور هستند و جامهای سبز بسیار در بر دارند پرسید
که اسم این بهشت چیست گفت جنة المأوی پرسید که آیا در میان این بهشت
بهشت دیگر هست گفت جنة عدن است و در وسط آن واقع است حصارش
از یاقوت سرخ است سنگریزه اش از مروارید است پرسید که دیگر بهشتی هست
گفت جنة الفردوس هست پرسید که حصارش از چه چیز است گفت دیوارش
و غرفهایش همه از نوریست که حق تعالی خلق نموده ای عزیز وسعت رحمت الهی اینست
و شدت غضب الهی آنکه شنیدی و این نعمتهای بصد هزار کره درست آلوده این
دو روزه فانی قابل این نیست که خود را از چنین رحمتی محروم گردانی و بچنان عذابی
و شدتی مبتلا کردی و هیچکس را راه نجاتی بغیر عمل صالح نداده اند و از شریف و وضیع و عالم
و جاهل و پیر و جوان عمل طلبیده اند اگر برحمت الهی خاطر جمع میکنی گاه باشد که من
و تو قابل رحمت نباشیم و اگر بشفاعت اعتماد میکنی چه میدانی که قابل شفاعت هستی
باشی و اگر میگویی که هوش کدام یک از حالات محتضران را که بیان کرده اند داری مخلص
بمعنی پیرویست در هیچ چیز متابعت پیشوایان خود چنانچه کرده ایم با روز و ماه و فصلها

عمر خود را

عمر خود در اثنانی میکنیم و چون مرگ در رسد پشیمانی چاره ندارد و آخر فکر نمیکنی که بدن تو تاب
گرمی آفتاب ندارد چگونه طاقت آن عذاب خواهد داشت و اگر خاری بدست میرود
یا زنبوری بر تو نیش میزند فریاد میکنی پس چگونه تاب تحمل زهر آن مارها و عقربها خواهی داشت
امید که حق تعالی جمیع مؤمنان را از خواب غفلت و حیرت آگاه سازد و براه نجات و طریقه
سعادت هدایت فرماید بمحمد و آله الطاهرین ای ابوذر صدای خود را پست کن نزد
جنازها و قتال با دشمنان و نزد خواندن قرآن ای ابوذر چون از پی جنازه روی باید که
کار تو در آن وقت تفکر و خضوع و شکستگی باشد و تفکر نمایی در وقتیکه دنیا و از حال آن
جنازه متنبه شوی و بدانی که عنقریب با او ملحق خواهی شد بدانکه ممکنست مراد از پستی
صدا آهسته سخن گفتن باشد در این سه وقت چون تنبه و آگاهیست فریاد زدن دلا
لت بر غفلت و بیباکی میکند یا کنایه باشد از ترک سخن گفتن بغیر ذکر خدا و دعا چنانچه
منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که غنیمت شمارید دعا را در پنج موطن
نزد خواندن قرآن و نزد گفتن اذان و نزد آمدن باران و نزد ملاقات صف مسلمانان
با صف کافران و نزد دعا کردن مظلومان که دعای مظلوم را هیچ چیز مانع نمیشود تا
بعرش میرسد و احتمال دارد که کنایه از ساکت شدن مطلق باشد چون نزد جنازه و

وقت قتال و هنگام تفکر اعتبارست پس باید که در دل تفکر کنند و بیاد خدا باشند
و نزد خواندن قرآن باید که ساکت باشند و گوش دارند زیرا که ظاهر آیه و بعضی
احادیث آنست که در هنگامی که دیگری قرآن خواند واجبست خاموش شدن و گوش دادن
و حرامست سخن گفتن و اکثر علما را اعتقاد آنست که وجوبش مخصوص کسی است
که اقتدا به پیش نماز کرده باشد و او قرآن بلند خواند واجبست خاموش شدن و گوش
دادن و اگر واجب نباشد البته سنت مؤکدست گوش دادن و خاموش شدن از وقت
که قرآن خوانند و ثواب عظیم دارد چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه
منقولست که هر کس حرفی از کتاب خدا را گوش دهد بدون آنکه بخواند حق تعالی یک ثواب
برای او ثبت نماید و یک گناه از نامه اعمالش محو نماید و یک درجه برای او در بهشت بلند
گرداند و در خصوص جنازه احتمال دارد که مراد ترک جزع و فریاد و ناله کردن باشد که
منافی صبر و رضا بقضاست چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دو صدا
ست که خدا دشمن میدارد یکی فریاد و ناله کردن در مصیبت و دیگری ساز نواختن در
هنگام که خدا نعمتی کرامت فرماید و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بمتا
بعت جنازه میرفتند شنیدند که شخصی از آن جماعت که متابعت جنازه میکنند میخندد
فرمود که گویا

فرمود که گویا مرگ را در این دنیا بر غیر ما نوشته اند و گویا حق آنچه بر غیر ما واجب شده است
و گویا این مردها که می بینیم مسافرانند که در اندک زمانی بسوی ما برمیگردند خود ایشانرا
در قبرها جا میدهیم و میراث ایشانرا میخوریم و گمان میکنیم که همیشه بعد از ایشان خواهیم
بود فراموش کرده ایم هر موعظه و پندی را و بهر بلیه و مصیبتی گرفتار شده ایم
خوشا حال کسی که نفس خود را ذلیل شمارد و کسبش حلال باشد و باطنش شایسته
باشد و خلقش نیکو باشد و زیادتی مالش را صرف نماید و زیادتی سخنش را نگاه دارد
و شر خود را از مردم دور گرداند و بسنت پیغمبر عمل کند و میل ببدعت ننماید ای ابوذر بدانکه
در میان شما خلقی بدتر است خندیدن عبث در غیر هنگام تعجب و کسل و سستی در عبادت
دانسته بدون سهو و فراموشی در این فقره حضرت دو خصلت را مذمت نموده بسیاری خندیدن
بعبث و این از غفلت و غرور ناشی میشود و اگر نه کسی که باحوال خود و گناهان خود مطلع
باشد و از اهوالی که در پیش دارد در حذر باشد البته خنده اش کم و حزن او بسیار میباشد
چنانچه در باب صفات مؤمن وارد شده است که خوشحالی او در روی اوست و اندوه
او در دل اوست و این صفت نیز مذمومست قدری از آن مطلوبست اما زیادتی در
خنده و مزاح هر دو بدست و مذمومست چنانچه بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله

منقولست که بسیاری مزاح آبرو را میبرد و بسیاری خنده ایمان را محو میکند و بسیاری دروغ
بهاء و حسن را میبرد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مزاح مکن که نورت را
میبرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت داود بسلیمان گفت که ای فرزند زینهار
خنده بسیار مکن که بسیاری خنده آدمی را در قیامت فقیر میگرداند و در حدیث
دیگر فرمود که سه چیز است که باعث غضب خدا میشود خواب کردن بدون بیداری
و خندیدن از غیر تعجب و با سیری چیزها خوردن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که عجب دارم از کسی که یقین بآتش جهنم دارد چرا میخندد و فرمود که احتراز
کنید از بسیاری خنده که دلها را میمیراند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که چه بسیار کسی
که خندهٔ او در دنیا بسیار باشد از روی لعب و طرب و در روز قیامت گریهٔ او بسیار
باشد و چه بسیار کسی که گریهٔ او بر گناهانش بسیار باشد از خوف الهی و در بهشت سرور
و خندهٔ او فراوان باشد و فرمود که خندهٔ رسول صلی الله علیه و آله تبسم بود که صدا از آن
ظاهر نمیشد روزی بر جماعتی از انصار گذشتند ایشان سخن میگفتند و دهانرا از خنده
پر میکردند فرمود که ای گروه کسی از شما که طول امل او را مغرور ساخته باشد و در ا
عمال خیر املش کوتاه باشد پس باید بقبرها نظر نماید و از مبعوث شدن قیامت عبرت
گیرد و مرگ را

گیرد و مرگ را یاد کند که شکنندهٔ جمیع لذتهاست و حضرت صادق علیه السلام فرمود که بسیاری
خنده ایمان را میگدازد چنانچه آب نمک را میگدازد و فرمود که از جهالت است خندیدن
بی تعجب و دیگر میفرمود که دندان خود را بخنده مگشا بسد و حال آنکه کارهای رسوا کننده
کرده باید و ایمن نیست از شبیخون مرگ یا عذاب الهی کسی که گناهان کرده است
و فرمود که هر کرا دوست میداری با او مزاح مکن و با او مجادله و منازعه مکن و فرمود که
قهقههٔ خنده از شیطان است و بسند معتبر از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقو
لست که فرمود زنهار که مزاح بسیار مکنید که باعث حقد و کینه میشود و مزاح دشنام کوچک
است و حضرت امام موسی صلوات الله علیه بعضی از فرزندان خود را وصیت فرموده
که بپرهیزید از مزاح که نور ایمان را میبرد و مروت و انسانیت را سبک میکند و بسند صحیح از
معمر بن خلاد منقولست که بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نمودم
که آیا هست که شخصی در میان جماعتی میباشد که مزاح میکنند و خنده میکنند فرمود که با
کی نیست تا بفحش نرسد بعد از آن فرمود که اعرابی بخدمت حضرت رسول صلی الله
علیه و آله می آمد و هدیه می آورد و میگفت یا رسول قیمت هدیه مرا بده یعنی تبسم فرما
و حضرت میخندیدند و وقتی که غمی رو میداد میفرمودند که اعرابی کجاست کاشکی

می آمد و مارا میخندانید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود هیچ
مومنی نیست مگر و در وی دعابه باشد گفتم دعابه چیست فرمود که مزاح و خوش طبعی و منقو
لست از یونس شیبانی که حضرت صادق از من پرسید که چونست مداعبه یعنی مطا
یبه شما شیعیان با یکدیگر گفتم کمست فرمود که چنین مکنید که خوش طبعی و مداعبه
از حسن خلقست و تو بمداعبه سرور و خوشحالی در دل برادر مومن خود داخل میکنی
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسیار که با کسی خوش طبعی میفرمود که او را مسرور
سازند و در حدیث دیگر فرمود که خندهٔ مومن تبسم است و بسند معتبر از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمود قهقهه کنی در خنده و فارغ شوی بگو [illegible]
اللهم لا تمقتنی یعنی خداوندا مرا دشمن مدار و از حضرت امام موسی کاظم صلوا
ت الله علیه منقولست که حضرت یحیی بن زکریا بسیار میگریست و خنده نمیکرد و حضرت
عیسی گاهی میگریست و گاهی میخندید و آنچه عیسی میکرد بهتر بود از آنچه یحیی میکرد و کسل
و سستی در عبادت و کسل از صفات منافقانست و از ضعف ایمان و یقین ناشی
میشود و موجب محرومی از سعادت ابدی میگردد بلکه در عبادت صاحب نشاط باشد
و مردانه متوجه عبادت شود و کارهای خیر را بزودی بجا آورد و بتاخیر نیندازد که در تاخیر

آفت بسیارست چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود که پدرم میفرمود که هرگاه اراده
خیری نمایی مبادرت کن بانجا چه نمی دانی که بعد از این چه خواهد شد و در حدیث دیگر فرمود که هر
گاه قصد کار خیری کنی آنرا بتاخیر مینداز بدرستی که بسیارست که حق تعالی مطلع بر بندهٔ
که او بطاعتی مشغولست میفرماید که بعزت و جلال خود قسم که بعد از این عمل ترا عذاب
نکنم هرگز و اگر گناهی را قصد کنی زنهار که آنرا ترک کنی که بسیارست که حق تعالی مطلع میشود
بر بندهٔ و او را مشغول معصیتی می یابد میفرماید که بعزت و جلال خود قسم که بعد از این عمل
ترا نیامرزم هرگز و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که کسی که قصد عمل خیری
نماید و آنرا بزودی بجا آورد که هر چیز که در آن تاخیر شود شیطان را در آن مهلتی و اندیشهٔ
است و در حدیث دیگر فرمود که خدا خیر را بر اهل دنیا سنگین کرده است چنانچه در
میزان اعمال ایشان در قیامت سنگین است و شر را بر اهل دنیا سبک کرده است
چنانکه در قیامت میزان اعمال ایشان سبکست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که بپرهیز از دو خصلت از زجر و دلتنگی و از کسل و تنبلی بدرستی که اگر زجر میکشی بر هیچ
امر صبر نمیتوانی کرد و اگر کسل میورزی هیچ حقی را ادا نمیتوانی کرد و اما ابوذر دو رکعت نماز میانه
که بسیار طول ندهی و بسیار سبک بجا نیاوری که با حضور قلب و تفکر باشد بهترست از ایستادن

یکشب بعبادت که با فراموشی دل باشد و از آنچه گفتی و گویی دلت خبر نداشته ای ابوذر
حق بر طبعها گرانست و تلخست و باطل سبک و آسانست و شیرینست و بسیارست که شهوت
یکساعت دنیا میورث حزن طولانی آخرت میگردد ای ابوذر فقیه نمی باشد آدمی تمام فقه چنانچه
باید دانا نمیشود تا آنکه مردم در جنب جلال و عظمت الهی نزد او بمثابه شتران نباشند
پس بسوی نفس خود رجوع کند و خود را از همه کس حقیرتر شمارد ای ابوذر بحقیقت ایمان نمیرسی تا
همه مردم را احمق ندانی که احمقند در دین خود و عاقلند در دنیای خود و در اول کتاب تحقیق
بعضی از شرایط عبادت و حضور قلب گذشت و بعضی ظاهرست که گفتن و شنیدن حق هر دو
بر آدمی گران و دشوارست چنانچه اکثر عالم اگر کسی خیر ایشانرا بایشان میگوید هر چند
دانند که صلاح ایشان در آنست و کردن باطل خواه در معاصی و شهوات و خواه در اعمال
بدعت بر طبعها گوارا و در کامها شیرینست و شنیدن سخن باطل اکثر مردم را خوش می
آید چنانچه خوش آمد گفتن ارباب عزت را خوش می آید هر چند دانند که دروغست
و کارهای بدی ایشانرا به نیکی یاد کردن و ایشانرا بخیر و صلاح ستودن ملایم طبع ایشا
نست هر چند میدانند که این گفتن برای خوب ایشان و کار ایشان نفعی نمیدهد و
دفع عذاب از ایشان نمیکند و بدانکه بی اعتنا بشان مردم بودن دو جهت دارد یکی

ممدوحست

ممدوحست و دیگر مذموم آنچه ممدوحست و از ارفع کمالات آنست که خدا را مالک
نفع و ضرر خود داند و مردم را هیچ کاره داند و در عبادت ایشانرا منظور ندارد
و در امر خیری که مرتکب شود و از ملامت ایشان پروا نکند و در جایی که میان رضای
الهی و رضای مخلوق مردد شود رضای خدا را اختیار نماید و این معنی از راه شناسایی
عظمت حق تعالی حاصل میشود و چندانکه یقین بعظمت او زیاده میشود این صفت
کاملتر میگردد و آنچه مذمومست آنست که از راه تکبر مردم را سهل و بی قدر داند
و حقیر شمارد و این از راه عجب و خودبینی و غافل شدن از عیوب خود و اعتقاد
داشتن بخود ناشی میشود و این از بدترین صفات ذمیمه است و حضرت
درین کلام معجز نظام بهر دو معنی اشاره فرموده اند که مردم را در جنب خدا
از باب شتران داند که در هنگام طاعت الهی ایشانرا ملحوظ ندارد
چنانکه اگر کسی در جایی نماز کند و شتری چند در آنجا باشند البته ایشانرا
منظور نمیدارد پس باید که در جنب عظمت خدا عظمت مردم را سهل
داند و بعد از آن اشاره بمعنی دوم فرموده اند که چون بخود رجوع کند خود را از همه
کس حقیرتر شمارد یعنی باعث او بر عدم اعتنا بشان مردم عظیم دانستن

خودش نباشد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که صاحب
سلطنتی را راضی کند بچیزی که خدا از ان بخشم آید و از دین خدا بدر میرود و از حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که هر که طلب نماید خوشنودی مردم را بچیزی
که موجب سخط الهی میشود حق تعالی چنین کند که آنجمعی که توقع مدح از ایشان دارد
مذمت او کنند و در حدیث دیگر فرمود که بخشم میاورید خدا را بسبب رضای
احدی از خلق او و تقرب مجویید بسوی احدی از خلق که موجب دوری از
خداست بدرستی که میان خدا و احدی از خلق وسیله نیست که بسبب آن خیری
برساند یا شری را برگرداند مگر باطاعت او و طلب خوشنودی او بدرستی که طاعت
الهی موجب فیروزیست بهر چیزی که طلب نمایند و موجب نجاتست از هر شری که از
ان حذر کنند بدرستی که خدا نگاه میدارد از بدیها کسی را که مطیع او باشد و از
عذاب او کسی که معصیت او کند خود را حفظ نمیتواند نمود و کسی که از خدا گریزد گریز
گاهی نمی یابد زیرا که امر الهی بجاری او نازل میشود هر چند جمیع خلایق کراهت داشته
باشند و حق تعالی حضرت امیر المومنین و خواص او را مدح فرموده که جهاد میکنند در راه
خدا و نمیترسند از ملامت ملامت کنندگان پروا مکنید تا خدا دفع شر دشمنان از شما
بکند و از

بکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که حقیر شمارد مومنی را خواه مسکین باشد
خواه غیر مسکین پیوسته حق تعالی تحقیر او نماید و از و در خشم باشد تا از ان برگردد و احاد
یث ایمطلب سابقا مذکور شده و بعضی بعد از این مذکور خواهد شد و آنچه حضرت فرموده
که مردم را باید احمق در دین و عاقل در دنیا دانست مراد غالب مردمست یا مراد از دنیا
پس اهل دنیا است والله اعلم ای ابوذر محاسبه نفس خود بکن پیش از آنکه با تو حسا
ب کنند که حساب روز قیامت بر تو آسان شود و نفس خود را بسنج در مراتب
نقص و کمال پیش از آنکه در روز حساب ترا بسنجند و مهیا شو برای عرض اکبر
قیامت در روزی که تمام اعمال بر خداوندی عرض کنند که هیچ پنهانی از تو برو
پوشیده نیست بدانکه اگر کسی خواهد که از عذاب الهی نجات یابد و بسعادت ابدی
فایض گردد باید که از نفس خود ایمن نباشد و فریب او را نخورد و پیوسته در مقام عیب
جویی او باشد چنانچه دشمنی عیوب دشمن خود را تفحص نماید زیرا که عیوب در نفس مخفی
میباشد و هر عیبی را که تشکافت در مقام ازاله آن در آید چندین عیب دیگر برو
ظاهر میگردد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست کافیست که آدمی هیچ عیب را
از خود نفی نمیکنند مگر آنکه عیب دیگر برو ظاهر میگردد و باید که پیوسته در مقام محاسبه

نفس خود باشد و تفکر نماید که روزی خواهد بود که حساب اعمال او بکنند پس در این
روز حساب خود را با خود درست کند و جواب هر سوالی را مهیا کند زیرا که خود را غافل
کردن برای رفع محاسبهٔ آخرت فایده نمی دهد از باب مرغی که چون میروند که او را
شکار کنند چشم خود را برهم میکند و بدانکه این عمر مایه ایست که با هر دم و
در دقیقهٔ آن سعادت ابدی تحصیل میتواند نمود هر روز حساب بگیر از نفس
خود که هر دقیقه را صرف چکار کرده مایه‌ات هیچ بود اگر صرف طاعتی کرده سودمند
ابد شده و اگر صرف معصیتی کرده زیانکار ابد شده و اگر صرف هیچ نکرده مایه
او را تلف و ضایع کرده و بدست شیطان داده پس در صورت اول او را تحسین
نماید و ترغیب بر زیادتی او بکند و در صورت دوم و سیم او را ملامت و آزار کند
و هر قدر که مقدور باشد از و تاوان بگیرد بتوبه و انابت و تدارک آنچه فوت شده
نماید بباقی مانده اگرچه تدارک گذشته نمیباشد زیرا که هر زمانی را بهره ایست
از اعمال خیر پس عملی که در آن زمان کنی حق آن زمان را ادا کرده و گذاشته از کیسات
رفته و اگر قبول نکند و با او مجادله و مجاهده کنی و بتفکرات صحیح و تذکر آیات و اخبار
وعده و وعید را هموار گردانی زیرا که نفس آدمی بمثابهٔ اسب کوریست سرکش
که در صحرایی

که در صحرایی رود که چندین چاه در هر قدمی در جانب چپ و راست راه بوده باشد
که اگر یک لحظه از آن غافل میشوی ناوقتی خبردار میشوی که خود را در قعر چاه ضلالت
می بینی چنانچه بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمود
که از ما نیست کسی که محاسبهٔ خود نکند هر روز پس اگر عمل خیری کرده باشد از خدا زیادتی
او را بطلبد و اگر گناهی کرده استغفار و توبه کند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که بشخصی فرمود که بدرستی که ترا طبیب نفس خود کرده اند و درد را از برای
تو بیان کرده اند و علامت صحت را بتو شناسانده اند و ترا بدوا رهنمایی کرده اند پس
نظر کنی که چگونه بکار خود قیام مینمایی و در حدیث دیگر فرمود که دل خود را قرین
مصاحب نیکوکار یا فرزند مهربان خود دان و عمل خود را پدری دان که متابعت
او نمایی و نفس خود را دشمنی دان که با او مجاهده کنی و مال خود را عاریه دان که باید بصا
حبش رد نمایی و در حدیث دیگر فرمود که نفس خود را حبس کن و منع فرما از چیزی
که با آن ضرر میرساند پیش از آنکه از تو مفارقت نماید و سعی کن که نفس خود را از
گرو برآوری چنانکه سعی مینمایی در طلب معاش بدرستی که نفس تو در گرو کردهای
تست و در حدیث دیگر فرمود که از نفس خود و از برای خود آنچه میتوانی بگیر و غنیمت شمار

وتوشهٔ بگیر از نفس خود در صحت پیش از بیماری و در قوت پیش از ضعف و در
حیات پیش از ممات و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که صغیر و خورد نیست
چیزی که در قیامت نفع میدهد و صغیر و خورد نیست چیزی که در قیامت ضرر میکند
پس در آنچه شما را خدا خبر داده است بمنزلهٔ کسی باشید که بچشم خود معاینه دیده
باشد و در وصیتی که بحضرت امام حسن علیه السلام فرمود که ای فرزند مومن را سه ساعت
میباشد در یک ساعت با پروردگار خود مناجات میکند و در ساعت دیگر محاسبهٔ
نفس خود میکند و در ساعت سیم مشغول لذتی میشود که حلال باشد و او را بران
حمد کنند و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود که نفس خود را محاسبه کنید پیش
از آنکه شما را حساب کنند بدرستی که در قیامت پنجاه موقف است و در هر مو
قفی هزار سال میدارند و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر کس نقصهای
نفس خود را پروی نکند و تفحص ننماید هوا و خواهشها بر او غالب میشود و کسی که
پیوسته در نقص باشد مرگ از برای او بهتر از زندگیست و حضرت علی بن الحسین
صلوات الله علیه فرمود که ای فرزند آدم پیوسته احوال تو بخیر و نیکی مقرونست
مادام که واعظی از نفس خود داشته باشی و همت تو بر محاسبهٔ نفس تو مصروف
باشد و خوف

باشد و خوف الهی را شعار و پیراهن تن خود کرده باشی و اندوه را لباس خود ساخته باشی
ای فرزند آدم خواهی مرد و مبعوث خواهی شد و ترا نزد پروردگار خود بحساب باز خواهند
داشت و از اعمال تو سوال خواهند کرد پس از امروز جوابی برای آن روز مهیا کن ای ابوذر
از خدا حیا کن و شرم بدار بدرستی که من بحق آن خداوندی که جانم در قبضهٔ
قدرت اوست چون به بیت الخلا میروم جامهٔ خود را بر سر و روی میکشم از شرم
دو ملکی که با منند ای ابوذر میخواهی که داخل بهشت شوی گفتم بلی پدر و مادرم
فدای تو باد فرمود که پس امل و آرزوی خود را کوتاه کن و مرگ را در برابر
چشم خود بدار که پیوسته در یاد مرگ باشی و از خدا حیا بدار چنانچه سزاوار حیا دا
شتن است گفتم یا رسول الله ما از خدا حیا و شرم داریم فرمود که حیا داشتن
چنین نیست ولیکن حیا از خدا آنست که فراموش نکنی قبر و پوسیدن و کهنه
شدن در قبر را و فراموش نکنی جوف را و آنچه در جوفست یعنی شکم و فرج را
از حرام و شبهه نگاهداری و فراموش نکنی سر را و آنچه در سر است یعنی
چشم و گوش و زبان و اندیشه و خیال خود را از معصیت باز داری و بطاعت
مصروف گردانی و کسی را که کرامت و بزرگی آخرت را خواهد باید که زینت

و دینار ا ترک نماید پس هرگاه چنین باشی ای ابوذر بدرجهٔ ولایت الهی میرسی و دوست
خدا میگردی در مقام حضرت سید الانام بچندین خلق از اخلاق کریمه اشاره فرموده
اند اول حیاست و حیا عبارت از تأثر نفس است از امری که قباحت آن امر
برو ظاهر شود و این باعث انزجار او میگردد از آن عمل و این بر دو قسمست یکی از افضل
صفات کمالست و مورث فوز و سعادتست و دیگری نقص است و موجب حرمان
از کمالاتست اما آنچه کمالست آنست که بعد از آنکه بعلم تمیز میان نیک و بد و
حق و باطل کرده باشد از خدا و خلق شرم کند در ترک کردن عبادات و محاسن
آداب شریعت و از مرتکب شدن معاصی و قبایح و آداب که از شرع قباحت
آنها معلوم شده باشد و مجملی از تعبیر حیا در اول کتاب مذکور شد و ظاهرست که
کسی که متصف بصفت حیا باشد البته هر صبحی که اراده نماید اگر تفکر نماید که حق تعالی
حاضرست و بر فعل او مطلع است و حضرت رسول و ائمهٔ معصومین علیهم السلام بر
فعل او مطلع میشوند و هر روز اعمال امت را بر ایشان عرض مینمایند و دو ملک که موکل
ملازم اویند البته بر عمل او مطلع میشوند و اگر حق تعالی پرده از رو برگیرد ملائکه سموات
بر فعل مطلع میشوند و در قیامت در حضور صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و گروه
بیحد و احصا

بیحد و احصا از ملائکه و سایر عباد رسوا خواهد شد و همچنین اینمعنی از روی یقین
و ایمان حاصل او گردد و البته متوجه آن عمل نخواهد شد و همچنین در فعل طاعات و آنچه
از حیا مذمومست آنست که امر حقی را بعقل ناقص خود قبیح شمارد و ترک آن نماید و این
جهل ناشی میشود مثل آنکه مسئله برو مشکل شده است تمیز نسود و حیا میکند و در
جهالت میماند یا عبادتی را ترک برای اینکه در نظر جمعی از اشقیا بد نمایست
و این موجب محرومی از سعادتست و حق تعالی میفرماید که إِنَّ اللّٰهَ لَا یَسْتَحْیِی
مِنَ الْحَقِّ بدرستی که حق تعالی حیا نمیکند از بیان حق و بسند معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حیا دو حیاست حیا عقلست و حیای حما
قت و حیای عقل از علم ناشی میشود و باعث علم میشود و حیای حماقت از جهل
و نادانی ناشی میشود و باعث جهالت میگردد و حضرت صادق صلوات الله علیه
فرمود که حیا از ایمانست و ایمان موجب دخول بهشت است و فرمود که حیا و
ایمان هر دو در یک ریسمان بسته اند هر یک از آدمی جدا شود دیگری با او میرود
و در حدیث دیگر فرمود که ایمان ندارد کسی که حیا ندارد و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که چهار خصلتست که در هر که باشد اگر از سر تا پای او گناه باشد خدا

کناهان او را بحسنه بدل میکند است که بی حیا و حسن خلقی و شکر و حضرت صا
دق علیه السلام فرمود که هر که روی او تنک است علم او کم است پس در طلب علم نو
بایست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که امثال حکما و دانایان
پیش مانده است مکر یک مثل که اگر حیا نداری آنچه خواهی بکن یعنی ترک حیا
موجب ارتکاب جمیع قبایح میشود و در حدیث دیگر فرمود که حیا بر دو وجه است
یکی از ضعف عقل و سستی رای است و دیگری قوت است و اسلام است و ایمانست
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت عیسی میفرمود که کسی که در خانه خود
بخلوت نشیند باید که پرده خانه را بیاویزد بدرستی که حق تعالی حیا را در میان
خلق قسمت فرموده چنانچه روزی را قسمت فرموده و ازین حدیث شریف
ظاهر میشود که سنت است که کسی که به بیت الخلا رود و جامه بر سر پیچد از دیاد
بحدی که سر و رو را فرا گیرد و چون حالت ناخوشی است مناسب حیا اینست
که روی خود را بپوشد با آنکه چون درین حالت بر عیوب ظاهره خود از فضلات
و کثافات ظاهری مطلع میشود باید که عیوب باطنه و اخلاق ذمیمه و کناهان
خود را یاد کند و از آنها شرم کند که ازین کثافتهای ظاهر بدتر است و در دعاهای

آداب خلوت

از آداب خلوت اشاره به بعضی هست و اکثر علما در آداب خلوت نقل کرده اند
که سنت است سر را پوشیدن که سر برهنه نباشد و بعضی هر دو یعنی را از سنتها
شمرده اند متضمن آن نیز هست زیرا که در تقنیعی که درین حدیث وارد شده سر
پوشیدن هم بعمل می آید و فایده بدنی هم دارد که بوهای بد بدماغ سرایت نکند
خصلت دویم عفت شکم است از محرمات و مکروهات و شبهات
عفت واجب آنست که از خوردن حرام اجتناب نماید و عفت از چیزهای که
نهی کراهت از آن فرموده اند و از شبهها که بظاهر شرع حلال باشد و احتمال
بودن حرام در میان آنها غالب باشد مثل مال جماعتی که اکثر مکاسب ایشان
حرام است مانند ارباب مناصب مستحب است و این تکلیف از اعظم
تکالیف الهی است و سعی کردن در تحصیل حلال دشوارترین کارها است
چنانچه وارد شده است که حلال قوت برگزیدگان است و در بعضی اخبار وارد
شده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برای همین بر انبان غذای خود مهر
میزد که شبهه داخل آن نشود و بدانکه غذا را در اعمال و آثار و قرب و بعد
بخدا مدخلیت عظیم است زیرا که قوتهای بدن آدمی از روح حیوانیست

در روح حیوانی بخاریست که از خون بهم میرسد و خون از غذا بهم میرسد پس
چون غذای حلال قوت آن باعضا و جوارح در آید هر یک را بکاری که پسندیده
است میدارد و همهٔ آن قوت صرف عبادت میشود و لقمهٔ حرام که در بدن در
آید و قوت آن باعضا و جوارح سرایت کند آن قوتها که از حرام بهم رسیده
حرام زاده اند و از حرام زادگان کار خوب نمی آید چون سر از دریچهٔ چشم بدر میکند
چشم را بمعاصی میدارد و هزار فساد میکند و اگر سر از دریچهٔ گوش بدر میکند
او را بشنیدن انواع باطلها میدارد و همچنین در جمیع اعضا و جوارح و اگر نطفه
میشود فرزندی که از آن حاصل میشود نیک یعنی حرامزاده است و مایل به بدیها
میباشد و آن حدیث که واقع شده است که کسی که راغبست بغیبت مسلمانان
حلال زاده نیست ممکنست که باین معنی محمول باشد و لقمهٔ حلال همه نور و عبادت
و معرفت میشود و موجب قرب بخدا میگردد و دل را منور میگرداند و این معنی بتجربه
نیز معلوم شده است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد دعایش
مستجاب شود باید که کسبش را از حلال کند و باسانید معتبره از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که بهترین عبادتهای خدا عفیف داشتن

شکم و فرج

شکم و فرج است و منقولست که آن حضرت عرض نمود که عمل من بسیار ضعیف است
و روزه کم میدارم اما گمان من اینست که نمیخورم مگر از حلال حضرت فرمود که کدام عبا
دت بهتر است از عفت شکم و فرج و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بیشتر
چیزی که امت من بسبب آن داخل جهنم میشوند دو چیز میان تهی است شکم و فرج و از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله منقولست که هر که [illegible] سالم
باشد بهشت برای او واجب میشود و از داخل شدن در دنیا و متابعت نمودن
هوای نفس و شهوت شکم و شهوت فرج و بسند معتبر منقولست که حضرت صادق
علیه السلام به نجم فرمود که ای نجم تمام شما شیعیان در بهشت با ما خواهید بود اما چه بسیار
قبیح است که یکی از شما یعنی داخل بهشت شود که پرده اش دریده شده باشد
و عیبش فاش شده باشد نجم گفت فدای تو شوم شیعهٔ شما چنین خواهد
شد فرمود که بلی اگر شکم و فرج خود را حفظ نکنند و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که بیشتر چیزی که بر امت خود میترسم بعد از خود این کسبهای
حرام است و شهوتهای خفی و ربا و سود در بیع و قرض و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که کسی که مالی کسب کند از غیر حلال و بآن مال حج رود و تلبیه بگوید ندا برسد

باو که لا لبیک و لا سعدیک یعنی لبیک نیست و اجابت کردن تو مقبول درگاه ما نیست
و اگر مال از حلال کسب کنند و بحج روند و تلبیه بگویند در جواب او لبیک و سعدیک میگویند
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که دنیا بحلال بجمعی عرض شد
و حلال را برایشان جلوه داد و عرض کرد آن حلال محض را قبول نکردند تا از دنیا
رفتند پس بر جماعتی حلال و شبهه را با هم عرض کرد گفتند ما را بشبهه احتیاج
نیست و حلال را بوسعت صرف کردند و برای جمعی حرام و شبهه را جلوه داد
ایشان گفتند ما را بحرام احتیاج نیست و در شبهه بفراخی عیش کردند و خود را
بحرام صرف برای جماعتی جلوه داد از پیش رفتند و با آنچه میخواستند رسیدند و
مومن و از دنیا میخورد بقدر حاجت مثل کسی که بخوردن میته مضطر شده باشد و
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمود که حرام نمو نمیکند و زیاده نمیشود
و اگر نمو کند برکت نمیدارد و هرچه در راه خدا انفاق میکنند ثواب نمی یابد و هرچه
عقب خود میگذارد توشه او است بسوی جهنم و بسند معتبر منقولست از سماعه
که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که شخصی از صاحب اعمال بنی امیه مالی
بهم رسانیده است و از آن مال تصدق میکند و صله و احسان بخویشان میکند و حج
میگذارد

آنقدر
میکند آرد که کارهایش بخدا بیاید و میگوید که خدا آمرزیده که حسنات گناهان را
برطرف میکند حضرت فرمود که آنچه از مال حرام تصرف مینماید گناهست و گناه
گناه را برطرف نمیکند ولیکن ثواب گناه را برطرف میکند و منقولست که در تفسیر این
آیه که حق تعالی میفرماید که ترجمه ظاهرش اینست که قصد کردیم آنچه کرده بودند از اعمال که
بصورت عمل خیر بود پس گردانیدیم آن عمل را مانند ذرههای پراکنده در هوا یا غبار متفرق
یا خاکستر بر باد داده و حضرت صادق علیه السلام فرمود که والله اعمال ایشان از جامههای قبطی
مصری سفیدتر و نورانیتر خواهد بود پس حق تعالی میفرماید که هباء شو پس پراکنده و باطل
میکرد و برای اینکه چون بحرامی میرسیدند ترک نمیکردند خصلت سیم عفت فرج است
از محرمات و مکروهات و شبهات و این از تکالیف شاقه الهی است و تحقیق
حال آنست که گذشت که احتراز از زنای صرف واجب است و زنا از گناهان کبیره
دیگر و حالی که در شرع معلوم شده است عفت از آنها مستحب است و
دو قسم است یکی باعتبار اشکال در مسئله و احتراز از آنها نیز مرجح عفت
و بعضی این احتیاط را واجب میدانند مگر آنکه طرف حرمت ضعیف باشد
و قسم دیگر شبهه در مال پیدا کرده مثل آنکه بزد شبهه کنیزی خریده باشد یا از شبهه

[illegible] کرده یا [illegible] یا بهر زنا [illegible]

هر کرده باشد یا بهر زنی را غصب کند در دادن با قدرت مضایقه کند و زنا بر اعضا و
جوارح منقسم میشود زنای فرج معلومست و زنای چشم نگاه کردن بپسران بشهوت
و بزنان غیر محرمست و زنای گوش شنیدن آواز ایشانست که باعث شهوت شود
و زنای دست دست بازی با نامحرم کردن است و همچنین در سایر اعضا و آنها
نیز حرمت و شبهه میباشد چنانچه بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر
صادق صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند هیچکس نیست مگر آنکه بهره از زنای
یابد و زنای چشمان نظر کردنست و زنای دهان بوسیدنست و زنای دستها لمس
کردنست خواه فرج تصدیق این اعضا بکند و خواه تکذیب کند یعنی خواه زنای فرج
شود و خواه نشود و بسند معتبر از صادق صلوات الله علیه منقولست که بدترین
عذاب در روز قیامت مردیست که نطفه خود را در رحمی قرار دهد که برو
حرام و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که فرمود بپرهیزید از زنا
که روزی را تنگ میکند و دین را باطل میسازد و حضرت صادق علیه السلام فرمود
که از برای زنا شش خصلت میباشد سه عقوبت در دنیا و سه عقوبت در
آخرت اما آنچه در دنیاست نور رو را میبرد و فقیر میکند و فنا و نیستی را نزدیک

میگرداند

میگرداند و آنچه در آخرتست غضب پروردگارست و دشواری حساب
و خلود در جهنم و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بعد از من چون زنا در میان امت
من بسیار شود مرگ مفاجا بسیار میشود و حضرت علیه السلام فرمود که حضرت یعقوب
بفرزندش میگفت که ای فرزند زنا مکن که اگر مرغی زنا کند پرهایش میریزد
و در حدیث دیگر فرمود که حواریان در خدمت حضرت عیسی جمع شدند و گفتند ای معلم
خیرات ما را ارشاد کن حضرت عیسی فرمود که حضرت موسی کلیم خدا شما را امر
کرد که قسم دروغ بخدا مخورید و من امر میکنم شما را که نه قسم راست بخورید و نه
قسم دروغ و موسی پیغمبر خدا شما را امر میکرد که زنا مکنید و من شما را امر میکنم
که در خاطر خود هم زنا مگذرانید چه جای آنکه بیاورید بدرستی که هر کس در خاطر
خود خیال زنا میگذراند او بمنزله کسیست که در خانه طلاکاری آتش برافروزد
و دود آن نقشها و زینتها را باطل کند هر چند خانه نسوزد و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که بمفضل بن عمرو فرمود که ای مفضل میدانی که چرا گفته اند که هر که زنا بحر
مت مردم میکند روزی زنا بحرمت او نیز خواهند کرد گفت نه فرمود که زن زناکا
ری در میان بنی اسرائیل بود و مردی هم در میان ایشان که بسیار بقصد زنا بنزد

آن زن میرفت در روز آخری که بشود آن زن آمد خدا بر زبان او جاری کرد که بخانهٔ خود
که میروی مردی را با زن خود خواهی دید آن مرد با خاطر مشوشی از خانهٔ آن زناکار بیرون آمد
در غیر وقتی که همیشه بخانه میرفت داخل خانه شد بر خصت ناگاه مردی را در فراش
زن خود دید هر دو را بخدمت حضرت موسی آورد در آنحال جبرئیل نازل شد و
گفت هر که زنا میکند روزی با حرمت او نیز زنا میکنند پس حضرت موسی نظر
بایشان کرد و فرمود که عفت بورزید از زنان مردم تا زنان شما با عفت باشند
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که بوی بهشت از هزار
ساله راه شنیده میشود و عاق پدر و مادر و قطع کنندهٔ رحم و مرد پیر زناکار نمیشنوند
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که دروغ میگوید کسی
که گمان میکند که حلال زاده است و زنا را دوست میدارد و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که نیکی کنید با پدران خود تا فرزندان شما نیکی کنند و عفت ورزید از
زنان مردم تا عفت ورزند از زنان شما و فرمودند که ولد الزنا نشانه علا
مت دارد و مردم را در حضور ایشان آزار میکنند و مشتاقست زنا و بغض ما اهل بیت
دارد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چهار چیزست که داخل خانه نمیشود مگر آنکه
آنخانه خراب

آنخانه خراب گردد و هرگز ببرکت آبادان نمیشود خیانت در امانت کردن و دزدی
و شراب خوردن و زنا کردن و در حدیث دیگر فرمود که در شب معراج گذشتم بر زنی
چند که ایشانرا از پستانها آویخته بودند پرسیدم از جبرئیل که ایشان کیستند گفت
اینها زنی چند اند که زنا کرده اند و فرزندان غیر را نسبت بشوهرهای خود ملحق ساخته اند
و مال شوهرها را بمیراث بایشان رسیده و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که بحرام در دبر زنی جماع کند یا مردی یا پسری را اعلام کند خدا او را بروز قیامت
محشور گرداند از مردار گندیده تر که مردم از بوی آن متاذی باشند تا بجهنم داخل شود
و خدا از و قبول نکند هیچ عملی را و اعمالش بالتمام حبط نماید و او را در تابوتی داخل کنند
و بفرماید که او را بمیخهای آهنی بر آن تابوت بدوزند و در عذابی باشد که اگر رگی
از رگهای او را بر چهار صد هزار کس بگذارند همه بمیرند و از همه کس عذابش بیشتر
باشد و کسی که زنا کند با زن یهودی یا نصرانی یا مجوسی یا مسلمان خواه آزاد و خواه بنده
خدا بر قبر او سیصد هزار در از جهنم بگشاید که از آن درها مارها و عقربها و شعلهها از آ
تش در قبر او داخل شوند و بسوزد تا روز قیامت چون محشور شود اهل قیامت از گند
فرج او متاذی باشند تا داخل جهنم شود و کسی که بخانهٔ همسایه نظر کند و نظر بر عورت

آنکه میرفت در روز آخری که بشد آن زن آمد خدا بر زبان او جاری کرد که بخانهٔ خود
که میروی مرد برا با زن خود خواهی دید آمد با خاطر مشوشی از خانهٔ آن زناکار بیرون آمد
در غیر وقتی که همیشه بخانه میرفت داخل خانه شد بی رخصت ناگاه مرد برا در فراش
زن خود دید هر دو را بخدمت حضرت موسی آورد در آنحال جبرئیل نازل شد و
گفت هر که زنا میکند روزی با حرمت او نیز زنا میکنند پس حضرت موسی نظر
بایشان کرد و فرمود که عفت ورزید از زنان مردم تا زنان شما با عفت باشند
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که بوی بهشت از هزار
ساله راه شنیده میشود و عاق پدر و مادر و قطع کنندهٔ رحم و مرد پیر زناکار نمیشنوند
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که دروغ میگوید کسی
که گمان میکند که حلال زاده است و زنا را دوست میدارد و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که نیکی کنید با پدران خود تا فرزندان شما نیکی کنند و عفت ورزید از
زنان مردم تا عفت ورزند از زنان شما و فرمودند که ولد الزنا نشانه علا
مت دارد مردم را در حضور ایشان آزار میکنند و مشتاقست بزنا و بغض ما اهل بیت
دارد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چهار چیز است که داخل خانه نمیشود مگر آنکه
آنخانه خراب

آنخانه خراب گردد و هرگز ببرکت آباد آن نمیشود خیانت در امانت کردن و دزدی
و شراب خوردن و زنا کردن و در حدیث دیگر فرمود که در شب معراج گذشتم بر زنی
چند که ایشان را از پستانها آویخته بودند پرسیدم از جبرئیل که اینان کیستند گفت
اینها زنی چند اند که زنا کرده اند و فرزندان غیر را نسبت بشوهرهای خود ملحق ساخته اند
و مال شوهرها بمیراث بایشان رسیده و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که بحرام در دبر زنی جماع کند یا مردی یا پسری را اعلام کند خدا او را در روز قیامت
محشور گرداند از مردار گندیده‌تر که مردم از بوی آن متأذی باشند تا بجهنم داخل شود
و خدا از و قبول نکند هیچ عملی را و اعمالش را همه حبط نمایند و او را در تابوتی داخل کنند
و بفرمایند که او را بمیخهای آهنی بر آن تابوت بدوزند و در عذابی باشد که اگر رگی
از رگهای او را بر چهار صد هزار کس بگذارند همه بمیرند و از همه کس عذابش بیشتر
باشد و کسی که زنا کند با زن یهودی یا نصرانی یا مجوسی یا مسلمان خواه آزاد و خواه بنده
خدا بر قبر او سیصد هزار در از جهنم بگشاید که از آن درها مارها و عقربها و شعله‌ها از آ
تش در قبر او داخل شوند و بسوزد تا روز قیامت چون محشور شود اهل قیامت از گند
فرج او متأذی باشند تا داخل جهنم شود و کسی که بخانهٔ همسایه نظر کند و نظر بعورت

مردی یا کسی را نزد یا بدی افترا بندد خدا او را داخل جهنم کند با منافقانی که تتبع
امور مخفی مسلمانان میکردند و از دنیا بیرون نرود تا رسوا شود و بعد از آن عیب خویش
فاش کرده و کسی که قدرت بر زنی یا کنیزی که بر او حرام باشد بهم رساند و از خوف
الهی آن را ترک نماید حق تعالی آتش جهنم را بر او حرام گرداند و او را از خوف عذاب
عظیم قیامت ایمن گرداند و او را داخل بهشت سازد و کسی که بحرام دست بدست
زنی رساند چون بصحرای محشر درآید دستش در گردنش بسته باشد و کسی که با زن
نامحرم خوش طبعی کند بهر کلمه هزار سال او را در محشر بدارند و اگر زنی راضی
شود که مردی بحرام او را در بر گیرد یا ببوسد یا بحرام با او ملاقات نماید یا با او خوش
طبعی کند بر آن زن نیز گناه آن مرد باشد و اگر مرد او را مجبور سازد گناه بر مرد بود
باشد و کسی که چشمهای خود را پر کند از دیدن زنی بحرام خدا در قیامت بر چشمهایش
میخها بدوزد و چشمش را پر از آتش کند تا از حساب خلایق فارغ شود پس
بفرماید که او را بجهنم برند و هر که با زن شوهردار زنا کند از فرج آن مرد و زن رودخانه
از چرک و ریم روان شود به پانصد ساله راه و جمیع اهل جهنم از گند ایشان متأذی
باشند و غضب الهی شدید است بر زنی که شوهر داشته باشد و نظر بغیر

محرم خود بکند

محرم خود بکند خدا ثواب اعمالش را حبط نماید و اگر زنی مرد بیگانه را بفراش شوهر خود
درآورد بر خدا لازم است که او را بآتش بسوزاند بعد از آنکه او را در قبر عذاب کرده
باشد و بسند معتبر از صادق علیه السلام منقولست که فرمود حرمت لواط زیاده از زناست
زیرا که حق تعالی بلواط امتی را هلاک کرده و کسی را بزنا در دنیا هلاک نکرده و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که با پسری جماع کند در روز قیامت جنب محشور
شود و آبهای دنیا او را پاک نکند و خدا بر او غضب کند و بر او لعنت کند و برای او جهنم
را مهیا گرداند و بد محل بازگشتنی است جهنم برای او و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که مردی که بر پشت مردی بیرون رود عرش الهی بلرزه می آید و مردی که بگذارد
که او چنین عملی قبیحی بکنند خدا او را بر روی جسر جهنم حبس نماید تا از حساب خلایق
فارغ گردد پس بفرماید که او را بجهنم افکنند و او را در هر طبقه عذاب کنند تا بطبقه
زیرین جهنم رسد و از آنجا بدر نیاید و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که لواط
آنست و پایین تر از دبر با او مباشرت کنند و مباشرت کردن در دبر کفر بخداست
و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که خداوند عالمیان میفرماید که بعزت و جلال
خود سوگند میخورم که بر استبرق و حریر بهشت نمی نشیند کسی که مردم در دبر او وطی

کنند و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که چون قیامت قایم شود
بیاورند زنانی را که با مثل خود مساحقه کرده اند و جامهها از آتش در بر و مقنعهها
از آتش بر سر و زیر جامهها از آتش پوشیده و عمودی از آتش در جوف ایشان
داخل کنند و ایشانرا بجهنم اندازند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
پسری را از شهوت ببوسد حق تعالی در روز قیامت لجامی از آتش بر سر او کند

فصل چهارم نگاه داشتن چشم است از محرمات و مکروهات و از چشم مفاسد
عظیمه در نفس آدمی راه می یابد بلکه دریچه اکثر معاصی چشم است و از آنجا
بسیاری از معاصی در نفس حاصل میشود و نظر کردن بزنان نامحرم و بفرج
غیر زن و متعه و کنیزی که بملک یا بتحلیل وطیش حلال باشد و اطفال بسیار خورد
حرامست و همچنین بپسران ساده امرد بالذت شهوت حرامست و موجب
عشق مجازی که بحقیقت کفرست میگردد زیرا که بت پرست میشود و در جمیع احوال
آن معشوق در نظرش می باشد و از خدا دور میشود و هر فسقی یا کفری که معشو
قش او را بآن مامور سازد اطاعت میکند چنانچه بسند معتبر منقولست که از حضرت
صادق علیه السلام پرسیدند از عشق حضرت فرمود دلهایی که از یاد الهی خالیست
حق تعالی

حق تعالی محبت غیر خود را بآن دلها میچشاند و بسند معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که زنهار حذر نمایید و بپرهیزید از نظر کردن و صحبت
داشتن با فرزندان ساده اغنیا و پادشاهان که فتنهٔ ایشان بدترست از فتنهٔ
دختران که در پرده می باشند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نظر
کردن تیریست از تیرهای زهر آلودهٔ شیطان و هر که ترک کند نظر حرامی را
از برای خدا نه از برای غیر او حق تعالی ایمانی باو کرامت فرماید که طعم و لذت آن
ایمانرا بیابد و در حدیث دیگر فرمود که مکرر نظر کردن شهوت را در دل آدمی
میکارد و از برای فتنهٔ آدمی فریفته شدن او همین نظر کافیست و در حدیث
دیگر فرمود که ایمن نباشند آن جماعت که نظر بر پشت سر زنان مردم می افکنند
از اینکه مردم نیز نظر بعقب زنان ایشان کنند و از جملهٔ نظرها که بدست و موجب
باد میشود از روی خواهش نظر کردن بر زینتهای دنیا و اهل دنیاست
که باعث میل بدنیا و مرتکب شدن محرمات میگردد چنانچه حق تعالی میفرماید
که خلاصهٔ مضمونش اینست که باز مکن چشمان خود را و نظر بسوی چیزهایی که
که متمتع و برخوردار ساخته ایم بآنها صنفی چند از اصناف مردم را از زینت

و بهجت زندگانی دنیا و سیاه نمایم ایشان را و در آن چیزها و درونی پرور
و آنچه روز بروز بتو میرسانند یا روزی غیر متناهی که در آخرت برای تو
ساخته یا روزیهای معنوی از معارف و کمالات برای تو بهتر است
از مالهای فانی بی اعتبار دنیا که بان متمتعند و باقیتر و پاینده تر است
و تکالیف زبان و گوش و سایر آنچه سر با آنها محیط است بعضی گذشت و بعضی
ان شاء الله در محل مناسب بیان خواهد شد ای ابوذر کافیست از دعا با عمل
خیر آنقدر که طعام را کافیست از نمک ای ابوذر مثل آنکسی که دعا میکند بی آنکه
عمل صالح داشته باشد مانند مثل کسیست که تیر اندازد از کمان بی زه و چون
و تنویر این مطالب بوسیلهٔ سه نجم بحصول می پیوندد نجم اول در بیان
فضیلت دعا و فواید آنست بدانکه افضل عبادات و نزدیکترین راههای
قرب بنده بجناب قاضی الحاجات طریقهٔ دعا و تضرع و مناجاتست و بکثرت
دعا و مناجات بذات و صفات کمالیهٔ الهی زیاده میگردد و توکل و تفویض
بجناب مقدس او بیشتر میشود و موجب قطع طمعها و علایق از خلق میشود
و همین طریقه از جمیع ائمهٔ ما صلوات الله علیهم منقولست که بعد از گذشتن
و ادای فرایض

و ادای فرایض پیوسته مشغول تضرع و مناجات بوده اند خصوصا حضرت سید
الساجدین صلوات الله علیه چنانچه حق تعالی میفرماید یعنی گفت پروردگار شما
که بخوانید مرا در جمیع مطالب تا دعای شما را مستجاب کنم بدرستی که آنجماعت
که تکبر مینمایند و سرکشی میکنند از عبادت من زود باشد که داخل جهنم شوند
با مذلت و خواری و در احادیث بسیار از ائمهٔ اطهار علیهم السلام منقولست
که مراد از عبادت در این آیه دعاست پس حق تعالی اول امر بدعا فرموده و
دیگر وعدهٔ استجابت نموده و بعد از آن دعا را عبادت شمرده و ترک دعا
و تکبر را خوانده و بر ترک آن وعدهٔ جهنم نموده و در موضع دیگر میفرماید که ترجمه آنکه
اینست که چون سؤال نمایند از تو بندگان من از صفت من پس نزدیکم و دوری
من یا کیفیت دعا کردن من که آیا هست دعا کنند یا بلند پس بگو بایشان
که من نزدیکم بایشان بعلم و احاطه و بلطف و رحمت مستجاب میگردانم
دعای دعا کنندگان را در هنگامی که مرا بخوانند پس باید که بندگان اجابت
کنند مرا در دعا کردن که از ایشان طلبیده ام یا آنکه چون من اجابت
میکنم در دعا باید که ایشان اجابت من کنند در جمیع تکالیف من و باید

که ایمان او در رشد [illegible] و در اجابت دعا یا در ایمان خود ثابت باشند تا
ید که راه راست یابند و برشد و صلاح خود پی برند و بسند معتبر منقولست
که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند که کدام عبادت بهتر
و افضل است حضرت فرمود که عبادتی بهتر نیست نزد حق تعالی از آنکه
از او سؤال نمایند و از رحمتهای غیر متناهی که نزد اوست طلب نمایند و هیچکس
نزد خدا دشمن تر و بدتر نیست از کسی که تکبر کند از عبادت الهی که دعاست
و از [illegible] الهی سؤال ننمایند و از میسر بن عبد العزیز منقولست که حضرت
صادق صلوات الله علیه فرمود که ای میسر دعا بکن و مگو که هر چه مقدر شده
است خواهد شد بدرستی که نزد خدا منزلتی است که بآن نمیتوان رسید
مگر بدعا و مسئلت و اگر کسی دهان خود را ببندد و دعا نکند و سؤا
ل ننماید از خدا چیزی باو نمیدهد پس بطلب تا عطا کند ای میسر هر که
در را بسیار میکوبد البته بر روی او میگشایند و در حدیث دیگر فرمود
که هر که از فضل خدا سؤال ننماید فقیر میشود و فرمود که بر شما باد بدعا بد
رستی که شما را قرب بخدا حاصل نمیشود به عبادتی مثل دعا و ترک مکنید
طلب کردن

طلب کردن حاجت کوچک را برای خوردی آن بدرستی که شما را که حاجت
کوچک و بزرگ همه بدست خداست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه میفرمود که محبوبترین اعمال نزد خدا تعالی در زمین
دعاست و فرمود که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه دعا بسیار میکردند
و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دعا حربه مومن است
برای دفع دشمنان و عمود دین است که بآن دین مومن بر پاست و نور آسمانها
و زمین است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که بصحابه فرمودند
که میخواهید که خبر کنم شما را بحربه و سلاحی که شما را نجات دهد از شر دشمنان
شما و روزی شما را زیاده گرداند گفتند بلی فرمود که دعا کنید و بخوانید پروردگار
خود را در شب و روز بدرستی که حربه مومن دعاست و حضرت امام رضا علیه السلام
فرمود که بر شما باد بحربه پیغمبران که آن دعاست و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که دعا رد میکند قضا را هر چند که از آسمان نازل شده باشد و محکم کرده
باشند و فرمود که بسیار دعا کنید که دعا کلید جمیع رحمتهاست و موجب
فیروزی بهمه حاجتهاست و بکرامتهای الهی نمیتوان رسید و مکرر

بدردیرا که بگوید البته مهر بر دعای آدمی بگشایند و در حدیث دیگر فرمود
که بر تو باد بدعا که شفای جمیع دردهاست و از حضرت موسی کاظم
صلوات الله علیه منقولست که هر بلایی که بر بندهٔ مومن نازل گردد و خدا او را
دعا الهام نماید البته آن بلا زود زایل میشود و هر بلایی که بر مومن نازل
شود و توفیق دعا نیابد و ترک کند البته آن بلا بطول می انجامد پس بر شما
باد بدعا و تضرع بسوی خداوند عالمیان و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که دوا کنید بیماران خود را بتضرع و دفع کنید انواع بلاها را بدعا و حفظ
مالهای خود را بدادن زکوة بدرستی که هیچ مرغی بدام نمی افتد مگر آنکه تسبیح
خود را ترک نماید و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که دفع کنید مو
جهای بلا را از خود بدعا پیش از آنکه بلا نازل گردد و بحق آن خداوندی که
دانه را شکافت و انواع گیاه را از آن بیرون آورد و خلایق را خلق فرمود
که بلا بسوی مومن تندتر می آید از سیلی که از بالای کوه بپایین آید و از دو
یدن اسبان تندتر و هیچ نعمتی و طراوت عیشی از بنده گان بر طرف نمیشود
مگر بگناهان ایشان و اگر استقبال کنند بلا را بدعا و تضرع و انابت
و توبه برایشان

و توبه برایشان نازل نخواهد شد و اگر وقتی که بلا نازل شود و نعمت از ایشان
زایل گردد بخدا التجا پناه برند و تضرع نمایند با نیتهای درست و سستی نورزند
در عبادت و بندگی و ترک گناهان بکنند البته خدا هر فاسدی را برای ایشان
باصلاح می آورد و هر نعمتی را که از ایشان سلب شده بایشان بر میگرداند
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سه چیزست که با آنها هیچ چیز ضرر نمیکند
دعا کردن در هنگام بلاها و شدتها و استغفار کردن بعد از گناه و شکر کردن
در وقت نعمت و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی روزیهای مومنان را از
جای چند مقرر فرموده که گمان نداشته باشند زیرا که بنده هرگاه نداند
که روزیش از کجا میرسد دعا بسیاری میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر کرا
چهار چیز عطا فرمایند او را از چهار چیز محروم نمیگردانند هر کرا دعا دادند از اجابت
محروم نمیسازند و هر کرا استغفار کرامت کردند توبه اش را قبول میفرمایند
هر کرا شکر عطا کردند نعمتش را زیاده میکنند و کرا صبر دادند از اجر و ثواب
محروم نمیگردانند فصل دویم در توضیح مجملی از شرایط آداب دعا
ست بدانکه چون دعا مکالمه و سخن گفتن و عرض نیاز کردنست بحضرت

قاضی الحاجات باید که آدمی معنی دعا را بداند و فهمیده و با حضور قلب دعا کند
و از آداب آنکه در حاجت طلبیدن از مخلوقین که در عجز و ناتوانی مثل وی‌اند رعا
یت مینمایند بهمان قدر رعایت در حاجت طلبیدن از خداوند عظیم الشان که خالق
و رازق و مالک جمیع اوست رعایت کنند و ظاهر است که اگر کسی حاجتی را بمخلو
ق عرض کند البته چند چیز را رعایت میکند اول آنکه بداند که چه میگوید دوم آنکه از
روی حقیقت و عجز و الحاح گوید با بزرگی که دو دستی از آنچه گوید خبر داشته باشد
اگر سیاستش نکند بسخنش نیز التفات نخواهد کرد پس در هنگام مناجات با خدا
وند خود باید دلش خبر داشته باشد از آنچه بر زبانش جاری میشود و از روی
جد و جهد و اهتمام طلب نماید و بی جهت خود را بی التفات نباشد چنانچه از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی قبول نمیفرماید که از دل غافل صا
در شود و فرمود که چون برای میت خود دعا کنید چنین دعا مکنید که دل شما از آن
غافل باشد و خبر نداشته باشد ولیکن باید که جهد و سعی کنید از برای او در دعا
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا مستجاب نمیکند دعایی را با دل سخت
و صاحب قساوت دعا کنند و در حدیث دیگر فرمود که خدا مستجاب نمیکند
دعایی را اگر با دل

دعایی را اگر با دل فراموشکار و غافل کنند پس هرگاه دعا کنید دل خود را با خدا
دار بدید پس یقین کنید که دعای شما مستجاب است و دوم آنکه کسی را که شخصی براه
رنج شدید باید که پیوسته ملازمت او میکند و در غیر حال شد
ت باو پناه میبرد تا در هنگام شدت و بلایی که رو دهد روی آن داشته باشد
که باو پناه برد همچنین باید که در درگاه خالق در حالت شدت دعا و تضرع کند
و خدا را در هنگام فراغت و نعمت فراموش نکند تا در حال شدت تنها و بیکسی که پناه
باو برد حاجت بردن باو دور نشود و با آنکه هیچ آنی نیست که بنده را ضرورت و
گونه احتیاج در امور دنیا و آخرت بجناب مقدس ایزدی نباشد چنانچه بسند
صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که پیش از نزول
بلا پیوسته دعا کند چون بلا نازل شود دعایش مستجاب است و ملائکه میگویند
که این صدای دعای آشنایست و دعای او را از آسمان منع نمیکنند و کسی که
پیش از نزول بلا دعا نکند بعد از بلا دعایش مستجاب نیست و ملائکه میگو
یند که این صدا را ما نشناسیم و در حدیث دیگر فرمود که میگویند که پیش
از نزول بلا کجا بودی و در حدیث دیگر فرمود که کسی که از نزول بلایی ترسد

پس از نزول آن بلا دعا کنند برای دفع آن بلا اثر کمتر یا نخواهد بود و در حدیث دیگر
فرموده که کسی که خواهد در شدتها دعای او مستجاب شود باید که در هنگام رفاه و فرحت
دعا بسیار بکند و بدین مضمون احادیث بسیار است سیم آنکه کسی که بخدای تعالی حاجتی
دارد خدمات شایسته برای او بکند که مرضی طبع او باشد و از چیزهایی که او
کراهت دارد اجتناب نماید تا چون حاجتی از او خواهد برآورده شود و همچنین
درگاه خداوند هرکه عبادت و حاجت و اطاعت الهی بیشتر کند دعای
پس با اجابت نزدیکتر است چنانچه از جناب مقدس نبوی در این حدیث مرو
یست که دعای بی عمل صالح از بابت تیر انداختن از کمان بی زه است و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بهترین دعاها آنست که صادر شود
از سینه پاکیزه از صفات ذمیمه و دل پرهیزکار و در مناجات
سبب نجات و اخلاص در اعمال خلاصی از عقاب حاصل میشود و پس
هرگاه فزع و خوف شما بسیار شود پناه بخداوند خود برید و بسند معتبر منقولست
که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض نمود که حق تعالی میفرماید که دعا
کنید تا دعای شما را مستجاب گردانم و ما دعا میکنیم و مستجاب نمیشود فرمود که
دعا میکنید

که دعا نمیکنید به آنچه حق تعالی از شما گرفته است در عمل خود وعده باو
عهد و ترک نمودن گناهان و حق تعالی میفرماید که دعا کنید بعهد و پیمان من
تا وفا کنم بعهد و پیمان شما والله که اگر شما وفا کنید از برای خدا بعهد
وفا میکند برای شما و بنده از [illegible] منقولست که از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که حق تعالی وحی نمود بحضرت عیسی
علیه السلام که بگو بگروه بنی اسرائیل که داخل خانه از خانههای من نشوند مگر با
دلهای طاهر و پاک و دیدههای خاشع و دستهای پاکیزه از کثافت حرام و شبهه
و بگو بایشان که بدانند که از هیچیک از شما دعایی مستجاب نمیکنم هرگاه
مظالم کسی نزد او باشد و ظلم کسی در نظر او باشد و در اول باب سابق گذشت
حدیثی که هرکه خواهد دعایش مستجاب شود باید که کسب خود حلال کند و این مرتبه
ظاهرست که هرچند آدمی به او اقرب و نزدیک میشود دعایش مقبول و نزدیکتر چنانچه پادشاهان
ظاهر هرکه قربش بیشتر است حاجتش رواترست و ایضا چنانچه
سابقا تحقیق کردیم هرچند مناسبت میان فاعل و قابل بیشتر میشود قابلیت
استفاضه زیاده میشود و مانعی از فیض نیست از طرف قابلیت و هرچند

تا قابل کاملتر میشود مانع کمتر میشود و قابلیت رحمت زیاده میشود و فیض
بیشتر فایض میگردد چهارم از شرایط استجابت دعا کمال معرفت آن خدا
وندیست که از و حاجت میطلبند و سابقا مجملی اشاره کردیم که هر کس خدا را بقدری
از معرفت شناخته و در خور آن معرفت از و فیض میبرد و از خدا او نشناخته
خود سؤال میکند پس هر قدر که در مراتب قدرت و رحمت و کرم و عظمت
و جلال و سایر صفات و کمال تمامتر و کاملتر میشناسد تأثیرات آن صفات
باو زیاده عاید میگردد و باین معنی اشاره دارد آن حدیث که باسانید بسیار منقو
لست که من نزد گمان بنده خودم که بمن دارد هر قدر که گمان او بمن نیکوترست من با او
نیکو معامله مینمایم و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقو
لست که جماعتی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمودند که چه علت
دارد که ما دعا میکنیم و دعای ما مستجاب نمیشود حضرت فرمود زیرا که شما کسی را
دعا میکنید که او را نمی شناسید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
چون دعا کنی گمان کن که حاجت تو در خانه است و در حدیث دیگر فرمود که
اگر کسی از شما خواهد که از خدا هر حاجتی که خواهد باو عطا کند باید که از همه
مردم مأیوس

گردد پس چون نا امید باشد و امید از غیر خدا نداشته باشد پس چون خدا این
حالت را از دل او بیند هر چه سؤال کند باو عطا میفرماید و باین معنی در باب سؤال
از مخلوقین هم ظاهرست که هر که عظمت پادشاه را بیشتر میداند و وسعت
ملک و خزانه و کرم او را بیشتر میداند توقع او و شناسایی او باو عطا میکند
و درین سخن بسیارست و این رساله گنجایش تفصیل آن ندارد پنجم
از شرایط استجابت مبالغه و الحاح در دعاست و الحاح نزد مخلو
قین باعتبار تنگی حوصله و قلت کرم ایشان بد نماست اما حق تعالی
دوست میدارد بسبب وسعت لطف و رحمت نامتناهی که نزد او در
سؤال مبالغه و الحاح نمایند چنانچه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقولست که و الله الحاح نمینماید بندهٔ مؤمن بر خدا در حاجت خود مگر اینکه
حق تعالی حاجت او را بر می آورد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حق تعالی
مکروه و دشمن میدارد الحاح کردن مردم را بر یکدیگر در سؤال و از برای خود
این را پسندیده و دوست میدارد که از و سؤال نمایند از آنچه نزد اوست طلب
نمایند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی رحم کند بنده را که طلب

نماید از حق تعالی حاجتی را بس الحاح نماید در دعا خواه مستجاب شود دعای
او خواه نشود و حضرت جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما فرمود
که بنده چون دعا میکند حق تعالی پیوسته در مقام برآوردن حاجات او
ست مادام که استعجال نکند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی مراد بندگان
نمیداند در هنگامی که او را دعا میکنند ولیکن دوست میدارد که حاجتهای خود را
بیان کنند و ذکر کنند نزد او ششم از آداب دعا مخفی گردانیدن دعاست
زیرا که گریان مخفی طلبیدن حاجت را دوست میدارند و دعای پنهان باخلاص
نزدیکتر و از ریا دورتر است چنانچه از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام منقو
لست که یک دعایی که مخفی بجا آورند بهتر است از هفتاد دعا که اظهار نمایی و علانیه
بجا آوری و اگر حاجت عظیمی داشته باشد استعانت بدعای مومنان بجوید
و در مجامع ایشان دعا کند نیز خوبست و اگر تا چیز دانستن خود و نا چیز شمردن دعا
ی خود باشد و از ریا ایمن باشد در مجامع دعا کردن بهتر است و برکات انفاس
مومنان و اجابات ایشان بسیار است و خود را در میان رحمتهای عامی که بر
ایشان نازل میشود داخل گردانیدن فوز عظیمست چنانچه از حضرت صادق
علیه السلام

علیه السلام منقولست که چهل نفر که جمع شوند و دعا کنند البته دعای ایشان مستجا
بست و اگر چهل نفر بهم نرسند چهار نفر که هر یک ده مرتبه خدا را در حاجتی بخوا
نند البته خدای تعالی دعای ایشان را مستجاب میگرداند و در حدیث دیگر فرمود
که چهار نفر جمع نمیشوند برای دعا مگر آنکه وقتی که متفرق میشوند دعای ایشان مستجا
ب میشود و فرمود که پدرم را که حاجتی رو میداد زنان و اطفال را جمع میفرمود و دعا
میکرد و ایشان آمین میگفتند و در حدیث دیگر فرمود که دعا کننده و آمین گوینده
در ثواب شریکند هفتم رعایت نمودن اوقاتیست که مظنه استجابت
دعاست زیرا که حق تعالی بعضی از زمانها و مکانها را در استجابت دخیل گردانیده
چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که طلب نمایید دعا را در چهار ساعت
نزد وزیدن بادها و گردیدن سایهها یعنی اول پیشین و نزد آمدن باران و نزد ریختن
نقره باشد
قطره از خون مومنی که شهید شود بر زمین پیوسته که درهای آسمان را در این اوقات
میگشایند و در حدیث دیگر فرمود که دعا در چهار محل مستجابست در نماز وتر
و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز شام و حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه فرمود که غنیمت شمارید دعا را در چهار وقت نزد خواندن قرآن و نزد

افتاب و نزد آمدن باران و نزد ملاقات کردن دو صف برای شهادت و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهترین وقتها که خدا را بخوانید سحرها است
و منقولست که چون حضرت صادق علیه السلام اراده طلب حاجتی داشتند
نزد زوال شمس طلب بنمودند اول چیزی تصدق میکردند بوی خوشی خوشبو
میکردند و بمسجد میرفتند و حاجات خود را میطلبیدند و حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمود که حق تعالی از بندگان خود دوست میدارد هر بنده را که
بسیار دعا کند پس بر شما باد بدعا کردن در سحر تا طلوع آفتاب بدرستی که این
ساعتیست که درهای آسمان گشوده میشود و روزیها قسمت میشود و حاجتهای
عظیم برآورده میشود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که در شب ساعتی هست
که هر که توفیق بیابد که در آن ساعت نماز کند و خدا را بخواند البته دعایش
مستجابست در هر شبی که باشد و آن بعد از نصف شبست تا بقدر سدس
شب بگذرد و در حدیث دیگر فرمود که سه وقتست که حاجت بنده از خدا
محجوب نمیشود بعد از نماز واجب و نزد آمدن باران و نزد ظاهر شدن معجزه
از حجتهای خدا در زمین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که کسی را
که بسوی پروردگار

که بسوی پروردگار خود حاجتی باشد در سه ساعت طلب نماید در ساعتی
که در روز جمعه و ساعتی که زوال شمس میشود که در آن وقت بادهای رحمت
میوزد و درهای آسمان گشوده میشود و رحمت الهی نازل میگردد و خروس بآواز
می آید و یک ساعت در آخر شب نزدیک طلوع صبح بدرستی در سحر دو ملک
ندا میکنند از جانب حق تعالی که آیا کسی هست که در این وقت توبه کند تا توبه
اش را قبول کنیم آیا کسی هست که سؤالی کند تا به او عطا کنیم آیا کسی هست
که طلب آمرزش کند تا گناهش را بیامرزیم آیا کسی هست که حاجتی
داشته باشد و عرض کند تا حاجتش را برآوریم پس اجابت نمایید
در آن وقت داعی خدا را و طلب نمایید روزی را در مابین طلوع صبح تا طلوع
آفتاب که آن دخیل ترست در روزی از سفرها کردن برای تجارت و آن
ساعتیست که خدا قسمت روزی میان بندگان میفرماید و فرمود که درهای
آسمانها برای شما میگشایند در پنج وقت نزد آمدن باران و نزد جهاد
فی سبیل الله و نزد اذان و نزد خواندن قرآن و نزد زوال آفتاب و نزد
طلوع صبح و حضرت صادق علیه السلام فرمود که ساعتی که در آن ساعت

دعا مستجاب میشود در روز جمعه وقتیست که امام از خطبه فارغ میشود
تا وقتی که مردم بنماز برخیزند و ساعتی دیگر در آخر روز جمعه است تا فرو رفتن
آفتاب و در حدیث دیگر فرمود که ساعت استجابت اول زوالست
و از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه منقولست که حضرت فا
طمه صلوات الله علیها فرمود که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم
که میفرمود که در روز جمعه ساعتی هست که هر مسلمانی که در آن ساعت از خدا
چیزی طلب نماید البته باو عطا میفرماید گفتم یا رسول الله کدام ساعتست
فرمود وقتیست که نصف قرص آفتاب فرو رود پس حضرت امام زین
العابدین علیه السلام فرمود که حضرت فاطمه بغلام خود میفرمود که برو بر بلندی
و چون به بینی که نصف قرص آفتاب غروب کرد مرا اعلام کن که من دعا
کنم و بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود که بر تو
باد بدعا کردن در وقتی که در سجود باشی که بنده در سجود از جمیع احوال بخدا
نزدیکتر است هشتم از شرایط و آداب دعا تضرع و زیادتی مذلت و
شکستگی است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام که هرگاه شما را رقت
بهم رسد دعا کنید

بهم رسد دعا کنید که دل را رقت بهم نمیرسد مگر وقتی که از برای خدا خالص
گردد و متوجه خدا شود و آن علامت استجابت است و در حدیث
دیگر فرمود که چون بدن تو بقشعریره آید و بلرزد و چشمانت گریان شود
پس در دعا اهتمام کن که رحمت الهی متوجه تو گردیده هنگام اجابت و در
حدیث دیگر فرمود که اگر از امری خایف باشی پس اول خدا را ببزرگی
و عظمت یاد کن و بر او ثنا کن چنانکه او سزاوار است و صلوات بر محمد و آل
محمد بفرست و حاجت خود را طلب و خود را بگریه بدار و سعی کن که
گریه کنی اگرچه بقدر سر مگسی باشد بدرستی که پدرم میفرمود که نزدیکترین
حالات بنده بخدا در هنگامیست که در سجده باشد و گریان باشد و
تضرع آنست که بدست میباشد در حالت دعا موافق احادیث معتبره
که اگر هنگام رغبت و رجا باشد کف دست را بسوی آسمان کنی چنانچه
دست به پیش کسی میداری که چیزی بتو دهد و اگر حالت خوف
و بیم باشد پشت دستها را بآسمان میداری یعنی من از اعمال خود نا امید
شده ام و از کثرت بدی اعمال روی طلب از تو ندارم و در حالت تضرع

انگشت سبابه راست وچپ را حرکت میدهی که نمیدانم کو از اصحاب
یمینم یا از اصحاب شمال و از نیکوکارانم نزد تو یا از بدکاران و در هنگام تبتل
و انقطاع انگشت سبابه دست چپ را بلند میکنی و پست میکنی مانند کسی
که با برام چیزی از کسی طلبد یا اشاره بانست که نمیدانم که مرا بلند خواهی کرد
یا پست خواهی گذاشت و در هنگامی که گریه بسیار شود و اسباب و علامات
اجابت ظاهر گردد دستها را از جانب سر خود یا از روی خود پشت میبری که
گویا حاجتم را داده اند و دست غاز(?) میکنم که بکلیم العزیز ببین که حق تعالی با آن
مرتبه بیش جلال و عظمت و استغنا و بی نیازی با گدایان خوان احسانش چه نحو
سلوک کرده و ایشانرا رخصت چه گستاخیها داده و با آن رفعت شان
خود را چه نزدیک گردانیده و باین وسایل بندگانرا باشناسایی خود خوانده و
بندگان با نهایت احتیاج و پستی چه مستغنیانه با پروردگار خود سلوک مینمایند
و رو از چنین خداوند کریمی که پیوسته خوان احسانش را برای نیکوکار و بدکار
گسترده رو میگردانند و رو بعاجزان و لئیمان ممکنات میبرند و از رحمتهای
خدا خود را محروم میگردانند نهم بدانکه کسی را که حاجتی بدرگاه بزرگی باشد

اول پیا ولانا

اول پیا ولان و دربانان اندرگاه را از خود خوشنود میگردانند که دخول مجلس پادشاه
او را آسانی حاصل شود و حاجتش زودتر برآورده شود و دربانان درگاه مالک الملوک
فقرا و مساکین اند باید که پیش از طلب حاجت تصدق بکنند تا حاجتش زودتر
برآورده شود چنانچه از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمود هرگاه که
احدی از شما بیمار شود طبیب را میطلبید و باو چیزی میدهید و اگر حاجتی بپا
دشاهی دارد دربانان را رشوه میدهید پس اگر حاجتی بخدا داشته باشید باید
تصدق بکنید خواه کم و خواه بسیار دهم آنکه اگر کسی حاجتی که هست که در درگاه
کریمان حاجت دیگرانرا وسیله حاجت خود میکنند بانکه اول حاجت دیگرانرا
مقدم میدارد که آن کریم را خوش آید که او اهتمام بشان دیگران زیاده از خود
دارد و باین معنی موجب زیادتی روایی حاجت او میشود با آنکه آن حاجتی که خود
دارد برای دیگران میطلبد تا کریم بداند که با وجود احتیاج خود آن حاجت را برای
دیگران میطلبد پس آن حاجت را برای او نیز بروجه اکمل روا کنند تا آنکه در هنگام
حاجت خواستن دیگرانرا با خود شریک میکند و باین معنی نیز خوش آینده طبع
کریمانست که آدمی همین در فکر خود نباشد و دیگرانرا در وقتی که احسانی باو میرسد

فراموش نکنند چنانکه حق تعالی در سورهٔ فاتحه چنین تعلیم بندگان فرموده است که در
عرض عبادت و طلب استعانت دیگرانرا با خود شریک کنند و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله گفت چون یکی از شما دعا کند دعا را عام بکند و مخصوص خود نکند که
دعا باجابت نزدیکتر میشود و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه
منقولست که هر که چهل مؤمن را مقدم دارد و از برای ایشان دعا کند پس از برای خود
دعا کند دعایش مستجاب میگردد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
هیچ دعایی زودتر مستجاب نمیشود از برای دعای غایب بغایبی و حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمود که نزدیکترین دعاها باجابت دعای مومنیست که از برای برادر
مومن خود کند غایبانه پس ملکی موکل است بدعای او که میگوید آمین خدا از برای تو
دو برابر آنچه از برای برادر خود دعا کردی عطا میفرماید و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که دعا از برای برادر مومن خود غایبانه کردن باعث زیادتی روزی میشود و بلاها را
دفع میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر مومنی که از برای مومنین
و مومنات دعا کند خدا بعدد هر مؤمنی که گذشته است و خواهد آمد از اول تا آخر دنیا مثل
آنچه برای ایشان دعا کرده است باو برگرداند بدرستی که بنده را در قیامت امر کنند
که بجهنم برند پس

که بجهنم برند پس ملائکه او را میکشند که بجهنم برند در آنحال مومنین و مومنات گویند پروردگارا
این بنده در دنیا برای ما دعا میکرد ما را شفاعت در حق او بده پس خدا ایشانرا شفیع
او کند و او بشفاعت ایشان نجات یابد و از ابراهیم بن هاشم منقولست که گفت
عبدالله بن جندب را در عرفات دیدم که هیچکس وقوفرا از آن بهتر بجای نیاورد
و پیوسته دست به آسمان بلند کرده بود و آب دیده اش بر دو طرف رویش جاری
بود بحدی که بر زمین میریخت و چون مردم از وقوف فارغ شدند و برگشتند باو
گفتم که هرگز وقوفی بخوبی وقوف تو ندیده ام گفت که والله که دعا نکردم مگر از برای برادران
مومن خود زیرا که از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه شنیدم که میفرمود که هر که
برای برادر مومن خود دعا میکند در غیبت او از عرش او را ندا کنند که از برای تو باد
صد هزار برابر آنچه از برای او دعا کردی و نخواستم که صد هزار محقق مضمونرا ترک کنم
برای یکی که ندانم مستجاب میشود یا نه و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه
منقولست که هرگاه ملائکه میشنوند که مؤمنی برای برادر مومن خود دعا میکند غایبانه
یا او را به نیکی یاد میکند باو میگویند که نیکو برادری هستی تو از برای برادر خود دعایی
خیر از برای او میکنی و او از تو غایبست و او را به نیکی یاد میکنی حق تعالی بتو عطا

فرمود دو برابر آنچه از برای او دعا کردی و بر تو ثنا گفت دو برابر آنچه تو برادر
خود ثنا گفتی و ترا است فضل و زیادتی بر او و اگر بشنوند که برادر خود را ببدی یاد
میکنند برو نفرین میکنند و میگویند بد برادر هستی از برای برادر خود باز ایست
از بدگویی و نفرین او ای آنکسی که خدا گناهان و عیب ترا پوشیده است و متوجه
احوال خود شو و بعیوب خود نظر کن و خدا را شکر کن که عیبهای ترا پوشیده است
و بدانکه خدا بندهٔ خود را بهاز تو میشناسد و از حضرت صادق صلوات الله علیه
منقولست که چون ظلمی بر کسی واقع شود و او نفرین کند بر کسی که برو ظلم کرده است
حق سبحانه و تعالی میفرماید که شخصی دیگر هست که گمان میکند که تو برو ظلم
کردهٔ و ترا نفرین میکند اگر میخواهی نفرین ترا و او را هر دو مستجاب کنم و اگر
میخواهی هر دو را تاخیر کنم تا عفو و رحمت من هر دو را فرا گیرد یازدهم از جملهٔ آدا
ب دعا آنست که خدا را پیش از طلبیدن حاجت ببزرگواری و عظمت و
خود و کرم ستایش کنند و نعمتهای او را بر خود و بر دیگران یاد کنند و او را بر آن نعم
شکر کنند چنانچه اگر کسی نزد بزرگی میرود که مطلبی عرض کند از آداب نیست که ابتدا
شروع در مطلب کند بلکه ادب آنست که پیش از مطلب ستایش در
خور بزرگواری

خور بزرگواری او بکنند و حق در سورهٔ کریمهٔ حمد این آداب را تعلیم فرموده است .
که پیش از عرض حاجت حمد و ثنا فرموده و بعد از آن عبادت را بوسیلهٔ اهدنا
الحاجة عرض کرده زیرا که حاجت طلبان از مخازن در خور توانایی خود گدایند
مناسب است و بعد از آن طلب استعانت و هدایت را تعلیم فرموده و ایضا
حمد الهی بر نعمتهای خود موافق وعدهٔ الهی مزید نعمت است طلبست که تو خداوندی
که پیوسته احسان کرده اکنون نیز احسان نمایی بحیثیت و نعمتهای خدا را
بر دیگران یاد کردن نیز حسن طلبست و چون بهمهٔ عالم احسان کرده سزاوارست
که بمن نیز احسان کنی چنانچه شخصی نزد بزرگی میرود و قصیدهٔ یا نثری بر وی میخوانند
و کرمهای او را یاد میکنند که برو نیز کرم کنند و لهذا وارد شده است که بهترین دعا
الحمد لله است و ایضا چون گناهان آدمی موجب محرومی از خیرات و سعادات است
پیش از دعا استغفار از گناهان باید کرد تا موجب دفع موانع شود و بحمد و ثنا
او را قربی بجناب مقدس ایزدی حاصل شود که حاجتش بزودی بر آورده شود
و درین مضامین احادیث بسیار است از آنجمله منقولست که مفضل بخدمت حضرت
صادق صلوات الله علیه عرض نمود که دعای جامعی تعلیم من فرما حضرت فرمود

که حمد الهی بکن که چون حمد الهی کردی هر که نماز میکند برای تو دعا میکند میگوید
سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ یعنی خدا مستجاب کرد دعای حمد کنندگان خود را و در
حدیث دیگر فرمود که هرگاه یکی از شما خواهد که از خداوند خود حاجتی سؤال
نماید از حاجتهای دنیا و آخرت باید که ابتدا کند بثنا و مدح خداوند عالمیان
و صلوات بر محمد و آل محمد بعد از ان حاجت خود را طلبد و در حدیث دیگر
فرمود که اول خدا را بصفات کمال مدح کن پس ثنا بگو او را بر نعمتها و شکر کن
پس اقرار بگناه خود بکن بعد از ان سؤال کن والله که هیچ بنده از گناه بیرون نیا
آید مگر باقرار گناهان خود و در حدیث دیگر فرمود که هر که حاجتی داشته باشد حمد
و ثنای پروردگار خود بگوید بدرستی که کسی که حاجتی از پادشاهی طلب مینماید
از برای او مهیا میکند از ستایش بهترین سخنها نرا که بران قدرت دارد که
او را بان سخن بستاید و فرمود بدرستی که شخصی داخل مسجد حضرت رسول
صلی الله علیه و آله شد و دو رکعت نماز کرد و از خدا حاجتی سؤال کرد حضرت
فرمود که این تعجیل کرد بر خداوند خود و دیگری آمد و دو رکعت نماز گذارد و بعد
از ان خدا را ثنا گفت و بر پیغمبر صلوات فرستاد پیغمبر فرمود که حاجت خود را طلب

دوازدهم

دوازدهم از شرایط دعا صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد ست زیرا که اگر کسی
حاجتی بدرگاه پادشاهی دارد مناسب آنست که تحفه برای مقربان آن پادشاه بفرستد
تا ایشان شفیع او باشند و اگر ایشان هم شفاعت نکنند چون آن مطلع میشود
که ایشان تحفه داده و مقربان او را نوازش فرموده او را خوش می آید و حاجتش را
روا میکند و ایضا کسی که محبوب بزرگواریست نزد آن بزرگوار مدح او کردن و او را
برای او مطلب طلبیدن نا هر چند محتاج آن مطلب نباشند آن محبوب البته بز
رگی او را خوش می آید که محبوب او را ستایش میکند و باین اسباب صلوات
موجب قبول دعا میگردد و نکته لطیف کامله درین باب در بیان شفاعت
کبری گذشت و تفصیل این سخن را در شرح صحیفه کامله بیان کرده ایم و بسند
معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که دعا محجوبست از آسمان و
مستجاب نمیشود تا صلوات بر محمد و آل محمد نفرستند و در حدیث دیگر فرمود
که هر که دعا کند و پیغمبر را یاد نکند دعا بر بالای سرش ایستاده بال میزند و چون صلوا
ت فرستاد بالا میرود و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه کسی را بخدا حاجتی باشد اول صلوات
بر محمد و آل محمد بفرستد و بعد از ان حاجت خود را طلبد پس دعای خود را ختم

بکنند بصلوات بر محمد و آل محمد بدرستی که خدا کریمتر است از اینکه دو
طرف دعا را قبول فرماید و میانه را رد کند زیرا که صلوات بر محمد و آل او
البته مقبولست و رد نمیشود و فرموده که چون نام پیغمبر مذکور شود بسیار بر وی صلوا
ت فرستید که هر که یک صلوات بر آن حضرت بفرستد حق تعالی بر وی هزار
صلوات بفرستد در هزار صف از ملائکه و هیچ خلقی نماند مگر آنکه بر وی صلو
ات فرستند بسبب صلوات خدا و ملائکه بر وی پس کسی که بچنین امری رغبت
ننماید او جاهل و غافل است و خدا و رسول و اهل بیت از وی بیزارند و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که صلوات بر من و اهل بیت من نفاق را بر
طرف میکند و بروایت دیگر فرمود که صداهای خود را بلند کنید بصلوا
ت بر من که نفاق را زایل میگرداند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که صد مرتبه بگوید یا رب صل علی محمد و آل محمد صد حاجت او
بر آورده شود که سی حاجت از حاجتهای دنیا باشد و بروایت دیگر فرمود
که هیچ عملی در میزان اعمال سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست و بدرستی
که شخصی را در قیامت اعمالش را بمیزان میگذارند سبک می آید و
حضرت رسول

حضرت رسول صلی الله علیه و آله صلوات بر خود را در میزان او میگذارد و سنگین
میشود و بر اعمال بدش زیاده میکند و بسند معتبر منقولست که حضرت صادق
علیه السلام بصباح بن سیابه فرمود که میخواهی ترا چیزی تعلیم نمایم که خدا بسبب
آن روی ترا از آتش جهنم نگاه دارد گفت بلی فرمود بعد از نماز صبح صد مرتبه
بگو اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ و آل محمّدٍ تا خدا روی ترا از گرمی آتش جهنم نگاه دارد و
بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که در روز جمعه صد مرتبه
بر من صلوات بفرستد حق تعالی شصت حاجت او را بر آورد سی حاجت
دنیا و سی حاجت آخرت و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست
که چون شب جمعه میشود نازل میشوند از آسمان ملائکه بعدد ذرات هوا یا بعدد
مورچگان و قلمهای طلا و لوحهای نقره در دست دارند و نمی نویسند تا روز شنبه
عملی را بغیر از صلوات بر محمد و آل محمد پس در این شب و روز بسیار صلوات
بفرستید و فرمود که سنت موکد است که در هر روز جمعه بر محمد و آل محمد هزار مرتبه
صلوات بفرستند و در روزهای دیگر صد مرتبه و حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمود که هیچ عملی در روز جمعه بهتر نیست از صلوات بر محمد و آل محمد و بسند دیگر

منقولست که هرکه بعد از عصر در روز جمعه بگوید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد
الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک
والسلام علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته حق تعالی صد هزار حسنه در نامهٔ
عملش ثبت نماید و صد هزار گناه او محو فرماید و صد هزار حاجتش را
برآورد و صد هزار درجه برای او بلند کند و در روایت دیگر آنست که اگر هفت
مرتبه بخواند خدا بعدد هر بنده حسنه باو عطا فرماید و عملش در آن روز مقبو
ل گردد و چون در قیامت مبعوث شود در میان دو چشمش نوری ساطع باشد
و در بعضی احادیث این زیادتی هم هست که والسلام علیه و علیهم و علی
ارواحهم و اجسادهم و رحمة الله و برکاته و هر یک را که بخواند خوبست و
حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود که هر که قادر نباشد بر چیزی که کفارهٔ
گناهان خود را بدهد صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد که گناهانش را درهم
میشکند و حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرمود که حق تعالی ابراهیم را
خلیل خود گردانید برای آنکه صلوات بر محمد و آل محمد بسیار میفرستاد و بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که باین نحو بر محمد و آل محمد صلوات
فرستد

که صلوات الله و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد
و آل محمد والسلام علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته از گناهان پاک شود مانند
روزی که از مادر متولد شده بود و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بسند
های معتبر منقولست که چون عطسه کنید بگوئید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و اهل بیته و بسند معتبر دیگر منقولست که کسیکه صدای عطسهٔ کسی را بشنود
و حمد الهی بکند و صلوات بر پیغمبر و اهل بیتش بفرستد که بدرد دندان و درد
چشم مبتلا نشود و بسندهای معتبر بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که فرمود هر که صلوات فرستد بر من و بر آل محمد صلوات نفرستد بوی بهشت را
نشنود با آنکه بوی بهشت از پانصد ساله راه شنیده میشود و بسند معتبر از آنحضرت
منقولست که بحضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که بشارت میدهم
ترا که جبرئیل مرا خبر داد که کسی از امت من صلوات بر من بفرستد و بعد از آن
صلوات بر آل من بفرستد درهای آسمان برای او گشوده میشود و ملائکه
هفتاد صلوات برو میفرستند و اگر گناهکار باشد گناهانش میریزد چنانکه
برگ از درختان میریزد و حق تعالی میفرماید که لبیک ای بندهٔ من و سعدیک ترا

اجابت کردم و مدد و اعانت تو مینمایم و بملائکه میفرماید که ای ملائکه من شما همه
صلوات بر او فرستادید من هفتصد صلوات بر و میفرستم و میفرمود که اگر بر من
صلوات بفرستد و اهل بیت من صلوات نفرستد میان صلوات او و آسمان
هفتاد حجاب بهمرسد و حق تعالی فرماید که لا لبیک و لا سعدیک اجابت تو نمیکنم
و ترا مدد و اعانت نمینمایم ای ملائکه من دعای او را بالا میاورید مگر اینکه پیغمبر
من عترت او را ملحق گرداند پس دعای او پیوسته در حجابست تا ملحق گرداند
بمن اهل بیت مرا و ظاهر احادیث معتبره آنست که هرگاه که نام مبارک آنحضرت
مذکور میشود صلوات بر او و بر آل اطهار فرستادن واجبست و در احادیث
معتبره وارد است که فرمود کسی من نزد او مذکور شوم و صلوات بر من نفرستد
بگناهانش آمرزیده شود پس او دورست از رحمت الهی و در حدیث دیگر فرمود
که هر که صلوات مرا فراموش کند راه بهشت را گم کرده است و در حدیث دیگر فرمود
که بخیل و بدترین بخیلان کسی است که من نزد او مذکور شوم و صلوات بر من نفر
ستد و بسند معتبر از مالک جهنی مذکورست که گفت من گلی بدست حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام دادم حضرت گرفتند و بو کردند و بر دیدهای
خود گذاشتند

خود گذاشتند و بعد از آن فرمودند که هر که گلی را بگیرد و بو کند و بر چشمانش گذارد و بگوید
اللهم صل علی محمد و آل محمد هنوز آن گل را از زمین نگذاشته خدا او را بیامرزد [illegible]
در بیان سبب مستجاب نشدن بعضی دعاها بدانکه چون حق سبحانه و تعالی وعده فرموده است
که دعاهای بندگان خود را مستجاب گرداند البته خلف در وعدهٔ الهی نمیباشد پس
اینکه بعضی از دعاها اثر اجابتش ظاهر نمیشود بچند وجه جواب میتوان گفت اول
آنکه چون حق تعالی حکیم علیم است البته کارهای او اکثر منوط بحکمت و مصلحت
و مصلحت می باشد پس وعده که فرموده مشروط بحکمت یعنی اگر مصلحت شما
باشد مستجاب میکنم چنانچه اگر کریمی گوید که هر که از من چیزی طلبد عطا میکنم
و شخصی بیاید و گوید افعی گشنده بدست من بده یا زهر قاتلی را بده که بخورم
و آن سایل ضرر آنها را نداند و دادن باو موجب هلاک او گردد البته عطا نکردن
در چنین حالی بکرم انسبست بلکه عطا کردن جور است و ظاهر است که اکثر آرزوهای
خلایق موجب ضرر ایشانست نمیدانند و آرزوی جهالت سؤال مینمایند
و حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه در دعای طلب حاجات صحیفهٔ کامل
باینمعنی اشاره فرموده که ای خداوندی که متبدل نمیسازد حکمت او را وسیلهها

اگر کسی گوید که هرگاه چنین باشد دعا چه فایده دارد زیرا که هرچه صلاح بندگان
در آنست البته حق تعالی بعمل می‌آورد جواب میگوییم که ممکنست که یک امری
بدون دعا مصلحت در عطای او نباشد و مصلحت مشروط بدعا باشد پس امور
بر سه قسم است بعضی آنست که بدون دعا مصلحت در عطای آن هست آنرا
بدون دعا کرامت میفرماید و بعضی هست که با دعا نیز مصلحت در دادن آن
نیست آنرا مطلقا منع میفرماید و بعضی هست با دعا مصلحت در عطای او
هست و بی دعا مصلحت نیست و چنین امری عطایش موقوف بدعاست چون
آدمی تمیز میان این امور نمیتواند کرد بعقل خود باید که در جمیع امور محتمله که بعقل
خود خواب داند دعا بکند و اگر حاصل نشود از دعا مایوس نشود و بداند که البته
صلاح او در آنچه نبوده که حق تعالی دعایش را مستجاب نکرده با آنکه اصل دعا کردن
عبادتیست بهترین عبادتها و موجب قرب میشود چنانچه حضرت
صادق علیه السلام فرمود که دعا کن و مگو که آنچه مقدر شده است خواهد شد
بدرستی که دعا عبادتست و تفصیل این کلام بعد ازین ان شاء الله مذکور خواهد
شد وجه دویم آنست که هر چیزی را شرطی چند میباشد و مانعی چند میباشد و آن
شرایط بعمل

۱۴۵

شرایط بعمل نیاید و آن موانع بر طرف نشود ثمرهٔ بر آن فعل مترتب نمیشود مثل
آنکه حق تعالی فرموده که نماز کنید تا شما را بیامرزم و نماز را شرایط چندیست
که اگر بدون آن شرایط بعمل آورد مقبول نیست پس اگر کسی نماز بی وضو بکند
نماز نکرده است و مستحق آمرزش نیست و همچنین مانعی چند از تاثیر میدارد چنانچه
بخبر رسیده اند که نماز موجب قربست اگر کسی نماز کند و جمیع قبایح را بجا آورد
تاثیر آن قبایح که موجب بعد و حرمانست مانعست از تاثیر نماز در قرب و همچنین
اگر طبیبی گوید که ریوند مسهل است یعنی اگر با شرایطی که مقررست بخورند چیزی
که منافی آن باشد بجا نیاورند اسهال میکند پس اگر کسی ریوند را بدون سحق که یکی از
شرایط عمل آنست یا با یکمثقال تریاک که منافی عمل آنست بخورد و عمل نکند گفتهٔ
طبیب خطا نشده خواهد بود و همچنین دعا را شرایطه هست چنانچه سابقا دانستی از تضرع
و زاری و اهتمام و خداشناسی و عبادت و ترک معاصی و خوردن حلال
و تقدیم حمد و ثنا و صلوات و غیر اینها از شرایط و دفع موانعی که گذشت
پس هر یک از آنها که اخلال کنند دعایش مستجاب نشود منافات با
عدهٔ الهی ندارد و چون این معنی در ضمن احادیثی که سابقا در باب شرایط مذکور

شد بوضوح پیوسته بهمین اکتفا مینمایم وجه سیم آنست که گاه
هست که حق تعالی دعای کسی را مستجاب [?]فرماید و مصلحت در تاخیر آن
میداند یا برای آنکه در هر وقت باو خبر میرسانند یا میخواهد که او دعا کند و در
جات او در مراتب قرب زیاده گردد و اگر بزودی حاجت او را برآورد ترک
دعا میکند و باین درجات عالیه نمیگردد و بسا باشد که حاجت مؤمنی را مستجا
ب گردانند و بعد از چندین سال باو بدهند چنانچه منقولست که از حضرت سجاد
علیه السلام پرسیدند آیا میشود که دعای کسی مستجاب شود و در رسانیدن
باو تاخیر شود فرمود که بلی تا بیست سال و در حدیث دیگر فرمود که از وقتی
که موسی و هرون بر فرعون و قومش نفرین کردند و حق تعالی فرمود که دعای
شما مستجاب شد تا وقتی که خدا فرعون را هلاک کرد چهل سال گذشت
و بسند صحیح منقولست که ابن ابی بصیر بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام
عرض نمود که چندین سالست که از خدا حاجتی سوال میکنم و روا نمیشود و
از دیر شدن اینحالت در دلم چیزی بهم رسیده حضرت فرمود که ای احمد زنهار
شیطان را بخود راه مده که ترا از رحمت خدا ناامید میگرداند بدرستی که حضرت
امام محمد باقر

امام محمد باقر علیه السلام میفرمود بدرستی که مؤمن از حق تعالی حاجتی سوال مینماید
و خدا تاخیر مینماید استجابت او را برای اینکه دوست میدارد شنیدن آواز دعا
و ناله و زاری او را پس حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که والله آنچه خدا تاخیر میکند
و از مؤمنان منع میفرماید در دنیا در آخرت بایشان میدهد بهترست از برای
ایشان از آنچه در دنیا بایشان میدهد بدرستی که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
میفرمود که سزاوار نیست که دعای مؤمن در هنگام رخاء مثل دعای او باشد
در وقت شدت و بلا و چنین نباشد که هنگامی که باو عطا کنند سست شود
و دعا را کم کند پس باید که مؤمن را هرگز از دعا ملال حاصل نشود بدرستی که
دعا را رتبه عظیم و منزلت نزد خدا هست و بر تو باد بصبر کردن در بلاها
و شکیبها و طلب حلال نمودن و صله رحم کردن زنهار که بپرهیز از عداوت
نمودن و معارضه کردن با مردم بدرستی که ما اهل بیت صله میکنیم با کسی که از ما قطع
میکند و احسان میکنیم با کسی که با ما بدی میکند پس والله درین امر عاقبت
نیکو مشاهده مینمایم و بدانکه صاحب نعمت در دنیا اگر سوالی کند و باو عطا
کنند دیگر چیزی غیر آن سوال خواهد کرد و نعمت الهی در نظر او سهل خواهد

شد و چون نعمت الهی بر مسلمانی بسیار شد او را خطر عظیم است بجهت حقو
قی که از خدا بر او واجب میشود و بیم آن هست که مغرور فریفته شود و حقوق الهی
ادا نماید و موجب طغیان او گردد بگو بمن که اگر من سخنی بتو بگویم اعتماد بر گفتهٔ
من خواهی کرد گفتم فدای تو گردم اگر بغیر مودهٔ تو اعتماد نکنم بگفتهٔ که اعتماد
خواهم کرد و حال آنکه تو حجت خدایی بر خلق فرمود که پس اعتماد بگفته و فرمودهٔ
خدا بیشتر داشته باش بدرستی که خدا بتو وعده کرده است آیا خدا نفرموده
است که چون بندگان از تو سؤال نمایند از حال من بگو که من بایشان نزدیکم مستجا
ب میکنم دعای دعاکنندهٔ که مرا بخواند و میفرماید که ناامید مشوید از رحمت
الهی و میفرماید که خدا وعده میکند شما را مغفرت عظیم از جانب خود و
فضل بسیار پس باید که اعتماد شما بر خدا زیاده باشد از اعتماد بر دیگران و در
خاطر خود راه مدهید بغیر از گمان نیک بخداوند خود تا گناهان شما آمرزیده شود
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بسیارست که حق تعالی دعای
شخصی مستجاب میفرماید و تاخیر مینماید تا مدتی که او زیاده دعا کند و در حدیث
دیگر فرمود که گاه است که بندهٔ دعا میکند پس حق تعالی میفرماید بدو ملک که موکل
اویند که من حاجت

اویند که من حاجت او را مستجاب کردم و الحال باو مدهید تا او دعا کند که من
دوست میدارم که آواز او را بشنوم و گاه است بندهٔ دعا میکند پس حق تعالی
میفرماید که زود حاجتش را بدهید که من صدای او را دشمن میدارم و در
حدیث دیگر فرمود که پیوسته مؤمن باخیر و حالت نیکوست و امیدوار رحمت
حق تعالی است مادام که استعجال نکند که ناامید شود و ترک کند راوی گفت
که چگونه استعجال است فرمود که استعجال آنست که گوید اینقدر مدت دعا کردم
و اجابت دانمی بینم و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه
منقولست که روزی حضرت ابراهیم خلیل الرحمن در کوه بیت المقدس میگشت
که چراگاهی برای گوسفندان خود پیدا کند ناگاه صدای شخصی بگوشش رسید
از پی صدا رفت دید که شخصی مشغول نماز است و طول قامتش دوازده شبر
است چون فارغ شد حضرت خلیل از و پرسید که ای بندهٔ خدا از برای
که نماز میکنی گفت از برای خدای آسمان حضرت ابراهیم پرسید که آیا بغیر
تو از قوم تو باقی مانده است گفت نه پرسید که خوراک تو از کجا بدست تو
می‌آید گفت در تابستان میوهٔ این درخت را جمع میکنم و در زمستان بآن معاش

میکنم فرمود که منزلت در کجا است اشاره بکوهی کرد که در برابر بود حضرت
ابراهیم گفت مرا با خود نمیبری که امشب با تو بسر بریم گفت در میان راه آب
عظیم است که نمیتوان گذشت حضرت فرمود که تو چگونه عبور مینمایی گفت بر روی
آب راه میروم حضرت فرمود که مرا با خود ببر شاید که خدا بمن هم این کرامت
بفرماید که بر روی آب راه روم چنانکه بتو کرامت فرموده پس عابد دست
حضرت را گرفت و با هم رفتند چون بآن آب رسیدند هر دو بر روی آب
روان شدند و گذشتند چون بخانهٔ عابد رسیدند حضرت ابراهیم گفت که کدام
روز عظیم ترست عابد گفت روز جزا که مظالم بندگان را از یکدیگر میگیرند
حضرت فرمود که بیا تا دست برداریم و خدا را بخوانیم که ما را از شر آن روز ایمن
گرداند عابد گفت که دعای مرا چه میکنی والله که سه سال است برای مطلبی
دعا میکنم هنوز مستجاب نشده است حضرت ابراهیم فرمود که میخواهی که ترا
خبر دهم که دعای ترا چرا حبس کرده اند گفت بلی فرمود که چون حق تعالی بندهٔ را دوست
میدارد دعای او را حبس میکند و زود بر نمی آورد تا او را بسیار مناجات کند
و از جناب مقدس او سؤال نماید و تضرع کند و چون بندهٔ را دشمن میدارد
دعایش را زود

دعایش را زود مستجاب میکند بلکه نا امیدی در دل او می افکند که دیگر دعا نکند
بعد از آن فرمود که حاجت تو چه چیز بود گفت روزی گلهٔ گوسفندی از کسی
بمن گذشت و پسر نیکو رویی با آن گله بود و آن پسر گیسوهای مشکبویی داشت پرسیدم
که این گوسفندان از کیست گفت از ابراهیم خلیل الرحمن پس من دعا کردم که خداوندا
اگر ترا در زمین خلیلی و دوستی هست بمن بنما ابراهیم گفت خدا دعای ترا مستجاب
گردانید و منم دوست خدا ابراهیم پس حضرت با او معانقه فرمودند و چون حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث شدند مسانحه مقرر شد وجه چهارم آنست که حق سبحانه و
تعالی بعضی از بندگان را که حاجتی طلبند و صلاح ایشان در آن نباشد اضعاف مضاعف
آن حاجت را در دنیا و آخرت بایشان کرامت میفرماید پس دعای ایشان رد نگردد
و حاجت ایشان را بوجه اکمل روا کرده است چنانچه اگر از پادشاهی فلسی طلب نماید
و آن پادشاه در عوض جواهری عطا کند که صد هزار تومان قیمت آن باشد هیچ عاقل نمی
گوید که حاجت او را رد کرده است بلکه او را مدح میکنند که اضعاف آنچه سایل طلبیده
باو عطا فرموده پس در درگاه پادشاه پادشاهان این گدایان جاهل و جاهلان نادان مطالب
خسیسه را منظور نظر خود میگردانند و از حق تعالی سؤال مینمایند و آن کریم علی

الاطلاق نعمتهای بی انتها و رحمتهای بیعد و احصا در برابر عطا میفرماید و قدر آنرا
نمیدانند و از عدم حصول مطالب خسیس شکایت مینمایند اما انچه در آخرت بایشان
کرامت میفرماید درجات رفیعه و مراتب عالیه بهشت که تمام زود محرومان حاجات
دنیا و ناکامان عرصهٔ هستی رضا گردانیده چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق صلوات
الله علیه منقول گشت که بدرستی که گاهی هست که بنده در حاجتی خدا را میخوانند و حق
تعالی میفرماید که اجابت دعای او را تاخیر کنید که من مشتاق آواز و دعای اویم پس
چون روز قیامت میشود حق تعالی میفرماید که ای بندهٔ من مرا خواندی و دیگر مرا خواندی
و اجابت ترا تاخیر کردم و فلان ثواب عظیم را بعوض بتو دادم پس آنمومن از بسیا
ری عطاها و ثوابها که مشاهده نماید آرزو میکند که کاش هیچ دعای من در دنیا مستجاب
نمیشد اما آنچه در دنیا عطا فرماید مراتب قرب و کمالات ناشناهی است که لازم …
ست ایعزیز بدانکه حق سبحانه و تعالی بندگان ما دام از روی غایت لطف و …
بالطبع جهول ایشان مدارا مینماید و بدام و دانه خواهد شکار کند اگر اول باو گوید که …
من ترا بدست خود میگیرم و شهباز اوج عزت میکنم دانم هیچ فایده در …
نمیکند بلکه اول او را بطعمهٔ دانه آشنای دام خود میگردانند و چون قابل شد به …
خو شتی …

ز بخشش جامید … و بعد جانش که میفرستد بزودی بر میگردد و اگر پدر مهربان طفلی را خوا
هد که بمکتب علوم و حقایق فرستد اگر صد هزار دلیل و برهان برای او بگوید فایده نمیکند
… طفل او را بجوز و مویز و وعدهٔ قبای رنگین و عبای زری بمکتب آشنا میکنند و چون لذت
… حقایق و حکمتها را یافت بسیاستهای عظیم او را از آن شغل باز نمیتوان داشت
… یعنی این حیوانات عدیم الشعور و طفل طبعان مغرور چون فضیلتی و کمال و لذتی و بهره بغیر
زر و روی و پر شهید نه دینار و درهم و خیل و حشم و سایر لذات جسمانی را نیافته اند حکیم علی
… الاطلاق و کریم لایزال با نهایت رتبهٔ عظمت و استغنا و جلال ایشان را خود خوانده که بدرجه
… از من بطلبید نمک آتش و سبزی طعام خود را از من بطلبید با آنکه از برای … بود
… کاه او آورند و از بسیاری دعا و توسل مناجات با نهایت بیگانگی بمرتبهٔ آشنایی
… قرب فایز گردند و لذت مناجات او بیابند و از خلق رو برتافته در جمیع امور
… بار داشته باشند زهی کرم بی انتها بدام و دانه نمک و سبزی بیاحت
… خود میرسانند و بوسیلهٔ خواهشهای نفس مقرب حضرت یزدانی
… ان جاهل نادان شبهه میکنند یا دلگیر است که حاجتم برآورده نشده است حکم
… نمید انکه اصل دعا کردن عبادتیست و در ضمن بندگی خدا اگر دهٔ بابالک

الملوک مناجات کرده و توابهای آخرت تحصیل نموده و با بساط قرب خداوند جبار
گذاشته و خداوند عالم را انیس خود گردانیده و نسیم یقین و ایمان لیکن اهل از
عرش رفعت شنیده و اگر معنی مناجات و لذت او را بفهمی و رازهای نهانی را بگو
و دل بشنوی و دلداریهای بنده نوازشهای آن محبوب حقیقی را در هنگام تضرع و دعا
ادراک نمایی حاجتها و آرزوهای خود را بلکه خود را نیز گم خواهی کرد و اگر رخصت مجلس
پادشاهان عاجز و ناپایدار و گرسنه چشم التفاتی از ایشان ببینی تمام حاجتهای خود را
فراموش میکنی هیهات هیهات چشم خواب کیهمین پس نیست که او را با جناب رب الارباب
بحث نه رخصت مکالمه و عرض حاجت داده اند و کلیدهای خزاین رحمت را بزبان شما
سپرده اند و متکفل امور و مصالح او گردیده اند و حضرت رب العزت میفرماید که او
دعا بکند و خیر خود را بمن بگذارد و او سرکشی میکند و از روی علم ناقص و جهل کامل خود
بران جناب گستاخی میکند و تحکم مینماید اگر غفلت عقلها را پریشان نکرده بود با
کسی که این احادیث متواتره را بشنود که حضرت عزت میفرماید که حاجت
او بر میاورید که من او را دوست میدارم و مشتاق ناله اویم و در ناکامی جاه
بر بنا معنی از شوق بکام دل بمیرد و دیگر دست جانشسته و امان خواهش
نکیرد چون

نکیرد چون سخن تا اینجا کشید و عبارت نارسا ست و مطلب وسیع است
سخن را مختصر کرده ختم میکنیم این مبحث را بذکر جماعتی که دعای ایشان مستجاب است
و جمعی که دعای ایشان مستجاب نیست بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که سه کس که دعای ایشان مستجابست کسی که بحج بیت الله الحرام رود دعایش
مستجابست پیش از آنکه باحوال باز ماندگانش برسید تا در حق شما دعا
کند و کسی که بجهاد در سبیل الله رود پس نیکو خلافت کنید در اهل ایشان و کسی
و کسی که بیمار باشد دعایش مستجابست پیش او را بخشم میاورید و دلتنگ مگردا
نید و از حضرت امام باقر صلوات الله علیه منقولست که پنج دعاست
که از پروردگار عالم محجوب نمیگردد دعای امام عادل و دعای مظلوم حق تعالی
باو میفرماید که البته از برای تو انتقام میکشم اگر چه بعد از مدتی باشد و دعای
فرزند صالح از برای پدر و مادرش و دعای پدر صالح از برای فرزندش و دعای مومنی
از برای برادر مومنش غایبانه و حق تعالی میفرماید که ترا دو برابر او کرامت کردم
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بپرهیزید از نفرین مظلوم
که دعای او را از حجابها میگذرانند تا آنکه حق تعالی بسوی آن نظر فرمود

الملوک مناجات کرده و تواجهای آخرت تحصیل نموده و بار بر بساط قرب خداوند جبار
گذاشته و خداوند عالم را انیس و همراز خود گردانیده و نسیم یقین و ایمان لیکن‌ها از
عرش رحمت شنیده و اگر معنی مناجات و لذت او را بفهمی و رازهای نهانی را بگوش
دل بشنوی و دلداریهای بنده‌نوازیهای آن محبوب حقیقی را در هنگام تضرع و دعا
ادراک نمایی حاجتها و آرزوهای خود را بلکه خود را نیز گم خواهی کرد و اگر رخصت مجلس
بادشاهان عاجز دنیا بیابی و گوشه چشم التفاتی از ایشان ببینی تمام حاجتهای خود را
فراموش میکنی هیهات هیهات چه خوارکی همین بس نیست که او را با جناب رب الارباب
بخشانیده رخصت مکالمه و عرض حاجت داده‌اند و کلیدهای خزاین رحمت را بزبانش
سپرده‌اند و متکفل امور و مصالح او گردیده‌اند و حضرت رب العزت میفرماید که تو
دعا بکن و خیر خود را بمن بگذار و او سرکشی میکند و از روی علم ناقص و جهل کامل خود
بران جناب گستاخی میکند و تحکم مینماید اگر غفلت عقل او را پریشان نکرده بود بایست
که کسی که این احادیث متواتره را بشنود که حضرت عزت میفرماید که حاجت
او بر میاورید که من آواز او دوست میدارم و مشتاق ناله اویم در ناکامی حاجت
بر شادمانی از شوق بگام دل بمیرد و دیگر دست جانش و داعی خواهشی
نگیرد و چون

نگیرد و چون سخن بدراز کشید و عبارت نارسا ست و مطلب وسیع است
سخن را مختصر کرده ختم میکنیم این مبحث را بذکر جماعتی که دعای ایشان مستجابست
و جمعی که دعای ایشان مستجاب نیست بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که سه کس که دعای ایشان مستجابست کسی که بحج بیت الله الحرام رود دعایش
مستجابست پس نیک باحوال باز ماندگانش برسید تا در حق شما دعا
کند و کسی که بجهاد در سبیل الله رود پس نیکو خلافت کنید در اهل ایشان و کسی
و کسی که بیمار باشد دعایش مستجابست پیش او را بخشم میاورید و دلتنگ مکردا
نید و از حضرت امام باقر صلوات الله علیه منقولست که پنج دعاست
که از پروردگار عالم محجوب نمیگردد دعای امام عادل و دعای مظلوم حق تعالی
باو میفرماید که البته از برای تو انتقام میکشم اگرچه بعد از مدتی باشد و دعای
فرزند صالح از برای پدر و مادرش و دعای پدر صالح از برای فرزندش و دعای مومن
از برای برادر مومنش غایبانه و حق تعالی میفرماید که ترا دو برابر او کرامت کردم
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بپرهیزید از نفرین مظلوم
که دعای او را از حجابها میگذرانند تا آنکه حق تعالی بسوی آن نظر فرمود

و میگوید که بلند کنند دعای او را که من مستجاب میکنم [illegible]

و میگوید که بلند کنند دعای او را که من مستجاب میکنم و بپرهیزید از نفرین پدر که از
شمشیر تیزتر است و در حدیث دیگر فرموده که چهار کسند که دعای ایشان رد نمیشود
دعای پدر را از برای فرزند و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای کسی که بعمره رفته باشد تا بر
گردد و دعای روزه دار تا افطار نماید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که سه دعاست که از حق تعالی محجوب نمیگردد دعای پدر برای فرزند اگر با او نیکوئی کند
و نفرین پدر بر فرزند اگر عاق او کرده و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی
که او را یاری کند و حق او را از ظالم بگیرد و دعای مومنی که در حق برادر مومنی دعا
کند که با او مواسات و احسان کرده باشد برای خوشنودی اهل بیت صلوات الله
علیهم و نفرین مومن بر کسی کند که محتاج با او شده باشد و مضطر باشد و او قدرت
بر مواسات و احسان با او داشته باشد و نکند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقول است
که پنج کسند که دعای ایشان مستجاب نیست مردی که حق تعالی طلاق زنش را بدست
او گذاشته و آن زن او را آزار میکند و دارد و حالی که مهر او را بدهد و او را رها کند
و بر او نفرین میکند و شخصی که غلامش سه مرتبه بگریزد و او را نفروشد و بر او نفرین کند
یا چون بار دیگر بگریزد دعا کند که خدا او را برگرداند و شخصی که در زیر دیوار خم شده
شکسته گذرد

شکسته کند و دقت نکند و دعا کند که او بپرسش نماید و شخصی که مالی بکسی قرض بدهد
و گواه نگیرد و دعا کند که خدا مالش را باو رساند و شخصی که قدرت بر طلب روزی داشته
باشد و در خانه خود بنشیند و طلب نکند و گوید که خدایا مرا روزی [illegible]
که حق تعالی اصلاح میکند بسبب صلاح و نیکی بنده فرزندانش را و فرزندان فرزندانش را
و حرمت او را رعایت میفرماید در اهل خانه او و در خانه‌های همسایگان او و مادام که در
میان ایشان است که بلاها را از ایشان دفع مینماید و عذاب خود را بر ایشان نمیکند
نازل مفاد این کلمات شریفه ترغیب در صلاح و نیکی و عبادت و بندگیست که کسی
که بنده شایسته خداست خدا ببرکت او فرزندانش را بصلاح و نیکی میدارد
که نام خیر کس در دنیا و آخرت باقی بماند و ثمره نیکی ایشان باو عاید گردد و ببرکت
او دفع از خویشان او و دوستان و همسایگان او میفرماید بلکه ببرکت نیکان دفع
بلا از دیار ایشان میفرماید چنانچه بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول
است که چون حق تعالی می بیند اهل شهر را که ایشان از حد تجاوز میکنند در نا
فرمانی و معصیت و در آن شهر سه کس از مومنان صالح هستند حق تعالی ایشان را

ندا میکنند که این اهل معصیت من اگر در میان شما نمی بودند این مومنان که بیکدیگر بجلال

ندا میکند که ای اهل معصیت من اگر در میان شما نمی بودند این مومنان که با یکدیگر بجلال
جلال من دوستی می نمایند و بصلاح و نیکی و عبادت خود زمین و مسجدهای مرا معمور میدا
رند و در سحرها از ترس من استغفار مینمایند هرآینه عذاب خود را بر شما نازل میکردا
نیدم و پروا نمیکردم ای ابوذر بدرستی که پروردگار عزیز بزرگوار تو بجماعت مینماید
با ملائکه خود باین سه نفر اول شخصی که تنها در بیابان اذان و اقامه بگوید و نماز کند پس
پروردگار تو بملائکه میفرماید که نظر کنید بسوی بنده من که نماز میگذارد و هیچکس
غیر از من او را نمی بیند و بر نماز او اطلاع ندارد پس حق تعالی هفتاد هزار ملک را فرو میفرستد
شد که در عقب او نماز گذارند و از برای او استغفار نمایند تا فردای آن روز دوم
شخصی که در شب برخیزد و نماز شب بگذارد و تنها بسجده رود و در سجده خوا
بش ببرد و در ان حال حق تعالی بملائکه میفرماید که نظر کنید بسوی بنده من که روحش
نزد منست و بدنش در سجده است و سیم شخصی که در جنگی باشد که در راه خدا جهاد کند
و رفیقانش بگریزند و او ثابت قدم بماند و قتال کند تا شهید شود و بدانکه احاد
یث در مدح اخفا و پنهان کردن عبادت وارد شده است چنانچه بسند معتبر از
حضرت رسول

حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هرچند عبادت مخفی تر است اجرش
بیشتر است و در حدیث دیگر وارد شده است که عمل صالحی را چون بنده از خلق
پنهان میکند و مخفی میدارد خدا البته آنرا برای مردم ظاهر میسازد که اورا
در دنیا زینت بخشد با آنچه ذخیره فرموده است از برای او از ثواب آخرت
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که محبوبترین اعمال نزد حق سبحانه
و تعالی نماز است و آن آخر وصیت پیغمبرانست پس چه بسیار نیکوست که شخصی
غسل کند یا وضو بسازد و وضو را کامل بجا آورد پس بکناری برود که هیچ انسی
او را نه بیند پس حق تعالی بر او مطلع گردد که گاهی در رکوعست و گاهی در سجود بدر
ستی که هرگاه بنده سجده کند و سجده را طول دهد شیطان فریاد میکند که وای ویلاه
فرزندان آدم اطاعت خدا نمودند و من عصیان او کردم و ایشان سجده کردند
و من از سجده ابا کردم و احادیث بسیار دلالت میکند بر آنکه عبادات واجبه
مانند نماز واجب و زکوة واجب و غیر آن علانیه کردن بهترست که آدمی
متهم بترک واجبات نشود و موجب رغبت دیگران گردد و ایضا ریا
در ان بسیار نمی باشد چون حق لازم و واجبست و در ادای حقوق لازمه

چندان فخری در پایی نمی‌باشد چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق صلوات
الله علیه منقولست که هرچه را خدا فرض و واجب گردانیده علانیه کرد
نش بهتر است از پنهان کردن و هرچه سنت باشد پنهان کردنش بهتر است
از علانیه کردن و اگر کسی زکوة مالش را بر دوش بگیرد و علانیه قسمت نماید
هر آینه نیکو و جمیل خواهد بود و بر این مضمون احادیث بسیار است خصوصاً نماز
واجب که بجماعت واقع ساختن و در مساجد و مجامع بجا آوردن فضیلت
نامتناهی دارد و پس احادیثی که در باب اخفاء عبادت واقع شده است
مراد از آنها عبادت تنهای سنت است یا مراد آنست که از باب سمعه خود مردم
نشنوانند و افتخار بآنها نکنند و آنچه در بعضی احادیث وارد شده است چون مشتمل بر اذا
ن و اقامتست بر نماز سنت حمل نمیتوان نمود زیرا که در نماز سنت اذان و اقا
مت بدعت است پس حمل میکنیم بر اینکه در هر صورتی که در چنین صحرایی تنها مانده
باشد با وجود تنهایی خدا را فراموش نکند و با آداب و شرایط متوجه عبادت شود
حق تعالی بسبب اینکه اذان و اقامت گفته تدارک او میفرماید و ملائکه را از برای
او میفرستد که باو اقتدا کنند تا از ثواب جماعت نیز محروم نمانند نه اینکه
آدمی خود دانسته

آدمی خود دانسته ترک جماعت کند و بصحرایی رود که کسی نباشد و خود را
از فضیلت جماعت محروم گرداند و بداند که نماز شب سنت و طریقه پیغمبر
ان و دوستان خداست و مشتمل بر فضایل بی انتهاست و هنگام راز گفتن
با قاضی الحاجات است و چون آدمی را در روز بسبب متوجه شدن بمشاغل
دنیوی تفرقه بسیار در خاطر بهم میرسد و اعمال روز حضور قلب کمتر میباشد
و چون مردم نیز بر افعال اینکس مطلع میگردند اخلاص در آن دشوارست و چو
ن آدمی در اول شب خوابید چون بر میخیزد و در آخر شب نفس از خیالات و وسوا
س خالیست و حضور قلب آسانتر است و چون کسی چندان مطلع نیست
عمل با خلاص نزدیکتر است چنانچه حق تعالی میفرماید که ترجمه اش اینست بدرستی
که نفسی که در شب بعبادت الهی قیام مینماید یا عبادتها که در شب حادث
میشود یا ساعتها که در شب ناشی میشوند ثبات قدم و کوبیدن در آن دشوا
رتر است چون ترک خواب نمودن و بعبادت برخاستن دشوارست
یا آنکه موافقت دل با زبان در آن بیشتر است و دل خبر دارد از آنچه بر زبان
جاری میگردد و سخنش درست تر است یعنی دعوی اخلاص در بندگی خدا

که مینماید صادق‌تر است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه وا
رد شده مراد آنست که آدمی برخیزد از [illegible] از رختخواب و غرضش
رضای خدا باشد و غیر او منظورش نباشد یا آنکه حق تعالی را در آن
تاریکی شب نورها و فیضها و رحمتها هست که لذت آنرا متعبدان می‌یابند
و باسانید بسیاری از نبی و ائمهٔ اطهار صلوات الله علیهم منقولست که شرف
مؤمن برخاستن اوست بنماز شب و عزت مؤمن باز داشتن شر خود است
از مردم و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که بر شما باد بنماز شب به راستی
که آن سنت پیغمبر شماست و دأب صالحان پیش از شماست و دفع کنندهٔ
دردهاست از بدنهای شما و فرمود که نماز شب رو را سفید میکند و خوشبو
و خوشخو میگرداند و سبب مزید روزی میگردد و در حدیث دیگر فرمود که مال و
فرزندان زینت زندگانی دنیاست و هشت رکعت نماز که بندهٔ در آخر شب
میگذارد زینت آخرتست و بسند معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت
صادق علیه السلام آمد و شکایت از احتیاج و بیچیزی کرد و در شکایت افراط
کرد تا آنکه نزدیک بود که از گرسنگی شکایت کند حضرت فرمودند که آیا نماز شب
میگذاری گفت

میگذاری گفت بلی حضرت باصحاب التفات نمودند و فرمودند که دروغ میگوید
کسی که دعوی میکند که نماز شب میکنم و در روز گرسنه است حق تعالی نماز شب را
ضامن قوت روز گردانیده و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که نماز شب
موجب صحت بدنست و سبب خوشنودی پروردگار میشود و تمسک باخلاق پیغمبرانست
و متعرض شدن رحمت الهی است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که گاهی
هست که بنده برمیخیزد در شب و خواب بر او غالب میشود و او را بجانب راست
و چپ میل میدهد و زنخش بسینه اش میچسبد پس حق تعالی امر میفرماید که درهای
آسمانرا میگشایند و بملائکه میفرماید که نظر کنید بسوی بندهٔ من که چه زحمت بخود میرساند
در تقرب جستن بمن در چیزی که بر او واجب نگردانیده‌ام و از من امید یکی
از سه چیز دارد که یا گناهش را بیامرزم یا توبه اش تازه گردانم یا روزیش را زیاد
کنم ای ملائکه شما را گواه میگیرم که هر سه را باو کرامت کردم و در حدیث دیگر
فرمود که نماز شب رو را نیکو میکند و خلق را نیکو میکند و آدمی را خوشبو و روزی را
زیاده میکند و باعث ادای قرض میشود و غمها را زایل میگرداند و چشم را جلا میدهد
و در حدیث دیگر فرمود که خانهایی که در آنها نماز شب میکنند و تلاوت قرآن در

نماز شب میکنند اهل آسمان از روشنی میدهد چنانچه ستارهای آسمان اهل زمین را روشنی
میدهند و بروایت دیگر فرمود در تفسیر الا آیه که حق تعالی میفرماید که حسنات و نیکیها
بدیها را برطرف میکنند و مراد اینست که نماز شب که مؤمن میکنند گناهان روز را برطر
ف میکنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر کرا نماز شب روزی فر
ماید از مردان یا زنان و برخیزد و خالص از برای خدا وضوی کامل بسازد و از برای
خدا نماز کند با نیت صادق و دل سالم از بدیها و بدن با خشوع و چشم گریان حق تعالی در
عقب او نه صف از ملائکه مقرر فرماید که عدد آنچه در هر صفی از ملائکه باشند بجز خدا
احصا نتواند نمود و یکطرف هر صفی در مشرق باشد و طرف دیگر در مغرب پس چون
فارغ شود بعدد آن ملائکه از برای او درجات بنویسند و بسند دیگر از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که چون بنده در میان شب تاریک باشد و خدا
وند خود خلوت کند و با او مناجات و راز بگوید حق تعالی نوری در دل او ثابت
گرداند و هرگاه گوید یا رب یا رب خداوند جلیل بزرگوار او را ندا فرماید که
لبیک ای بنده من از من سؤال کن تا عطا کنم و بر من توکل کن تا امورت را کفایت
نمایم پس بملائکه میفرماید که ای ملائکه نظر کنید بسوی بنده من که بخلوت تنها
بدرگاه من آمده

بدرگاه من آمده در میان شب تاریک در هنگامی که بطالان از من غافلند
و غافلان در خوابند گواه باشید که گناه او را آمرزیدم و در حدیث دیگر فرمود
که جبرئیل پیوسته مرا بنماز شب وصیت میفرمود تا آنکه گمان کردم که نیکان
امت من خواب نخواهند کرد که مبادا نماز شب از ایشان فوت شود و فرمود
که یا علی سه چیز است که موجب فرح و شادی مؤمنانست در دنیا ملاقات کردن
با برادران مؤمن و افطار نمودن از روزه و تهجد کردن در آخر شب و فرمود
که حق تعالی ابراهیم را خلیل خود گردانید برای اینکه طعام بسیار بمردم میخورانید
و در شب نماز میکرد در هنگامی که مردم در خواب بودند و بسند صحیح از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت
دارد باید که شب او بسر نیاید مگر با نماز وتر و منقولست که شخصی بخدمت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه عرض نمود که یا امیرالمؤمنین من محروم شده ام از نماز
شب فرمود که تو مردی که گناهان ترا در بند کرده است و حضرت رسول صلی
الله علیه و آله فرمود که دو رکعت نماز که در میان شب بکنم محبوبتر است نزد من از
دنیا و آنچه در دنیاست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که ما در

سلمان با آنحضرت گفت که از نهار و در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب
در شب آدمی را فقیر میگرداند و بسند معتبر منقولست که شخصی بخدمت
امیرالمومنین صلوات الله علیه آمد و از فضیلت نماز کردن در شب و قرآن
خواندن در آن سؤال نمود حضرت فرمود که بشارت باد ترا هر که ده یک شب را
از برای خدا نماز کند از روی اخلاص و غرضش محض رضای الهی باشد حق
تعالی بملائکه فرماید که برای این بنده بنویسید بعدد آنچه از آب رود نیل میروید
از دانه و برگ و بعدد هر درختی و نیی و شاخی و مرغی که بر روی زمین میرود و کسیکه
نه یک شب را نماز کند حق تعالی ده دعای او را مستجاب کند و در قیامت
نامه اعمالش را بدست راستش دهد و کسیکه هشت یک شب را نماز کند خداو
ند عالمیان ثواب شهیدی که در جنگ ثابت مانده باشد و با نیت راست و درست
جهاد کرده باشد و شهید شده باشد باو کرامت فرماید و او را در اهل بیت
و یاران نبی در قیامت شفاعت کرامت کند و هر که هفت یک شب را نماز
کند چون از قبرش مبعوث شود رویش مانند شب چهارده باشد و از صرا
ط بگذرد با ایمنان و هر که شش یک شب را نماز کند حق تعالی او را اهل توبه
کاران بنویسد

کاران بنویسد و گناهان گذشته او را بیامرزد و هر که پنج یک شب را
نماز کند حق تعالی او را در قبه ابراهیم خلیل الرحمن در بهشت ساکن
گرداند و هر که چهار یک شب را نماز کند در قیامت داخل اول جابران
و رستگاران باشد تا از صراط بگذرد مانند باد تند و داخل بهشت شود
بی حساب و هر کس سه یک شب را نماز کند هیچ ملکی نماند که آرزوی منز
لت او نزد خدا ننماید و در قیامت باو گویند که از هر دری که خواهی از درها
بهشت که میخواهی داخل شو و هر که نصف یک شب را نماز کند اگر هفتاد مرتبه
روی زمین را پر از طلا کنند و باو دهند با ثواب آن برابری نکند و این
عمل نزد خدا بهتر باشد از آزاد کردن هفتاد بنده از فرزندان اسمعیل
و هر که دو ثلث یک شب نماز کند حق تعالی باو کرامت فرماید از ثواب
حسنه بعدد ریگ بیابان عالج که کمترش از کوه احد ده مرتبه سنگینی
تر باشد و هر که یک شب تمام نماز کند که گاهی تلاوت قرآن نماید و گاهی در
رکوع بود و گاهی در سجود باشد و گاهی در ذکر خدا باشد آنقدر ثواب باو
عطا فرماید که کمترش آن باشد که بسبب آن از گناهان بیرون آید مانند

پرونی که از مادر متولد شده و بعدد خلق خدا حسنات در نامهٔ عملش بنویسند
و مثل آن درجات از برای او بلند کنند و قبر او را حق تعالی منور گرداند و گناه
و حسد را از دل او بردارد و او را از عذاب قبر پناه دهد و برات بیزاری
از آتش جهنم برای او بنویسند و در قیامت با ایمنان از اهوال قیامت محشور
شود و حق تعالی بملائکه فرماید که ای ملائکهٔ من نظر نمایید به بندهٔ من که یکشب را
بعبادت احیا کرد برای طلب خوشنودی من او را در جنة الفردوس ساکن
گردانید و در آن بهشت باو بدهید صد هزار شهر در هر شهری جمیع آنچه
خواهش آن داشته باشد و دیدها از و لذت یابد و بخاطر کسی خطور
نکرده باشد برای او مقرر کنید سوای آنچه من برای او مهیا کرده‌ام از کرامتها
و مزید الطاف و قرب جناب مقدس خود و درین باب اخبار بسیار است
و کیفیت نماز شب و دعاهای او در کتابهای دعا و حدیث مذکور است باید
که بآنها رجوع نمایند و والد حقیر علیه الرحمة و الرضوان رسالهای کبیر و صغیر درین باب
تألیف نموده اند باید که بآنها رجوع نمایند و تحصیل کنند و اگر درین کتاب متوجه
کیفیات و احکام عبادات شویم بسیار بطول میکشد ای ابوذر هیچ کس پیشانی
خود را بر بقعهٔ

خود را بر بقعهٔ از بقعهای زمین بسجده نمیگذارد مگر اینکه شهادت میدهد آن
بقعه از بقعهای زمین بسجده او در روز قیامت و هیچ منزلی نیست که جمعی
در آنجا فرود آیند مگر اینکه شهادت میدهد چون صبح میشود آن منزل یا برای ایشان
صلوات میفرستد اگر عبادت در آن کرده باشند یا بر ایشان لعنت میکنند
اگر معصیت خدا بر روی آن کرده باشند ای ابوذر هیچ صبح و شبی نیست مگر
آنکه بقعهها و قطعههای زمین بعضی از آنها دیگری را ندا میکنند که ای همسایگان من
آیا کسی بر شما گذشت که یاد کند حق تعالی را یا بندهٔ پیشانی خود را بر روی شما گذاشت
که از برای خدا سجده کند پس بعضی میگویند نه و بعضی میگویند بلی پس خود می بالد
و شادی میکند و افتخار مینماید و خود را بر همسایهای خود تفضیل میدهد بسبب
آنکه عبادت الهی بر روی او شده و بدا آنکه غفلت آدمی را بنحوی مغرور گردانیده
که جمادات از و هشیارترند و قدر عبادت و بندگی خدا را از و بیشتر میدانند
و توجیه این اخبار بچند نوع وجه میتوان نمود اول آنکه محمول بر حقیقتش باشد
و جمادات را یک نوع شعور ضعیفی بوده باشد چنانچه حق تعالی میفرماید که هیچ
چیز نیست مگر آنکه حق تعالی را تسبیح و تنزیه میکنند و متلبس بحمد اوست

ولیکن شما تسبیح آنها را نمی فهمید دویم آنکه این سخن بر وجه تقدیر باشد یعنی
اگر شعور میداشتند چنین میگفتند سیم آنکه مراد از قطعه های زمین اهل
آن قطعه ها باشند از ملائکه و صالحین جن که در قطعه زمین ساکنند و عبادت
میکنند و بسند معتبر منقولست که شخصی از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سؤال نمود که آدمی نمازهای نافله را در یک موضع بجا آورد بهترست
یا تفریق کند و در مکانهای مختلف واقع سازد حضرت فرمود که بلکه بهتر
آنست که در جاهای مختلف بجا آورد زیرا که این مکانها برای او شهادت
میدهند در روز قیامت و باسانید معتبره منقولست که هر جماعتی که در
مجلسی جمع شوند و خدا را در آن مجلس یاد نکنند و صلوات بر پیغمبر و آل
اطهار او و صلوات الله علیهم نفرستند آن مجلس در قیامت موجب حسرت
و وبال ایشان خواهد گردید ای ابوذر چون حق سبحانه و تعالی زمین را خلق
نمود و خلق نمود آنچه در زمین است از درختان هیچ درختی در زمین نبود
که بنی آدم بنزد آن درخت آیند مگر آنکه از آن منفعتی می یافتند و پیوسته
زمین و درخت چنین پر منفعت بودند تا هنگامی که بنی آدم تکلم نمودند
با ان کلمه عظیم

بان [illegible] کلمه عظیم و ناسزای بزرگ که گفتند که خدا فرزند دارد پس چون اینرا
گفتند بر خود بلرزید و نفع درختان برطرف شد حق جل و علا میفرماید که ترجمه اش
اینست که نزدیکست که آسمانها از هم شکافته شود و از عظمت شناعت
این سخن و زمین شکافته شود و در افتند کوهها و ریزه ریزه شوند بجهة
آنکه خواندند بجهة خداوند رحمن فرزندی و سزاوار نیست خدا را که فرزند
بگیرد بلکه هر چند که در آسمان و زمین اند همه مملوک و بنده او یند و این کلمه
شنیعه را کفار قریش گفتند که ملائکه دختران خدا یند و یهود گفتند که عزیر
پسر خداست و نصاری گفتند که عیسی پسر خداست و بسند معتبر از حضرت
صادق صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی هیچ درختی را خلق نکرده
مگر آنکه میوه داشت پس چون مردم گفتند که خدا فرزند گرفته است برای
خود نصف درختان میوه ایشان برطرف شد و چون شریک از برای خدا
قرار دادند درختان خار بر آوردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقو
لست که حق تعالی پیغمبری از پیغمبران خود را بسوی قومی فرستاد و چهل سال در میان
ایشان ماند و ایشانرا دعوت نمود و هیچیک از ایشان باو ایمان نیاوردند و ایشانرا

عیدی داشتند که در آن عید در کنشت خود جمع میشدند پس آن پیغمبر در یکی از عیدهای
ایشان بکنشت ایشان رفت و بایشان گفت که ایمان بخدا بیاورید ایشان گفتند که
اگر تو پیغمبری خدا را دعا بکن که خدا میوه بیارد برنگ جامهای ما و در آنروز جا
مهای زرد پوشیده بودند آن پیغمبر رفت و چوب خشکی حاضر گردانید و دعا کرد
آن چوب سبز شد و میوه زرد آلو داد و ایشان همگی خوردند و هر که خورد و نیت
آن داشت که مسلمان شود بر دست آن پیغمبر هسته آن زرد آلو از دهانش شیرین
بیرون می افتاد و هر که نیت داشت که مسلمان نشود هسته تلخ از دهانش
بیرون می آمد حاصل این سخنان اینست که آدمی ببدیهای گفتار و کردار خود را از ز
حمت صوری و معنوی محروم میگرداند چنانچه ببدیهای بنی آدم نفع درختان ظاهری
برطرف شده و برخار و خاشاک گردیده همچنین درختهای معنوی از علم و کمالات
که از مزارع دلها و بساطین سینهها میروییده بی ثمره و کم فایده گردیده چنانچه از آنروز
که شیطان تصوف باطل را در میان مردم در آورد و جناب مقدس ایزدی را
با هر خس و خاشاک متحد دانستند زمین دلهای دانایان بر خود بلرزید و از ثمره
و شجرات علم و دانایی ایشان بهره نبردند و جهالت در میان مردم کمال شد چنانچه
حق تعالی

حق تعالی مثل زده است سخن نیکو را بدرخت میفرماید که ترجمه بحسب ظاهر لفظش
آنست که آیا که نمی بینی که چگونه پروردگار مثل زده است کلمه پاکیزه را که ایمان و معار
ف حق باشد بدرخت طیب و نیکویی که بیخش محکم باشد و شاخش در آسمان
باشد یا بجانب آسمان کشیده شده باشد که میدهد میوه خود بر هر هنگامی باذن
و مشیت و اراده پروردگار رستی و میزند خدا مثلها برای مردمان تا شاید که متذکر
شوند و بیابند حق را و بعد از این میفرماید که مثل سخن ناپاک و خبیث که کلمه کفر
و عقاید فاسده است مانند درخت ناپاک تلخیست که از روی زمین بلند شده
یا کنده شده و آثار ریشه و شاخی و ثباتی نیست و وجه انطباق این تمثیل بر عقلا
ظاهرست که ایمان و عقاید ریشه اش محکم میباشد و به تشکیکات و تسویلات
متزلزل نمیشود و بزودی برطرف نمیگردد چنانچه ظاهرست که این مذهب حق
شیعه با آن دشمنان قوی که در هر عصری داشته نتوانستند که آنرا زایل گردانند
و آن مذهبهای باطل شعلهای خس و خاشاک بود که نمایشی کرد و در اندک
روزی مضمحل شد و درخت حق ریشه اش ثابت و محکم است و سر بر آسمان
رفعت کشیده و بتوفیق پروردگار رستی چه میوههای رنگارنگ از انواع عبادات

و معارف و کمالات در هر لحظه و هر ساعتی بر او میدهد و اشقیا از آنها محروم‌اند
ای ابوذر بدرستی که زمین میگرید بر مؤمن بعد از فوت او چهل روز همان احتما
لات فقره سابقه در اینجا جاریست با آنکه در این مجاز شایع است که مصیبتی
را که بعظمت یاد میکنند میگویند که آسمان و زمین بر او میگریند و این قسم تاویلات
نشدن و برظاهر گذاشتن باحتیاط اقربست و بسند معتبر از حضرت موسی بن
جعفر صلوات الله علیه منقولست که چون مؤمنی میمیرد گریه میکنند برو ملائکه
و بقعهای زمینی که در آنها عبادت پروردگار میکرده و درهای آسمان که اعما
لش را از آنجا بالا میبرده‌اند و از فوت او رخنه در اسلام میشود که هیچ چیز آن ر
خنه را نمی‌بندد زیرا که مؤمنان فقیه و عالم حصارهای اسلام‌اند که اسلام را از ضرر منا
فقان و کافران و شیاطین حفظ میکنند چنانچه حصار شهر اهل شهر را حفظ میکند بد
انکه فضیلت مؤمن زیاده از آنست که احدی وصف آن تواند کرد چنانچه بسند معتبر
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که خداوند عالمیان را وصف
نمیتوان نمود و حال آنکه در قرآن میفرماید که تعظیم نکردند خدا را و عظمت آنرا ندا
نستند آنچه سزاوار عظمت اوست پس خدا را وصف نمیکنند بقدری مگر آنکه
او اعظم است

او اعظم است از آنچه ایشان وصف کرده‌اند بدرستی که پیغمبر را وصف نمیتوان نمود
و چگونه وصف توان نمود بنده را که حق تعالی از هفت حجاب او را گذرانیده و با
او راز گفت و طاعت او را در زمین مانند طاعت خود گردانیده و فرمود که آنچه
رسول بفرماید برای شما بیاورد اخذ کنید و بآن عمل نمائید و آنچه شما را از آن نهی
نماید ترک کنید و فرمود که هر که اطاعت او کند اطاعت من کرده است و هر که
نافرمانی او کند عصیان من کرده است و امور دین را باو مفوض گردانیده و ما
اهل بیت را وصف نمیتوان کرد و چگونه وصف توان نمود جمعی را که حق تعالی هر شک
و شبهه و گناهی را از ایشان برداشته و ایشان را از جمیع عیبها و بدیها مطهر گردا
نیده و مؤمن را وصف نمیتوان نمود بدرستی که چون مؤمنی برادر خود را ملاقات
مینماید و با او مصافحه میکند پیوسته حق تعالی بسوی ایشان نظر رحمت میفرماید و
گناهان از روهای ایشان میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد و از حضرت
صادق صلوات الله علیه منقولست که چون دو مؤمن دست در گردن یکدیگر
میکنند رحمت الهی ایشان را فرو میگیرد و چون یکدیگر را در بر میگیرند از برای
محض رضای خدا اگر غرضی از اغراض دنیا نداشته باشند بایشان [illegible]

که گناهان شما آمرزیده شد عمل را از سر گیرید و چون با یکدیگر شروع بسؤال میکنند
ملائکه کاتبان اعمال بیکدیگر میگویند که دور شوید از ایشان شاید سری داشته
باشند و خدا ستر ایشان را پوشیده است راوی گفت که عرض کردم که پس سخنی
ایشان را نمی نویسند و حال آنکه حق تعالی میفرماید که هیچ سخنی نمیگویند مگر آنکه
نزد او نگهبانی و حافظ مهیاست حضرت آهی کشیدند و بسیار گریستند
و فرمودند که حق تعالی امر فرموده است ملائکه را که از ایشان دور شوند چون با
یکدیگر ملاقات نمایند برای اجلال و حرمت ایشان و اگر چه ایشان نمی یابند
و نمی نویسند اما عالم السر والخفیات میداند اعمال و گفتهای ایشان را حفظ مینماید
و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی مومن را سه
خصلت کرامت فرموده در دنیا و غلبه و رستگاری در آخرت و مهابت
در سینه ظالمان و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که مومن در پنج
نور میگردد داخل شدنش در امور و مجالس نور است و بیرون آمدنش نور است
و علمش نور است و سخنش نور است و منظرش در قیامت بسوی نور است
و بسند معتبر منقولست که جمعی از خاصان امام جعفر صادق صلوات الله علیه
در شب ماهتابی

در شب ماهتابی در خدمت آنحضرت نشسته بودند گفتند که بسیار نیکو زینت
این آسمان و چه بسیار روشن و نورانی اند این ستارگان حضرت فرمود
که شما دیدنها میگویید و چهار ملک عظیم الشان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
و عزرائیل چون بزمین نظر میکنند شما و برادران مومن شما را در اطراف
زمین مشاهده مینمایند نور شما را زیاده در آسمان از این کواکب می یابند
و ایشان نیز میگویند که چه بسیار نورانی اند این مومنان و حضرت رسول صلی
الله علیه و آله فرمود که بدرستی که مومن در آسمان معروفست و اهل آسمان او را
میشناسند چنانچه آدمی اهل و فرزندان خود را میشناسد و مومن گرامی ترست
نزد خدا از ملک مقرب و بروایت دیگر فرمود که مومن بنور الهی نظر در چیزها
میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مومن را برای ایمان مومن
مینامند که امان میدهد از جانب خدا از عذاب الهی و خدا امان او را اجازه
میفرماید و بدانکه چنانچه از احادیث معتبره ظاهر میشود اعمال در ایمان دخیل
است و ارتکاب کبایر و ترک فرایض از ایمان بدر میرود و چنانچه سابقا بوجه
اجمال باین معنی اشاره کردیم و بنده خالص را گاهی تعبیر از آن بمومن میکنند

و گاهی شیعه میگویند و گاهی ولی خدا میگویند و گاهی مؤمن و شیعه را بر کسی اطلا
ق میکنند که اعتقاد او نیک درست باشد پس مغرور نمیتوان شد باحادیثی که
در فضیلت مؤمن و شیعه و ثوابهای ایشان واقع شده است و اگر کسی رجوع
نماید باحادیثی که در باب صفات مؤمنان و شیعیان وارد شده است میداند
که مؤمن چه بسیار کمست چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مؤمن
نایابترست از گوگرد احمر و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که سزاوار آنست
که هشت خصلت در او باشد صاحب وقار باشد نزد فتنها که صادر میشود و
زود گمراه نشود و نزد بلاها صابر باشد و در هنگام نعمتها شاکر باشد و آنچه خدا باو
روزی فرموده قانع باشد و بر دشمنان خود ظلم نکند و برای دوستان متحمل وزر نشود
و بدن خود را پیوسته در تعب دارد در عبادت و مردم ازو در راحت باشند
بدرستی که علم خلیل و دوست مؤمنست و حلم و بردباری وزیر اوست و صبر سپهسا
لار لشکر اوست و رفق و همواری برادر اوست و نرمی و خلق و مدارا پدر اوست
و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که مؤمن خاموشی از
برای آنست که از گناهان سالم باشد و سخن گفتن او برای آنست که غنیمتهای
ثواب الهی

و اخبار که پیراهنها از مو پوشیده اند و کلاهها از پشم بر سر گذاشته اند و زنجیرها
در گردن کرده و بر ستونهای مسجد بسته اند چون این جماعت را مشاهده نمود ماد
رش آمد گفت ای مادر از برای من پیراهنی از موی و کلاهی از پشم بباف
تا بروم به بیت المقدس و عبادت خدا کنم با عباد و رهبانان مادرش گفت
که صبر کن تا پدرت پیغمبر خدا بیاید و با او مصلحت کنم چون زکریا آمد سخن
یحیی را نقل کرد زکریا گفت ای فرزند چه چیز ترا باعث شده است که این ارا
ده نموده و تو هنوز طفلی یحیی گفت ای پدر مگر ندیده از من خوردسال تر
که شربت مرگ را چشیده است گفت بلی پس زکریا با مادر یحیی گفت که
آنچه میگوید چنان کن پس مادر پیراهن مو و کلاه پشم برای او بافت پوشید
و رفت به بیت المقدس و با عباد مشغول عبادت گردید تا آنکه پیراهن بدن شریفش را
خورد پس روزی نظر کرد به بدن خود دید که بدنش نحیف شده گریست پس خطاب
الهی باو رسید که ای یحیی آیا گریه میکنی از اینکه بدنت کاهیده است بعزت و جلال
خودم سوگند که اگر یک نظر بجهنم کنی پیراهن آهن خواهی پوشید بعوض پلاس
پس حضرت یحیی گریست تا آنکه از بسیاری گریه رخسارش مجروح شد بحدی

که دندانش پیدا شد چون این خبر بمادرش رسید با زکریا بنزد او آمدند
و عباد بنی اسرائیل بگرد او بر آمدند او را خبر دادند که روی تو چنین مجروح
و کاهیده شده است گفت من با خبر نشدم زکریا گفت ای فرزند چرا چنین میکنی پس
من از خدا فرزندی طلبیدم که سرور سینهٔ من باشد تو چنین مرا تلخ کردی گفت ای
پدر تو مرا امر کردی که در میان دوزخ عقبه‌ایست که نمیگذرند از آن عقبه مگر
کسی که بسیار گریه کنند از خوف الهی گفت بلی ای فرزند من چنین گفتم که جهد و سعی کن
در بندگی خدا که ترا با مر دیگر امر فرموده‌اند پس مادرش با او گفت که ای فرزند
رخصت میدهی که دو پاره نمد از برای تو بسازم که بر دو طرف روی خود بگذاری
که دندانهایت را بپوشاند و آب چشمت را جذب نماید گفت تو اختیار داری
پس آن دو پاره نمد را برای او ساخت و بر رویش گذاشت و آستینهایش را
نمد از اشک چنان تر شده بود که آب از میان انگشتانش جاری شد چون حضرت
زکریا این حال را مشاهده نمود گریان شد و رو بسوی آسمان کرد و گفت خداوندا
این فرزند منست و این آب دیدهٔ اوست و تو از همه رحم کنندگان رحیم تری
پس هرگاه زکریا میخواست که بنی اسرائیل را موعظه بگوید بجانب چپ و راست
نظر میفرمود

برای اینکه فقر فخر گرامی بود شد و فقر را من فخر نکرده‌ام بلکه برای آنکه نزد حق بمقدار بودند
و لیکن فقرا را وسیلهٔ ابتلا و امتحان اغنیا گردانیده‌ام و اگر فقرا در دنیا نمی‌بودند
اغنیا مستوجب بهشت نمیشدند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مالداران امنای
ما ایشان امینند بر محتاجان ایشان پس از برای ما فقرا را محافظت نمایید تا خدا شما را
محافظت نماید و بسند صحیح منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که فقر
مؤمن را بیشتر زینت میدهد از لجام نقره که اسب را زینت میدهد و در حدیث
دیگر فرمود که فقر مرگ بزرگست و حضرت صادق علیه السلام فرمود که فقر مرگ سرخ است
راوی عرض کرد که فقر از دینار و درهم را میفرمایید فرمود که نه و لیکن مراد از فقر دین است
و از حضرت رسول صلی الله علیه منقولست که هر کس سبک شمارد و خفیف کند فقیر
مسلمانی را برای پستی که حق تعالی خدا را سبک شمرده است خدا او را در روز قیامت
خفیف و سبک میسازد مگر آنکه از این عمل توبه کند و هر که فقیر مسلمانی را گرامی دارد چون
خدا را در روز قیامت ملاقات نماید از او راضی باشد و حضرت امام رضا علیه السلام
فرمود که هر که ملاقات نماید فقیر مسلمانی را و بر او سلام کند بر خلاف سلامی که با اغنیا میکند
چون در قیامت خدا را ملاقات نماید یعنی هنگام حساب آید از او در خشم باشد

ای ابوذر بدرستی که دنیا مشغول کننده دلها و بدنهاست از یاد خدا و کار خدا بدر
ستی که حق تعالی از ما سوال خواهد کرد از آنچه تنعم کرده ایم در حلال او و پس چگونه خواهد بود
سوال نمایند از آنچه تنعم کرده باشیم در حرام او ای ابوذر من از خدا سوال کردم که روزی
بگرداند روزی هر کسی که مرا دوست دارد بقدر کفاف و عطا فرماید بکسی که مرا دشمن
دارد و بسیاری مال و فرزند بدانکه این حدیث دلالت میکند بر آنکه بر حلال نیز حساب
می باشد و سابقا احادیث گذشت که بر صرف کردن حلال مومنان را حساب نمیکنند
و ممکنست که مراد که مراد از مومنان در آنجا از مومنان خالص باشند و در اینجا مراد از آنکه
ما سوال میکنند این باشد که از بعضی از افراد مسلمانان سوال میکنند یا آنکه مراد از
حساب نکردن آن باشد که قصاص از حسنات ایشان بازای آن نمی کنند و مراد
از سوال کردن این باشد که تفحص آنها میفرمایند و بدانکه احادیث در مدح کفاف
بسیار واقع شده است چنانچه منقولست از حضرت علی بن الحسین علیه السلام
که رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشتند بشتربانی که شتر چند داشت و میچرانید و از
شیر طلبیدند در جواب گفت آنچه در پستانهای شتران است چاشت مردم قبیله
است و آنچه در ظرفهاست شام ایشانست پس حضرت فرمود که خداوندا مال
فرزندانش را

و مالش و فرزندش را بسیار کن پس گذشتند بشبان دیگر که گوسفندان
خود را میچرانید و از و شیر طلبیدند او آنچه در پستانهای گوسفندان بود دوشید
و آنچه در ظرفها بود بخدمت حضرت فرستاد و یک گوسفند نیز بهدیه فرستاده
و گفت این نزد ما حاضر بود و اگر زیاده احتیاج هست دیگر بفرستم حضرت فرمود
خداوندا بقدر کفاف او را روزی ده بعضی از اصحاب عرض کردند که یا رسول
الله برای آنکسی که سوال ترا رد کرد دعایی فرمودی که همه ما از آن کراهت
داریم حضرت فرمود که آنچه از دنیا کم باشد و کافی باشد بهترست از آنچه زیاده
باشد و آدمی را از یاد خدا غافل گرداند خداوندا محمد و آل محمد را بقدر کفاف
روزی بده و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که رسول صلی
الله علیه و آله فرمود که خداوندا روزی کن محمد و آل محمد را و هر که محمد و آل محمد را دوست
دارد عفت از محرمات و شبهات و کفاف در روزی و روزی کن کسی را که
دشمن محمد و آل محمد باشد بسیاری مال و فرزند و بسند دیگر از حضرت صادق
صلوات الله علیه منقولست که خداوند عز و جل میفرماید که بنده مومن محزون میشود
از اینکه من روزی او را بر او تنگ میکنم و حال آنکه باعث زیادتی قرب او میشود

بسلامتی و خوشحال میشود بنده مومن که روزی را بر و فراخ گردانم و حال آنکه باعث
دوری او میشود از من و در حدیث دیگر فرمود که خداوند عالمیان میفرماید که بدرستی
که خوشحال ترین تحقیق مردم و مقرب ترین ایشان نزد من مومنی است که
بهرهٔ عظیم از صلاح داشته باشد و عبادت پروردگار خود نیکو کند و در پنهانی
بندگی خدا کند و در میان مردم گمنام باشد و انگشت نما نباشد و روزی او بقدر
کفاف باشد و صبر کند بران و بزودی ترک دنیا کرد و میراث او کم باشد و گریه کنندگان
نعش کم باشد ای ابوذر خوشحال جمعی که زهد در دنیا اختیار نموده اند و ترک لذات
دنیا کرده اند و بسوی آخرت و اعمالی که موجب سعادت آخرت رغبت
نموده اند ایشان گروهی اند که زمین خدا را بساط خود ساخته اند و خاک زمین را
فرش و بستر خود قرار داده اند و از بوی خوشش با آب قناعت کرده اند که خود را
پاک از بویهای بد پاک میکنند و کتاب خدا را پیراهن تن خود گردانیده اند و
پیوسته تلاوت میکنند و بآن عمل مینمایند و دعا و تضرع بدرگاه خدا را لباس خود
ساخته اند که هرگز از خود جدا نمیکنند و دنیا را از خود بریده اند بریدنی با آنکه قرض
هیچ را قرض دادنی که در آخرت عوض بگیرند ای ابوذر زراعت آخرت عمل
صالح است

صالح است و زراعت دنیا مال و فرزندان حضرت در اینجا اشاره فرموده اند بشغل این
آیهٔ کریمه مَنْ کَانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ وَمَنْ کَانَ یُرِیدُ حَرْثَ
الدُّنْیَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ نَصِیبٍ ترجمه اش اینست که هر که
اراده نماید در دنیا کشت آخرت را یعنی عملی چند را که موجب ثواب آخرت
باشد و دین ثواب تحصیل نماید و تخم ایمان در بستان دل بکارد و بآب اعمال صالحه
آنرا پرورش دهد تا در عرصهٔ قیامت حاصل آنرا بردارد زیاده کنیم برای
او در کشت او یعنی بدهیم او را بعوض آن از ده تا هفتصد و زیاده بران تا آنکه
او را توفیق زیادتی خیرات کرامت کنیم و هر که اراده نماید زراعت
و کشت دنیا را یعنی در اعمال و افعال پیوسته غرضش تحصیل دنیا باشد
میدهیم او را بهره و نصیبی از دنیا بقدر مقتضای حکمت و مصلحت و او را در آخرت
بهره نخواهد بود و حاصلش آنست که هر که عمل خیر برای آخرت کند در عمل خود موفق
میشود و میابد برکات آن بروزگار او عاید میگردد و در آخرت حسنات او
مضاعف میگردد و هر که عمل را فقط برای دنیا بکند روزی مقدر باو میرسد اما نه
بروجهی که مدعای او باشد و مانند شیطان ثواب خود را در دنیا می یابد و او را

قال

در آخرت هیچ بهره نخواهد بود و لهذا افعال مراییان و اصحاب بدعت
در دنیا چند روزی بمدد شیطان بایشان نفعی میرسانند و در آخرت محروم
میشوند بخلاف کسی که نیت خود را برای خدا خالص کرده اند غالب اوقات در دنیا بر
اعمال ایشان ثمره مترتب نمیشود تا مزد خود را در آخرت کامل بیابند و در
دنیا عمل ایشان مشوب باغراض فاسده دنیوی نباشد زیرا که هیچ عملی را حق
تعالی بی مزد نکرده است حتی کافران هندکه ریاضتها در یافات شاقه برای
امور فاسده دنیا میکشند و چنانچه میشنویم باطل خالی نمی رسند چون از سعادت
آخرت محروم شدند باشد که مسلمانی از روی اخلاص خدا را سالها عبادت
کند و حق تعالی او را بمعنی نماید زیرا که ثواب او را در آخرت ذخیره فرموده
و مصلحت او را در این نمیدانند که در دنیا اینرا باو بدهد زیرا که غالب اینست
که او بمعنی باعث [illegible] و از خدا باز می مانند حتی آنکه در
حدیث وارد شده ایمان مؤمن چون کامل شد حق تعالی او را جواب دعا نمیدهد
تا او دعا کند و در دنیا بیش از این خواند و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که
بسا هست که مؤمن نیکی میکند مردم شکر او نمی کنند و احسان او در میان خلق مشهور
نمیشود زیرا

نمیشود زیرا که چون از برای خدا میکند نیکی و معروف او با آسمان بالا میرود و در زمینی

نمیشود زیرا که چون از برای خدا میکند نیکی و معروف او با آسمان بالا میرود و در زمینی
پهن نمیشود و نیکی و احسان کافر را شکر میکنند زیرا که معروف و نیکی او از برای مردم است
و در میان مردم منتشر میشود و با آسمان بالا نمیرود و مقبول الهی نمیگردد و در حدیث
دیگر از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله دا الفران نعمت میکردند و شکر احسان او نمیکردند با آنکه حق نعمت و احسان
بر قریش و عرب و عجمی داشت و کرا معروف و نیکی بیش بر خلق زیاده از آن حضرت
و همچنین ما اهل بیت را کفران میکنند و شکر نیکی و احسان ما را امر عمی نمیدارند و نیکان
مؤمنان نیز چنین اند که احسانها و نیکیها که [احسانهای] ایشان را کسی شکر نمیکنند و ایضاً منقولست
که مفضل بن عمر بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود که جمعی
از علمای عامه که نزد ما اند میگویند که چون حق تعالی بنده را دوست داشت ملکی از آسمان
برای رفعت شان او ندا میکند که خدا فلان شخص را دوست میدارد و شما او را دوست
دارید پس محبت او در دلهای مردم می افتد و هر بنده را که دشمن داشت منادی
از آسمان ندا میکند که حق تعالی فلان شخص را دشمن میدارد و شما او را دشمن دارید
پس عداوت او در دلهای مردم می افتد چون این را گفتم حضرت راست

نشنوند و به مرتبه بدست اشاره کرد که بو چنین است که ایشان میگویند
ولیکن چون حق تعالی بنده را دوست داشت مردم را او در زمین دوا میکند
ره که بعداوت و دشمنی او مشغول میشوند و بد او را میگویند پس آنها گناهکار
میشوند و موجب ثواب و اجر او میشوند و چون بنده‌ها دشمن دارد او را محبوب
مردم میگرداند که بنا حق مدح او کنند خوا و مدح کننده‌گان او همه گناهکار باشند
و بعد از ان فرمود که کی نزد خدا محبوب‌تر از حضرت یحیی بن زکریا بود مردم با او
عداوت کردند تا او را کشتند و کی نزد خدا محبوب‌تر از حضرت علی بن ابی طالب بود
آزار
از مردم او آزارها کشید که مبیدا نمید و کی نزد خدا محبوب‌تر از حسین بن علی بود مردم
او کردند تا او را شهید کردند و بعد انکه درین فقرات حضرت رسول صلی الله علیه و آله
اشعار فرموده‌اند بفضیلت قرآن بر دعا زیرا که فرموده‌اند که قرآن را شعار خود گردانیده
اند و دعا را دثار خود ساخته‌اند و شعار جامه ملاصق بدن را میگویند و دثار را بر جامه
دیگر که بر بالای آن پوشند اطلاق میکنند و جامه ملاصق بدن اختصاصش بآدمی
بیشتر می باشد و احادیث درین باب اختلاف دارد و از بعضی احادیث فضیلت
قرآن ظاهر میشود و از بعضی فضیلت دعا و بعضی چنین جمع کرده‌اند که اگر معنی قرآن را

باید بهترست

باید بهترست اگر نه دعا و بعضی برعکس گفته‌اند و آنچه این خاکسار را بخاطر میرسد آنست
که نسبت باحوال مختلف میباشد و آدمی باید که طبیب نفس خود باشد و در هر حال آنچه
مناسب او داند او را بران بدارد و گاه است که آدمی را حالتی بهم میرسد که قرآن آدمی را
بیشتر مرغوبست و گاه است دعا آدمی را بیشتر باعث قرب میشود مثل آنکه گاهی
است که آدمی در مقام خوفست اگر خوف سهلی دارد مناسب آنست که دعاهائی که مشتمل
بر تخویفست بخواند تا چون ماده اش مستعد شد باعث کمال آن صفت گردد و اگر خوف
بسیار دارد دعاهای رجا بخواند تا خوف بیأس نینجامد و همچنین در باب رجا و سایر
صفات نفسانی و همچنین در باب قرآن خواندن و بسیارست که آدمی آیه یا دعائی
مکرر خوانده است و چندان درو تاثیر نکرده است و در بعضی احوال که موافق حال
او افتاد چندان درو اثر میکند که ما فوق آن متصور نیست و چندان ازین معارف براو
فایض میشود که احصا نمیتوان نمود و درین باب سخن بسیارست و عرصه سخن تنگست
اگر خدا خواهد در محل مناسب بیان شود ان شاء الله تعالی ای ابوذر بدرستی که پروردگار
من مرا خبر داد و فرمود که بعزت و جلال خودم سوگند میخورم که نمی یابند عابدان از هیچ
عملی آنچه از گریه می یابند نزد من از ثواب و قرب و بدرستی که من از برای ایشان

بنا میکنیم در اعلای مراتب بهشت در جوار پیغمبران و مقربان خود قصری را که هیچ کس
در آن قصر و مرتبه با ایشان شریک نباشد ابوذر گفت که عرض کردم که یا رسول الله
کدام یک از مومنان زیرکتر و عاقلتر است فرمود آنانکه یاد مرگ بیشتر میکنند و تهیه آنرا نیکوتر
درست میکنند ای ابوذر چون نور در دل آدمی داخل شد آن دل گشاده و فراخ
میشود ابوذر گفت علامت اینحالت چیست پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول
الله فرمود که علامت منور بودن و گشادگی دل میل آدمیست بسوی آخرت
که خانهٔ جاویدیست و رجوع کردن بکاری کردن که برای آنخانه بکار آید و پهلو تهی
کردن از دنیا که خانهٔ فریب و مکر و غفلتست و مستعد و مهیا شدن برای مرگ
پیش از آنکه در رسد بدانکه احادیث در باب فضل گریستن برای خدا سابقا
ایراد نمودیم و از عقل و شرع معلوم است که تضرع بدرگاه بی نیاز مورث سعادت
دنیا و آخرتست و گریه را مراتب بسیار است و هر کسی در خور مرتبهٔ خود از بیم و
امید گریه میکند و بعضی از خدا میطلبند و دیگری خلاصی جهنم میطلبد و دیگری بهشت
میطلبد و دیگری قرب میطلبد تا مرتبهٔ محبان که از هر قطره اشک هزار لذت میبرند و
هیچ لذتی را با این برابر نمیکنند چنانچه در آخرت کسی شریک قصر ایشان نیست
در دنیا نیز کسی

در دنیا نیز کسی از لذت ایشان خبر ندارد و احادیث در باب یاد مرگ کمی دنیا و باعمال
حالی مهیا بودن [illegible] آن شدن که چون در رسد آدمی با حسرت نباشد نیز گذشت
و معنی دل را نیز بیان کردیم و روشنی دل بعلم و معرفت و محبت و نیات صادقه
و صفات حسنه می باشد زیرا که چنانچه روشنیهای ظاهری دیدهٔ ظاهر را بینا میکند
که تمیز کند میان اشیا و حقیقت الوان و اشخاص را ابراز نماید و نورهای ظاهری را کم
نکند همچنین علم و معارف موجب اینست که دیدهٔ دل بینا شود و نفس ناطقهٔ انسانی
که از آن تعبیر بقلب میکنند تمیز میان نیک و بد بکند و راه حق را بیابد و گم نکند و همچنین
هر یک از صفات حسنه و نیات صحیحه که او را باعمال شایسته داعیها اند چنانچه بمنزلهٔ چرا
غی و مشعلی بلکه خورشیدی اند برای نفس که باین انوار در دلهای کاملان چراغهاست
از علم و معرفت و انواع کمالات روحانی و گشادگی دل کنایه از استعداد قبول هدا
یت و معارف الهی است پس زیرا که دلهای اشقیا مانند ظرفیست میان پر که گنجایش
معارف مختلف است بسبب کمال و نقص ایشان در مراتب ایمان بعضی از ایشان
پیاله ایست که گنجایش اندکی از علوم و معارف دارد و اگر زیاده از قدر حوصله اش
بآن بریزند از سر بدر میرود و از بسیاری عبادات و کمالات وسعت زیاده میشود

استعداد قبول معارف بیشتر میشود تا آنکه بمنزلهٔ دریایی میشود که از چند نهرهای حکمتی
بر و بر بزند مطلق او را از جا بدر نمی آورد و آن انوار معنوی سبب این است و که میشود
دل اینکه او را سبب ادراک قبول حق میگردد که قبایح دنیا و بیحیاها را بداند و ترک آنها
نماید و محاسن اعمال حسنه و درجات رفیعهٔ آخرت و کمالات معنوی را دانسته
طالب آنها شود و بتحصیل آنها خود را مستعد ترک کرد ای ابوذر از
نهیهای خدا بپرهیز و از خدا بترس و بمردم چنین بنما که از خدا میترسی برای آنکه
ترا گرامی دارند و دولت مایل بتو و رو به تو بیاید ای ابوذر باید که ترا در هر کاری
که کنی نیت قربتی باشد که جمیع کارهای تو از برای خدا کنی حتی خواب کردن و چیزی
خوردن را ای ابوذر باید که در سینهٔ تو جلال و بزرگواری خدا عظیم باشد و خدا را
بسبک یاد نکنی چنانچه جاهلان سگ را اگر و بد بد میگویند که خداوندا او را خوار کن
و چون با خوک برخورند میگویند که خداوندا او را خوار کن و احادیث در حرمت
ریا در اول کتاب ایراد نمودیم و از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقول است
که حضرت عیسی علیه السلام بحواریان فرمود که بحق و راستی میگویم که بکار شما نمی آید
که ظاهر خود را نیک کنید که خوش آینده باشد و دلهای شما خبیث فاسد باشد باید که پوست بدنها

در دنیا نیز دلیره

باشد و اگر نه گذشت که ذکر خدا در همه حال خوبست و در احادیث وارد است که در صغیر
و کبیر امور باید که بخدا متوسل باشند و از او استعانت جویند و جمیع حاجات خود را
از خورد و بزرگ از او سوال نمایند و این معنی عین تعظیم الهی است که خود را و قدرت
و توانایی خود را ناچیز دانند و در جمیع امور خود را محتاج خداوند خورده اند و بدانند که
هیچ چیز بزرگ نزد قدرت او نیست و یک نسبت دارد و تفصیل اینها انشاء الله بعد از این مذکور
خواهد شد ای ابوذر بدرستی که حق تعالی را ملکی چند هست که پیوسته ایستاده اند از
خوف الهی و سر بالا نمیکنند تا روزی که صور بدمند و میدمند و آخر که همگی خلق بالا زنند
میشوند بس جمیع ملائکه در آن حال میگویند که خداوندا تو منزه میدانیم از جمیع نقایص
بعض و عیبها و از آنکه عبادت ما مقابل درگاه تو باشد و ترا بر جمیع نعمتها شکر میکنیم
عبادت ترا نکرده ایم چنانچه سزاوار است که ترا عبادت کنند و اگر کسی عمل هفتاد
پیغمبر داشته باشد هر آینه عمل خود را اندک خواهد شمرد از شدت اهوال که در
آن روز مشاهده مینماید و اگر دلوی از غسلین جهنم که چرک و ریم اهل جهنم است
که در قعر جهنم در دیگ جهنم جوشیده است در مشرق آفتاب بریزند از حدت
حرارت آن بجوشد مغز سر آنجماعتی که در مغرب آفتاب اند چنانچه [illegible]

در صحرای محشر محشور شوند و بصدا آیند تا آنکه احدی نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسلی مگر آنکه برو
نو در افتند و هر یک استغاثه کنند که پروردگارا بر نفس ما رحم کن و ما را نجات
بخش و همه در اندیشه خود باشند حتی ابراهیم خلیل اسحق فرزند خود را فراموش
کنند و بحال خود مشغول باشند و گویند که ای پروردگار من خلیل توام ابراهیم مرا در این
روز از رحمت خود فراموش مکن و لطف خود را از من باز مگیر بدانکه از جمله عقا
یدی که اقرار بآنها واجبست و از ضروریات مذهبست و انکار آنها کفرست
اقرار کردن ببهشت و دوزخ است و باید اعتقاد داشت که بهشت و دوزخ
الحال موجودند چنانچه بسند معتبر منقولست که ابو الصلت هروی از حضرت علی
بن موسی الرضا صلوات الله علیه سوال نمود که بهشت و دوزخ الکنون موجود هستند
فرمود که بلی بدرستیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله داخل بهشت شدند
و جهنم را مشاهده فرمودند در شب معراج ابو الصلت عرض نمود که جمعی
میگویند که حق تعالی مقدر فرموده است که موجود سازد بهشت و دوزخ را و
هنوز خلق نفرموده است حضرت فرمود که جمعی که این سخن را میگویند از ما
نیستند و ما از ایشان نیستیم و کسی که انکار خلق بهشت و دوزخ کند

تکذیب

تکذیب پیغمبر کرده است و هیچ بهره از ولایت ما ندارد و همیشه در آتش جهنم خواهد بود
و بعد از آن حضرت استدلال بآیات و احادیث فرمودند که دلالت بر خلق
آنها میکنند و بسند معتبر از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمود که و الله که بهشت خالی نیست از ارواح مومنان از روزی که خدا
آنرا خلق فرموده است و آیات و اخباری که دلالت برین مطلب کند بسیار است
باید اعتقاد داشت که کفار مخلدند در عذاب جهنم و عذاب از ایشان هرگز برطرف
نمیشود و غیر ایشان از فرقههایی که غیر حقند از اثنا عشری اند هر یک که در مذهب
خود متعصب و در سخنند و عقل ایشان کامل است و حجت بر ایشان تمام شده
ایشان نیز در جهنم مخلد خواهند بود و اگر عقل ایشان ضعیف باشد و در مذهب
باطل خود راسخ نباشند و محبت اهل بیت علیهم السلام داشته باشند مثل
زنان و جمعی که ضعیف العقلند و جمعی که تمیز میان حق و باطل نمیتوانند کرد حال
ایشان موقوفست بامر الهی و ممکنست که حق تعالی بفضل خود ایشانرا از جهنم
نجات دهد و فاسقان و صاحبان گناه کبیره از مومنان اثنی عشری مستحق
شفاعت و رحمت میباشند و ممکن است که حق تعالی بفضل کامل خود ایشانرا

بیامرزد و بجهنم نبرد و اگر بجهنم روند البته مخلد نخواهند بود و آخر نجات می یابند و داخل
بهشت میشوند و کسی منکر ضروری از ضروریات دین باشد مثل وجوب نماز و روزه
و حج و زکوة و بهشت و دوزخ و معاد جسمانی و غیر اینها از امور که ضروری دینی شده است
و هرکه صاحب آن دینست او را شنیده است او کافرست و مرتدست و مخلد در
آتش جهنم است هر چند بحسب ظاهر اظهار اسلام کند و تفصیل این کلام را این
مقام گنجایش ندارد و بسند صحیح از ابو بصیر منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که ای فرزند رسول خدا مرا بترسان از عذاب
الهی که دلم بسیار قساوت بهم رسانیده است فرمود که ای ابو محمد مستعد باش
برای زندگانی دور و دراز که زندگانی آخرتست که آنرا نهایت نیست و فکر آن
زندگانی را بکن و تهیه آنرا درست کن بدرستی که جبرئیل روزی بنزد حضرت
رسول صلی الله علیه و آله آمد و ترش کرده بود و آثار اندوه از چهره اش ظاهر بود و پیش
از این هرگاه که می آمد متبسم و خندان و خوشحال می آمد حضرت فرمود که ای
جبرئیل چرا امروز غضبناک و محزون آمده جبرئیل گفت که امروز دمهایی را
که بر آتش جهنم می دمند از دست گذاشتند فرمود که دمهای آتش جهنم

چیست

چیست ای جبرئیل گفت یا محمد حق تعالی امر فرمود که هزار سال بر آتش جهنم دمیدند تا سفید
شد پس هزار دیگر دمیدند تا سرخ شد پس هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد
و اکنون سیاهست و تاریک و اگر قطره از ضریع که عرق اهل جهنم و چرک و ریم فرجهای
زناکار است که در دیگهای جهنم جوشیده و بعوض آب باهل جهنم میخورانند در
آبهای اهل دنیا بریزد هر آینه جمیع اهل دنیا از گندش بمیرند و اگر یک حلقه
از زنجیری که هفتاد ذرعست و بر گردن اهل جهنم میگذارند بر دنیا بگذرد از گرمی
آن دنیا بگدازد و اگر پیراهنی از پیراهنهای اهل آتش را در میان زمین و آسمان بیاویزند
اهل دنیا از بوی بد آن هلاک شوند پس چون جبرئیل اینها را بیان فرمود حضرت
رسول و جبرئیل هر دو بگریه در آمدند پس حق تعالی ملکی فرستاد بسوی ایشان که پر
وردگار شما سلام میرساند شما را و میفرماید که من شما را ایمن گردانیدم از اینکه
گناهی کنید که مستوجب عذاب من شوید پس بعد از آن هرگاه جبرئیل
بخدمت آنحضرت می آمد متبسم و خندان بود پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که
در آن روز اهل آتش عظمت جهنم و عذاب الهی را میدانند و اهل بهشت عظمت
بهشت و نعیم آنرا میدانند و چون اهل جهنم داخل جهنم میشوند هفتاد سال سعی میکنند

تا خود را بالای جهنم میرسانند پس چون بکنار جهنم رسیدند ملائکه گرزهای آهنین بر کلهٔ
ایشان میکوبند تا بقعر جهنم برمیگردند پس پوستهای ایشانرا تغیر میدهند و پوست
تازه بر بدن ایشان می پوشانند که عذاب در ایشان بیشتر تاثیر کند پس حضرت
با ابو بصیر گفت که آنچه گفتیم ترا کافیست گفت بلی بس است مرا و کافی است و بسند
معتبر از عمرو بن ثابت منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که اهل
جهنم در آتش فریاد میکنند مانند سگان و گرگان که فریاد کنند از شدهٔ آنچه بایشان
میرسد از الم عذاب الهی چه گمان داری ای عمرو بگروهی که ایشانرا مرگ نمیباشد
که از عذاب نجات یابند و عذاب ایشان هرگز سبک نمیشود و در میان آتش
تشنه و گرسنه باشند و کوران و گنگان و کران باشند و رویهای ایشان سیاه شده باشد
محروم و نادم و پشیمان و غضب کرده پروردگار خود و رحم بر ایشان نکنند و عذاب
ایشانرا تخفیف ندهند و آتش بر ایشان افروزند و از حمیم گرم جهنم بعوض آب
آشامند و از زقوم جهنم بعوض طعام خورند و بقلابهای آتش بدنهای ایشانرا بدرند و
گرزهای آهنی با آتش تفسنده بر سر ایشان کوبند و ملائکه بسیار غلیظ شدید ایشانرا در شکنجه
دارند و بر ایشان رحم نمیکنند و برو ایشانرا در آتش میکشند و با شیاطین ایشانرا
زنجیر میکنند

زنجیر میکنند و در غلها و بندها ایشانرا مقید میسازند و اگر دعا کنند دعای ایشان مستجاب نمیشود
و اگر حاجتی طلبند بر آورده نمیشود اینست حال جمعی که بجهنم میروند و منقولست در تفسیر
این آیه که حق تعالی میفرماید که جبارها میشوند بعد از زندگانی دنیا بجهنم میبرند و بخورد ایشان میدهند
از آبی که روان میشود از پوست و گوشت اهل جهنم از چرک و ریم و زرد آبی که از تن دوز
خیان چکیده و بتکلف و رنج تمام جرعه جرعه میخورد آنرا و بحلقومش فرو نمیرود و در از
غایت تلخی و گندگی و از همه طرف مرگ باو میرسد و بحال مرگ می باشد و آرزوی
مرگ میکند ولیکن او را مرگ نمیباشد و نمی میرد و بعد از هر عذابی عذاب سخت تر برای
اوست فرمود که آن صدید جهنم را چون نزدیک او می آورند رویش بریان میشود
و پوست و گوشت رویش در آن میریزد پس چون بخورد امعاء و احشایش پاره پاره
میشود و بزیر پس میرود و از هر یکی از ایشان مانند رودخانه از چرک و ریم روان
میشود و آنقدر میگریند که از آب دیدهٔ ایشان نهرها جاری میشود و در رویهای
ایشان جویها بهم میرسد بعد از آن اشک منقطع میشود و خون بجای اشک میبارند
بحدی که کشتیها در آب دیدهٔ ایشان جاری میتوان کرد و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که جهنم را هفت در است از یکدر [illegible]

[illegible] داخل میشوند و از یکدر مشرکان و کافران داخل
میشوند از ان جماعتی که هرگز بخدا ایمان نیاورده اند و از دیگری بنی امیه داخل میشوند
که مخصوص ایشان است و کسی با ایشان دران در شریک نیست و یکدر دیگر
باب لظی است و یکدر دیگر سقر است و یکدر دیگر باب هاویه است که هر کسی از ان
در داخل شود هفتاد سال در جهنم فرو میروند پس جهنم جوشی میزنند و ایشان را بطبقه
بالای جهنم می افکنند پس باز هفتاد سال دیگر فرو میروند و ابدالاباد در جهنم حال ایشان
اینست و یکدر دیگر دریست که دشمنان ما و هر که با ما جنگ کرده و هر که یاری ما نکرده دا
خل جهنم میشوند و این بزرگترین درها است و گرمی و شدت تش از همه بیشتر است
و منقولست از ابن عباس که دو یهودی بخدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات
الله علیه آمدند و پرسیدند که بهشت و دوزخ در کجایند حضرت فرمود که بهشت
در آسمان است و جهنم در زمین است و بسند معتبر منقولست که از حضرت صادق
صلوات الله علیه پرسیدند از معنی فلق فرمود که دره ایست در جهنم که دران
هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد هزار بیت است و در هر بیتی هفتاد
هزار مار سیاه است و در شکم هر ماری هفتاد هزار سبوی زهر است و جمیع اهل

جهنم را برین

جهنم را برین دره گذر می افتد و در حدیث دیگر فرمود که این آتش شما که
در دنیا است یکجزو است از هفتاد جزو آتش جهنم که هفتاد مرتبه آنرا باب خاموش
کرده اند و باز افروخته شده است اگر چنین نمیکردند هیچکس طاقت نزدیکی آن نداشت
و بدرستی که جهنم را در روز قیامت بصحرای محشر خواهند آورد که صراط را بر روی
او بگذارند پس جهنم فریادی در محشر بر آورد که جمیع ملائکه مقربین و انبیای مرسلین
از بیم آن بزانوی استغاثه در آیند و در حدیث دیگر منقولست که غساق وادی است
در جهنم که دران سیصد و سی قصر است و در هر قصری سیصد خانه است و در هر خانه
سیصد زاوی است و در هر زاویه ماریست و در شکم هر ماری سیصد و سی
عقربست و در نیش هر عقربی سیصد و سی سبوی زهر است که اگر یکی از ان
عقربها زهر خود را بر جمیع اهل جهنم بریزد از برای هلاک همه کافیست و در حدیث
دیگر منقولست که درکات جهنم هفت است مرتبه اول جحیم است که اهل آن مرتبه را بر
سنگهای تافته میدارند که دماغ ایشان مانند دیگ بجوش می آید و مرتبه دوم
لظی است که حق تعالی در وصف آن میفرماید که بسیار کشنده است دست و پای
کافران را با پوست سر ایشان را بجانب خود میکشد کسی را که پشت کرده بحق و رو گردانیده

از معبود مطلق و جمع کرده است مالهای دنیا را و حفظ کرده و حقوق الهی را از آن
ادا ننموده مرتبهٔ سیم سقر است که حق تعالی در وصف آن میفرماید که سقر آتشیست
که باقی نمیگذارد پوست و گوشت و عروق و اعصاب و عظام را بلکه همه را میسوزاند
و باز حق تعالی آن اجزا را باز میگرداند و آتش دست بر نمیدارد و باز میسوزاند و آتشیست
بسیار سیاه کنندهٔ پوست کافران با ظاهر و هویداست برای ایشان و بر آن موکلند
نوزده ملک یا نوزده نوع از ملائکه و مرتبهٔ چهارم حطمه است که از آن شرارها جدا میشود
مانند کوشک عظیم که گویا شتران زردند که بهوا میروند و هر که را در آن افکنند او را در
هم میشکنند و میکوبد مانند سرمه و روح از ایشان مفارقت نمی نماید و چون مانند
سرمه ریزه شدند حق تعالی ایشان را بجانب اول برمیگرداند و طبقهٔ پنجم هاویه است
که در آنجا گروهی هستند که فریاد میکنند که ای مالک بفریاد ما برس چون مالک بفریاد
ایشان میرسد ظرفی از آتش برمیگیرد که مملوست از چرک و خون و عرقی که از بدنهای
ایشان مانند مس گداخته با ایشان میخورانند پس چون نزدیک روی ایشان می آورد
پوست و گوشت روی ایشان در آن میریزد از شدت حرارت آن چنانچه حق تعالی میفرماید
که برای ستمکاران آماده کرده ایم آتشی را که احاطه کند بایشان سراپردهای آن

و اگر استغاثه

یغاثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه

اگر استغاثه نمایند از تشنگی بفریاد ایشان میرسند بآبی که مانند مس گداخته باشد که چون بنزدیک
دهان ایشان برند بریان کند روبهای ایشان را بد شرابیست مهل برای ایشان و بد تکیه
گاهیست آتش از برای ایشان و هر که در هاویه انداختند هفتاد سال در آتش فرو رود
و هر چند که پوستش بسوزد حق تعالی بدل آن پوست دیگر بر بدنش برویاند و طبقهٔ ششم
سعیر است که در آن سیصد سراپرده از آتش است و در هر سراپرده سیصد قصر است
از آتش و در هر قصری سیصد خانه از آتش هست و در هر خانه سیصد نوع از عذاب
مقرر هست و در آنجا مارها و عقربها از آتش هست و کندها و زنجیرها و غلها از آتش
افروخته و طبقهٔ هفتم جحیم است که فلق در آنجاست و آن چاهیست در جهنم که چون
در آنرا میگشایند جهنم مشتعل میشود و این طبقه بدترین طبقات دوزخ است و
صعود کوهیست از مس در میان جهنم و اثام رودخانه ایست از مس گداخته که
بر دور آن کوه جاریست و این موضع بدترین جاهای این طبقه است و از حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که در جهنم وادی هست که آنرا سقر مینامند
و از آن روز که او را خدا خلق کرده است نفس نکشیده و اگر خدا او را رخصت فرماید
که بقدر سوراخ سوزنی نفس کشد هر آینه جمیع آنچه در روی زمینست بسوزاند و اهل

جهنم بخدا پناه میگیرند از حرارت و گند و بدی و کثافت آن وادی و آنچه خدا در آنجا برای
اهلش از عذاب مهیا فرموده در آن وادی کوهیست که جمیع اهل آن وادی پناه
میگیرند بخدا از گرمی و تعفن و کثافت آن کوه و عذابهایی که خدا برای اهلش
مقرر فرموده و در آن کوه دره‌ایست که اهل آن کوه بخدا استعاذه مینمایند از گرمی
و گند و کثافت آن دره چاهیست که اهل آن دره از گرمی و تعفن و عذاب شدید
آن چاه پناه میبرند بخدا و در آن چاه ماری هست که جمیع اهل آنچاه از خباثت و تعفن
و کثافت آن مار و آنچه خدا در نیشهای او از زهر مقرر فرموده بخدا استعاذه مینمایند
و در شکم آن مار هفت صندوق است که آنها جای پنج کس از امتهای گذشته و دو
کس از این امت اما آن پنج کس یکی قابیل است که برادر خود هابیل را کشت و نمرود
که با ابراهیم منازعه کرد و گفت من میمیرانم و زنده میکردانم و فرعون است که دعوای
خدایی کرد و یهود است که یهود را گمراه کرد و پولس است که نصاری را گمراه کرد و
از این دو اعرابی اند که ایمان بخدا نیاوردند [illegible] بسند صحیح از حضرت صا
دق صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در شبی
که بمعراج میرفتم در عرض راه صدایی مهیبی شنیدم که از آن خائف شدم جبرئیل
گفت که شنیدی

گفت که شنیدی یا محمد گفتم بلی گفت
گفت که شنیدی یا محمد گفتم بلی گفت که این سنگی بود که هفتاد سال قبل از این از کنار جهنم انداخته
بودم اکنون بقعرش رسیده است فرمود که بعد از آن دیگر آن حضرت را خندان
ندیدند تا از دنیا مفارقت فرمود پس حضرت رسول فرمود که چون داخل آسمان
اول شدم هر ملکی که مرا دید خندان و خوشحال شد تا آنکه رسیدم بملکی از ملائکه که از آن
عظیمتر ملکی ندیدم با هیأتی بسیار منکر و غضب از جبینش ظاهر پس آنچه ملائکه دیگر از
تحیت و دعا نسبت بمن بجا آورده بودند او نیز بجا آورد و لیکن نخندید و خوشحالی
که دیگران داشتند او نداشت از جبرئیل پرسیدم که این کیست که من از دیدن او
بسیار ترسان شدم گفت گنجایش دارد که از او بترسی ما همه از او ترسانیم این
مالک خازن جهنم است هرگز نخندیده است و از روزی که حق تعالی او را والی
جهنم گردانیده است تا حال هر روز خشم و غضبش بر دشمنان و اهل معصیت زیاده
میگردد و خدا این ملک را خواهد فرمود که انتقام از ایشان بکشد و اگر با کسی خنده
ملاقات کرده بود بعد از این میکرد البته بروی تو میخندید و از دیدن تو اظهار فرح
مینمود پس من برو سلام کردم و رد سلام بمن نمود و مرا بشارت بهشت داد پس
من بجبرئیل گفتم چون جمیع اهل سموات او را اطاعت مینمایند بفرما که آتش دوزخ را

بمن بنماید جبرئیل گفت که ای مالک بمحمد بنما آتش جهنم را پس پرده را برگرفت و دری از درهای
جهنم را گشود ناگاه ازان زبانهٔ بآسمان بلند شد و ساطع گردید و بخروش آمد که من در
بیم شدم پس گفتم که ای جبرئیل بگو که پرده را بیندازد فی الحال مالک امر فرمود آن زبانه را
که بجای خود برگردد پس برگشت و در حدیث دیگر وارد شده است در تفسیر این آیه که
حق تعالی میفرماید که بریده شده است برای کافران جامها از آتش و این آیه برای
بنی امیه نازل شده است که آتش ایشانرا فرا گیرد چنانچه جامه آدمی را فرا میگیرد
پس لب زیرین ایشان چنان بیاویزد که بناف ایشان برسد و لب بالای ایشان بمیانهٔ
سر ایشان برسد و بعد ازین آیه حق تعالی میفرماید که بریزند از بالای سر ایشان آب
جوشان که بگدازد از غایت حرارت آنچه در شکم ایشانست از امعا و احشا و پوستها را
و برای ایشان گرزهای از آهن آماده کرده اند که هرگاه خواهند که از آتش بیرون آیند
از کثرت شدت و الم برگردانند ایشانرا بآن گرزها در آتش و گویند بایشان که بچشید
عذاب آتش سوزنده را و در حدیث وارد شده است که اگر گرز ازان گرزها را در زمین
جمیع جن و انس جمع شوند و خواهند که آنرا بردارند نتوانند برداشت و از حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که فرمود از برای اهل معصیت نقبها در میان

آتش زده اند

آتش زده اند و پاهای ایشانرا در زنجیرها کرده اند و دستهای ایشانرا در گردن غل کرده اند
بر بدنهای ایشان پیراهنها از مس گداخته پوشانیده اند و جبهها از آتش برای ایشان
بریده اند و بر ایشان بسته اند و در میان عذابی گرفتار اند که گرمیش بنهایت رسیده
و درهای جهنم را بر روی ایشان بسته اند پس هرگز آنها را نمی گشایند و هرگز نسیمی
بر ایشان نمی وزد و هرگز غمی از ایشان بر طرف نمیشود و عذاب ایشان پیوسته
شدید است و عقاب ایشان همیشه تازه است نه خانهٔ ایشان فانی میشود و نه عمر
ایشان بسر می آید بمالک استغاثه میکنند که از پروردگار خود بطلب که مارا بمیراند او
در جواب میگوید که همیشه درین عذاب خواهید بود و نسبت بشما این عذاب کم نمیشود
و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در جهنم چاهیست که اهل جهنم
ازان استغاثه مینمایند و آن جای هر متکبر جبار معاند است و هر شیطان متمرد
و هر متکبری که ایمان بروز قیامت نداشته باشند و هر که عداوت آل محمد علیهم السلام
داشته باشد و فرمود که کسی در جهنم عذابش از دیگران سبکتر باشد کسی است
که در دریایی از آتش باشد و دو نعل از آتش در پای او باشد و بند نعلینش از
آتش باشد که از شدت حرارت آن مغز دماغش مانند دیگ در جوش باشد و گمان

کنند که از جمیع اهل جهنم عذابش سخت‌تر است و حال آنکه عذاب او از همه سهل‌تر باشد و
در حدیث دیگر وارد شده است که فلق چاهیست در جهنم که اهل جهنم از شدت حرارت
آن استعاذه مینمایند و فلق از خدا طلب نمود که نفسی بکشد چون نفس کشید جهنم را
سوزانید و در آن چاه صندوق از آتش هست که اهل آن چاه از گرمی و حرارت آن
صندوق استعاذه مینمایند و آن تابوتیست که در آن تابوت که شش کس از پیشینیان
و شش کس از پسینیان جا دارند شش کس اول قابیل پسر آدم است که هابیل برادر
ش را کشت و نمرود که ابراهیم را در آتش انداخت و فرعون و سامری
که گوساله پرستی را دین خود کرد و یهودا که یهود را گمراه کرد و بولس است که نصارا را
گمراه کرد اما [illegible]
[illegible] جهنم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود که اگر در این مسجد
صد هزار نفر یا زیاده باشند و یکی از اهل جهنم نفسی بکشد و اثر آن با ایشان برسد هر آینه
مسجد و هر که در آنست بسوزد و فرمود که در جهنم مارها است بکلفتی گردن شتران که یکی
از ایشان که میگزد کسی را چهل قرن یا چهل سال درد آن مینماید و عقربها است بدر
شتی استر که اثر گزیدن آنها نیز تا آن مدت میماند و از عبدالله بن عباس منقول

ست که جهنم را

تعلیم نفرمود و تکلیف ننمود و جمعی را که بلطف کامل خود از جمیع کمالات معصوم
گردانید و محرم ساخت کبریای خود ساخت در علم و عمل بدرجه قصوی رسانید
و زبان مکالمه و مناجات تعلیم ایشان نمود و ایشان بتکمیل خلایق فرستاد که راه بندگی تعلیم
ایشان نمایند چنانچه بلا تشبیه اگر سلاطین که از طور و آداب مجالس ملوک اطلاع نداشته
باشد در آورند و کسی از مقربان آداب شناس آن درگاه است معلم او نباشد البته از او
حرکتی چند به ادا نامه صادر خواهد شد که لایق آن مجلس شریف نباشد مستحق ملامت بوده
باشد پس کسی را اعتماد نرسد که بمجالس قرب سلطان الملوک بیرون بیروی طریقه شرع معلوم کسان
نبوه میتواند رسید یا بعبادت اختراعی که بخاطر او رسید یا ناقصی مثل او که بوحی الهی بمراتب
رسیده باشند مقرب آنجناب میتواند گردید گر دیده بصیرت ترا بنور ایمان روشنی ساز نشر
و در دقایق آدابی که در هر عبادت مقرر ساخته اند تفکر نمایی خواهی دانست که بیرون پنجه است
حواسی و اوهام و تفکر بارسایی عقل [illegible] بر این قصور [illegible] آموز بیرون متابعت
اخبار بمراتب کمال چایز نمیتوان شد فصل دوم بدانکه از آیات بسیار و احادیث بیشمار ملحوظ
ظاهر است که غرض از خلق آسمان و زمین و عرش و کرسی و جمیع مخلوقات معرفت و عبادت است و هر دو
بیکدیگر بسته است معرفت کامل و نافع بدون عبادت حاصل نمیشود و عبادت شایسته بدون

معرفت و علم بهم میرسد چنانچه تمثیل کرده اند علم را بچراغ و عبادت را براه پیمودن پس راه اگر
اگر چراغ در دست داشته باشی و در یک مقام ایستاده باشی بغیر چند ذرع مسافت را نه
بینی و هر چند بیشتر میروی بر تو بیشتر ظاهر میگردد بلکه عمل روغن این چراغ است اگر
چراغ را مدد روغن نرسد زود منطفی میشود و بدانکه هر عملی را روحی و بدنی می باشد
بدن عمل عبادت از اعمال ظاهریست که آن عبادت را بآن اطلاق میکنند و روحش
عبارت از آداب و شرایط و کیفیاتیست که کمال آن عمل با آنهاست مانند اخلاص و حضور
قلب و سایر شرایطی که در قبول نماز درکار است پس نماز بدون این شرایط از ثبات
جسد بی روحیست چنانچه قالب بی روح از او کاری نمی آید چنین نمازی بی شرایط چنانچه
ثمره نمی بخشد نمی بینی که خداوند عالمیان در وصف نماز میفرماید یعنی نماز نهی و منع
میفرماید از بدیها و اعمال ناشایست پس نماز مثل تو که ترا از بدیها باز نمیدارد از
نقصان شرایط و آداب است فصل سیم بدانکه شرایط اعمال را در این رساله احصا
نمیتوان نمود ولیکن اشاره ببعضی از شرایط که کلیه جامعه بآن اشاره دارد و مجمل میفرمایند جمیع ارکان
عبادات که بسبب آن مورث ثمرات میشود از عادات امتیاز بهم میرساند نیت است چنانچه
منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی عمل نیست مگر به نیت و کلینی بسند معتبر از حضرت

صادق

صادق علیه السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که نیت مومن بهتر است از
عمل او و نیت کافر بدتر است از عمل او و هر عمل کننده موافق نیت خود عمل میکند و ایضا از آن
حضرت روایت نموده که در تفسیر این آیه یعنی تا بیازماید شما را که کدام یک از شما نیکو
کارترید که حضرت فرمود که مراد این نیست که کدام بیشتر عمل کرده باشد بلکه مراد این است که هر
که عملش درست تر و بصواب حق نزدیکتر باشد و عمل صواب آن است که با خوف الهی و نیت
صادق و درست باشد و باقی ماندن بر یک عمل و سعی نمودن که از برای خدا خالص گردد و بهتر است
از اصل عمل و عمل خالص آن است که نخواهی کسی غیر خدا و خدا ترا بر آن مدح و ستایش نماید و نیت
بهتر است از عمل بلکه همین نیت عمل است و پس بعد از این فرمود یعنی بگو ای محمد که هر کس کار
میکند بر شاکله خود حضرت فرمود که شاکله نیت است و در معنی نیت اشتباه بسیار واقع
شده و اکثر مردم بحقیقت آن راه نیافته اند و بعضی از عوام را گمان این است که نیت آن لفظ
نیست که بآن تلفظ مینمایند در هنگام شروع کردن بوضو و نماز و غیر آن هر چند در خاطر ایشان
معنی نیت نباشد و این باطل و بی فایده است و بعضی که از این درجه ترقی نموده اند نیت را
بخاطر گذرانیدن آن الفاظ و تعقل معانی آن میدانند و این نیز خطاست زیرا که ثمره
نیت اخلاص در عمل است و عمل را از شرک و ریا پاک کردن آوردن و ظاهر است که این معنی

باعث اخلاص نمیشود مثلا اگر شخصی تارک الصلاه باشد و هرگز نماز نکند و روزی
بشنود که بزرگی بمسجد آمده و زر بمصلی قسمت مینماید و از برای همین غرض وضو
بسازد و بمسجد بیاید و در برابر آن بزرگ بهمین قصد متوجه نماز شود و در خاطر
بگذراند که نماز واجب پیشین میگذارم از برای رضای خدا و جمیع اعمال نماز را بجای
آورد با آنکه نیت باین معنی را با جمیع افعال صلوة آورد آن نماز البته باطل است
پس معلوم شد که آن نیت نیست نفعی ندارد بلکه تحقیق معنی نیت اینست که هرگاه
معنی اطلاع میتوان کرد که هر دو در کار است یکی در رعایت اصل نیت و دیگری
در نهایت دشواری اما اول عبارت از آنست که مقارن فعل قصد کردن خصوصا
آن فعل داشته باشد و از روی جهل و غفلت بجا نیاورد و مثل آنکه شخصی بقصد
غسل جنابت بحمام رود و در حمام فراموش کند که جنب است و بقصد دیگر سر بآب
فرو برد و بیرون آید آن شخص نیت غسل کرده و آن سر بآب فرو بردن او غسل
جنابت نیست و اگر بخاطر داشت و باین مطلب سر فرو برده غسل کرده و نیت
داشته هر چند بلفظ در نیاورد و آن معانی را در خاطر نگذرانیده نیت باین معنی
بسیار نادر است که کسی از آن خالی باشد لیکن بعضی از محققین گفته اند که اگر مارا

تکلیف

محس

تکلیف میکردند که افعال را با نیت بکنیم تکلیف بالایطاق بود و اما دوم پس آن
عبارتست از غرض و علت و باعثی که آدمی را محرک و داعی بر فعل است و افعال اختیاریه
عقلا ازین خالی نیست مثلا آنکه شخصی صبح از خانه بدر میشود میپرسی که کجا میروی میگوید
کسب بازار میروم این نیت بمعنی اول است که در تقسیم است و بعد از سوال اظهار مینماید
و اگر بگوید که بجای دیگر میروم دروغ گفته باشد و از خلاف نیت خود خبر داده بعد از آنکه
از وی میپرسی که چرا به بازار میروی میگوید میروم متاعی بگیرم این نیت بمعنی دوم است
زیرا که چیزی که باعث حرکت او شده است همین امر است و اصل این نیت مشکل نیست
و اما اخلاص در این نیت در رعایت صحیح خیلی مشکل است و مدار کمال و پستی و زیادتی و نقصان
عبادت بر اخلاص این نیت است و این اخلاص را در وقت نماز بیکدم بهم رسانیدن
و ادراکات [illegible] کردن تحصیل میتوان نمود بلکه در مدت متمادی بریاضات و مجاهدات
و تفکر درست صحیح بعد از توفیق الهی قدری از آن را تحصیل میتوان کرد زیرا که این نیت تابع
حالت آدمیست تا حال خود را تحصیل ننماید این نیت قبول نمیشود چنانچه در حدیث
سابق حضرت صادق علیه السلام باین اشاره فرموده که کلمه یعنی طریقه حالت است و در اینجا
بنیت تفسیر فرموده و توضیح این معنی موقوف بذکر بعضی از مراتب نیت است

بدانکه بنای این عالم بر عشق و محبت است و هر کسی را معشوقی و مقصودی هست که
آن مطلوب در نظر او عظیم است و سایر اشیا را بتبعیت آن میطلبد و تحصیل آن مطلوب
در جمیع اعمال نیت اوست و آن مطلوب غرض صحیح میباشد و غرض فاسد می باشد
اما اغراض فاسده افراد بسیار دارد مثلا یک شخص در نظر او مال بسیار عظیم
و بزرگ است و شیطان آنرا در نظر او زینت داده و محبت آن در صمیم قلبش
جا کرده پیوسته فکر و خیال او متوجه تحصیل آنست که اگر بشنود که نمازی هست که هر
کس بکند مالش زیاد میشود البته بآن مبادرت مینماید و اگر بشنود که نمازی
هست که هر که میکند صد هزار درجه در بهشت باو میدهند مطلقا رغبت نمی نماید و
و اگر نماز شب از برای این میکند از جهت این میکند که مبادا مردم باو بد اعتقاد شوند
و مالش را بگیرند یا نخواهند اموال را از او طلب کنند و صاحب این حال تا این حال با او
هست مال پرست است و معبود او مال است و نیت او تحصیل مالست در جمیع عبادات
اشاره باین معنی است آنحدیث نبوی که فرموده [illegible] ملعون است هر که بپرستد دینار
و درهم را زیرا که هیچکس دینار و درهم سجده نکرده است بلکه این پرستیدن مراد است
همانکه غرض او تحصیل این مطلب خسیس باشد عبادت او باطلست و اگر این مطلب

در نفس او

در نفس او مستقر شده باشد طلب اخروی هم منظور او نخواهد بود و بطلان عبادت این اشکالی
نیست و مشهور ببطلان است و یک شخص دیگر در نظر او نخواهد بود مال اعتباری ندارد و جاه
را میطلبد و این را معشوق خود ساخته و از پی معشوق میگردد و در هر جا که آنرا می یابد
بآن میل میکند و در جمیع اعمال خود ملاحظه مینماید که اگر موجب اعتبار و جاه و بنای جاه او
هست میکند و الا ترک مینماید و پیوسته متفحص عبادتیست که در ثواب آن نوشته باشند
که در نظرها عزیز میشود و بزرگ میگردد و آنرا بجای می آورد و اگر صاحب منصبی را در
عبادت می بیند چون جاهی که معشوق اوست نزد او می بیند باو میل میکند و آن صاحب
منصب فریب میخورد و گمان میکند که عاشق کمالات اوست چون از درجه
اعتبار ساقط شد و مطلوب او از او مفارقت کرد و بدیگری پیوست بجانب دیگری میل
میکند لهذا حق سبحانه و تعالی بجهة اینکه خدا پرست و جاه پرست و دنیا پرست
از هم جدا شوند اهل حق را مغلوب و منکوب میسازد و مال و جاه با اهل باطل می
بخشد چنانکه در استیلای دولت اسلام چون دنیا و دین در یکجا مجتمع بود اعوان
انصار بسیار شدند و بعد از وفات حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که بنا بر آن
بود شیطان دین رسید و دین و دنیا از یکدیگر جدا شدند دین طلب و دنیا طلب

نیز از هم جدا شده‌اند و غلبه بکتاب حق مانند و همچنین در زمان استیلای حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و زمان استیلای حسنین صلوات الله علیهما و صاحب
این مرتبه نیز مثل صاحب مرتبهٔ سابق است و اغراض فاسدهٔ دنیوی بی نهایت است
و این دو فرد بر سبیل مثال مذکور شد و اعظم آفات عبادات این نیات فاسده
و در مرتبهٔ شرک بجا است چنانچه ابن بابویه رحمة الله علیه بسند معتبر از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که از عقاب
کنید از ریا بدرستی که آن شرک است بخدا و مرائی را در روز قیامت بچهار نام
میخوانند ای کافر ای فاجر ای غادر ای زیانکار ثواب عمل تو برطرف شد و مزد
تو باطل شد و ترا درین روز بهره نیست بهره مزد خود را از کسی بطلب که برای او
کار کردی [illegible] و بسند صحیح از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که در روز قیامت جماعتی را خدا بتعالی امر
فرماید که بجهنم برند پس خطاب فرماید بمالک که بگو با آتش که قدمهای ایشانرا
نسوزاند که ایشان بپای خود بمساجد میرفتند و روی ایشانرا نسوزاند که وضو را
تمام و کامل بجا می آوردند و دستهای ایشانرا نسوزاند که بدعا بجانب [illegible] [illegible]

منبرها

بر منبرها نشینند و زبان ایشانرا نسوزانند که بسیار قرآن میخواندند پس خازن جهنم بایشان
گوید که ای اشقیا چه کرده اید که با این اعمال مستحق شده اید ایشان گویند که کارهای
خود را از برای غیر خدا میکردیم در این روز بما گفتند که مزد خود را از کسی بگیرید که
کار از برای او کرده اید و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت کرده
که لقمان فرزند خود را وصیت کرد که ریا کننده را سه علامت است چون تنها است در عبادت
کسالت و سستی مینماید و در نزد مردم مردانه بعبادت می ایستد و هر کاری که می کند
توقع دارد که او را بران کار ستایش کنند و علی بن ابراهیم بسند خود روایت کرده
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که کسی که برای مردم نماز گذارد او مشرک است و کسی که زکوة برای مردم
دهد مشرک است و کسی که روزه برای مردم گیرد مشرک است و هر که فرموده ای
خدا را برای مردم کند مشرک است و خدا قبول نمیکند عمل ریا کننده را و
کلینی باسناد خود از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت کرده که
هر ریائی شرک است بدرستی که هر کس برای مردم کار کند مزدش بر
مردم است و هر که از برای خدا کار کند مزدش بر خدا است و بسند معتبر
از آنحضرت روایت کرده که هر بندهٔ که باطن خود را نیکو کند نگذرد روزی چند



که خدا اینکه او را بر خلق ظاهر کند و هر که باطن خود را بد دارد و تکبر در روزی چند
که خدا ابدی او را ظاهر کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که اندکی از عمل را از برا
ی خدا بکند خدا زیاده از آن بر خلق ظاهر سازد و کسی که بسیاری از آن را از تعب
بدن و بیداری شبها بقصد ریا بکند البته عمل او را در نظر جماعت که
ایشان را منظور داشته سهل و اندک نماید و آیات و اخبار درین باب
بسیار است و علاج ریا بانی نحو میشود که اغراض فاسده و مطالب دنیه که
در نفس او مستقر گردیده قلع نماید توسل بجناب اقدس ربانی و تفکر در
فنای این نشاء فانی و بی اعتباری مال و جاه و اعتبارات آن و در اینکه کسی
بدون اعانت الهی قادر بر نفس اینکس نیست و تفکر در عظمت عقوبا

تمت تمام
شد کارم

ای ابوذر حفظ کن آنچه من ترا بآن وصیت میکنم و عمل نما تا سعادتمند گردی در دنیا
و آخرت ای ابوذر دو نعمت است که غبن دارند در آن دو نعمت بسیاری از مردم
یکی صحت بدن و اعضا و جوارح و دیگری فراغ و فرصت و مجال یعنی درین دو نعمت
فریب میخورند و غنیمت نمی شمارند و میگذرانند که از دستشان میرود و بعد از آن
حسرت میخورند و فایده ندارد و در احادیث دیگر مغبون [illegible] وارد شده است
یعنی باعث خسارات است و ایشان را از خدا غافل میکرد ای ابوذر غنیمت
شمار و قدر بدان پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار جوانی را پیش از پیری
که چون پیر شدی بسیار کار نمیتوانی کرد چنانچه و حسرت جوانی خوری و غنیمت دان
صحت و تندرستی را پیش از بیماری که چون بیمار شوی [illegible] عبادت نمیتوانی کرد
چنانچه در صحت میتوانی کرد و قدر بدان توانگری را پیش از فقر و آنچه خواهی
در راه خدا بتوانی داد و حسرت توانگری بری یا بجهت فقر از عبادت باز
مانی و غنیمت دان فارغ بودن را پیش از آنکه مشغول شوی بچیزی چند که بسبب
آن فرصت عبادت نداشته باشی و مغتنم دان زندگی را پیش از مرگ که بعد از
مرگ هیچ چاره نتوانی کرد ای ابوذر زنهار که تاخیر کارهای خیر مکنی بطول امل

شوی

وآرزوها که بعد از این خواهی بدرستی که امروز در دست تست همین داری و بعد
از این نمیدانی که خواهی داشت پس امروز صرف کار خود کن که اگر فردا زنده باشی
در فردا هم چنان باشی که امروز بودی و اگر فردا از عمر تو نباشد نادم و پشیمان
نباشی که چرا امروز را ضایع کردی و حال آنکه آخر عمر تو بود ای ابوذر چه بسیار کسی
که روزی در پیش داشته باشد و آن روز را تمام نکرده بمیرد و چه بسیار کسی که انتظار
فردا برد و بآن نرسد ای ابوذر اگر بینی اجل و تندی رفتار او را که رو می آید و عمر چه
بسرعت میگذرد هر آینه دشمن خواهی داشت آرزوهای دور و دراز را و خود را و فریب
آن نخواهی خورد ای ابوذر در دنیا مانند غریبی باشی که بغریبی در آید و آنرا
وطن خود شمارد یا مسافری که بمنزلی فرود آید و قصد اقامت ننماید و خود را از اصحاب
قبور بشمار و قبر را منزل خود دان و تعمیر و آبادی آن همت بگمار ای ابوذر چون صبح
کنی در خاطر خود شام را راه مده و شام را از عمر خود حساب مکن و چون شام کنی تا
صبح و اندیشه آنرا در خاطر مگذران و از صحت خود توشه بگیر پیش از بیماری و از
زندگی بهره بردار پیش از مردن که نمیدانی که فردا چه نام خواهی داشت نام زندگان
خواهی داشت یا نام مردگان یا آنکه روز قیامت نمیدانی که نام سعدا خواهی داشت

یا نام اشقیا

یا نام اشقیا

یا نام اشقیا ای ابوذر بیندیش که مبادا از یاد درآیی و بسیاری در هنگام غفلت در جمیع
دنیا پس ترا رخصت برگشتن نباشد که کار خود درست کنی و وارث تو ترا مدح
نکنند بآنچه از برای او گذاشته و آن خداوندی که نزد او رفته ترا معذور ندارد و در آن
چیزهای که مشغول آنها شده و بندگی او را بجای آنها ترک کرده ای ابوذر ندیدم چون آتش
جهنم چیزی را که گریزنده از آن خواب کند و غافل باشد زیرا کسی که از امر سهل خایف و گریزان
است از خوف آن خواب نمیکنند و آتش جهنم با این عظمت جمعی که دعوی خوف از آن میکنند
بخواب میروند بلکه همیشه در خوابند و ندیدم مثل بهشت چیزی را که طلب کننده و خواهان
آن خواب کند زیرا که مردم از برای لذتهای سهل دنیای فانی خواب را بر خود حرام میکنند
و سعی در تحصیل آن مینمایند و طالبان بهشت ابدی و نعیم نامتناهی پیوسته در خوابند
ای ابوذر قدر عمر را بدان و بر عمر خود بخیل تر باش که ضایع نشود از دینار و درهم ای ابوذر
هر یک از شما یکی از چند چیز را انتظار میبرید و در پیش دارید یا توانگری که بهم رسانید
و طاغی شوید و بسبب آن از سعادت ابد محروم شوید یا فقر و پریشانی که بسبب
آن خدا را فراموش کنید یا بیماری که شما را فاسد گرداند و از صلاح باز دارد یا پیری
که شما را از کار بیندازد یا مرگی که بسرعت در رسد و مهلت ندهد یا فتنهٔ دجال که بدترین

غایب و میرسد تا قیامت بر پا شود و قیامت از همه چیز عظیم تر و تلخ تر است
توضیح این کلمات طریفه و مواعظ شریفه در ضمن سه مقصد منتهی باید مقصد اول
بدانکه مفاد این نصایح شافیه اهتمام در عمل و احتراز از طول امل است و
طول امل از امهات صفات ذمیمه است موروث چهار خصلتست اول کسل و
ترک طاعت زیرا که شیطان او را از این راه فریب میدهد که فرصت بسیار
است و عمر دراز است در هنگام پیری عبادت میتوان کرد و ایام جوانی را صرف عیش
و طرب باید کرد دوم آنکه باعث ترک توبه میشود و تأخیر میکند توبه را بگمان اینکه
مهلت خواهد یافت تا مرگ بناگاه او را بگیرد و مهلت ندهد سیم آنکه باعث حرص
بر جمع مال و تحصیل امور لازمه آن میشود برای آنکه چون گمان عمر بسیار بخود دارد و با
ندازه آن تحصیل مایحتاج خود میکند چون اعتماد بر خداوند خود ندارد و نمیداند که اگر خدا
خواهد او را زود متغیر میکند و آنچه تحصیل کرده است بکار او نمی آید و اگر خدا مصلحت
داند اگر بکار خدا باشد خدا او را توانگر میکند چهارم آنکه باعث قساوت قلب
و فراموشی آخرت میگردد و این صفات ذمیمه مایه شقاوت ابدیست چنانچه از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه باسانید معتبره منقولست که فرمود که خطرناک
که از آن بیشتر

که از آن بیشتر بر شما میترسم دو خصلت است یکی متابعت خواهشهای نفس کردن
و یکی طول امل اما متابعت هوای نفس پس آدمی را از قبول حق و متابعت
آن منع میکند و باز میدارد اما طول امل پس موجب فراموشی آخرتست
و ایضا از آنحضرت منقولست که هر که امیدش دراز است عملش نیکو نیست
و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که صلاح اول این امت بزهد و یقین
است و فساد آخر ایشان بخل و طول املست و ایضا از آن حضرت منقولست
که بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که یا علی چهار خصلتست از شقا
وت ناشی میشود خشکی دیده و سنگینی دل و درازی امل و محبت بقای بسیار
در دنیا و در حدیث دیگر فرمود که پیر میشود فرزند آدم و جوان میشود در دو خصلت
حرص و طول امل و بدانکه معالجه این دو مرض بسیار یاد مرگ و شدائد بعد از مرگ
و تفکر در عدم اعتبار عمر و سرعت انقضای آن میشود و چه ظاهرست که مرگ را به
پیر و جوان یک نسبتست بلکه بجوان نزدیکترست و هر روز یک کس از اهل
اینکس میمیرد و در حال او تفکر نماید که هر ساعت در خرابی و انهدام است و در هر
یک قوه از قوی و عضوی از اعضای ضعیف و باطل میشود و در هر لحظه یک

مرگ باو میرسد پس مطالعه نماید در مواعظ و نصایح که از رسول صلی الله علیه و آله
و ائمه صلوات الله علیهم رسیده و بدیده ایمان نظر نماید و بسمع یقین قبول کند زیرا
که ایشان طبیب نفوس خلایق اند و مواعظ و حکمتی که از ایشان رسیده نسخهای
معالجه دردهای نفوس خلایق است و بمقابر برود و از احوال ایشان پند بگیرد چنانچه
منقولست از عتابة بن ربعی که جوانی بود از انصار و بمجلس عبد الله بن عباس بسیار
می آمد و عبد الله او را گرامی میداشت و نزدیک خود می نشاند روزی بعبد الله
گفتند که تو این جوان را اینقدر گرامی میداری و این مرد بدیست شبها میرود قبرها را
می شکافد و کفن مردها را میدزدد عبد الله شبی برای استعلام آن حال بقبرستان رفت
و پنهان شد دید که آن جوان آمد و بیک قبر کنده داخل شد و در لحد خوابید و آواز بلند
کرد که وای بر من در روزی که تنها داخل این لحد شوم و زمین از زیر من گوید که ترا وسعت
مباد و خوش مباد منزل تو که بر روی من راه میرفتی من ترا دشمن میداشتم پس چون
ترا خواهم که در میان من در آمده وای بر من در روزی که از قبر بیرون آیم و ببینم انبیا و
ملائکه در صفها ایستاده باشند در آن روز مرا از عدالت تو که نجات خواهد داد
و از دست جماعتی که بر ایشان ظلم کرده ام مرا که رها خواهند کرد و از آتش جهنم که مرا
امان خواهد

امان خواهد بخشید معصیت کرده ام خداوندا اگر سر از آن شوم که او را معصیت کنم
دیگر با او عهد کردم که گناه نکنم و از من راستی و وفا نبینید امثال این سخنان را مکرر
میگفت و میگریست چون از قبر بیرون آمد عبد الله او را در بر گرفت و دست در گردن
ش کرد و گفت نیکو نباشی تو چه خوب کفنهای گناهان و خطاها را نبش میکنی و میشکافی
و از هم جدا شدند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بسیار یاد
کنید مرگ را و بیرون آمدن از قبرها و ایستادن نزد خداوند خود را و در مقام
حساب تا مصیبتهای دنیا بر شما آسان شود و فرمود که هر که فردا را از اجل خود حسا
ب کند مصاحبت مرگ را نیکو نکرده است و او را نشناخته است و در
وصیتی که در هنگام وفات فرمود گفت ای فرزند اجل خود را کوتاه کن و مرگ را
یاد کن و دنیا را ترک کن بدرستی که در گرو مرگی و نشانه بلاهای دنیایی و مغلوب
دردهای دنیا و باهل مصر نوشتند که ای بندگان خدا کسی از مرگ نجات نمی یابد پس
حذر کنید پیش از آنکه بشما رسد و تهیه آن را درست کنید بدرستی که بر شما احاطه
کرده است اگر می ایستید شما را میگیرد و اگر میگریزید در می یابد و از سایه شما
بشما نزدیکتر است و مرگ بر پیشانی شما بسته است و دنیا از پس شما بر هم می

بپیچند و عنقریب تمام شده است پس هرگاه شهوات نفسانی با شما منازعه
کنند بسیار یاد کنید مرگ را و مرگ از برای موعظه و پند کافیست و رسول خدا
صلی الله علیه و آله بسیار وصیت میفرمود صحابش را بیاد مرگ و میگفت بسیار
بخاطر آورید مرگ را بدرستی که او شکننده لذاتست و حایل میان شما و خوا
هشهای نفسانی و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود اگر حیوا
نات از مرگ آنقدر که شما میدانید میدانستند یک گوشت فربه از ایشان
نمیخوردید و از یاد مرگ لاغر میشوند و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقولست
که فرزند آدم را چون آخر روز دنیا و اول روز آخرت میرسد مثال اهل و فرزند
ان و مال و عمل او را در نظر او می آورند پس آنگاه رو بمال میکند و میگوید که والله که من
بسیار حریص بودم در جمع تو و بخیل بودم در صرف کردن تو الحال چه مدد میکنی مرا جوا
ب گوید که کفن خود را از من بگیر پس بجانب فرزندان التفات نماید و گوید که والله
شما را بسیار دوست میداشتم و حمایت شما میکردم امروز برای من چه چیز دارید
گویند که ترا به قبر میرسانیم و در خاک پنهان میکنیم پس رو بعمل خود کند و گوید
که والله که خواهان تو نبودم و بر من گران و دشوار بودی امروز چه مدد مینمایی
گوید که قرین

گوید ای قرین توام در قبر و چون محشور بشوی با توام تا مرا و ترا بر خدا عرض کنند
پس اگر دوست خدا باشد شخصی نزد او می آید از همه کس خوشبوتر و خوشروتر
و جامهای فاخر پوشیده و میگوید بشارت باد ترا بنسیم و گلهای بهشت و نعمت
ابدی خوش آمده ای میپرسد که تو کیستی میگوید من عمل صالح توام و چون بدر میروی جای
تو بهشت است و چون مرد غسل دهنده اش را میشناسد و قسم میدهد آنها را
که جنازه اش را برداشته اند که مرا زود ببرید پس چون او را داخل قبر میکنند دو
ملک می آیند که موهایشان بر زمین میکشند و بپایهای خود زمین میشکافند
و صداهای ایشان مانند رعد بلند آواز و چشمهای ایشان مانند برق بسیار روشن
و میگویند کیست خدای تو و چیست دین تو و کیست پیغمبر تو و کیست امام تو
پس جواب گفت میگویند خدا ترا ثابت بدارد و آنچه دوست میداری و
پسندیده ای پس قبر او را فراخ میکنند آنقدر که چشم کار کند و درها از بهشت
بقبر او میگشایند و میگویند خواب کن بفرح و شادی و راحت و اگر دشمن
خدا باشد شخصی نزد او می آید در نهایت زشتی و بدبویی و میگوید بشارت
ترا بحمیم و آتش جحیم و غسل دهنده خود را می شناسد و قسم میدهد حاملانش را

که او را نگاه دارند و زنند و چون داخل قبر میشود دو ملک بنزد او می آیند و
کفن او را از دور میکنند و از خدا و پیغمبر و دین و امام میپرسند میگوید که نمی
دانم میگویند که هرگز ندانی و هدایت نیابی پس گرزی بر و میزنند که هیچ جانوری نیست
که صدای آنرا نشنود و نترسد مگر جن و انس و دری از جهنم بگشایند و میگویند
و میگویند بخواب ببدترین حالی و جای قبر او تنگ میشود و او را فشاری
میدهد که مغز سرش از ناخنهای پایش بدر میرود و بر وی مسلط میگردانند
خدا حیوانات مارها و عقربها و جانوران زمین را که اگر یکی بر زمین زند تا روزی که مبعوث
شود و از بسکه در شدت است آرزو میکند که قیامت قایم شود و حضرت
باقر صلوات الله علیه فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود که من قبل از
نبوت گوسفندانرا میچرانیدم و هیچ پیغمبری نیست مگر اینکه گوسفندانرا چرا
نیده پس من گاهی میدیدم که جمعی از گوسفندان بی سببی خایف میشدند و از
چراهای ایستادند چون جبرئیل نازل شد از سبب آن پرسیدم فرمود که کافر
را در قبر ضربتی میزنند که بغیر جن و انس جمیع مخلوقات صدای آنرا میشنوند
و ترسان میشوند و بسند معتبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که
فرمود دشمن

فرمود چون دشمن خدا [illegible] بر میبرند ندا میکند حاملان خود را که ای
برادران نمیشنوید شکایت میکنم بشما از دشمن خدا شیطان جن و انس
مرا فریب داد و ببلا انداخت و الحال بفریاد من نمیرسد و قسم میخورد که خیرخواه
منست و مرا فریب داد و شکایت میکنم بشما از دوستی دنیا که مرا مغرور کرد
و چون بر او اعتماد کردم و دل بر و بستم مرا بر زمین انداخت و شکایت میکنم بشما
از دوستانی که بخواهش نفس خود یار کرده بودم مرا امیدها دادند امروز از من بیزار
شدند و مرا تنها گذاشتند و شکایت میکنم بشما از فرزندان خود را که حمایت ایشان
کردم و ایشانرا بر جان خود اختیار کردم و مالم را خوردند و مرا واگذاشتند
و شکایت میکنم بشما از مالی را که حق خدا را از آن ندادم و وبال و عذابش
بر منست و نفعش را دیگران میبرند و شکایت میکنم خانه را که جایه خود را
صرف تعمیرش کردم و دیگران در آن ساکن شدند و شکایت میکنم بشما بسیار
ماندن در قبر را که ندا میکند که منم خانه که بدنها در آن کرم میشود و منم خانه
تاریکی و وحشت و تنگی ای برادران تا میتوانید مرا نگاه دارید و بپرهیزید و شما
حذر کنید از آنچه من بآن مبتلا شده ام بدرستی که مرا بشارت داده اند بآتش

جهنم بخواری و مذلت ابدی و غضب خداوند جبار و احسرتا بر آنچه تقصیر کردم در فرمان
خدا و دوستان او پس ناگهان و کرمهای درازی که در پیش دارم نه شفاعت
کننده دارم که سخنش را بشنوند و دوستی که مرا رحم کند کاشکی مرا بر میگردانیدند
تا از اهل مومنان میشدم و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که قبر هر روز
مردم را ندا میکند که منم خانه غربت و منم خانه تنهایی و وحشت منم خانه کرم و
جانوران منم قبر که باغچه‌ام از باغهای بهشت یا گوی از گوهای جهنم و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که زنهار زنهار مرگ را
یاد کنید که چاره جز از مرگ نیست اینک مرگ رسید با روح و راحت و نعمت
ابدی برای آنانکه از برای بهشت سعی کردند کسی که دوستی خدا و سعادت
ابد برای او لازم شده است اجل او در میان دو چشم اوست و امل او در پس
پشت و کسی که دوستی شیطان و شقاوت ابد بر او لازم شده است آرزوها
ما اجل او در میان دو چشم اوست و اجل او در پس پشت او و از آن حضرت
پرسیدند که کدام یک از مومنان زیرکترند فرمود که آنکسی که یاد مرگ بیشتر بکند
و تهیه او را بیشتر گیرد و از ابو صالح منقولست که حضرت صادق صلوات الله
علیه فرمود که ای

علیه فرمود که ای ابوصالح هر وقت که جنازه را برداری چنان باش که گویا تو در میان آن
جنازه و از خدا میطلبی که ترا به دنیا برگردانند که تدارک گذشتهای خود طلب
تا قبول کرد و برگردانیدند در آنحال چه خواهی کرد اکنون خویش گمان کن و تدارک خود
بکن بعد از آن فرمود که عجب دارم از جماعتی که جمعی از ایشانرا بردند و برنگردانیدند
و بقیه را ندای رحیل در میان ایشان زدند که روانه می باید شد و باز مشغول لعب و بازیند
و منقولست از جابر جعفی که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم از نظر کردن
ملک الموت به بنی آدم فرمود که نمی بینی که جماعتی در مجلس نشسته اند و همه یکمرتبه خا
موش میشوند آن وقتیست که ملک الموت بایشان نظر میکند و از حضرت صادق
علیه السلام که حضرت عیسی بر سر قبر حضرت یحیی آمد و دعا کرد که خدا او را زنده
کنی چون زنده شد و از قبر بیرون آمد عیسی گفت که از من چه چیز خواهی گفت میخواهم
که در دنیا مونس من باشی چنانچه پیشتر بودی گفت یا عیسی هنوز حرارت و شدت
مرگ از من برطرف نشده است میخواهی بار دیگر مرا به دنیا آوری که مرتبه دیگر سختی
جان کندن را بکشم پس او را گذاشت که بقبر برگشت و از امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که جوانی چند از بادشاهزادهای بنی اسرائیل متوجه عبادت شده بودند

و عبادت ایشان این بود که در زمین سیر میکردند و عبرت میگرفتند
روزی بقبری رسیدند بر سر راهی که مندرس شده بود و خاک بر وی
نشسته و بغیر از علامتی از ان نمانده بود گفتند بیایید دعا کنیم تا خدا
این میت را زنده گرداند و از وی بپرسیم که چه مزهٔ مرگ را چشیده است
پس دعا کردند و دعای ایشان این بود که تو آلهٔ مایی ای پروردگار ما و مارا
بجز تو خالقی نیست و معبودی تو پدید آورندهٔ چیزهای و همیشه هستی هرگز
غافل نمیشوی و زنده هرگز ترا مرگ نمی باشد و هر روز ترا شانی و کار
هست غریب همه چیز را میدانی و محتاج بتعلیم نیستی زنده کن این مرده را
بقدرت خود پس از ان قبر میتی سر بیرون کرد موی سر و ریشش سفید شده
و خاک از سر ریشش فرو میریخت ترسان و دیده بسوی آسمان باز کرده با ایشان
گفت که برای چه بر سر قبر من ایستاده اید گفتند که دعا کردیم که خدا ترا زنده کند
که از تو سؤال کنیم که چون یافتهٔ مزهٔ مرگ را با ایشان گفت که نود و نه سال است
که درین قبر ساکنم و هنوز الم و محنت و کرب مرگ از من برطرف نشده است
و هنوز تلخی جان کندن از گلوی من بیرون نرفته از وی پرسیدند که در روزی که
مردی موهای تو

خیلی سفید بود گفت نه اما چون الحال صدا شنیدم که بیرون
بیا و خاکها در زیر بدنم جمع شد و روح در ان داخل شد و ترسان با این رغبت
بیرون آمدم از هول قیامت موی سر و ریشم سفید شد و از امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که هر کس کفنش در خانه اش مهیا باشد او را
از غافلان نمی نویسند و هر وقت که نظر بآن میکند او را ثواب میدهند و از امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که منادی هر روز فرزند آدم را ندا میکند که متولد
شو برای مردن و جمع کن برای فانی شدن و بنا کن برای خراب شدن و از امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که بندهٔ مؤمن را وسعتی در امرش هست
تا چهل سال و چون سن او بچهل رسید حق تعالی وحی میفرماید بآن دو ملک که
بر او موکلند که من این بنده را از برای عبرت مدت عمر دادم اکنون کارها
بر او سخت بگیرید و نیکو اعمالش را ضبط کنید و اندک و بسیار و خورد و بزرگ
اعمالش را بنویسید و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون
چهل سال بر بنده گذشت با او میگویند که با خبر باش [illegible] تهیهٔ خود را درست
کن که دیگر تو معذور نیستی و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقو

است که هر روز که داخل میشود فرزند آدم را ندا میکند که ای فرزند آدم من روز
تازه ام و بر تو گواهم پس در من خیر بگو و عمل خیر بکن که برای تو گواهی دهم روز
قیامت بعد ازین که دیگر مرا نخواهی دید و منقولست که قیس بن عاصم بخد
مت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله ما را موعظه
بگو که در بیابانها میباشیم و احتیاج بموعظه بسیار داریم فرمود که یا قیس بدرستی
که با هر عزتی در دنیا مذلتی است و با هر زندگانی مردنی هست و با دنیا آخر
ت هست و بهر چیز حساب کننده و گواهی هست و هر حسنه را ثوابی
هست و هر گناهی را عقابی هست و هر اجلی را اندازه هست ای قیس بدانکه
البته با تو قرینی خواهد بود که با تو مدفون شود و زنده باشد و تو با او مدفون
شوی و مرده باشی و آن عمل تست پس آن قرین تو اگر کریمست و نیکوست
ترا گرامی خواهد داشت و اگر لئیم است و بدست ترا وا خواهد گذاشت
و بدانکه آن قرین با تو محشور خواهد شد و از تو نخواهد پرسید مگر از قرینت
پس خود را صالح گردان تا انس با او داشته باشی و اگر غیر صالح باشد
از غیر آن وحشت نخواهی داشت و حضرت صادق علیه السلام بجابر جعفی
گفت که سلام

گفت که سلام مرا به شیعیان من برسان و بایشان بگو که میان ما و خدا خویشی
نیست و تقرب بخدا نمیتوان جست مگر بطاعت او ای جابر هر که اطاعت
خدا کند و محب ما داشته باشد او شیعه ماست و کسی که معصیت
خدا کند محبت ما باو نفع نمیکند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود
که هر که خواهد که بدون عشیره و قوم عزیز باشد و بی سلطنت و حکم صاحب
مهابت باشد و بی مال غنی و بی نیاز باشد و مردم اطاعتش کنند بدون آنکه
مالی بایشان دهد پس باید که از ذلت معصیت خدا بیرون آید و بعزت
اطاعت و فرمان برداری خدا داخل شود که اینها همه برای او حاصلست و
بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که قدمهای هیچ
بنده در روز قیامت از جای خود حرکت نمیکند تا سؤال نکنند ازو از چهار
چیز از عمرش که در چه چیز فانی کرده است و از جوانیش که در چه چیز
کهنه کرده است و از مالش که از کجا بهم رسانیده و در چه چیز صرف کرده
است و از محبت ما اهل بیت و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقو
لست که فرمود که در توریة نوشته است که ای فرزند آدم خود را برای عبا

عبادت من فارغ ساز تا دل ترا پر کنم از غنی و بی نیازی از خلق
و ترا بسعی و طلب تو وانگذارم و بدرستی که رفع احتیاج بکنم و خوف خود را
در دل تو جا دهم و اگر خود را برای عبادت من فارغ نسازی دل ترا پر کنم
از شغل دنیا و رفع احتیاج تو نکنم و ترا بسعی تو بگذارم و از حضرت علی
بن الحسین علیه السلام منقولست که فرمود بدرستی که دنیا بار کرده پشت
کرده و میرود و آخرت بار کرده است و می آید و هر یک از دنیا و آخرت را
فرزندان و اصحاب هست پس شما از فرزندان آخرت باشید نه از فرز
ندان و کارکنان دنیا اما کرده از زاهدان در دنیا باشید و بسوی آخرت
رغبت نمایید بدرستی که زاهدان در دنیا زمین را بساط خود میدانند و خا
ک را فرش خود قرار داده اند و آب را بوی خوش خود میدانند و آن خود را می
شویند و خوشبوی می سازند و خود را جدا کرده اند از دنیا و بریده اند بدرستی که
هر کس مشتاق بهشت است شهوتهای دنیا را فراموش میکند و کسی که از آ
تش جهنم میترسد البته مرتکب محرمات نمیشود و کسی که ترک دنیا کرد
مصیبتهای دنیا بر او سهل میشود بدرستی که خدا را بندگان هست که در مرتبه
یقین

یقین چنانند که گویا اهل بهشت را در بهشت دیده اند که مخلدند و گویا اهل جهنم را
در جهنم دیده اند که معذب اند مردم از شر ایشان ایمنند و دلهای ایشان پر شکسته
از غم آخرت محزونست نفسهای ایشان ضعیف از محرمات و شبهات
و کارهای ایشان سبک است و بر خود دشوار نکرده اند چند روزی اندک صبر
کردند پس در آخرت راحتهای دور و دراز غیر متناهی برای خود مهیا کردند چون
شب می شود نزد خداوند خود بر پای می ایستند و آب دیده شان بر رویشان
جاری میگردد و تضرع و زاری و استخلاصه بپروردگار خود میکنند و سعی مینمایند
که بدنهای خود را از عذاب الهی آزاد کنند چون روز شد بردبارانند حکیمانند
دانایانند نیکوکارانند و پرهیزکارانند از بابت تیر باریک شده اند خوف الهی
بعبادت ایشان را چنین تراشیده و نحیف گردانیده چون اهل دنیا بایشان
نظر کنند گمان می برند که ایشان بیمارند و ایشان را بیماری بدن نیست بلکی بیماری
خوف عشق و محبتشند و بعضی گمان میبرند که عقل ایشان بدیوانگی مخلوط شده است
و نه چنین است بلکه بیم آتش جهنم در دل ایشان جا کرده است و از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت عیسی بر قریه گذشت که اهلش

وحیوانات و مرغان همه مرده بودند فرمود که اینها نمرده اند مگر بعذاب الهی
اگر متفرق بودند یکدیگر را دفن میکردند حواریان گفتند که یا روح الله خدا را بخوان که
اینها را زنده گرداند که از اعمال خود ما را خبر دهند که ما آن اعمال را بدانیم و ترک کنیم
که مستحق عذاب الهی نشویم پس عیسی دعا کرد ندا رسید که ایشان را ندا کن [illegible]
ب خواهند داد چون شب شد حضرت عیسی بر بلندی ایستاد و گفت ای اهل [illegible]
یکی از ایشان جواب داد که لبیک یا روح الله حضرت فرمود که بگویید چه بود اعمال شما
که چنین هلاک شدید گفت عبادت طاغوت و باطل و گمراهان را اطاعت میکردیم و دنیا را بسیار
گفتند
دوست میداشتیم و از خدا کم میترسیدیم و املها و آرزوهای دراز داشتیم و غافل
بودیم و پیوسته مشغول لهو و لعب بودیم فرمود چگونه بود محبت شما دنیا را
گفت مانند محبت طفل مادر خود را هرگاه که رو میکرد خوشحال میشدیم و اگر پشت
میکرد میگریستیم و محزون میشدیم فرمود که اطاعت طاغوت چون میکردید گفت
اطاعت گناهکاران میکردیم فرمود که چگونه بود عاقبت کار شما گفت شبی در عا
فیت و رفاهیت خوابیدیم و صبح خود را در هاویه دیدیم فرمود که هاویه چیست گفت
که سجین است فرمود که سجین کدام است گفت کوههای آتش که بر ما می افر
زنند تا روز قیا

زنند تا روز قیامت فرمود که شما چه گفتید گفت که ما گفتیم ما را بگردانید بدنیا تا ترک
دنیا بکنیم و بندگی کنیم گفتند دروغ میگوئید فرمود که در میان اینها چرا همین تو با من
سخن گفتی و غیر تو کسی سخن نگفت گفت یا روح الله لجامهای آتش در سر ایشان هست
و در دست ملائکه غلاظ و شداد است لجامهای ایشان و در میان ایشان من بودم اما
از ایشان نبودم و چون عذاب الهی نازل شد مرا هم با ایشان فرا گرفت من به یک مو
آویخته ام در کنار جهنم نمیدانم که نجات خواهم یافت یا در آتش خواهم افتاد حضرت
عیسی رو بحواریین کرد و فرمود که ای دوستان خدا نان خشک را با نمک درشت
خوردن و بر روی مزبلها خوابیدن خیر بسیار دارد و موجب عافیت دنیا و آخرت است
و منقولست از حضرت صادق صلوات الله علیه که چون حضرت داود ترک اولی
از و صادر شد چهل روز در سجده ماند در شب و روز میگریست و سر از سجده بر
نمی داشت مگر وقت نماز تا آنکه پیشانیش شکافته شد و خون از چشمهایش جاری
گردید و بعد از چهل روز ندا باو رسید که ای داود چه میخواهی آیا گرسنه ترا سیر گردانیم
و اگر تشنه ترا آب دهیم یا عریانی ترا بپوشانیم یا ترسانی ترا ایمن گردانیم گفت پرور
دکارا چگونه ترسان نباشم و حال آنکه میدانم تو خداوند عادلی و ظلم ظالمان از تو

ارتکب نزد خدا با او وحی فرمود که ای داود توبه کن پس روزی داود بیرون رفت بجانب
صحرا و زبور میخواند و هرگاه که آنحضرت زبور میخواند هیچ سنگی و درختی و کوهی و مرغی
و درنده نمیماند مگر آنکه با او موافقت میکردند و در فغان گریه تا آنکه بکوهی رسید
و در آن کوه غاری بود که در آنجا پیغمبر عابدی حق بود که او را حزقیل میگفتند چون صدا
ی کوهها و حیوانات را شنید دانست که حضرت داود است داود گفت ای حزقیل
رخصت میدهی که من ببالا بیایم گفت نه تو گناهکاری داود گریست بحزقیل وحی آمد
که سرزنش مکن داود را بر ترک اولی و از من عافیت را طلب کن که هر کس را که
من بخود واگذارم البته بخطایی مبتلا میشود پس حزقیل دست داود را گر
فت و نزد خود برد داود گفت ای حزقیل هرگز اراده گناهی بخاطر گذرانیده
گفت نه گفت هرگز عجب بهمرسانیده از بجائی که داری از عبادت خدا گفت
نه گفت هرگز میل بدنیا و شهوات آن در خاطرت خطور کرده است گفت بلی گاه
هست که این خیال در دل من در می‌آید پرسید که آنرا چه علاج میکنی گفت باندرون
این شکاف کوه میروم و از آنچه در آنجاست عبرت میگیرم داود با او داخل
شکاف شدند دیدند که تختی از آهن گذاشته است و بر روی آن تخت استخوانها
استخوانهای

استخوانهای پوسیده ریخته است و لوحی از آهن نزد آن تخت گذاشته داود
لوح را خواند نوشته بود که منم اوی بن شلخ هزار سال پادشاهی کردم و هزار
شهر بنا کردم و هزار دختر را بکارت بردم آخر کار من این شد که خاک
فرش من گردید و سنگ بالش و تکیه گاه من شد و مار و کژدم همسایگان
و مصاحبان من شدند پس کسی که مرا ببیند فریب دنیا نخورد و مقصود و ع
در بیان احوال دجال بدانکه یکی از فتنهای آخر الزمان خروج دجال است که قبل از
ظهور حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه خروج خواهد کرد چنانچه در احادیث
عامه وارد شده است و او در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله متولد شد
و حضرت بنزد او رفتند و با حضرت سخن گفت و حضرت او را تکلیف
اسلام کرد و قبول ننمود و گفت تو به پیغمبری از من سزاوارتر نیستی و هرزه گفت
و دعویهای بزرگ کرد حضرت با او فرمود که دور شو از اجل خود تجاوز نخواهی کرد
و بآرزوی خود نخواهی رسید و غیر آنچه برای تو مقدر شده است نخواهی یافت
پس حضرت با اصحابش فرمود که هیچ پیغمبری مبعوث نشده است مگر آنکه
قوم خود را از فتنه دجال حذر فرموده است و خدا او را تاخیر فرموده روزی

امت ظاهر گردد پس اگر دعوی خدایی کند در نظر شما او امر او مشتبه شود
بیقین بدانید که خداوند شما اعور و یک چشم نیست و بیرون خواهد آمد و بر خری سوار
خواهد شد که ما بین دو گوش آن الاغ یک میل باشد یعنی ثلث فرسخ و با او بهشتی
و دوزخی و کوههای از نان و نهری از آب خواهد بود و اکثر اتباع او یهودان و زنان
و بادیه نشینان خواهد بود و داخل آفاق زمین خواهد گشت بغیر از مکه و مدینه و سنگستان
مدینه که داخل آنها نمیتواند شد و ابن بابویه علیه الرحمه از نزال بن سبره روایت کرده است
که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه خطبه فرمود سه مرتبه که ای گروه مردم
آنچه خواهید از من سؤال نمایید پیش از آنکه مرا نیابید پس صعصعة بن صوحان برخا
ست و گفت یا امیر المؤمنین چه وقت دجال خروج میکند حضرت فرمود که خروج
او را علامتی و صفتی چند هست که از پی یکدیگر ظاهر میگردد و علامتش آنست
که مردم نماز را ضایع کنند و امانت را خیانت کنند و دروغ را حلال دانند
و ربا خورند و رشوه گیرند و بناهای عالی سازند و دین را بدنیا فروشند و کارها را
بسفیهان فرمایند و بمشورهٔ زنان عمل نمایند و قطع رحم کنند و از پی خواهشهای
نفس روند و خون مردم را سهل شمارند و حلم و بردباری را از ضعف دانند
وظلم کردن را

وظلم کردن را فخر خود شمارند و امیران ایشان فاجر و بدکردار باشند و وزیران امرا
ظالم باشند و رؤسای ایشان خاین باشند و قاریان قرآن فاسقان باشند و گواهی
ای ناحق در میان ایشان فاش باشد و زنا و بهتان و گناه و طغیان را علانیه بجای
آورند و مصحفها را زینت کنند و مسجدها را بطلا زینت دهند و منارهای بلند بسا
زند و بدان را گرامی دارند و صفهای ایشان بسیار باشد اما سینههای ایشان مختلف
باشند و پیمانها را ایشان بشکنند و زنان با شوهران شریک شوند در تجارت برای حرص
دنیا و صدای فاسقان بلند باشد و سخن ایشان شنیده شود و بزرگ هر قومی پست
ترین ایشان بود و از فاجران تقیه کنند از ترس ضرر ایشان و دروغگو را تصدیق
نمایند و خاینان را امین گردانند و کنیزان خواننده و سازها برای خود نگاه دارند
و گذشتهها را لعنت کنند و زنان بر زین سوار شوند و بمردان شبیه باشند و مر
دان در زی زنان در آیند و گواهان گواه نشده گواهی دهند و گواهی بغرض خود دهند
و علوم غیر علم دین را یاد گیرند و کار دنیا را بر آخرت ترجیح دهند و پوست میش را در
دلها مانند گرگ کشند و دلهای ایشان از مردار گندیده تر باشد و از صبر تلختر
و در این هنگام قیامت بسیار نزدیک باشد پس برخاست اصبغ بن نباته گفت

یا امیر المؤمنین دجال کیست فرمود که صاید بن الصید است و شقی آنکسیست
که اورا تصدیق نماید و سعادتمند کسیست که تکذیب او کند از شهری خرو
ج کند که اورا اصفهان گویند از دیهی که مشهور بیهودیه باشد و در میان دو
چشمش نوشته باشد کافر بخطی که همه کس توانند خواند بر روی دریاها رود و دا
بش روبیش کوهی از دود باشد و در پس پشتش کوهی باشد که مردم گمان کنند که خورد
نیست و در سالی خروج کند که قحطی عظیم در میان مردم باشد و بر خر سفیدی سوار
باشد که هر گامش یکمیل باشد و زمین در زیر پایش پیچیده شود و بهر آبی که
بگذرد آن آب فرو رود و باواز بلند فریاد کنند که همه کس شنوند که دوستان من
بنزد من آیید منم آن خداوندی که شمارا خلق کرده ام و اعضای شمارا درست
کرده ام و تقدیر امور شما کرده ام و شمارا بآنها راه نموده ام منم پروردگار و بزر
گوار شما و دروغ میگوید آن شقی خدا او یک چشم است و طعام میخورد و
جسم است و راه میرود و خداوند شما ازین صفات منزه است و اکثر متابعا
ن او و در آن زمان فرزند زنا و صاحبان کلاهای سبز خواهند بود و خدا اورا در شام
خواهد کشت بر کردنگاهی که آنرا عقبه افیق میگویند بعد از سه ساعت از روز
جمعه برود است

[illegible]

جمعه برود است آنکه که عیسی در عقب او نماز خواهد کرد و بعد از بلیه عظیم
خواهد بود گفتند چه چیز خواهد بود یا امیر المؤمنین فرمود که بیرون خواهد
آمد دابة الارض از پیش کوه صفا و با خود خواهد داشت انگشتر را بر پیشانی
مؤمن میگذارد نقش میگیرد که هذا مؤمن حقا و عصا را بر پیشانی
کافری نهد نقش میگیرد که هذا کافر حقا حتی آنکه مؤمن میگوید
که وای بر تو ای کافر و کافر میگوید خوشا حال تو ای مؤمن کا
شکی من امروز مثل تو بودم و بسعادت عظیمی فایز
میگردیدم پس در آن هنگام دابه سر خود را بلند میکند
که همه کس اورا می بیند بامر الهی و این بعد از آنست
که آفتاب از مغرب طلوع نماید و درین هنگام توبه
نفعی نمی دهد و هیچ عمل قبول نمیشود و کسی که پیشتر
ایمان نیاورده باشد ایمان او فایده نمیکند پس
آنحضرت فرمود که از حال بعد ازین میپرسید که حضرت

پیغمبر فرمود که بغیر اهل بیت خود بدیگری نگویم نزا
ل میشود که از صعصعه پرسیدم که آنکس که عیسی
در عقب او نماز خواهد کرد کیست گفت نهم فرزند
[illegible]
ان امام حسین است و امام دوازدهم است و او
آفتابیست که از مغربش طالع میگردد و از میا
ن رکن حجر و مقام ابراهیم ظاهر خواهد شد و ز
مین را از کافران پاک خواهد کرد و ترازوی عد
الت را برپا خواهد کرد که هیچکس بدیگری ظلم
نکند و بدانکه از احادیث معتبره ظاهر میشود
که دابة الارض حضرت امیر المؤمنین است و بعد
از انقضای ملک حضرت صاحب الامر صلوا
ت الله علیه ظاهر خواهد شد و متصل بقیامت
خواهد

مقصد سیم در بیا

در بیان مجملی از معاد و ذکر بعضی از احوال آن که این حدیث اشاره بدان دارد بدانکه
معاد عبارتست از زنده گردانیدن حق تعالی خلایق در روز قیامت از برای مکا
فات و این معاد ضروری دین جمیع پیغمبرانست و از راه آیات صریحه قرآن و
اخبار نبوی متکثره و اجماع امت بحدی بظهور رسیده که قابل شک نیست و شبهه
در آن راه ندارد و انکار کردن آن یا تاویل کردن که لذتها میدارد و اما این بودن
برمیگردد که موجب کفر و زندقه است و بر هر مکلف واجبست که اعتقاد کند و بعضی
بدانند که تزلزل در بنای آسمان و زمین راه خواهد یافت و آسمانها بامر الهی
در نورد پیچیده خواهد شد و کوهها از یکدیگر خواهد پاشید و حق تعالی بدنهای مردما
از اجزای خودشان چنانچه بود خواهد ساخت و اجزای پوسیده متفرق شده از هم
پاشیده را جمع خواهد کرد بقدرت کامله خود و حیات خواهد داد و ارواح خلایق را
بان بدنها آمیزش خواهد داد و محشور خواهد گردانید زیرا که این امور ممکنست
و آیات متکثره و احادیث متواتره از وقوعش خبر داده بنحوی که اصلا قابل تاویل
نیست و ایضا باید دانست که خصوصیات قیامت از صراط و میزان و سنجیدن نامهای
اعمال و امثال اینها محقق خواهد گشت و بعد از آن حق تعالی بمقتضای وعده و وعید

خود بهشتی را بهشت جاودان ارزانی خواهد داشت با حور و قصور و بساتین
و غلمان و غیر اینها از آنچه آدمی از آن لذت میبرد و دوزخی را بعذاب الیم
دوزخ که مشتملست بر آتش و مار و عقرب و زقوم و حمیم و امثال اینها از نوع
و مؤلمات گرفتار خواهد کرد و جمیع اینها از آیه و احادیث محقق و ثابت گر
دیده و دیگر باید دانست که بمقتضای آیات و احادیث خصوصیات بعد
از موت از عذاب قبر و سؤال منکر و نکیر و امثال اینها حق است و نفوس
در زمان بعد از موت و پیش از ظهور قیامت که آنرا برزخ گویند بهیچ وجه نمیرند و
در ساعت اول بهمین بدنها تعلق میگیرند و منکر و نکیر از ایشان در همین بدنها
سؤال میکنند و ضغطه و فشار قبر که اکثر بر ایشان میباشد در همین بدنست و بعد از آن
ارواح مؤمنان در بدنهای مثالی در میان هوا طیران میکنند و در بهشت دنیا جا
شوند و از نعمتهای آن متنعم میشوند و گاهی در وادی السلام که صحرای نجف اشرف
است حاضر میشوند و بر قبر خود و زیارت کننده خود اطلاع دارند و روح کافران
در بدنهای مثالی معذب می باشند و در وادی برهوت یا غیر آن ایشانرا عذاب
میکنند تا هنگامی که محشور شوند و شبهای ملاحده را درین باب گوش نمی باید کرد

بعد از خبر دادن

بعد از خبر دادن مخبر صادق که موجب کفر و ضلالتست و راه تأویل را درین باب نمی باید
بست که بزودی ابلیس را بالحاد میرسند چنانچه منقولست از حبه عرنی بسند معتبر
که شبی در خدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بصحرای نجف رفتم که آنحضرت در وادی
السلام میگویند حضرت در آنجا ایستادند چنانچه گویا با جماعتی سخن میگویند من
هم ایستادم آنقدر که مانده شدم پس نشستم آنقدر که دلگیر شدم پس برخاستم
و ایستادم آنقدر که بتنگ آمده باز نشستم آنقدر که دلتنگ شدم پس برخاستم
و ردای خود را جمع کردم و گفتم یا امیرالمؤمنین میترسم که بسیاری ایستادن آزار
بکشی اندکی استراحت کن فرمود که با مؤمنان صحبت میدارم و با ایشان انس
میگیرم گفتم یا امیرالمؤمنین ایشان بعد از مرگ چنین هستند که با ایشان گفتگو توان
کرد حضرت فرمود که بلی و اگر برای تو ظاهر شوند خواهی دید ایشانرا که حلقه
حلقه نشسته اند و با یکدیگر سخن میگویند گفتم بدنهای ایشان در اینجا حاضر
ست یا روح ایشان حضرت فرمود که روحهای ایشان و هیچ مؤمنی نیست
که بمیرد و بقعه از بقعهای زمین مگر اینکه روحش را میگویند ملحق شو بوادی
السلام و این وادی بقعه ایست از جنت عدن و منقولست که شخصی بخدمت

بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که برادر من در بغداد است میترسم که در انجا بمیرد
حضرت فرمود که چه باک داری هرجا که خواهد بمیرد بدرستی که هیچ مومنی در مشرق
و مغرب زمین نمیماند مگر اینکه خدا روح او را بوادی السلام میرساند راوی
گفت که وادی السلام کجاست فرمود که پشت کوفه گویا میبینم ایشان را که حلقه
حلقه نشسته اند و با یکدیگر صحبت میدارند و بسند معتبر از ابی ولاد منقولست
که بخدمت حضرت صادق صلوات الله علیه عرض کردم که چنین روایت میکنند
که ارواح مومنان در حوصله مرغان سبز است که در دور عرش میباشند فرمود
که نه مومن از ان عزیزتر و گرامی تر است نزد خدا که روحش را در حوصله مرغ کنند ولیکن
روح ایشان را در بدنی مثل همین بدنها که داشتند و از ابو بصیر منقولست
که حضرت صادق علیه السلام فرمود که ارواح بصفت بدنهای خود در درخت
بهشتند با یکدیگر سخن میگویند و آشنایی میکنند پس روح تازه که بایشان وارد
شد میگویند که ساعتی او را مهلت دهید که از هولهای عظیم رها شده است
پس از احوال یاران و آشنایان از او سوال میکنند هر کرا میگویند که زنده گذاشتم
امیدوار میشوند که شاید چون بمیرد بنزد ما آید و هر کرا که میگویند که مرد میدانند
که حالش بد بوده

که حالش بد بوده است که بنزد ایشان نیامده میگویند که هوی هوی
بزیر رفت بجهنم واصل شد و بسند معتبر از ابو بصیر منقولست که از حضرت صادق
علیه السلام سوال کردم از ارواح مومنان فرمود که در حجرهای بهشتند و از طعام و
شراب بهشت میخورند و میگویند خداوندا قیامت را برای ما برپا کن و آنچه وعده
فرموده بما کرامت فرمای و مومنان که بعد از ما ماندهاند بما ملحق ساز و بسند معتبر از ضریس
کناسی منقولست که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم که مردم میگویند که فرات
از بهشت بیرون می آید این چگونه است فرمود که خدا را بهشتی هست که در مغرب خلق
کرده است و آب فرات از انجا بیرون می آید و هر شام ارواح مومنان از قبرهای خود بانجا میروند
و از میوهای آن میخورند و تنعم میکنند در انجا و با یکدیگر ملاقات میکنند و یکدیگر را میشناسند و چون
صبح میشود در میان زمین و آسمان پرواز میکنند و می آیند و میروند و از قبر خود خبر میگیرند و
خدا را آتشی هست در مشرق که ارواح کفار را در انجا معذب میگرداند و از زقوم آن میخورند
و از حمیم آن می آشامند در شب و چون صبح شد ایشان را بوادی برهوت که در یمن است
میبرند و در انجا بسبب آتش بایشان میرسد و باز شب ایشان را بآتش میبرند و در ینحال هستند
تا روز قیامت و علی بن ابراهیم بسند معتبر از سوید بن ابی فاخته روایت کرده است که از حضرت

علی بن الحسین صلوات الله علیه السلام سؤال کردند از کیفیت نفخ صور فرمودند که اما نفخه
اول پس خدا امر میفرماید اسرافیل را که بزمین می آید و صور را با خود دارد و دو طرف
دارد و دوری هر طرف از طرف دیگر مثل ما بین آسمان و زمین است پس چون می بینند
که اسرافیل بزیر می آید با صور میگویند که فرمان الهی شده است که اهل آسمان و زمین بمیرند
پس فرود آید اسرافیل در حظیره بیت المقدس و رو بکعبه میکند چون اهل زمین او را می
بینند میگویند که خدا رخصت فرموده است بهلاک اهل زمین پس یکمرتبه میدمد و صدا
از طرفی که بجانب اهل زمین است بیرون می آید هیچ صاحب روحی در زمین نیست مگر آنکه
میمیرد و صدا از طرفی که بجانب آسمانهاست بیرون میرود پس صاحب حیاتی در آسمانها
نمیماند پس خدا باسرافیل میفرماید که بمیر او نیز میمیرد و بر این حال میمانند آنقدر که
خدا خواهد پس امر میفرماید آسمانها را که مضطرب شوند و از یکدیگر بپاشند و امر میفرماید
کوهها را که روان شوند و پراکنده شوند و بهوا روند مانند غبار و زمین را بدل میکند بزمین دیگر
که بر روی آن گناه نشده باشد و کوهی و عمارتی و حایلی و گیاهی بر روی آن نباشد چنانچه در روز
اول پهن کرده بود و عرش را بر روی آب قرار میدهد چنانچه اول کرده بود و بجلال و قدرت
خود در انتظام میدارد و در این هنگام ندا میفرماید خداوند جبار در اطراف آسمان که کجایند امروز

ملوک و پادشاهان

ملوک و پادشاهان پس هیچکس جواب نگوید پس خود فرماید که پادشاهی از خداوند یگانه قهار
است منم که خلایق را قهر کردم و بعدم بردم و میرانیدم منم خداوندی که یکتایی خداوندی مراست
و شریک و وزیر ندارم بدست قدرت خود جمیع خلایق خلق کردم و بمشیت و اراده خود همه را میرانیدم
و بقدرت خود همه را زنده میگردانم پس خداوند عالمیان بقدرت خود چنان میکند که صدای از صور
بیرون می آید که اهل آسمانها زنده میشوند و میکائیل میدمد اهل زمین زنده میشوند و [illegible]
عرش و کرسی را بر میدارند و ملایکه بهشت و دوزخ را حاضر میگردانند و خلایق از برای حساب محشور
میشوند این فرمود و حضرت مشغول گریه شدند و در حدیث دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله
منقولست که چون روز قیامت شود خداوند عالمیان بملک موت فرماید که ای ملک موت بعزت
و جلال خودم سوگند که مزه مرگ را بچشی چنانچه بندگان مرا چشانیدی و از حضرت
صادق صلوات الله علیه منقولست که چون خداوند عالمیان خواهد که مبعوث گرداند خلق را
بفرماید که آسمان چهل روز بر زمین ببارد پس بندها را بهم آورد و گوشت بروید و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام بسند معتبر منقولست که فرمود در تفسیر این آیه یوم ینفخ فی الصور فتأتون
افواجا که روز قیامت میشود و مردم را برای حساب محشور میگردانند و بسیار است احوال
قیامت تا بموقف حساب میرسند و در هر مقام از کثرت ازدحام و شدت مشقت [illegible]

میکشند پس اولا ندا میکنند ندائی که جمیع خلائق بشنوند و میطلبند محمد بن عبدالله پیغمبر
قرشی و عربی را و چون می آید او را بجانب دست عرش میدارند پس حضرت
امیرالمومنین و ائمه معصومین علیهم السلام را میطلبند و در دست چپ عرش باز میدارند
پس اول مرتبه قلم را بصورت شخصی می آورند در برابر عرش بمقام حساب میدارند
پس ندا میفرماید حق تعالی که ای قلم آنچه گفتیم و ترا الهام و دستور کردیم در لوح
نوشتی قلم گوید که بلی خداوندا تو میدانی که آنچه فرمودی در لوح نوشتم پس فرماید که
برای تو که گواهی میدهد گوید پروردگارا تو میدانی و گواهی بر راز خفی و دیگر مطلع نبود فرماید
که حجت خود را تمام کردی پس لوح را طلبند بیاید بصورت آدمیان نزد عرش و ازو
بپرسد حق تعالی که آیا قلم در تو نوشت و ثبت کرد آنچه ما باو الهام کردیم و وحی نمودیم
گوید که بلی پروردگارا آنچه در من نقش کردی من باسرافیل رسانیدم پس اسرافیل آید
بصورت آدمی و با ایشان بایستد و ازو سوال نماید که لوح بتو رسانید آنچه قلم باو رسانیده
بود از وحی من گوید بلی خداوندا و من بجبرئیل رسانیدم همه را پس جبرئیل را طلبند بیاید و در
پهلوی اسرافیل بایستد و خداوند عالمیان ازو پرسد که اسرافیل تمام وحیها مرا بتو رسانید
گوید که بلی ای پروردگار من بمن آنچه بمن رسید بجمیع پیغمبرانت رسانیدم و آنچه از فرمان

تو بمن رسید

تو بمن رسید بایشان تبلیغ کردم و ادای رسالت تو بهر پیغمبر کردم و تمام کتابها و وحیها
و حکمتهای ترا یک یک بایشان خواندم و آخر کسی که بر وحی رسالت و حکمت و علم کتاب
و کلام ترا خواندم محمد بن عبدالله بود حبیب تو پس اول کسی که از فرزندان آدم را بسوال طلبند
محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله باشد و خدا او را در آن روز در مرتبه قرب و کرامت
از همه کس بالاتر بدارد و ازو سوال نماید که یا محمد جبرئیل بتو رسانید آنچه من بسوی تو
وحی کرده بودم و بر تو فرستاده بودم از کتاب و حکمت و علم خود حضرت فرماید که بلی
خداوندا جمیع را بمن رسانید و کتاب و کلام ترا خواندم فرماید که همه را با امت
خود رسانیدی حضرت گوید همه را بایشان رسانیدم و در راه دین جهاد کردم و زحمت
کشیدم پس خطاب رسد که کی گواهی میدهد حضرت فرماید که پروردگارا تو گواهی که من
تبلیغ رسالت تو کردم و ملائکه تو گواهند و نیکوکاران امتم گواهند و گواهی تو مرا کافیست
پس ملائکه را طلبند و گواهی بر تبلیغ رسالت آنحضرت بدهند پس امت آنحضرت را
طلبند و بپرسند که آیا محمد رسالتهای مرا بشما رسانید و کتاب و حکمت و علم مرا بر شما خواند
پس همه گواهی دهند آنگاه ندا بحضرت رسول رسد که چون از میان ایشان رفتی خلیفه در میان
ایشان گذاشتی که حکمت و علم و کتاب مرا برای ایشان بیان کند و هر چه در آن اختلاف

کنند برایشان ظاهر سازد و حجت من باشند بعد از تو حضرت ؟ فرماید که بلی علی بن ابی
طالب را در میان ایشان گذاشتم که وزیر من و برادر من بود و وصی و بهترین امت من بود
و در حیوة خود او را برای ایشان نصب کردم و مردم را بطاعت او خواندم و خلیفه خود او را
او را در میان امت خود که پیروی او نمایند پس علی بن ابی طالب را بطلبد و ندا فرماید که
آیا محمد ترا وصی خود گردانید و خلیفه خود کرد و در حیوة خود ترا نصب کرد و بعد از و در میان
امت بامر امامت قیام نمودی علی گوید خداوندا محمد مرا وصی و خلیفه خود گردانید و در
حیوة خود مرا نصب کرد پس چون آنحضرت را بجوار رحمت خود بردی امت او انکار امامت
من کردند و با من مکر کردند و مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود که مرا بکشند و جمعی را که سزاوار
تقدیم نبودند بر من مقدم داشتند و سخن مرا نشنیدند و اطاعت من نکردند پس با ایشان
شمشیر کشیدم و در راه تو جهاد کردم تا کشته شدم پس ندا فرماید که یا علی خلیفه برای
خود نصب کردی در میان امت محمد که بندگان را بدین من بخوانند و براه من هدایت نمایند
گوید بلی خداوندا امام حسن را که فرزند من بود و فرزند دختر پیغمبرت بود نصب کردم
و همچنین هر امامی را طلبند و اهل عالم ایشان را و جمیع پیغمبران را تا حجت همه بر امتان تمام
شود بعد از آن حق تعالی فرماید که امروز نفع میکند راستگویان را راستی ایشان

وبسند معتبر از

وبسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق سبحانه و تعالی خلایق را
برای حساب جمع کند نوح را طلبند و بپرسند که آیا تبلیغ رسالت ما کردی گوید بلی
فرماید که برای تو که گواهی میدهد گوید که محمد بن عبد الله گواه منست پس نوح نزد
حضرت رسول آید و آنحضرت بر بلندی با حضرت امیر المؤمنین ایستاده باشند و
گوید که یا محمد خداوند عالمیان از من گواه بر تبلیغ رسالت طلبیده حضرت فرماید که ای
جعفر و ای حمزه بروید از برای نوح گواهی بدهید که او تبلیغ رسالت کرد پس [illegible] آنروز
جعفر و حمزه گواه پیغمبران خواهند بود تا وی عرض کرد که فدای تو گردم علی در کجاست که ایشان
گواهی میدهند فرمود که رتبه او از این عظیم ترست که تکلیف این شهادت باو بکنند
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود که حساب نفس خود را بکنید
پیش از آنکه شما را حساب کنند بدرستی که در قیامت پنجاه موقف است و هر موقفی
هزار سال جمعی را میدارند چنانچه حق تعالی میفرماید که در روزی که مقدارش پنجاه هزار
سال است و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که چون این آیه نازل شد وجیئ
یومئذ بجهنم از رسول خدا صلی الله علیه و آله تفسیر آنرا پرسیدند فرمود که جبرئیل مرا خبر داد
که چون خداوند عالمیان خلق اولین و آخرین را در محشر جمع نماید بفرماید که جهنم را بمحشر در آورند

و آنرا بکشند بهزار مهار و هر مهاری را هفتاد هزار ملک داشته باشند تا مهار غلاظ شود
جهنم فریاد کند از خشم بر گناهکاران و حمله کند پس چون بآن صحرا درآید شهیقی کشد
که اگر خدا حفظ نماید همگی از تشنه آنصدا هلاک شوند پس گردنی بکشد که جمیع
محشر را فرا گیرد و در آنحال هیچ بنده از بندگان خدا از ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل
نباشند مگر اینکه فریاد بر آورند که نفسی نفسی یعنی خداوندا بفریاد ما رس و جان ما را
از عذاب آزاد کن و تو یا محمد فریاد برآوری که امتی امتی یعنی امت مرا نجات ده
و از عذاب آزاد کن پس صراط را بر روی جهنم گذارند از موی باریکتر و از شمشیر برنده تر و در آن
سه قنطره باشد یکی صله رحم و امانت و دوم نماز سیم عدالت خداوند عالمیان پس
مردم را تکلیف کنند که از صراط بگذرند پس [illegible] رحم و امانت نگاه دارد که اگر رحم کرده
باشند یا امانتها را نگاه داشته باشند و اگر شکسته باشند در آنجا مانند و اگر از آنجا گذشتند
باشند نماز ایشانرا نگاه دارد و هر که در نماز تقصیر کرده باشد از آنجا بگذرد و در مقام
عبادت عدالت خداوندی چنانچه پیغمبر فرموده که پروردگار تو در کمینگاه صراط است و ایشانرا
در آنجا باز میدارد و سوال میکند و مردمان بر صراط میروند بعضی چسبیده اند و بعضی قدمهای
ایشان میلغزد و بعضی [illegible] میافتند و ملائکه در دور ایشان ندا میکنند

که خداوند

که خداوندا حلیم و بردبار باش بر ایشان و از گناه ایشان درگذر و بفضل خود ایشانرا سالم کن
و ایشانرا سلامت بگذران و مردم ریزند از صراط در جهنم مثل پروانه و چون کسی بفضل الهی
نجات یابد و بگذرد از صراط گوید الحمد لله که مرا نجات داد بعد از آنکه مأیوس شده بودم
بفضل و احسان خود بدرستی که پروردگار ما آمرزنده و مزد دهنده است و حضرت صادق
علیه السلام فرموده که گذشتن مردم بر صراط مختلف است و صراط از مو باریکتر و از شمشیر
برنده تر است پس بعضی هستند که چون برق میگذرند و بعضی مانند اسب تند و تیز و بعضی
مانند پیاده راه روند و بعضی بدست و پا مانند طفل که خود را بر زمین کشند و بعضی هستند
که آویخته باشند پاره از ایشان آتش گیرد و پاره را نگیرد و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه منقول است که چون بنده را بمقام حساب بازدارند خداوند عالم فرماید که بسنجید
نعمتهای مرا با عملهای او پس نعمتها عملها را فرا گیرد فرماید که نعمتها را باو بخشیدم نیکیهای او را
باهم بسنجید پس اگر مساوی باشد خدا میداند که به بهشت ببرند و اگر خیرش زیاده باشد
خدا تفضلها و رحمتها نسبت باو میکند و اگر بدیش زیاده باشد اگر از اهل ایمان باشد
و شرک نیاورده باشد او محل رحمت و مغفرت الهیست اگر خواهد تفضل بغیر مانند او
بخشد و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که پرسید از تفسیر این آیه که رحمه

اش اینست که این گروه را خدا بدل میکند سیئات ایشانرا بحسنات و آمرزنده و مهربانست
فرمود که روز قیامت مومن گناهکار را بمقام حساب بیاورند پس خداوند عالمیان
خود متکفل حساب او شود که دیگری بر بدیهای او مطلع نگردد پس چون بگناهان
خود اقرار کند حق تعالی بکاتبان اعمالش فرماید که بعوض بدیهای او نیکیها بنویسید چون
و بر مردم ظاهر گردانید پس چون مردم نامه اعمال او را ببینند گویند که این بنده هیچ
گناه نداشته پس خدا امر فرماید که او را ببهشت برند و همینست تاویل این آیه فرمود
که این مخصوص گناهکاران شیعیان ماست و از حضرت صادق صلوات الله علیه
منقولست که چون روز قیامت شود دو بنده مومن را بنزد حساب بدارند که هر دو از اهل
بهشت باشند یکی در دنیا فقیر باشد و دیگری توانگر پس فقیر گوید خداوندا مرا براه
چه باز میداری بعزت تو قسم که می دانی بمن ولایتی و حکمتی نداده بودی که عدل یا جور
کرده باشم و مالی نداده بودی که حقی در آن مال واجب شده باشد و عطا یا منع کرده
باشم و روزی مرا همیشه بقدر کفاف میدادی حق تعالی فرماید که راست میگوید بنده
من بگذارید که ببهشت رود و آن توانگر را آنقدر نگاه میدارند که از و آنقدر عرق بریزد
که اگر چهل شتر بخورند سیراب شوند پس او را ببهشت برند پس فقیر با و گوید که چرا

اینقدر ماندی

اینقدر ماندی گوید که درازی حساب و بسیاری آن مرا اینقدر مکث فرمود و در هر ساعت
یک چیزی پیش می آمد که مستوجب عذاب بودم و خدا می بخشید دیگر از چیز چند دیگر
رسید همچنین تا خدا مرا برحمت خود فرا گرفت و بتوبه کاران ملحق گردانید و آمرزید
پرسید که تو کیستی گوید که منم آن فقیر که با تو همراه در مقام حساب ایستادم گوید که نعیم بهشت
ترا تغیر کرده است که من ترا نشناختم و از حضرت صادق صلوات الله علیه السلام منقولست که چون
خداوند عالمیان خلایق را جمع کند در روز قیامت نامه عمل هر کس بدستش دهند بعضی جمعی
از شیعیان انکار کنند که این عملها را نکرده ایم پس ملائکه کاتبان عملشان گواهی دهند ایشان گویند
خداوندا اینها ملائکه تواند و برای تو گواهی میدهند و قسم بخورند که ما این کارها را نکرده ایم چنانچه
خدا میفرماید که یعنی روزی که خدا همه ایشانرا مبعوث گرداند پس سوگند خورند برای او چنانچه
سوگند دروغ برای شما میخورند و حضرت فرمود که اینها آنجماعتی اند که حق حضرت امیرالمومنین را
غصب کرده اند پس درین هنگام خدا مهر بر زبان ایشان نهد و اعضا و جوارح ایشانرا گویا
کند پس گوشها گواهی دهند بانچه از چیزهای حرام شنیده است و چشم گواهی دهد بانچه
بحرام دیده است و دستها گواهی دهند بانچه بحرام گرفته است و پاها گواهی دهند بانچه بحرام
سعی کرده است فرج گواهی دهد بانچه بحرام مرتکب شده پس خدا زبان ایشانرا گویا کند

و با عضای خود گویند که چرا بر ما گواهی دادید ایشان گویند که گویا کرد ما را خداوندی که همه
چیزها را گویا کرده است و شما را اول مرتبه خلق کرده است و باز گشت شما بسوی اوست
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون قیامت برپا شود خداوند
جمیع خلایق اولین و آخرین در یک زمین جمع کند عریان و پا برهنه و بر راه محشر آنقدر
ایشانرا بدارند که عرق از ایشان بریزد و نفسهای ایشان تنگ شود و مدتی چنین بمانند
پس منادی از جانب رب العزت از پیش عرش ندا کند که کجاست پیغمبر امی پس بار دیگر
ندا کند که کجاست پیغمبر رحمت محمد بن عبدالله آنگاه آنحضرت برخیزد و در پیش جمیع مردم
روان شود تا بیاید بحوض کوثر که طولش از میان ایله که موضعیست در حوالی شام و
صنعای یمن باشد و بر سر آن حوض بایستد پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بیاید
و در پهلوی آنحضرت بایستد و بعضی مردم را آب دهند و بعضی را ملایکه برانند و دور کنند
پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله ببیند که جمعی از دوستان اهل بیت ما را دور میکنند
بخطاهای ایشان حضرت بگریه در آید و گوید خداوندا ایشان شیعیان علی اند حق
حق تعالی ملکی را بفرستد و گوید که یا محمد چرا گریه میکنی فرماید که چگونه گریه نکنم که می بینم جمعی
از شیعیان برادرم علی بن ابی طالب است از حوض کوثر منع میکنند و بسوی جهنم میبرند
ندا رسید که یا

ندا رسید که یا محمد من ایشان را از برای تو بخشیدم و از گناهان ایشان در گذشتم و ایشانرا
بتو و بآن جمعی که از فرزندان تو که ولایت ایشانرا داشتند ملحق ساختم و ایشانرا در زمره
شما داخل گردانیدم و رخصت حوض کوثر دادم و شفاعت ترا در حق ایشان قبول کردم
پس حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که در آن وقت چه بسیار مرد و زن که گریان شوند
پس جمیع دوستان و شیعیان ما را بما بخشیدند و از ابو ایوب انصاری منقولست که از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله پرسیدند از حوض کوثر فرمود که آن حوضیست که خدا بمن اکرام
فرموده و مرا بآن زیادتی بخشیده است بر جمیع پیغمبران گذشته و آن حوض مابین ایله و صنعا است
و در کنار آن ظرفها بعدد ستارهای آسمان مهیاست و دو نهر عظیم از پای عرش در وی میریزد
و آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرینتر است و سنگریزه اش از زمرد و یاقوت و زمینش
از مشک خوشبوتر است و گیاهش زعفرانست و خدا با من شرط کرده است که وارد آن حوض
نشوند مگر آنانکه دلهای ایشان از شرک و نفاق پاک باشد و سینهای ایشان صحیح باشد
و انقیاد و متابعت وصی من علی بن ابی طالب کرده باشند و دور خواهد کرد غیر شیعیان
من از حوض کوثر همچنانکه شتر گر را از میان شتران بیرون میکنند و هر که از آن آب بخورد
دیگر هرگز تشنه نمیشود و در اخبار متواتره از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست

که هر کس ایمان بحوض کوثر نداشته باشد خدا او را بآن حوض نرساند و هر که ایمان بشفاعت من
نداشته باشد خدا او را بشفاعت من فایز نمیگرداند و فرمود که شفاعت من برای اصحاب
گناهان کبیره است از امت من پس آنان که نیکوکارند بر ایشان اعتراضی نیست
و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که مردم را در عرصهٔ قیامت
چنان کار تنگ شود که عرق بدهان ایشان برسد پس گویند که بیایید بنزد حضرت
آدم رویم شاید ما را شفاعت کند چون بیایند گوید من هم گناهکارم بروید بنزد نوح
و همچنین بنزد هر پیغمبر که آیند ایشان را بنزد دیگری فرستد تا بنزد حضرت عیسی آیند
گوید که بخدمت پیغمبر آخر الزمان روید چون بخدمت آنحضرت آیند فرماید که با من بیایید
و ایشان را بیاورد بدر بهشت و رو برد گاه رحمت بسجده در آید پس ندا رسد که سر بردار
شفاعت کن که شفاعت تو مقبولست و اینست تفسیر این آیه که فرموده است و بسند
معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت باقر صلوات الله علیه آمد و گفت که شما حرف شفاعت
بسیار میگویید و مردم را مغرور میکنید فرمود که گمان تو اینست که شکم و فرج را از حرام
نگاه داشته و بشفاعت محمد احتیاج نداری والله که اگر فزعهای روز قیامت را ببینی
محتاج بشفاعت خواهی شد و شفاعت از برای جماعتی است که مستحق آتش شده

باشند و بمجلس

باشند و بمجلس اولین و آخرین نیست مگر آنکه بشفاعت آنحضرت محتاج است
در روز قیامت پس فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای امت خود شفاعت
و در [illegible] پس [illegible]
خواهد کرد و ما برای شیعیان خود شفاعت خواهیم کرد و شیعیان ما برای اهالی و دوستان
خود شفاعت خواهند کرد و گاه مومنی شفاعت کند مثل عدد ربیعه و مضر که دو قبیلهٔ
عظیم اند و مومن شفاعت میکند [illegible] از برای خدمتکاران میگوید خداوندا حق خدمت
~~[illegible] از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول~~
~~[illegible] در قیامت شفاعت خواهند کرد [illegible]~~
~~و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که [illegible] علیه السلام [illegible] خدا~~
~~صلی الله علیه و آله [illegible] از [illegible] که [illegible] است [illegible]~~
~~کار [illegible] بسیار [illegible] ایشان حال [illegible]~~
~~خود [illegible] باشند حضرت فرمود [illegible] این [illegible]~~
~~[illegible] از معاصی الهی کرده [illegible]~~
خود گردانیده و اعمال ایشان را پسندیده ایشان را متقیان نام کرده باغچهٔ آنحضرت
که جبر ایستاده و گیاه از آن بیرون آورده و خلایق را خلق کرده که ایشان از قربا

[illegible]

بیرون خواهند آمد روهای ایشان مانند برف سفید و نورانی خواهد
بود جامهای سفید پوشیده باشند از شیر سفیدتر و نعلینها طلا در پا
داشته باشند و بند آن نعلها از مروارید درخشان باشد و ملائکه با
ستقبال ایشان آورند ناقههای بهشتی را که جهاز آنها از طلا باشد و بمروارید
و یاقوت مرصع کرده باشند و جلهای آن شتران از استبرق و سندس بهشت
باشد و مهارشان از زبرجد باشد و این شتران ایشان را برگرفته در صحرای محشر
پرواز کنند و با هر یک از ایشان هزار ملک همراه باشند از پیش رو و جانب راست و
ایشان را در نهایت حرمت و اکرام بیاورند تا درگاه بزرگ بهشت و بر آن درگاه در
ختی باشد که هر برگ آن پانصد نفر کس را سایه کنند و از جانب راست آن درخت چشمهٔ باشد
شربتی بایشان دهند که خدا دلهای ایشان را از حسد و کینه پاک گردانند و از بد
نهای ایشان موهای ناخوشی بریزد چنانچه خدا میفرماید که از آن شراب پاک
کننده را ازین سرچشمه می آشامند که ظاهر و باطن ایشان را از بدیها صفا
میگردانند پس می آیند بر سرچشمهٔ دیگر از دست چپ آن درخت و در آن چشمه
غسل میکنند و این چشمه زندگانیست که چون در آن غسل کردند هرگز نمیمیرند پس
ایشان را

ایشان را نزدیک عرش می آورند و حال آنکه از جمیع دردها و بلاها و گرماها و سرما
ایمن شده اند پس حق تعالی بملایکه ندا میفرماید که دوستان مرا به بهشت برید
و ایشان را با سایر خلایق باز مدارید که من همیشه از ایشان خوشنود بودم و رحمت
من برای ایشان لازم گردیده پس ایشان را ملائکه به بهشت آورند پس چون بدر بهشت
رسند ملائکه حلقه بر در زنند آوازی بلند شود که جمیع حوریان که خدا برای ایشان خلق
کرده بشنوند آنگاه حوریان شادی کنند و یکدیگر را بشارت دهند که دوستان خدا
آمدند پس چون در را بگشایند و ایشان داخل بهشت شوند زنان ایشان از حوریان
و آدمیان از همه قصرها مشرف شوند و گویند مرحبا خوش آمدید و چه بسیار مشتاق بودیم
پس دوستان خدا مثل این جواب سخن ایشان گویند پس حضرت امیرالمؤمنین فرمود
که یا رسول الله ایشان چه جماعتند فرمود که شیعیان خالص تواند و تو امام و پیشوای
ایشانی و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که در روز قیامت منادی از جانب رب العزت ندا کند که جمیع اهل محشر
بشنوند که کجایند اهل صبر گروهی از مردم برخیزند ملائکه استقبال ایشان کنند و گویند
چگونه بود صبر شما جواب گویند که نفس خود را بر مشقت طاعت و ترک معصیت صبر فرمودیم

پس منادی ندا کند که راست میگویند بگذارید که بی حساب به بهشت روند پس منادی دیگر
ندا کند که کجایند اهل فضل پس گروهی برخیزند و ملائکه استقبال ایشان کنند و پرسند
که چه فضیلت شما را که باین کرامت رسانید گویند که بر ما سفاهت و بدخوئی
میکردند و ما حلم میکردیم و بدی نسبت بما میکردند بدی را عفو میکردیم ندا رسد
که راست میگویند بگذارید بی حساب به بهشت روند دیگر منادی ندا کند که کجایند همسایگان
خدا پس گروهی برخیزند و ملائکه استقبال ایشان کنند و گویند چه بود عمل شما که امروز
خدا شما را بجوار خود نسبت داد گویند که ما برای خدا با مؤمنان دوستی میکردیم
خالصاً لوجه الله بایشان عطاها میکردیم و مدد و معاونت ایشان مینمودیم ندا
رسد که راست میگویند بگذارید که بجوار رحمت و قرب من در آیند بی حساب پس حضرت
فرمود که ایشان همسایگان انبیا و اوصیا و مقربان خدایند مردم میترسند از اهوال
قیامت و ایشان نمیترسند و مردم را حساب میکنند و ایشان را حساب نمیکنند و
حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود که خداوند عالمیان در روز قیامت چنان رحمت
خود را پهن کند که شیطان هم طمع کند در آن رحمت و باسانید معتبره از رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود یا علی تو بی اول کسی که داخل بهشت میشوی و در
دست تو خواهد

و در دست تو خواهد بود علم و لوای حمد و آن هفتاد شقه است از آفتاب و ماه بزرگتر است
و در حدیث دیگر وارد شده است که آنحضرت فرمود که یا علی اول مرتبه در روز قیامت
ترا میطلبند و بتو میدهند علم مرا که لوای حمد است و در دو صف می ایستند اهل محشر و لوا
میان ایشان میرود و آدم و جمیع خلایق در زیر علم من خواهند بود و طولش هزار ساله راه
است سرش از یاقوت سرخ است و چوبش از نقره سفید است و تهش از در سبز است
و سه ذوابه دارد یکی در مشرق و یکی در مغرب و یکی در میان دنیا و بر آن سه سطر نوشته است
سطر اول بسم الله الرحمن الرحیم سطر دوم الحمد لله رب العالمین سطر سیم لا اله الا الله محمد رسول الله
و طول هر سطر هزار ساله راه است و عرضش هزار ساله پس تو با علم را برمیداری و روان
میشوی و حضرت امام حسن از دست راست تو و امام حسین از دست چپ تو اند
و می آیی نزد من و ابراهیم در سایه عرش الهی پس حله سبزی از حلهای بهشت در تو
می پوشانند پس منادی از جانب رب العزت مر اندا کند که نیکو پدریست پدر تو ابراهیم
و نیکو برادریست برادر تو علی بن ابی طالب و بسند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است
که فرمود هرگاه که از برای من چیزی از خدا طلب نمایید وسیله را برای من بطلبید پس از آنحضرت
سؤال نمودند از وسیله که چه چیز است فرمود آن درجه منست در بهشت و آن هزار پایه دارد

از هر پایهٔ تا پایهٔ دیگر هزار ساله راه است بدویدن اسب تند رو و پایهای از جواهر است
یکی از زبرجد و یکی یاقوت و یکی از مروارید و یکی از طلا و یکی از نقره پس بیاورند در روز
قیامت با درجهٔ پیغمبران نصب کنند و آن میان درجهٔ سایر پیغمبران از بابت ماه باشد
در میان ستارگان پس جمیع پیغمبران و شهیدان و صدیقان گویند خوشا حال آن بندهٔ
که این درجهٔ او باشد پس منادی از جانب رب العزت ندا کند که جمیع خلایق بشنوند که
این درجهٔ محمد است پس بیایم من جامهٔ از نور در پوشیده و تاج ملک پادشاهی و اکلیل
کرامت و بزرگواری بر داشته باشم و علی بن ابی طالب در پیش من رود و علم و لوای حمد
در دست او باشد و بران علم نوشته باشد که لا اله الا الله محمد رسول الله المفلحون
هم الفائزون بالله پس بیایم تا بران درجه بالا رویم و من بر پایهٔ بالا بایستم و علی یک پایهٔ
بعد از من پس جمیع پیغمبران و صدیقان و شهیدان گویند که خوشا حال این دو بنده چه
بسیار گرامیند نزد خدا پس ندا رسد که اینک حبیب منست محمد و این ولی و دوست
منست علی خوشا حال کسی که او را دوست دارد و وای بر حال کسی که دشمن او باشد
و دروغ بر وی بندد آنگاه حضرت رسول فرمود که هیچ مومنی نماند که ترا دوست دارد
مگر اینکه ازین نوار راحت یابد و روی او سفید شود و دل او شاد گردد و نماند کسی که دشمن
تو باشد یا انکار

تو باشد یا انکار حق تو کرده باشد یا با تو حرب کرده باشد مگر اینکه روی
او سیاه شود و پاهای او بلرزه در آید پس درینحال دو ملک بیایند یکی رضوان
خازن بهشت و دیگری مالک خازن جهنم پس رضوان بیاید و بگوید السلام علیک
یا احمد من گویم السلام علیک ای تو کیستی چه بسیار خوشروی و خوشبویی گوید منم رضوان
خازن بهشت و اینست کلیدهای بهشت جناب رب العزت برای تو فرستاد
بگیر ای احمد من گویم که قبول کردم از پروردگار خود او راست حمد بر اینکه مرا بجهت خلق
زیادتی و فضیلت داد باین کرامت همه بسپاردم علی بن ابی طالب پس رضوان باز
گردد و مالک بیاید و بگوید که السلام علیک یا احمد من گویم که السلام علیک ای ملک
تو کیستی چه بسیار مهیبی و عجیبی گوید منم مالک خازن جهنم جناب رب العزت برای
تو فرستاده این کلیدهای جهنم است بگیر گویم که قبول کردم و او را حمد میکنم کرامت بده برادرم
علی بن ابی طالب پس مالک بر میگردد و علی متوجه میشود با کلیدهای بهشت و کلیدهای
جهنم و می آید بر کنار جهنم می ایستد در حالتی که شررهای آن در پرواز است و فریاد میکنند
و بجوش شده و ناله آتش بلند گردیده علی مهار آتش را بدست میگیرد و جهنم میگوید بگذار یا علی
که نور تو آتش مرا خاموش کرد علی میگوید که قرار بگیر ای جهنم و آنچه میگویم بشنو آنرا بگیر که

دشمن منست و منبرا بگذار که دوست منست پس حضرت رسول فرمود که والله جهنم در آن روز
اطاعت علی زیاده میکند از غلامان شما نسبت بشما اگر خواهد جهنم را بجانب راست میفرستد
و اگر خواهد بجانب چپ میفرستد و جهنم اطاعت و فرمان برداری او زیاده از جمیع خلق خواهد
کرد بعد از آن او فرماید ای ابوذر بدترین مردم نزد خداوند عالمیان در قیامت عالمیست که مردم
از علم او منتفع نشوند یا خود از علم منتفع نشود و کسی که طلب علم کند برای اینکه روی مردم را
بسوی خود بگرداند و رجوع ایشان با او باشد بوی بهشت را نشنود ای ابوذر اگر از تو بپرسند
از علمی که ندانی بگو نمیدانم تا نجات یابی از گناه آنکه برخلاف واقع چیزی را بیان کنی و
فتوی مده مردم را بچیزی که علم بران نداشته باشی تا نجات یابی از عذاب الهی
در روز قیامت ای ابوذر مشرف میشوند و نظر میکنند جماعتی از اهل بهشت بسوی گروهی
از اهل جهنم پس از ایشان میپرسند که چه چیز باعث این شد که شما بجهنم رفتید و حال آنکه
ما ببرکت تعلیم و تادیب شما داخل بهشت شدیم گویند که ما مردم را امر بخوبیها میکردیم
و خود بجا نمی آوردیم این فصل مبنی بر چند قاعده است قاعده اول در بیان
فضیلت علم است و یاد گرفتن و یاد دادن و فضل علماست بدانکه علم از اشرف صفات
ذات و افضل کمالاتست و آیات و اخبار در فضیلت آن بسیار است و قدری از آنها
در اصول و فروع

در اصول و فروع دین واجب عینی است و فضیلت انسان بر جمیع مخلوقات بعلم است و بر
جمیع کمالات دیگر است چنانچه باسانید معتبره از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که
طلب علم واجبست بر هر مسلمانی بدرستی که خداوند عالمیان دوست میدارد طالبان
علم را و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است مردم را که سؤال نکنند
از چیزهایی که بانها محتاجند فرمود که نه و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که ایها الناس
بدانید که کمال دین در طلب علم است و عمل کردن بآن بدرستی که طلب علم بر شما لازم تر است
از طلب مال زیرا که روزی در میان شما قسمت شده است و ضامن شده اند آنرا از برای
شما و خداوند عادل قسمت کرده است و ضامن شده است و البته وفا میکند بضمان خود
و علم را نزد اهلش سپرده اند و شما را امر کرده اند که از ایشان طلب کنید پس طلب
نمایید تا بیابید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر کس علوم دین را یاد نگیرد خدا
در روز قیامت نظر رحمت بسوی او نفرماید و اعمال او را قبول نکند و فرمود که چون
خدا خیر بنده را خواهد او را دانا میگرداند در دین خود و فرمود که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله که خیر نیست در زندگانی مگر دو کس را عالمی که مردم اطاعت او کنند یا شنونده
که حفظ کند و عمل نماید و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که عالمی که مردم بعلم

او منتفع شوند بهتر است از هفتاد هزار عابد و از معاویه بن عمار منقولست که بحضرت صادق
صلوات الله علیه عرض کردم که شخصی هست که روایت کنندهٔ حدیث شماست که در میان
مردم احادیث شما را پهن میکند و دلهای شیعیان را بآن محکم میسازد و دیگری عابدی
هست که این روایت و علم را ندارد کدام یک بهترند فرمود که آن بسیار روایت
کننده حدیث که دلهای شیعیان ما را بآن محکم و ثابت میسازد بهتر است
از هزار عابد و فرمود که یا عالم باش یا طلب کنندهٔ علم یا مستمع باش یا دوست
اهل علم باش و قسم دیگر مباش که بدشمنی ایشان هلاک میشوی و از حضرت
صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر
کس براهی رود بطلب علمی خدا راهی برای او بسوی بهشت بگشاید بدرستی
ملائکه بالهای خود را بر زمین میگذارند برای طلب علم از روی رضا و خشنودی
و استغفار میکنند برای طلب کنندهٔ علم هر که در آسمانهاست و هر که در
زمین است حتی ماهیان دریا و فضل علم بر عابد مانند زیادتی ماهست بر سایر ستارگان در شب
چارده بدرستی که علما وارثان پیغمبرانند و پیغمبران میراث طلا و نقره نگذاشته اند
بلکه علم میراث ایشانست پس هر که بهرهٔ از آن بگیرد بهرهٔ تمام بگیرد و از حضرت امام

حسن عسکری

حسن عسکری صلوات الله علیه منقولست که بدحالترین شما شیعه ایست که از امام خود دور
مانده باشد و دستش باو نرسد و در شرایع دین حیران باشد پس کسی از شیعیان ما که
عالم بعلوم ما باشد آن جاهل بشریعت ما که از ما دور مانده است مانند یتیمی هست در دامن
او اگر او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را تعلیم او نماید با ما خواهد بود در رفیق اعلی
چنین خبر داد مرا پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که هر که از شیعیان ما عالم بشریعت ما باشد و ضعیفان شیعیان ما را از
ظلمت جهل بنور علمی که از ما باو رسیده است برساند بیاید در روز قیامت و تاجی بر سر او
باشد که روشنی دهد جمیع اهل عرصات را و حلهٔ پوشیده باشد که برابری نکند با یک
تار آن تمام دنیا پس منادی از جانب حق تعالی ندا کند که ای بندگان خدا این
عالمیست از شاگردان آل محمد پس هر کسی که این عالم در دنیا از حیرت جهل بیرون
آورده باشد درین روز بنور او چنگ زند تا او را از حیرت جهل و ظلمت عرصات بنزد
اتکاه جنات رساند پس هر که از و هدایتی یافته باشد همراه او به بهشت درآید و فرمود
که حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود که از پدرم شنیدم که فرمود که علمای شیعیان
ما چون محشور میشوند بقدر بسیاری علوم و ارشاد ایشان خلایق را حله‌های کرامت بر

برایشان بپوشانند حتی اینکه گاه باشد که بر یکی از ایشان هزار هزار حله از نور بپوشانند و ندا
از جانب خداوند مانند اکنند که ای جماعتی که تکفل کردید یتیمان آل محمد را و ایشان را
داشتید و رعایت هدایت کردید در وقتی که از پدران حقیقی که امامان ایشانند
جدا مانده بودند آن یتیمان که شاگردان شما بودند بقدر آنچه علم از شما فرا گرفته اند
برایشان خلعت بپوشانید پس بقدر تعلیم ایشان برایشان خلعت بپوشانند تا آنکه
یکی را صد هزار خلعت دهند و همچنین ایشان خلعت بپوشانند جمع دیگر را که از ایشان
یاد گرفته اند پس خدا فرماید که خلعتهایی که بخشیده اند بایشان عوض بدهید و مضاعف
گردانید پس حضرت فاطمه علیها السلام فرمود که هر تاری از آن خلعتها بهتر است
از آنچه آفتاب بر آن می تابد هزار هزار مرتبه و حضرت امام حسن صلوات الله علیه فرمود
که فضیلت کسی که متکفل جاهلان شیعیان و امور مشتبهه را برایشان واضح کند
واند بر کسی که یتیمان دیگر را آب و طعام دهد مثل فضیلت ماه است بر ستارها که مخفی
ترین ستارها است و فرمود که هر کس متکفل یکی از شیعیان ما شود در غیبت ما و از علوم
که باو رسیده است او را هدایت کند در علوم ما باو مواسات کند خداوند عالمیان او را ندا
کند که ای بنده کریم که مواسات کردی منی او را ایام بکرم کردن از تو ای ملائکه در بهشت بعدد

هر حرفی د

علیه فرمود که اگر بعد از غیبت قائم ما علمائی بوده باشند که مردم را بر امام دلالت کنند بسوی او
و نجات دهند ضعفای شیعه را از دامهای مکر شیطان و نواصب هر آینه کسی از شیعیان
نمی ماند مگر اینکه مرتد میشدند ولیکن ایشان مهار دلهای ضعیفان شیعه را از روی چنانکه
کشتیبان سکان کشتی را نگاه میدارد ایشان بهترین مردمانند نزد خدا و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که کسی که از خانه خود بطلب علم بیرون آید هفتاد هزار ملک
او را مشایعت نمایند و از برای او استغفار کنند و حضرت امام رضا علیه السلام از آبای کرام
مستن علیهم السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که طلب علم واجب است
بر هر مسلمان پس طلب نمایید علم را از محلش و اقتباس نمایید آنرا از اهلش بدرستی که از برای
خدا علم را یاد دادن حسنه است و طلب نمودنش عبادت است و مذاکره نمودن آن ثواب
تسبیح دارد و تعلیم نمودنش بکسی که نداند صدقه است و باهلش عطا نمودن موجب قرب بخدا
است زیرا که بعلم دانسته میشود حلال و حرام الهی و موجب وضوح و روشنی راه بهشت و مونس
در وحشت و مصاحب در غربت و صحبت و همزبانست در تنهایی و خلوت و راهنماست در
شادی و غم و حربه است برای دفع دشمنان و زینت نزد دوستان خدا بعلم جماعتی را بلند
خواهد کرد که ایشان پیشوایان بوده باشند در خیر و مردم پیروی ایشان نمایند و بافعال ایشان

هدایت یابند و برای ایشان عمل کنند و ملائکه رغبت نمایند در دوستی ایشان و بالهای
خود را بر ایشان مالند و در هنگام نماز بر ایشان برکت فرستند و برای ایشان استغفار
نمایند هر تر و خشکی حتی ماهیان و حیوانات دریاها و درندگان و حیوانات صحراها بدرستی
که علم زنده کننده دلهاست از جهالت و نور دیدهاست از ظلمت و قوت بدنهاست از
ضعف بنده را میرساند بمنازل برگزیدگان و درجه آورد بمجالس نیکوکاران و در
درجات عالیه در دنیا و آخرت و تذکر و تفکر در آن برابر است با روزه داشتن و مدارسه
و مباحثه اش ثواب نماز کردن دارد و بعلم اطاعت و بندگی خدا میتوان کردن و
بان صله رحم کرده میشود و حلال و حرام دانسته میشود و علم پیشوای عمل است و عمل تابع
اوست علم را الهام مینماید بسعادتمندان و محروم میگرداند از آن اشقیا پس خوشا
حال کسی که از آن بهره خود را گرفته باشد و محروم نشده باشد و فرمود که عالم در میان جهال
مانند زنده است در میان مردگان و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون
روز قیامت میشود خداوند عالمیان جمیع خلق را در یک صحرا جمع مینماید و ترازوی عما
لها را برپا میکنند و می سنجند مدادهای علما را با خونهای شهیدان پس مدادهای علما بر خونهای
شهیدان زیادتی میکنند قاعده دوم در بیان اصناف علم و آنچه از آن نافع است

بدانکه طالب

بدانکه طالب علم را بعد از [illegible] اخلاص در نیت که بعد از این مذکور خواهد شد ضرورست
که علمی را برای تحصیل کردن اختیار نماید و داند که رضای الهی در تحصیل اوست و موجب سعادت
ابدی میگردد و چه ظاهرست که هر علمی موجب نجات نیست چنانچه اگر کسی علم سحر یا علم کهانت را
برای عمل یاد گیرد موجب ضلالت اوست و اصل یاد گرفتن آن حرامست و از مقدمات سابقه
که در مباحث توحید و امامت بیان کردیم ظاهر شد که علم نافعی که موجب نجاتست علومیست که
که از اهل بیت رسالت علیهم السلام بما رسیده زیرا که محکمات قرآنی هم در احادیث مفسر شده
و اکثر متشابهات نیز تفسیرش بما رسیده و بعضی که نرسیده تفکر در آنها خوب نیست
از سایر علوم آنچه فهم کلام ایشان بر آنها موقوفست لازمست و غیر آنها یا لغو و بی فایده است
و موجب تضییع عمرست یا باعث احداث شبهاتست در نفس که غالب اوقات
موجب ضلالتست و احتمال نجات بسیار نادرست و هیچ عاقلی خود را از چنین مهلکه
بدر نمی آورد که نداند که نجات خواهد یافت یا نه قطع نظر از آنکه عمر را ضایع میکند و در
لحظه سعادتهای ابدی تحصیل میتوان نمود چنانچه از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی داخل مسجد شدند جماعتی را دیدند که
بر گرد شخصی برآمده اند فرمودند که این شخص کیست گفتند علامه است یعنی بسیار داناست

فرمود که چه علم را میداند گفتند که داناترین مردمست بنسبهای عرب و وقایعی که در میان
واقع شده است و روزهایی که در جاهلیت مشهور بوده است و اشعار عربیت را خوب
میداند حضرت فرمود که این علمیست که ضرر نمیرساند کسی را که نداند و نفع نمی بخشد
کسی را که داند بعد از ان فرمود که علم همین سه علم است یا آیه محکمه الدلالة یا فریضه و
واجبی که خدا بعدالت مقرر فرموده یا سنتی است که باقیست تا روز قیامت و آنچه غیر
اینهاست زیادتیست بکار نمی آید و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست
که لقمان به پسرش گفت علم را سه علامتست اول آنکه خدای خود را بشناسد دویم آنکه
بداند که خدا چه چیز را میخواهد و دوست میدارد که بعمل آورد سیم آنکه داند که خدا چه
چیز را کراهت دارد و نمیخواهد تا ترک نماید و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات
الله علیه منقولست که علوم مردم را که بکار ایشان می آید منحصر در چهار چیز یافتم اول
آنکه خداوند خود را بشناسی دوم آنکه بدانی که چه نعمتها بتو کرامت فرموده سیم
بدانی که خدا از تو چه چیز خواسته و طلبیده چهارم آنکه بدانی که چه چیز ترا از دین
بیرون میبرد و بسند صحیح از زراره و محمد بن مسلم و برید منقولست که شخصی بحضرت صادق
علیه السلام عرض کرد که من پسری دارم و میخواهد سوال کند از شما از حلال و حرام و از

چیزی که فایده

از چیزی که فایده برای او ندارد سوال نکند که از حلال و حرام بهتر باشد قاعده سیم
در شرایط و آداب علم و عمل نمودن بآن و بیان اصناف علما بدانکه چون علم اشرف
عبادا تست باید که شرایط عبادات را در او بر وجه اکمل رعایت نمایند تا ثمره
کمالات و سعادات گردد سابقا مذکور شد که عمده شرایط قبول عمل اخلاص
نیت است پس باید که سعی کنند که غرض او از تحصیل رضای حق تعالی باشد و نفس را
از اغراض فاسده و نیات دنیّه خالی گرداند و پیوسته بجناب اقدس الهی متوسل
باشد و از و طلب توفیق نماید تا علوم حق از جانب فیاض مطلق برو فایض گردد
و خیالات شیطانی با آن ممزوج نباشد و هر چند عمل نفیس تر است شیطان را
در تضییع آن سعی بیشتر است لهذا اخلاص در طلب علم دشوار تر است از اخلاص
در سایر اعمال و در اکثر اوقات مشوب باغراض باطله میباشد زیرا که در سایر
عبادات چندان اشتهاری در اینها کسی نمیماند که بحسب دنیا موجب فخر باشد و علم
بحسب دنیا نیز کمالیست و در بعضی امور موجب ترجیح میگردد و ثمره آن ظاهری
باشد و از جهت شیطان او ساوس بسیار درین باب می باشد چنانچه باسانید
معتبره از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که طلب حدیث از برای

منفعت دنیا بکند او را در آخرت بهره و نصیبی نباشد و کسی که مطلبش خیر آخرت
باشد خدا او را خیر دنیا و آخرت کرامت فرماید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که هرکه طلب علم کند برای اینکه با علما مباهات و مفاخرت نماید یا
برای اینکه با سفیهان و بیخردان مباحثه و مجادله نماید یا برای اینکه روی مردم را
بجانب خود بگرداند جای خود را در جهنم مهیا داند و دیگر از شرایط علم آنست که
نفس خود را از صفات ذمیمه و اخلاق دنیه پاک گرداند و ریشه حسد و کبر و ریا
و بغض و حب دنیا و امثال اینها را از دل برکند تا نفس او قابل فیضان حقایق
گردد چنانچه علم و حکمت را تشبیه کرده اند بدانه که بر زمین پاشند بعضی از آن
بر روی سنگ می افتد و از آن هیچ حاصلی بر نمی آید و بعضی از آن بر خاک زمین
شوره می افتد و چون زمین ناقابل است حاصل نمیدهد و بعضی بر زمینی می
افتد که خارها و گیاههای بی نفع در آن ریشه کرده و ریشه آن دانه با ریشه آنها
ضم میشود چنانچه باید حاصل نمیدهد و اینست سبب که در مجلسی هزار کس نشسته اند
حرف حکمتی که مذکور میشود در بعضی که دل ایشان از سنگ سخت تر است هیچ تاثیر
نمیکند و در بعضی که دل ایشان اندکی بمواعظ و نصایح و عبادات نرم شده است اندک
تاثیری میکند

تاثیری میکند چون ریشه بسنگ رسید خشک میشود و برطرف میگردد و اثر آنچه شنیدند
در نفس ایشان نمیماند و در بعضی ثمره اش بیشتر میماند اما چون حقد و حسد و محبت
دنیا در نفس ایشان ریشه دارد مانع میشود از اینکه ریشه آن محکم شود و آثار خوب از آن
بظهور آید و بعضی که دل خود را از این مواضع پاک و مصفا کرده اند همینکه کلمه حکمت و موعظه
را شنیدند در دل ایشان ریشه میکند و آثارش بر اعضا و جوارح ایشان ظاهر میشود و بها
و میوها و آثار خیر از ایشان بیشتر ظاهر میشود چنانچه از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقو
لست بدرستی که دلهای مومنان پیچیده شده است بایمان پس چون خداوند عالمیان
خواهد که آن دلها را روشن گرداند میگشاید از ابوابهای خود پس میکارد در آن دل حکمتهای
خود را و خود درو میکند و تشبیه کرده اند علم و حکمت را بغذاهای موافق قوت می یابد
و حیات آن باین غذا است همچنین روح بحکم و معارف قوت می یابد و حیات روح
بآنهاست چنانچه حق تعالی در بسیار جا از قرآن کافران و نادانان را بمردها وصف کرده
فرموده امواتٌ غیر احیاء و ما یشعرون که ترجمه اش اینست که کافران مرده گانند
نه زندگان و لیکن نمیدانند و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که راحت
دهید نفسها خود را بحکمتهای تازه بدرستی که آنها را کلال رو دامنیکه حاصل میشود

چنانچه بدنها را سستی و کلال بهم میرسد و در اخبار بسیار وارد شده که علم حیات و زندگی
دلهاست و در بدن وقتی که ماده فاسدی است غذاهای صالح مقوی باعث
طغیان مرض و قوت آن ماده فاسد میشود چنانچه بیمار را تا ماده مرض باقیست از گوشت
و چربیها و شیرینیها که باعث قوت صحیح است منع میکنند و اول علاج آن ماده
فاسد میکنند و بعد از آن غذاهای مقوی میدهند و همچنین طبیبان نفوس و ارواح
اول امراض نفسانیه را از نفس زایل میگردانند و بعد از آن آنرا تقویت بعلم و حکمت
میکنند چنانچه می بینی که جمعی که باین امراض مبتلا شده علم باعث زیادتی فساد ایشان میشود
و شیطان با آن علم مرتبه شقاوت ایشان را بکمال رسانیده و تشبیه دیگر کرده اند علم را بنور
چراغ و آفتاب که در دیده اعمی هیچ اثری از آن ظاهر نمیشود و دیدهای دیگر در خور نور دیده
از آن منتفع میشوند پس اول علاج چشم دل میباید کرد تا علم نفع دهد چنانچه حق تعالی
وصف حال جماعتی از اشقیا فرموده که دیدهای سر ایشان کور نیست ولیکن دیدهای
دلها که در سینه ایشانست کور است و چون سخن باینجا کشید اگر مجملی از احوال قلب
و صلاح و فساد آن و معنی نور و ظلمت آن و زیادتی و نقصان ایمان مذکور شود مناسب
است بدانکه قلب را بر دو معنی اطلاق میکنند یکی بر شکل صنوبری که در پهلوی چپ است

و دیگری

و دیگری بر نفس ناطقه انسانی و بدانکه حیات بدن آدمی بروح حیوانیست و روح حیوانی
بخار لطیف است عالمش خونست و منبعش قلب است و از قلب بدماغ متصاعد
میشود و از آنجا بواسطه عروق بجمیع اعضا و جوارح سرایت میکند و نفس ناطقه
چون کمالات و استعدادات و ترقیات آن موقوف بر بدنست و این بدن
آلت اوست باین بدن تعلق دارد و اولا بچیزی که باعث حیات بدنست تعلق
دارد چون حیات بدن بکار او می آید پس اول بروح حیوانی تعلق میدهد میگردد چون
منبع آن قلب است بقلب زیاده از جوارح دیگر تعلق دارد لهذا تعبیر از نفس در اکثر آیات
و اخبار بقلب واقع شده است و مدار صلاح و فساد بدن بر قلب باین معنیست و هر صفتی
که در نفس حاصل میشود از علوم و سایر کمالات باین بدن و جمیع اعضا و جوارح حس
سرایت میکند و چندانکه آن صفت در نفس کاملتر میشود اثرش در بدن بیشتر
ظاهر میشود چنانچه روح ظاهری و روح بعضا هر چند ماده آتش در قلب صنوبری بیشتر بهم
میرسد قوت آن در بدن و جمیع اعضا و جوارح حس بیشتر ظاهر میشود مانند سر چشمه
که نهرها از آن از آن جدا کرده باشند هر چند آب در سر چشمه بیشتر بهم میرسد نهرها مملو
تر می باشند و چندین نهرها از دل صنوبری می آید بجمیع بدن و چندین نهر از دل روحانی میرسد

که از آن نهرها حیاتهای معنوی از ایمان و یقین و معارف بر اعضا بیک نسبت قسمت میشود
و این هر دو سرچشمه از دریای فیض نامتناهی حق تعالی جاری میگردد اما بتوفیق الهی
بنده را در کار است که جفر این نهرها بکند و خس و خاشاک شبهای باطل و گناهان با مواد
فاسده بدنرا بکند تا صاف و بیکدورت جاری گردد چنانچه از رسول خدا صلی الله علیه
و آله منقولست که در آدمی پاره گوشتی هست که هرگاه آن سالم و صحیح باشد سایر بدن
صحیح است و هرگاه آن بیمار و فاسد باشد سایر آن بیمار و فاسد است و آن دل آدمی
هست و بسند معتبر منقولست که فرمود که هرگاه دل پاکیزه است تمام بدن پاکیزه است و هرگاه
دل خبیث است تمام بدن خبیث است و حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه بحضرت
امام حسن علیه السلام وصیت فرمود که از جمله بلاها فاقه و فقر است و از آن بدتر بیماری
بدن است و از آن بدتر بیماری دل است و از جمله نعمتها وسعت در مالست و از آن
بهتر صحت بدنست و از آن بهتر پرهیزکاری دل است و از حضرت امام محمد باقر صلوا
ت الله علیه منقولست که دلها بر سه قسمست یکدل سرنگونست که هیچ خیر در آن جا نمیکند
و آن دل کافرست و یکدل آنست که خیر و شر هردو در آن در می آید هر یک که قوی‌ترست
بر آن دل غالب میشود و یکدل هست که گشاده است و در آن چراغی از نور الهی

هست که

هست که پیوسته نور میدهد و تا قیامت نورش برطرف نمیشود و آن دل مومنی است و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که منزله قلب از بدن آدمی چون منزله امام است بر سایر خلق
نمی‌بینی که جمیع جوارح بدن لشکرهای قلب اند و همه از جانب آن متحرک میگردند و مردم را خبر میدهند از احوال
آن و هرچه دل اراده میکند فرمان آنرا قبول میکنند همچنین امام را در علم چنین میباید اطا
عت کنند و تابع او باشند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دل مومن دو انگشت قدرت خدا
ست بهر طرف که میخواهد میگرداند و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود که بنده را چهار
چشم می‌باشد دو چشم در سر اوست که امور دنیای خود را از آنها می‌بیند و دو چشم در دل اوست
که امور آخرت را با آنها می‌بیند پس بنده را که خدا خیر او را میخواهد دو چشم دل او را بینا میگرداند
پس غیب را با آنها می‌بیند و عیبهای خود را با آنها بینا شود و اگر کسی شقی باشد آن دو چشم دلش
کور میماند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که دلرا دو گوش است بروح ایمان در یکی گوشش
خیرات و طاعات را میگوید و در گوش دیگرش شیطان بدیها و شرور را تلقین مینماید
پس هر یکی که بر دیگری غالب شد میل بآن میکند و حضرت صادق فرمود که پدرم میفرمود
که هیچ چیز دلرا فاسد نمیگرداند مانند گناه بدرستی که دل مرتکب گناه میشود تا وقتی که گناه بروی
غالب میشود و آنرا سرنگون میکند که خیر در آن جا نمیکند و از حضرت صادق علیه السلام

صحیح باشد و عبادتش باطل نباشد و آنچه در اخبار و آیات دلالت براین میکند که
مومن مرتکب گناهان کبیره می باشد و مومن در جهنم معذب می باشد با معنی است
و بعضی احادیث که واقع شده است که بارتکاب کبیره از ایمان بدر میرود و
محمول بر معنی اول است و بعضی دلالت برین میکند که بارتکاب جمیع گناهان از
ایمان بدر میرود و محمول بر معنی دویم است و آنچه واقع شده است در احادیث
از صفات مومن که در غیر انبیا و اوصیا جمع نمیشود و آنها محمول بر معنی سیم است
و تحقیقش آنست که فعل جمیع عبادات و تحصیل جمیع کمالات و ترک جمیع منهیات
و رذائل و جمیع صفات ذمیمه و نقایص اجزا ایمانند اما اجزا شتی مختلف میباشند
بعضی از اجزا بانتفای آنها کل منتفی میشود و بعضی از بعضی اعضا نه چنین است مثل اعضای
آدمی که سر از جمله اعضاست که بزوال آن شخص زایل میشود و همچنین قلب و بعضی
از اعضا رئیسه و بعضی چنین است که بزوال آن عمده انتفاعات آن برطرف میشود
و بعضی است که موجب حسن و کمال شخصیت و از فوت آن انتفاع بسیاری
فوت نمیشود و همچنین اجزای ایمان مثلا اعتقادات حق نسبت بایمان از بابت آن
اعضاست که بزوال آنها شخص فانی میشود و همچنین ایمان بزوال آنها مطلقا برطرف
میشود و فعل

میشود و فعل فرایض و ترک کبایر از بابت آنست که شخص را دستش ببرند با زنده است
و انسانست اما از انسانیت افضلیت و حیاتش بسبب این در معرض زوال است اما بمحض این
زایل نمیشود و همچنین اگر چشمش را بکنند یا زبانش را ببرند پس کسی که جمیع فرایض را ترک
کند و جمیع کبایر و مناهی را بجا آورد از بابت شخصی است که دست و زبان و گوش
و چشم و پایش را ببرند و زنده باشد چنین زنده در حکم مرده است و ایمان او از بابت حیات
آن شخص است یعنی چنانکه حیات او چندان بکار نمی آید این ایمان نیز چندان ثمره ندارد و
چنانچه حیات چنین کسی زود برطرف میشود اصل ایمان این شخص هم باندک چیزی زایل
میگردد زیرا که هر یک ازین اعمال حصاری اند برای دفع شیاطین و بلاهای که مورث زوال
ایمانست چنانچه در حدیث وارد است که شیطان از آدمی خایف و ترسانست مادام
که مواظبت بر نمازهای پنجگانه مینمایند پس چون ترک آنها کرد یا سبک شمرد برو مسلط
میشود و او را در بلاها و گناهان عظیم می اندازد و زیرا که کسی این لشکرها و اعوان را
از عبادات و توفیقات الهی که لازم عبادتست از خود دور کرد شیطان زود او را
بمهالک می اندازد و این بعینه از بابت آنست که کسی دزدی در برش باشد و بخانه
در آورد و بگوید که چیزهای سهل را ببر و چیزهای نفیس را بگذار و خود غافل بخوابد دزد

آنچه نفس زیست میبرد اینست که ارباب معاصی زود فریب گمراه کنندگان میخورند و بنادانی
کافر میشوند و بجهنم میروند و آن مستحبات و صفاتی که باعث زینتهای صورت آدمی
و غذاهای مقویست که باعث قوت روح ایمان میشود همچنانکه روح بدنی از گوشت
قوت می یابد روح ایمانی از نماز شب مثلا قوت می یابد و حفظ ایمان میشود
وجه دویم آنکه گفتیم که ایمان همان اصل و اعتقاد را ایمان در ترقی ابدی می باشد و با اعمال و
طاعات کامل میگردد تا بمرتبهٔ یقین رسد و یقین را نیز مراتب بسیاریست و هر مرتبه از مراتب
ایمان و یقین لازمی چند و گواهی چند از اعمال و عبادات دارد مثل آنکه شخصی در
خانهٔ نشسته باشد طفلی بیاید و بگوید که ماری متوجه است باین خانه می آید
اندک خوفی در نفس او حاصل میشود اما چندان اعتبار نمیکند پس اگر بعد از او عادلی
بیاید و همین حرف را بگوید اعتقادش بیشتر میشود و حذر بیشتر میکند تا بجائی که
میگریزد و از جاهای بلند خود را می اندازد از ترس آن مار همچنین در مراتب ایمان
بثواب و عقاب هرچند ایمانش کاملتر میشود شوقش باموری که موجب ثواب است
و حذرش از اموری که موجب عقابست زیاده میگردد و پس اعمال آثار شواهد ایمان است
چنانچه از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که ایمان بارستن

که ایمان بآراستن خود و آرزوها درست نمیشود ایمان آنست که خالص و صاف
شود در دل و اعمال تصدیق آن کنند و گواهی بر حصول آن در دل بدهند پس
همان تحقیق که در باب قلب مذکور شد هر صفتی و کمالی از علم و ایمان و سایر کما
لات که در نفس حاصل میشود و منبعش در قلب است و با عضا و جوارح جاری
میشود و آثارش از آنها ظاهر میگردد پس چندانکه علم او بخدا و عظمت و جلال
او و بهشت و دوزخ و نماز و روزه و عبادات و حسن آنها و بدی گناهان و قبح
آنها و خوبی صفات ذمیمه بیشتر میشود و یقینش کاملتر میگردد و شعبهای بسی
که از آن چشمه باعضا و جوارح میرسد بیشتر میشود و چندانکه در اعضا و جوارح
آنها بیشتر صرف میشود چشمه زاینده تر میگردد و آبش صافتر و گواراتر میشود
پس عمل باعث کمال ایمان میگردد و کمال ایمان نیز موجب کمال و زیادتی
اعمال میشود چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که روزی رسول خدا
صلی الله علیه و آله در مسجد نماز صبح گذاردند پس نظر کردند بسوی جوانی که او را حارثة
بن مالک میگفتند دیدند که سرش از بسیاری بیخوابی بزیر می آید و رنگ رویش
زرد شده و بدنش نحیف گشته و چشمهایش بکاسه سر فرو رفته حضرت

از او پرسید که بر چه حال صبح کردهٔ و چه حال داری ای حارثة بن مالک گفت صبح کردم
یا رسول الله با یقین حضرت فرمود که بر هر چه دعوی کنند حقیقتی و علامتی و گواهی
هست حقیقت یقین تو چیست گفت حقیقت یقین من یا رسول الله اینست
که پیوسته مرا محزون و غمگین دارد و شبها مرا بیدار دارد و در روزهای گرم مرا تشنه
میدارد و دل من از دنیا رو گردانیده و آنچه در دنیاست مکروه دل من گردیده
و یقین بمرتبهٔ رسیده که گویا می بینم عرش خداوند را که برای حساب در محشر
نصب کرده اند و خلایق همه محشور شده اند و گویا من در میان ایشانم و می بینم اهل
بهشت را که تنعم مینمایند در بهشت و بر کرسیها نشسته با یکدیگر آشنایی
میکنند و صحبت میدارند و تکیه کرده اند و گویا می بینم اهل جهنم را که در میان جهنم معذب
اند و استغاثه و فریاد میکنند و گویا نعره و فریاد از جهنم در گوش منست پس حضرت
باصحاب فرمود که این بنده ایست که خدا دل او را بنور ایمان منور گردانیده است
پس فرمود که بر این حال که داری ثابت باش آن جوان گفت یا رسول الله دعا
کن که خدا شهادت را روزی من گرداند حضرت دعا فرمود چند روزی گذشت
حضرت او را با جعفر بجهاد فرستاد و بعد از نه نفر او شهید شد و از حضرت

صادق صلوات

صادق صلوات الله علیه منقولست که علم مقرونست با عمل پس هر که دانست عمل میکند و هر که
عمل میکند عالم است و علم آواز میکند عمل را اگر اجابت او کرد و بجانب او آمد علم می
ماند و اگر عمل نیامد علم میرود و نمی ماند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که ای طلب کننده علم بدرستی که علم را فضایل بسیار هست پس سر علم تواضع
و فروتنی است و چشم آن بیزاری از حسد است و گوش آن فهمیدنست و زبان
راستگویی است و حافظه اش تفحص کردنست و دلش نیکی نیتست و عقلش
دانستن اشیا است و دستش رحمت بر خلایق است و پایش زیارت کردن
علماست و همتش سلامتی ضررست و حکمتش ورع و پرهیزکاریست و مستقر
و قرارگاهش نجاتست و قاید و کشاننده اش عافیت از بدیهاست و مرکبش
وفا بعهد خدا و خلقست و حربه اش نرمی سخن است و شمشیرش راضی بودن
از خلق است و کمانش مدارا کردن با دشمنانست و لشکرش محبت با علماست
و مالش ادبست و ذخیره اش اجتناب از گناهانست و توشه اش نیکی است و ما
وای او و محل آرامش معاشره با خلق است و راهنمایش هدایتست و رفیقش
دوستی نیکانست قاعدهٔ چهارم در بیان اصناف علماست و صفات

عالمی که متابعت او میتوان نمود از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست
که هرگاه ببینید عالمی را که دنیا را دوست میدارد او را متهم دانید بر دین خود
و دین خود را باو مگذارید بدرستی که هر که چیزی را دوست میدارد و آن چیز را تتبع
میکند و طلب مینماید که محبوب او ست گاه باشد که دین ترا بدنیای خود ضایع
کند بدرستی که خداوند عالمیان وحی فرمود بحضرت داود که میان من و خود در وسط
مکن عالمی را که فریب دنیا خورده باشد که ترا از راه محبت من بر میگرداند بدر
ستی که ایشان راهزنان بندگان منند که رو بمن دارند کمتر چیزی که نسبت بایشان
میکنم آنست که شیرینی و لذت مناجات خود را از دل ایشان بر میدارم و حضرت
صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نمود که دو صنف اند
از امت من که اگر ایشان صالح باشند جمیع امت صالح باشند و اگر ایشان فاسد باشند
جمیع امت فاسد باشند صحابه پرسیدند که کیستند ایشان یا رسول الله
گفت فقیهان و پادشاهان و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که میخواهید
خبر دهم شما را بکسی که سزاوار فقیه بودن است گفتند بلی یا امیر المؤمنین
گفت آنکسیست که مردم را از رحمت الهی ناامید نگرداند و بمعصیت خدا مردم را
رخصت ندهد

رخصت ندهد و قرآن را ترک نکند برای رغبت بچیزهای دیگر و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که طالبان علم بر سه قسم اند پس بشناس ایشان را بصفات
و علامات ایشان یک صنف آنست که علم را طلب میکنند از برای بیخردی
و جدل کردن و یکصنف دیگر طلب علم می نمایند برای زیادتی و تکبر و فریب دادن
مردم و یکصنف طلب علم میکنند برای دانستن و عمل کردن پس آن صنف
اول موذی مردم است و مجادله میکند و متعرض گفتگو میشود در مجالس و دانشی
و حلم خود را بسیار یاد میکند و خشوع را بر خود می بندد و خالیست از ورع
و پرهیزکاری پس خدا برای این عمل بینی او را بکوبد و پشتش را بشکند
و آنکه برای تکبر و مکر طلب علم میکند صاحب مکر و فریب و حیله است و چون
با مثل خود از علما میرسد استطاله و گردن کشی و زیادتی میکند و چون با اغنیا
میرسد شکستگی و فروتنی میکند و چرب و شیرین ایشان را میخورد و دین خود را
برای ایشان ضایع میکند پس خدا بینایی او را کور میکند و اثر او را از
میان علما بر طرف میکند و آن صنف دیگر پیوسته بحزن و اندوهند و شبها
بعبادت بیدارند و تحت الحنک می بندند و بر کلاهی که بر سر دارند در تاریکی

شب بعبادت می ایستند و عبادت بسیار میکنند و پیوسته ترسانند که مبادا
عبادتشان مقبول نباشد و از عقوبت الهی خایفند و پیوسته مشغول دعا و تضر
ع و رو بکار خود کرده متوجه اصلاح کار خودند و اهل زمانهٔ خود را میشناسند
و از معتمدترین برادران و دوستان در حذرند که مبادا دینش را ضایع کنند
پس خدا ارکان ایشانرا محکم کرده اند و از خوفهای قیامت امان دهد قاعدهٔ
پنجم در مذمت عمل بی علم از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی بی
بصیرت علم عمل میکند مانند کسیست که به بیراه میرود و هرچند تندتر میرود از
راه دورتر میشود و ایضا از آن حضرت منقولست که حق تعالی قبول نمیفرماید عملی را
مگر با معرفت و قبول نمیفرماید معرفتی را مگر با عمل پس کسی که عارف شد معرفت
او را راهنمایی میکند بعمل و کسی که عمل نکند او را معرفت نخواهد بود یا علم از و مسلوب
میشود بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که عمل نماید بغیر علم فساد او
بیشتر از صلاح او خواهد بود و این معنی ظاهرست که عقل آدمی مستقل نیست در ادرا
ک خصوصیات عبادتی که موجب نجاتست و اگر نه ارسال پیغمبران بیفایده خواهد
بود و هر عبادتی را شرایط بسیار هست که بفوت هر یک از آنها آن عبادت با
طل است

باطل است پس بدون علم ظاهرست که خدا را بنحوی که فرموده است عبادت
نمیتوان کرد و هم چنانکه راههای دنیا را بدون قاید و راهنمایی نمیتوان طی
نمود راه بندگی خدا را که خطرناکترین راهها است و در هر گامی چندین چاه و
چندین کمین گاه است و در هر کمینگاهی چندین هزار شیاطین جن و انس
در کمین اند چون بدون دلیل و راهنمایی توان رفتن و دلیل و راهنمای این راه
شرع و اهل آنست از انبیا و ائمه علیهم السلام و علمایی که از علوم ایشان بهره
ور شده باشند و طریق نجات و هلاک را دانند قاعدهٔ ششم در مذمت فتوی
دادن کسی که اهلیت آن نداشته باشد بدانکه چنانچه از آیات و اخبار ظاهر
میشود بدترین گناهان کبیره افترا بر خدا و رسول بستن است با آنکه حکمی از احکا
م الهی را کسی که اهلیت فهم آن حکم از آیات و اخبار نداشته باشد بیان کند
بدون آنکه نسبت دهد بکسی که او را اهلیت این امر داشته باشد پس اگر چه
خود اهلیت این فهم نداشته باشد و از عالمی که او را این مرتبه باشد شنیده
باشد و از و روایت کند که از و چنین شنیده ام جایزست و بغیر از این دو صو
رت هرچند موافق واقع گفته باشد خطا گفته است و گناهکارست و حق سبحا

و تعالی میفرماید که کیست ظالم تر از کسی که افترا بخدا بندد بدروغ و میفرماید
که آن جماعتی که افترا بخدا می بندند رویهای ایشان سیاه خواهد بود در روز قیا
مت و آن جماعتی را بغیر ما انزل الله میکنند یکجا کافر فرموده و در یکجا فاسق
فرموده و بسند صحیح از عبدالرحمن بن الحجاج منقولست که حضرت صادق صلوات الله
علیه فرمود که ترا حذر از دو خصلت باید کرد که در این دو خصلت هلاک شده است
هر که هلاک شده است زنهار که فتوی ندهی مردم را برای خود و زنهار که عبا
دت نکنی خدا را بچیزی که ندانی رضای خدا را در آن یا بدینی که حقیقت آنرا ندا
نی و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که فتوی
مردم را
دهد بغیر علم و هدایتی که از خدا او را کرده باشد لعنت کنند او را ملائکه عذاب
و ملائکه رحمت و بار او ملحق شود گناه آنکسی که بفتوی او عمل نماید و فرمود که حق
الهی بر مردم آنست که آنچه را دانند بگویند و آنچه را ندانند توقف نمایند و سا
کت شوند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که عمل بقیاس نماید خود را ه
و دیگران را هلاک میکند و هر که فتوی دهد و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن را
نداند خود هلاک شده است و دیگران را هلاک کرده است ای ابوذر حق

حق الهی بر بندگان

حق الهی بر بندگان و آنچه از بندگی بر ایشان لازمست از آن عظیم ترست
که بندگان با و قیام توانند نمود و بندگی او را چنانچه سزاوار اوست بجا توانند
آورد و بدرستی که نعمتهای خدا از آن بیشتر است که بندگان احصای آن
توانند نمود پس چون در بندگی و احصای نعمت و شکر آن آدمی عاجزست
پس هر صبح و شام توبه کنید تا خداوند عالمیان از تقصیرات شما بگذرد
بدانکه این فقرات شریفه مشتمل است بر چند خصلت اول
عدم اعتراف بعبادت و اعتراف بعجز است بدانکه بدترین صفات ذمیمه
عجب است و عمل خود را خوب دانستن و خود را مقصر ندانستن و این
از جهل ناشی میشود زیرا که اگر کسی در شرایط قبول و کمال عبادت چنانچه
اشاره بمجملی از آن در اول کتاب ببعضی از آنها شد تفکر بکند در عیوب خود
و بستیها و عجز نقص خود بدیده بصیرت نظر نماید و عظمت معبود خود را قدری
بداند میداند که هیچ عبادت نکرده و اعتماد بر غیر لطف معبود خود که اکرم الاکر
مین است نمیتوان کرد چنانچه منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام بیکی از
فرزندان خود فرمود که ای فرزند بر تو باد بجد و اهتمام در عبادت و بیرون مبر

نفس خود را هم که از حد تقصیر در عبادت و طاعت الهی همیشه خود را در آن درگاه
صاحب تقصیر بدان بدرستی که خدا را عبادت نمیتوان کرد بنحوی که او سزاوار عبا
دتست و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بجابر فرمود که ای جابر خدا ترا
هرگز از نقص تقصیر بیرون نبرد یعنی چنین کند که همیشه دانی که مقصر و ناقصی و از
حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که عابدی در بنی اسرائیل چهل سال
خدا را عبادت کرد و بعد از آن قربانی کرد و قربانی او مقبول نشد زیرا که علا
مت قبول قربانی ایشان آن بود که آتشی می آمد و آنرا میسوخت چون
دید که قربانیش مقبول نشد با نفس خود خطاب کرد که تقصیر همه از تست
و ناقص بودن عمل از تقصیر و گناه تست پس خدا وحی بسوی او فرستاد که مذمتی
که نفس خود را کردی در درگاه ما بهتر بود از عبادت چهل ساله تو و حضرت
امام موسی علیه السلام فرمود که بهر عبادتی که از برای خدا کنی در آن عبادت در پیش
نفس خود صاحب تقصیر باشی بدرستی که بندگان همه در عملهایی که میکنند در میا
ن خود و خدا مقصرند مگر کسی که خدا او را معصوم گردانیده باشد و از حضرت صادق
منقولست که خدا میدانست که گناه از برای مؤمن از عجب بهتر است و اگر نه این

بود نمیگذاشت

بود نمیگذاشت که هیچ مؤمنی بگناه مبتلا شوند و فرمود که گاهی هست که آدمی گناهی
میکند و از آن نادم و پشیمان می باشد و بعد از آن عمل خیر میکند و مسرور و خوشحال
میشود و از آن ندامت و پشیمانی میماند پس اگر بحال اول میماند بهتر برای او بود از حالی
که در آخر بهم رسانید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که عالمی بنزد عابد آمد و پرسید
که نماز تو چونست گفت آنقدر میگریم که آب از روی من جاری میشود آن عالم گفت
که اگر خنده کرده بودی و الحال ترسان بودی بهتر بود از گریه که باعث اعتماد
و اعتقاد بعبادت شده است بدرستی که کسی که بر عبادت خود اعتماد
داشته باشد بالا نمیرود و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که دو کس داخل
مسجد شدند یکی عابد و دیگری فاسق چون بیرون آمدند عابد فاسق بود و فاسق
عابد و صدیق و نیکوکار شده بود زیرا که عابد اعتماد بر عبادت خود کرده بود
و خود را از نیکان میدانست و این عجب در خاطر او بود و فاسق در فکر گناه
خود بود نادم و پشیمان بود و استغفار میکرد از گناهان خود و از حضرت صا
دق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که شیطان
روزی بنزد حضرت موسی علیه السلام آمد و کلاهی برنگهای مختلف بر سر داشت

چون نزدیک رسید کلاه را از سر برداشت و در برابر ایستاد و سلام کرد موسی
گفت که تو کیستی گفت منم ابلیس فرمود که خدا خانهٔ ترا از همه کس دور گرداند
گفت آمده ام ترا سلام کنم برای قرب و منزلتی که نزد خدا داری موسی
گفت که این کلاه چیست که بر سر داری گفت باین میربایم دلهای بنی آدم را فر
مود که بگو کدام عملیست که چون فرزند آدم مرتکب آن میشود تو براو مسلط و غالب میشوی
گفت وقتی که از خود راضی باشد و عملهای خیر خود بسیار داند و گناهانش در
چشم او اندک نماید پس حضرت صادق فرمود که خداوند عالمیان بداود خطاب
فرمود که ای داود بشارت ده گناهکاران را که توبهٔ ایشان را قبول میکنم و گناه
ایشان را عفو میفرمایم و بترسان صدیقان را که عجب نورزند بعملهای خود که هر بنده را
که من او را بمقام حساب درآورم و بعدالت حساب او کنم هلاک میشود خصلت
دویم شکر نعمت است و شکر از امهات صفات حمیده است و ضدش که کفران نعمت
از اصول صفات ذمیمه است و شکر نعمت موجب مزید آن نعمت و کفران نعمت
مورث حرمانست چنانچه حق تعالی میفرماید که اگر شکر نعمت کنید نعمت را زیاده
میگردانم و اگر کفران نمایید عذاب من شدید و عظیم است و حضرت صادق
علیه السلام فرمود

علیه السلام فرمود که هر که را چهار چیز داده اند محروم نگردانیده اند کسی را که راه
دعا داده اند او را از اجابت محروم نکرده اند و کسی را که راه استغفار داده اند
توبهٔ او را قبول کرده اند و کسی را که شکر داده اند او را از زیادتی نعمت محروم
نگردانیده اند و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که با آنها هیچ ضرر نمیرساند
دعا کردن در هنگام شدائد و المها و استغفار نزد گناه و شکر در وقت
نعمت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که طعام خورندهٔ شکر کننده
ثوابش مثل ثواب روزه داریست که از برای خدا روزه داشته باشد و صا
حب عافیتی که بر عافیت شکر کند ثوابش مثل کسیست که ببلا مبتلا باشد
و صبر کند و مالداری که شکر کند در ثواب مثل محرومیست که قانع باشد و بدانکه
شکر هر نعمت مشتمل بر چند چیز است اول آنکه منعم خود را بشناسد و چیزی
که لایق او نباشد در ذات و صفات باو نسبت ندهد و انکار وجود او
ننماید و هر چه مقابل این معنی است کفرانست چنانچه حق تعالی در بسیاری از
آیات کفار را بکفران نعمت مذمت فرموده است که انکار وجود منعم خود
کرده اند و شریک از برای او قرار داده اند دویم آنکه بدانند این نعمت از جا

نسبت کیست و نعمتهای خدا را از جانب دیگران ندانند چنانچه از حضرت صا
دق علیه السلام منقولست که هرکه خدا با او نعمتی کرامت فرماید و آن نعمت را
بدل خود شناسد و بداند که از خدا باو رسیده پس شکر آن نعمت را ادا کرده است
سیم آنکه اظهار آن نعمت بکند و ثنای منعم بزبان بجا آورد چنانچه باسانید معتبره
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر نعمتی که خدا انعام فرماید خواه خورد
باشد و خواه بزرگ و بنده بگوید الحمد لله شکر آن نعمت را ادا کرده است چهارم
آنکه آن نعمت را در چیزی صرف کند که رضای منعم در آنست و حقی که خدا در آن
بر او واجب گردانیده ادا کند مثل آنکه نعمت شکرش آنست که چیزهایی را که خدا
گفتن آنرا بر او واجب گردانیده بگوید و از چیزهایی که خدا نهی فرموده یا مکروه
ساخته باز دارد و همچنین است شکر چشم و گوش و دست و پا و سایر اعضا و
جوارح و قوی و شکر مال آنست که آنرا در مصرفی صرف کند که منعم بآن راضی
باشد و حقوقی که خدا در مال واجب گردانیده ادا کند و شکر علم آنست که بذل
کند بطالبانش و عمل بآن بکند و وسیلهٔ باطل نگرداند و هریک از نعمتها چند
که صرف میکنند حق تعالی بر وفق وعدهٔ خود عوض را زیاده کرامت میفرماید پنجم

آنکه در هر معصیتی

آنکه در هر معصیتی کفران نعمتهای نامتناهی از نعمتهای الهی متحقق می آید خواه در
اصول دین و خواه در فروع دین مثل وجود پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه وآله و بعثت
آنحضرت اعظم نعمتهای الهی است بر بندگان که آنحضرت را وسیلهٔ سعادت ابدی
و واسطهٔ نعمتهای دنیوی و اخروی گردانیده و همچنین اوصیای آنحضرت و
شکر این نعمت آنست که اقرار به بزرگواری ایشان کنند و اطاعت ایشان
در اوامر و نواهی بکنند پس انکار ایشان بدترین کفران نعمت است
و بعد از اقرار در هر گناهی کفران نعمت عظیم کرده است و آن گناه البته بعضوی
از اعضا میشود پس کفران نعمت آن عضو نیز کرده است و عقل و نفس و حیات
و عروق و قوی و عضلات و رباطات و سایر ادواتی که در تحریک آن عضو دخل دارند
هریک نعمت از نعمتهای الهی اند و در غیر مصرف ایشان را صرف کرده و کفران
هریک از این نعمتها کرده و آن لقمه غذایی که خورده که باعث این قوت شده
بسبب آن این فعل از او صادر شده با آن امور غیر متناهی از عرش و کرسی
و سموات و ارض و ملائکه و چندین هزار آدم که مدخلیت در تحصیل آن غذا
داشته اند همه نعمتهای آ… است و کفران همه کرده است و بیان علمی که خدا
الهیست

باو کرامت فرموده بقبیح این عمل آنرا نیز کفران کرده است پس در هر معصیتی
اگر تفکر نمایی کفران نعمتهای غیر متناهی از خدا بعمل می آید چنانچه حضرت صاد
ق علیه السلام فرمود که شکر نعمت اجتناب از محارم و ترک گناهانست و تمام شکر
ست که بگوید الحمد لله رب العالمین و بدانکه از جمله شکر منعم تفکر در نعمتهای
منعمست و اقرار باینکه احصای آنها نمیتوان نمود و اگر کسی تفکر نماید در خوردن
یک لقمهٔ نان که خدا را چه نعمتها بر وست از اموری که سبب ساخته از
برای حصول این لقمه که باین حد رسیده است که میتوان خورد و بعد از خوردن
چه نعمتها دارد از اسبابی که در بدن بر انگیخته تا جزو بدن او بشود از دست
و دهان و دندان و زبان و معده و قوت هاضمه و ماسکه و دافعه و جاذبه و تدبیرهای
که در هر حالتی از حالات غذا میفرماید و قسمتهایی که باخلاط اربعه منقسم
میگردد و هر یکی از راه عروق و شرایین بمحل خود میفرستد و جزو آن عضو
میگرداند اعتراف میکند که عد نعمتهای الهی کردن محالست بلکه اگر نیکو تفکر
نمایی میدانی که هر نعمتی که خدا بر هر فردی از افراد خلق دارد بر تو نیز آنها نعمتی است
زیرا که آدمی مدنی بالطبع است و همه را بیکدیگر احتیاج هست پس هر نعمتی که بر آنها
جولاه هندی

جولاه هندی دارد از اعضاء و جوارح و تغذیه و تنمیه و سایر نعم همه بر تو نعمتست زیرا که اگر
این نعمتها نسبت باو نمیشد آن پارچه را که بافته که تو با جماعتی که تو بایشان محتاج
منتفع شوید و هر نعمتی که بر پدران آن جولاه کرده همه در وجود آن جولاه دخلیست پس
آنها نیز بر تو نعمتست و از این راه که ملاحظه میکنی که هر نعمتی که بر احدی از خلق از زمان
آدم تا زمان تو شده است همه در وجود و بقاء و کمالات تو مدخلیت دارد و کسی
که در گلستان منعمیت و رحمانیت الهی تفکر نماید الوان گلهای حقایق بتفضل
الهی بر روی عقل او شکفته میشود و از این دریای بی پایان بهره میبرد و این تفکر
یست که عمود وحیست و امر کرده اند ائمه علیهم السلام که تفکر در نعمای الهی بکنید و این
تفکر فواید بی نهایت دارد زیرا که موجب مزید معرفت منعم و معرفت
عجز و ناتوانی و احتیاج خود میگردد و محرک بر عبادت و صارف از محرمات
میشود و موجب رضا بقضای الهی و عدم کفران نعمتهای آن میشود
چنانچه از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقولست که سلمان روزی
ابوذر را بخانهٔ خود طلبید و دو گردهٔ نان نزد او حاضر گردانید ابوذر نانها را
بدست گرفت و میگردانید و نظر میکرد سلمان گفت که ای ابوذر

برای چه ملاحظهٔ این نانها میکنی گفت که میخواستم که ملاحظه کنم که خوب
پخته است سلمان بسیار در غضب شد و گفت بسیار جرأت مینمایی که
نعمت الهی را سبک میشماری والله که درین نان عمل کرده است آبی که در
زیر عرش است و ملائکه در آن عمل کرده‌اند تا بجاهای خود قطره باران را گذاشته اند
و درین نان زمین و چوب و آهن و حیوانات و آتش و هیزم و نمک بکار رفته و در ان
عمل کرده و آنچه در ان دخل دارد احصا نمیتوان نمود پس چگونه تو این شکر را میتوانی
کرد ابوذر گفت از سخن خود توبه کردم و استغفار مینمایم و عذر ترا نیز میخواهم
و فرمود که مرتبهٔ دیگر سلمان ابوذر را بضیافت طلبید و پارهٔ نان خشکی چند از
انبان خود بیرون آورد و در چینی آب فرو برد و تر کرد و نزد ابوذر گذاشت
ابوذر گفت چه نیکو نانیست کاشکی با آن نمکی می بود سلمان رفت و چینی
خود را گرو کرد و نمکی گرفت و حاضر ساخت ابوذر نمک بر آن نان می پاشید
و می خورد و میگفت حمد و سپاس خداوندی را که ما را این قناعت روزی کرده است
سلمان گفت که اگر قناعت میداشتی چینی من بگرو نمیرفت و بدانکه چون
کمال هر صفتی کمالی در ممکن با آن میشود که اقرار بعجز از ادراک آن کمال
بکند همچنین

بکند همچنین در مراتب شکر هر چند آدمی بیشتر شکر میکند چون تفکر مینماید
در نعمتهای که خدا در وقت شکر بر و داده و در اینکه ادوات و آلات و آنچه
موقوف علیه این شکر است همه از خداست و توفیق شکر هم از دست میداند
که در هر شکری چندین هزار شکر دیگر بر او لازم میشود و اقرار مینماید که از عهدهٔ
شکر او بیرون نمی توان آمد چنانچه منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که
حق تعالی وحی نمود بحضرت موسی که ای موسی مرا شکر کن چنانچه حق شکر منست
موسی گفت خداوندا چگونه ترا شکر کنم چنانچه حق شکر تست و حال آنکه هر
شکری که ترا کنم آن شکر هم نعمتی است از نعمتهای تو خطاب رسید که
ای موسی الحال شکر مرا کردی و دانستی که شکر هم از منست و از شکر هم عاجزی
خصلت سیم توبه است بر آنکه توبه از جملهٔ نعمتهای عظیم است که حق تعالی باین
امت آسان کرده است زیرا که در امم سابقه توبهای دشوار بود چنانچه در تو
بگوساله پرستی امر شد که شمشیر بکشند و یکدیگر را بکشند تا توبهٔ ایشان مقبول
شود و درین امت بپوشانیدن گناهان و توسعه در توبهٔ ایشان نعمتهای
عظیم فرموده است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول

[illegible]

صلی الله علیه و آله فرمود که چون بنده ارادهٔ حسنه میکند اگر آن حسنه را نکرد بمحض آن نیت
خیر خدا یک حسنه در نامهٔ عمل اوی نویسد و اگر بجا آورد ده حسنه در نامهٔ عمل او
مینویسد و چون ارادهٔ گناهی میکند اگر بجا نیاورد بر وی چیزی نمی نویسد و اگر بجا آورد
تا هفت ساعت او را مهلت میدهند و ملک دست راست که کاتب حسنات است
بملک دست چپ که کاتب سیآت است میگوید که تعجیل مکن و زود منویس شاید
که حسنه بکند که این گناه را محو کند زیرا که خدا میفرماید بدرستی که حسنات گناهان
و سیآت را برطرف میکند یا شاید استغفاری بکند که گناهش آمرزیده شود
پس اگر گفت که استغفر الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة العزیز الحکیم
الغفور الرحیم ذو الجلال والاکرام واتوب الیه بر وی چیزی نمی نویسند و اگر هفت سا
عت گذشت و حسنه و استغفار هیچ یک نکرد ملک دست راست بدیگری
میگوید که بنویس بر این شقی محروم و از صادق علیه السلام مرویست که چون بنده توبهٔ
نصوح میکند که عزم داشته که دیگر آن گناه را نکند و تدارک مافات بکند خدا
او را دوست میدارد و در دنیا و آخرت بر وی ستر مینماید راوی گفت که چگونه
بر وی ستر مینماید فرمود که فراموش میکند از خاطر ملکین آنچه را بر او نوشته اند از

گناه و وحی مستغفر باید

از گناه و وحی میفرماید باعضا و جوارح او که گناهان او را کتمان نمایید و وحی میفرماید
ببقعه‌های زمین که آن گناهانی که بر روی شما کرده است کتمان نمایید پس چون
بمقام حساب می آید هیچ چیز بر آن گناه گواهی نمیدهند و حضرت امام محمد باقر
علیه السلام فرمود که شادی و فرح و خوشنودی خدا از توبهٔ بنده اش زیاده است
از فرح شخصی که در شب تاری راحله و توشه اش را گم کرده باشد و بعد از آن بیابد
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا دوست میدارد بندهٔ را که فریب خورد
و گناه کند و هر چند که گناه کند توبه کند و کسی که در اصل گناه نکند بهتر است و لیکن
خدا آن گناه کنندهٔ توبه کننده را نیز دوست میدارد و حضرت امام محمد باقر
علیه السلام فرمود که خدا وحی نمود بحضرت داود که برو بنزد بنده ام دانیال و بگو با او
که معصیت من کردی ترا آمرزیدم باز معصیت کردی و ترا آمرزیدم دیگر معصیت
کردی و ترا آمرزیدم اگر مرتبهٔ چهارم معصیت میکنی ترا نمی آمرزم چون داود
آمد و تبلیغ رسالت نمود دانیال گفت که ای پیغمبر خدا پیغام خدا رسانیدی
پس چون سحر شد دانیال با خداوند خود مناجات کرد که ای پروردگار من داود
پیغمبر تو رسالتی بسوی من آورد بعزت و جلالت قسم که اگر تو مرا نگاه نداری

و حفظ نکنی هر آینه معصیت خواهم کرد و دیگر معصیت خواهم کرد و دیگر معصیت خواهم کرد
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که هر که توبه کند پیش از مر
گش بیکسال توبهٔ او مقبولست پس فرمود که یک سال بسیارست هر که توبه کند
قبل از مردنش بیکماه توبه او مقبولست پس فرمود که یکماه بسیارست هر کس
توبه کند پیش از مردنش بیکهفته خدا توبهٔ او را قبول میفرماید پس فرمود که
یک هفته بسیارست هر کس توبه کند پیش از مردنش بیک روز توبه اش را
قبول میفرمایند پس فرمود که یکروز بسیارست هر که توبه کند پیش از آنکه معاینه
امور آخرت را بنظر در آورد توبه اش قبولست و منقولست که هر دردی را دوا
هست و دوای درد گناهان استغفار و توبه است و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که گاهی هست که مومن گناهی میکند و بعد از بیست سال بخاطر می آورد
و توبه میکند آمرزیده میشود و کافر گناهی که میکند همان ساعت فراموش میکند
و فرمود که هر که هر روز صد مرتبه استغفر الله بگوید خدا هفتصد گناه او را می آمرزد
و خیری نیست در بنده که هر روز هفتصد گناه بکند و فرمود که حضرت عیسی علیه السلام
بر جماعتی گذشت که میگریستند پرسید که این جماعت بر چه چیز میگریند گفتند
بر گناهان خود

بر گناهان خود فرمود که ترک کنند تا خدا ایشان را بیامرزد و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که هیچکس نزد خدا محبوبتر نیست از مرد و زنی که توبه کرده باشد و حضرت
امیر المومنین علیه السلام فرمود که عجب دارم از کسی که ناامید میشود از رحمت خدا و محو کنندهٔ
گناهان با اوست پرسیدند که کدامست محو کنندهٔ گناهان فرمود که استغفار و فرمود
که خود را معطر و خوشبو کنید باستغفار تا بوی بد گناهان شما را رسوا نکند و منقولست
که روزی معاذ بن جبل گریان بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و سلام
کرد حضرت جواب گفت یا معاذ سبب گریه چیست گفت یا رسول الله درین
در جوان پاکیزهٔ خوش صورتی ایستاده و بر جوانی خود گریه میکند مانند زنی که فرزند
اش مرده باشد و میخواهد که بخدمت بیاید حضرت فرمود که بیاور پس چون بیامد
سلام کرد حضرت جواب فرمود و پرسید که ای جوان چرا گریه میکنی گفت که چون نگریم
که گناهان کرده ام که اگر خدا ببعضی از آنها مرا مواخذه نماید بجهنم خواهد برد و گمان
من آنست که مرا مواخذه خواهد کرد و نخواهد آمرزید حضرت فرمود که بخدا شرک
آورده گفت پناه میگیرم بخدا از اینکه باو شرک شده باشم فرمود که کسی را بناحق

گشته گفت نه حضرت فرمود که خدا گناهانت را می بخشد اگرچه مانند کوهها باشد در عظمت
گفت گناهان من از کوهها عظیم ترست فرمود که گناهانت را می آمرزد اگرچه مثل ز
مینهای هفتگانه و دریاها و درختان و آنچه در زمین است از مخلوقات خدا گفت از آنها
نیز بزرگترست حضرت غضبناک بسوی او نظر فرمود و گفت ایجوان گناهان تو عظیم
ترست یا پروردگار تو پس آنجوان برو در افتاد و گفت منزهست پروردگار
من هیچ چیز از پروردگار من اعظم نیست و او از همه چیز بزرگوارترست حضرت
فرمود که دیگری می آمرزد گناهان عظیم را بغیر از پروردگار عظیم جوان گفت نه
والله یا رسول الله و ساکت شد حضرت گفت ایجوان یکی از گناهان خود را نمی
گوئی گفت هفت سال بود که قبرها را میشکافتم و کفن مردها را میدزدیدم پس
دختری از انصار مرد و او را دفن کردند چون شب در آمد رفتم و قبر او را شکا
فتم و او را بیرون آوردم و کفنش را برداشتم و او را عریان در کنار قبر گذاشتم
و برگشتم در اینحال شیطان مرا وسوسه کرد و او را در نظر من زینت میداد و
میگفت که آیا سفیدی بدنش را ندیدی و فربهی رانش را ندیدی و مرا چنین
وسوسه میکرد

وسوسه میکرد تا برگشتم و با او دخول کردم و او را با آنحال گذاشتم و برگشتم ناگاه صدایی
از پس سر خود شنیدم که میگفت ایجوان وای بر تو از حاکم روز قیامت روزی که من و تو
بمخاصمه نزد او بایستیم که مرا چنین عریان در میان مردگان گذاشتی که با جنابت محشور
شوم پس وای بر جوانی تو از آتش جهنم پس آنجوان گفت که من با این اعمال گمان ندارم
که بوی بهشت را بشنوم حضرت گفت دور شو ای فاسق میترسم که به آتش تو بسوزم
چه بسیار نزدیکی تو بجهنم حضرت مکرر اینرا میفرمود تا آنجوان بیرون رفت پس بازار
مدینه آمد و توشه گرفت و بیکی از کوههای مدینه رفت و پلاسی پوشید و مشغول عبادت
شد و دستهایش را در گردن غل نموده فریاد میکرد که پروردگارا اینک بنده تست
بهلول در خدمت تو ایستاده و دستش را در گردن خود غل کرده پروردگارا تو مرا
میشناسی و گناه مرا میدانی خداوندا پروردگارا پشیمان شده ام بنزد پیغمبرت
رفتم و اظهار توبه کردم مرا دور کرد و خوف مرا زیاده گردانید پس سوال میکنم از تو
بحق نامهای بزرگوارت و بجلال و عظمت پادشاهیت که مرا از امید خود نا امید
نگردانی ایخداوند من و دعای مرا باطل نکنی و مرا از رحمت خود مأیوس نسازی تا چهل
شبانه روز اینرا میگفت و میگریست و درندگان و حیوانات برای او میگریستند

~~بر گناهان خود خود که ترک کنند تا خدا ایشان را بیامرزد و حضرت رسول صلی الله~~
~~علیه و آله فرمود که هیچ کس نزد خدا محبوب تر نیست از مرد و زنی که توبه کرده باشد~~
~~و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که عجب دارم از کسی که ناامید میشود از رحمت~~

و چون چهل روز تمام شد دست بآسمان بلند کرد و گفت خداوندا اجابت
مرا چه کردی اگر دعای مرا مستجاب گردانیده و گناه مرا آمرزیده به پیغمبرت
وحی فرما که من بدانم و اگر دعای مرا مستجاب نشده و مرا نیامرزیده و میخواهی
مرا عقاب کنی پس آتشی بفرست بسوزد یا بعقوبتی در دنیا مبتلا کن و از
فضیحت روز قیامت مرا خلاص گردان پس خداوند عالمیان این آیه را فرستاد
که آنجماعتی که فاحشه میکنند یعنی زنا و ظلم بر خود میکنند بمرتکب شدن گناهان
بزرگتر از زنا از شکافتن قبر و کفن دزدیدن و خدا را بیاد می آورند پس
استغفار میکنند از گناهان خود و بعضی از خدا میترسند و بزودی توبه میکنند
و کی می آمرزد گناهان را بغیر از خدا و خداوند عالمیان میفرماید که ای محمد بنده من
تو آمد تائب و پشیمان او را راندی و دور کردی پس بکجا رود و رو بکه آورد
و از که سوال کند غیر از من که گناهانش را بیامرزد و بعد از آن در آیه فرمود که جز

از گناهان

از گناهان چون که معترفند بر کردهای و میدانند بدی اعمال خود را و پشیمانند از عملهای خود
جزای ایشان آمرزش پروردگار ایشان است و بهشتها که جاری میشود از زیر
انهارها با حال آنکه خالد باشند در آن بهشتها و هرگز از ایشان بر طرف نمیشود و بسیار
نیکوست مزد عمل کنندگان از برای خدا چون آیه نازل شد حضرت بیرون آمدند
بخواندند آن آیه را و تبسم میفرمودند و احوال بهلول را پرسیدند معاذ گفت که یا
رسول الله شنیدم که در فلان موضع است حضرت با صحابه متوجه آن کوه شدند و بر آن
کوه بالا رفتند دیدند که آن جوان در میان دو سنگ ایستاده و دستها را بر گردن بسته
و در رویش از حرارت آفتاب سیاه شده و مژهای چشمش از بسیاری گریه ریخته و میگوید
ای خداوند من خلق مرا نیکو ساختی و مرا بصورت نیکو خلق کردی کاشکی میدانستم
که نسبت بمن چه اراده داری آیا مرا در آتش خواهی سوزانید یا در جوار خود در
بهشت مرا ساکن خواهی گردانید الهی احسان نسبت بمن بسیار کرده و حق نعمت
بسیار بر من داری دریغا دریغا اگر میدانستم که آخر امر من چه خواهد بود آیا مرا ببهشت
خواهی برد یا بذلت بجهنم خواهی فرستاد الهی گناه من از آسمان و زمین و عرش
و کرسی بزرگتر است چه بودی اگر میدانستم که گناه مرا خواهی آمرزید یا در قیامت

مار سوا خواهی کرد ازین باب سخنان میگفت و میگریست و خاک بر سر میریخت و حیوانات
و درندگان بر دورش حلقه زده بودند و مرغان بر سرش صف زده بودند و در گریه
با او موافقت میکردند پس حضرت بنزدیک او رفت و دستهای او را از گردنش
گشود و خاک را بدست مبارک از سرش پاک کرد و فرمود که ای بهلول بشارت باد ترا
که تو آزاد کرده خدایی از آتش جهنم پس بصحابه گفتند که همچنین تدارک گناهان بکنید چنانچه
بهلول کرد و آیه را بر خواندند و او را به بهشت بشارت فرمودند و باید دانست
که توبه را شرایط و بواعث بسیار است اول باعث توبه که آدمی را بر توبه میدارد آنست
که تفکر نماید در عظمت خداوندی که معصیت او کرده است و در عظمت گناهان که هر
یک آنها شده است و در عقوبات گناهان و نتیجهای دنیا و آخرت آنها که در
اخبار و آیات وارد شده است شمهٔ از آنها بعد ازین بیان خواهد شد دوم
تفکر نماید که چه منفعتها و فواید عظیمه بسبب گناهان ازو فوت شده است یا این
تفکرات باعث این شود که او را تألم و تأسف حاصل گردد از فوت آن
محبوبات و تحصیل آن عقوبات و این ندامت او را باعث میشود بر سه چیز که توبه
مرکب از آنهاست اول آنکه آنچه تعلق بحال دارد که در حال ترک آن گناهان که مر
تکب آن

مرتکب آن توبه است بکند و دویم متعلقست بآینده که عزم جزم کند که بعد ازین
عود باین گناهان نکند تا آخر عمر و سیم متعلق است بگذشته که پشیمان باشد از گذشتها
و تدارک گذشتها بکند و اگر تدارک داشته باشد و بدانکه گناهانی که از آن توبه واقع
میشود بر چند قسم است اول آنکه گناهی باشد که مستلزم حکمی دیگر بغیر از عقوبت
آخرت نباشد مانند پوشیدن حریر مرد را و توبه این گناه همین ندامت و عزم در
بر نگردیدن کافیست بیان بر طرف شدن عقاب اخروی و دوم آنست
که مستلزم حکم دیگر است و آن بر چند قسم است یا حق خداست یا حق مالی
و اگر حق خداست یا حق مالیست مثل آنکه گناهی کرده است که می باید
بنده آزاد کند پس اگر بحد قادر بر آن باشد تا بعمل نیاورد بمحض ندامت
رفع عقاب ازو نمیشود و واجبست که آن کفاره را ادا کند یا حق غیر مالیست
مثل آنکه نماز و روزه ازو فوت شده است می باید قضای آنها را بجا آورد
و اگر کاری کرده است که حدی خدا برای آن مقرر ساخته مثل آنکه شراب خورده
است پس اگر پیش حاکم شرع ثابت نشده است اختیار دارد میخواهد توبه میکند
میان خود و خدا اظهار آن نمیکند و اگر میخواهد نزد حاکم اقرار میکند که او را

حد بزنند و اظهار نکردن بهتر است و اگر حق الناس باشد اگر حق مالیست واجبست
که بصاحب مال یا وارث او برساند و اگر حق غیر مالی باشد اگر کسی را گمراه کرده است
می باید که او را ارشاد نماید و اگر قصاص باشد مشهور میان علما آنست که می باید مستحق قصاص
اعلام کند من چنین کاری کرده ام که از تو مستحق کشتن یا قصاص شده ام و تمکین
خود بکند و اگر صاحب حق خواهد او را قصاص کند و اگر حد باشد مثل اینکه فحشی
گفته ام پس اگر آن شخص عالم باشد باینکه این اهانت نسبت باو واقع شده است
می بایست تمکین بکند از برای حد و اگر نداند خلافست میان علما و اکثر را اعتقاد
اینست گفتن باو باعث آزار و اهانت اوست و در کار نیست و همچنین اگر
کسی غیبت کسی کرده باشد در باب غیبت مذکور خواهد شد و اکثر علما را اعتقاد
اینست که اینها واجب چند اند بر سر خود و شرط توبه نیستند و اصل توبه بدون
اینها متحقق میشود و در ترک اینها عقاب خواهد داشت و ظاهر بعضی احادیث
که اینها شرط قبول توبه اند و توبهٔ کامل آنست که تدارک مافات بهما امکن
و آنچه از ثمرات گناهان در نفس او حاصل شده آنها را ازاله نماید چنانچه حضرت
رسول صلی الله علیه و آله در حدیث گذشته اشاره بآن فرمود که اول بیکسال
تحدید فرمود

تحدید فرمود که در توبهٔ کامل شرطست که یکسال بعد از آن بریاضات و مجاهدات
تدارک مافات بکند و بعد از آن توبه با تقصیر یکماهست و همچنین تا یکروز
و اقل مرتبهٔ اجزاء توبه آنست که معاینه احوال آخرت نشده باشد که بعد از آنکه
معاینه امور آخرت شده باشد دیگر توبه مقبول نیست و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که شخصی در حضور آنحضرت گفت استغفر الله حضرت
فرمود که میدانی استغفار چیست استغفار درجهٔ علیین است و آن اسمیست
که بر شش چیز اطلاق میکنند و شش جزو دارد اول پشیمانی بر گذشته دوم
عزم باینکه دیگر عود نکنی هرگز سیم آنکه حق مخلوقین را بایشان رسانی که چون
خدا را ملاقات نمایی پاک باشی و هیچ حقی از مردم در ذمهٔ تو نباشد چهارم
آنکه هر واجب که از تو فوت شده بجا آوری پنجم آنکه آن گوشتی که بحرام در بدن
تو روییده آنرا بآب اندوه و حزن و مشقت بگدازی تا پوست باستخوان بچسبد
و گوشت تازه در میان پوست و استخوان بروید ششم آنکه ببدن خود الم طا
عت بچشانی آنقدر که لذت معصیت را بآن چشانیده ای ابوذر تو در گزر
گاه شب و روزی و زود بر تو میگذرند و از اجل عمر تو کم میکنند و خدا و ملکه

عملهای ترا حفظ مینمایند و ثبت میکنند و مرگ بیخبر و ناگاه میرسد و هر که تخم خیر در دنیا
میکارد در دنیا بزودی در آخرت حاصل نیکی و سعادت درو میکند و هر که تخم
بدی درین دنیا می پاشد عنقریب حاصل ندامت و پشیمانی درو میکند و هر زراعت
کننده مثل آنچه زراعت میکند می یابد ای اباذر کسی که سستی ورزد در طلب روزی
دیگری بهرهٔ او را نمی برد و کسی که حریص باشد و سعی کند در طلب رزق زیاده
از آنچه خدا مقدر کرده است [illegible] نمیرسد و هر که خیر باو میرسد خدا باو عطا
کرده است و باید که از جانب خداوند و کسی که شر و بدی از و دور میشود خدا
از و دور گردانیده است و او را حفظ کرده باید که خدا را شکر کند بدانکه
مقتضای آیات و احادیث بسیار روزی که عبارت از چیزیست که
صاحب حیات بآن منتفع شود خواه خوردنی باشد و خواه پوشیدنی و خواه غیر
آن مقدر است از جانب حق سبحانه و تعالی از برای هر کسی بیکقدر بر وفق
حکمت و مصلحت و خلافست که آیا حرام روزی مقدر است یا نه و حق اینست که خدا
از برای هر کسی از مصارف حلال روزی مقدر ساخته که اگر متوجه حرام نشوند
بایشان برسد و بقدر آنچه از حرام متصرف میشود از روزی حلال ایشان
باز میگردد

باز میگردد بایشان نمیرسد چنانچه بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمود که بدرستی
که روح الامین در دل من دمید که هیچ نفسی نمیمیرد تا روزی مقدر خود را تمام صرف
نکند پس از خدا بترسید و پرهیزکاری را پیشهٔ خود کنید و اجمال کنید در طلب
روزی و بسیار سعی مکنید و اگر چیزی از روزی دیر بشما برسد شما را باعث
نشود که از راه حرام طلب کنید و معصیت خدا را وسیلهٔ تحصیل روزی
گردانید بدرستی که خدا روزیها را حلال قسمت کرده و حرام را قسمت
نکرده است پس کسی که تقوی ورزد و گناه را ترک نماید و بر تنگی روزی
صبر کند روزی او از حلال باو میرسد و کسی که پردهٔ ستر الهی را بدرد
و از غیر حلال معاش خود را اخذ کند نقاص میکند خدا از روزی حلال
او و در روز قیامت حساب از و میطلبند و بدانکه احادیث در طلب
رزق بسیارست و احادیث در دعا کردن برای روزی بسیارست
و کسی گمان نکند که چون روزی مقدر است سعی و دعا بیفایده است زیرا
که بعضی از روزی چنان مقدر شده است که بی سعی حاصل شود و بعضی

چنان مقدر شده است که با دعا بدست آید پس آدمی میباید که موافق فرموده خدا
سعی کند و مبالغهٔ بسیار در سعی نکند و سعی را مانع عبادت و بندگی خدا نکند
و با وجود سعی توکل بر خدا داشته باشد و بداند که از سعی بدون مشیت
الهی چیزی حاصل نمیشود و زیادتی حرص و سعی کردن و عبادت الهی نمودن چیزی
بر مقدر نمیفزاید و دعا نیز بکنند و بدانند که دعا دخیل است و از جمله اسباب
تقدیر روزی است و اگرنه ترک تجارت و سعی کردن مذموم است و احا
دیث متواتره بر این مضمون وارد است و ایضا روزی را باید که از جانب خدا
دانند و جمیع خیرات و دفع جمیع شرور را از او دانند باعث این نشود که اگر کسی را
خدا واسطه کند و احسانی باو بکند شکر احسان او نکنند بلکه میباید
که هر کس از خلق باو نیکی و احسان کند حق نعمت او را بشناسد و شکر او را بکند
اما اعتماد بر او نکنند و او را رازق خود ندانند و برای خشنودی او مخالفت پروردگار
کار خود نکنند و بدانند که خدا او را واسطه کرده است که این روزی باو رسیده است
و اگر خدا نمیخواست او قادر بر ایصال این نعمت نبود چنانچه از حضرت
علی بن الحسین علیه السلام منقولست که حق تعالی در روز قیامت به بنده ای
از بندگان

از بندگان خود بعضی فرماید که آیا شکر کردی فلان شخص را گوید که بلکه ترا شکر
کردم فرماید که چون او را شکر نکردی مرا نیز شکر نکردی پس حضرت فرمود که شکر
کننده ترین شما برای خدا کسیست که شکر مردم را بیشتر کند و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که از درستی یقین مرد مسلمان آنست که راضی
نگرداند مردم را بغضب الهی و ملامت نکند مردم را بر چیزی که خدا باو نداده
بدرستی روزی را حرص حریص نمیکشانند و نخواستن و کراهیتی کسی دور
نمیگرداند و اگر کسی از روزی خود بگریزد چنانچه از مرگ میگریزد هر آینه روزی
او را در یابد چنانچه مرگ او را در می یابد و بسند معتبر از حسین بن علوان
منقولست که گفت در مجلسی بودیم که طالب علم در آنجا حاضر بودند و در بعضی
از سفرها نفقه ام منتهی شده بود بعضی از اصحاب بمن گفتند
که از برای رفع این پریشانی که را گمان داری و امید بکه داری من گفتم
بفلان شخص یکی از اصحاب بمن گفت والله که حاجتت بر آورده نمیشود
و بامید خود نمیرسی گفتم چه میدانی که چنین خواهد بود گفت که حضرت امام
جعفر صادق فرمود که در بعضی کتب سماوی خواندم که خداوند عالمیان میفرماید

که بعزت وجلال مجد و بزرگواری رحمت خودم سوگند میخورم که قطع میکنم امل
که بعزت جلال مجد و بزرگواری رحمت خودم سوگند میخورم که قطع میکنم امل
و امید هر کسی را که از غیر من امیدی داشته باشد و لباس ناامیدی بروی
بپوشانم جامهٔ مذلت و خواری را نزد مردم و از ساحت قرب خود او را دور
میگردانم و از فضل خود او را محروم میکنم آیا در سختیها و شدتها امید
از غیر من میدارد و حال آنکه شداید و بلاها بدست منست امید از غیر
من میدارد و بفکر خود در دیگران را میکوبد و حال آنکه کلید همه درها بدست
منست و درها همه بسته است و در درگاه من برای دعا کنندگان بازست کی امید
بمن کرده در بلاها و رو بمن کرده که او را محروم کردم و کی از برای مطلب عظیمی
بدرگاه من آمد که امید او را قطع کردم و آرزوها و مطلبهای بندگان خود را
حفظ کرده ام که در روز احتیاج بایشان برسانم بحفظ من راضی نیستند
و پر کرده ام آسمانها را از جماعتی که هرگز از تسبیح من ملال و سستی بهم نمیرسا
نند و امر کرده ام ایشان را که درهای فیض و رحمت را میان من و بندگان
نه بندند پس اعتماد بقول من نمی کنند آیا نمیدانند کسی که بلایی از بلاها برو
نازل شود که کسی غیر از من دفع آن نمیتواند کرد مگر باذن من پس چرا این بنده
از من چنین

[illegible]

از من چنین غافل است عطا کردم باو بجود و رحمت خود چیزی چند را که از من طلبیده بود چون
ازو باز گرفتم از من نمی طلبد که باو رد کنم و از دیگران سؤال میکند آیا گمانش اینست
که من نطلبیده میدهم بعد از طلبیدن و سؤال کردن نخواهم داد آیا من بخیلم که
بنده مرا بخیل میدانند آیا جود و کرم از من نیست و عفو و رحمت بدست من نیست
مگر من نیستم محل آرزوهای خلایق و امیدگاه بندگان پس کی امید ایشان را
از من قطع میتواند کرد آیا از من نمیترسند آنهایی که از غیر من امید دارند و طلب
مینمایند اگر اهل آسمانها و اهل زمین همه از من آرزو بخواهند و حاجت بطلبند
و هر یک از ایشان آنچه همه طلبیده اند بدهم از ملک و پادشاهی من مثل یکمو
ریزه کم نمیشود و چگونه کم شود ملکی که من پادشاه آن ملک باشم پس بدا
حال کسی که از رحمت من ناامید شود و بدا حال کسی که معصیت چون من
خداوندی کند و از من نترسد ای ابوذر متقیان و پرهیزکاران بزرگوارانند
و فقیهان و علما قاید و راهنمای مردمانند و همنشینی علما کردن موجب زیادتی
علم و کمالاتست بدرستی که مؤمن گناه خود را چنان عظیم می بیند و از آن در
حذر است که گویا در زیر سنگیست و میترسد که بر سرش فرود آید و تحقیق

که کافر گناه خود را چنان سهل میداند که مگسی بر بینی او نشیند و رفت
ای ابوذر بدرستی که هرگاه حق تعالی خیر و سعادت بندهٔ را خواهد گناهان او
را پیوسته در میان دو چشم او ممثل میگرداند که منظور نظر او باشد و گناهان را بر او
گران و دشوار میگرداند و اگر سعادت بندهٔ را نخواهد و او شقی باشد
گناهان را از خاطر او فراموش میسازد ای ابوذر نظر مکن بکوچکی و خوردی
گناه و لیکن نظر کن به بزرگواری و عظمت خداوندی که معصیت او کرده
ای ابوذر نفس مؤمن اضطرابش از گناهان بیشتر است از اضطراب
گنجشکی که در دام افتاده باشد ای ابوذر هر که گفتارش با کردارش
موافق بوده باشد پس بهرهٔ خود را از سعادت یافته است
و اگر چنین باشد که گفتارش نیکو و کردارش بد باشد در قیامت خود را
سرزنش و ملامت بد خواهد کرد ای ابوذر بسیار است که کسی از روزی
خود محروم میگردد بسبب گناهی است که از و صادر میشود و بدانکه تقوی
درجهٔ رفیعست از درجات مقربان و بعد ازین مجملی از احوال متقیان
انشاء الله مذکور خواهد شد و مجالس و همنشینی علمای ربانی که بر آنها

علم عمل کرده

علم عمل کرده باشند و با آثار آنچه دانسته اند متصف شده باشند موجب
سعادت دنیا و آخرتست چنانچه از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه منقولست که با عالم گفتگو کردن و صحبت داشتن بر روی مزبلها بهتر
از سخن گفتن و مصاحبت کردن با جاهل بر روی فرشها و تکیه گاههای زیبا
بسند معتبر منقولست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که حواریان بحضرت
عیسی گفتند که با چه جماعت همنشینی کنیم فرمود که با کسی بنشینید که
خدا را بیاد شما آورد دیدن او و علم او شما را بآخرت راغب گرداند و
منقولست که لقمان بفرزند خود گفت که بدیدهٔ بصیرت نظر کن و از روی
بینایی مجالس را برای خود اختیار کن پس اگر ببینی جماعتی را که خدا را
یاد میکنند با ایشان بنشین پس اگر تو عالم باشی علم تو برای تو نفع
خواهد کرد در آن مجلس و اگر جاهل باشی آن جماعت ترا تعلیم خواهند کرد و گاه
باشد که رحمتی از خدا بر ایشان نازل گردد و ترا فرا گیرد و اگر جماعتی را
ببینی که در یاد خدا نیستند با ایشان منشین که اگر عالم باشی چون با
ایشان بنشینی علم تو بتو نفع نمیدهد و اگر جاهل باشی جهل ترا زیاده

زیاده میگردانند شاید عقوبتی برایشان نازل گردد و ترا نیز فرا گیرد
و بدانکه مفاسد گناهان هرچند صغیره باشد عظیم است و موجب جرأت
شیطان و سلب توفیق خداوند عالمیان میگردد و باعث قساوت
و سیاهی دل و دوری از رحمت الهی میشود بلکه مکروهات را سهل نباید
شمرد که ارتکاب مکروهات موجب دخول در محرمات و گناهان صغیره
میشود و بر گناهان صغیره که مصر شوند و از آنها توبه نکردند خود کبیره میشود
زیرا که اصرار بر صغیره کبیره است و باعث جرأت بر گناهان کبیره نیز میگردد
و ارتکاب کبایر آدمی را بکفر و شرک میرساند نعوذ بالله منه پس باید که
گناهان را خورد نشمارند و نظر بعظمت پروردگار کنند که معصیت عظیم
می باشد چنانچه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که صغیره
خورد نمی باشد چیزی که در روز قیامت نفع دهد و صغیر نمی باشد چیزی
که در روز قیامت ضرر دهد و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است
که گناهان صغیره راه مینماید بگناهان کبیره و کسی که در اندک از خدا نترسد در بسیار
هم نمیترسد و اگر خدا مردم را ببهشت و دوزخ نمیترسانید واجب بود بر مردم

که او را اطاعت

که او را اطاعت کنند معصیت او نکنند برای تفضلهایی که با ایشان فرموده
و احسانها که نسبت بایشان کرده و نعمتهایی که بدون استحقاق برایشان
فرستاده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حقیر مشمارید چیزی از بدیها را
هرچند خورد نماید در نظر شما و اعمال خیر خود را بسیار مدانید هرچند بسیار نماید
در نظر شما بدرستی که باقی نماند با استغفار و صغیره صغیره نیست با اصرار
و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که از جمله گناهانی که آمرزیده نمیشود آنست که کسی
بگوید که کاشکی مرا مواخذه نمیکردند مگر بهمین گناه و حضرت امیرالمؤمنین صلوا
ت الله علیه فرمود که هیچ بنده نیست مگر اینکه بر او چهل پرده پوشیده است
تا هنگام که چهل گناه کبیره بکند پس تمام پردهها از او دریده میشود پس ملائکه حا
فظان اعمال میگویند که خداوندا این بنده تو پردههای ستر تو همه از او گشوده
شد خدا با ایشان وحی میفرماید که او را ببالهای خود بپوشانید پس هیچ قبحی را
نمیگذارد مگر اینکه مرتکب میشود و خود را بافعال قبیحه خود در میان مردم می
ستاید پس ملائکه میگویند که خداوندا این بنده هیچ گناهی را ترک نمیکند و ما را
شرم می آید از کارهای او پس خدا وحی میفرماید که بالهای خود را از او بردارید

پس بعد از آن اظهار عداوت ما اهل بیت مینماید و درین هنگام خدا او را در
آسمان و زمین رسوا میکند پس ملئکه میگویند که خداوندا این بنده تو چندین پرده
درید و رسوا ماند میفرماید که اگر من چیزی از او دور میدانستم نمی گفتم که شما بال خود را
از او بردارید و ایضا منقولست که آنحضرت فرموده که ترک گناه آسانتر است از
طلب توبه کردن و چه بسیار است شهوت یکساعت که باعث اندوه دور و دراز
میشود و مرگ دنیا را رسوا کرده است و از برای عاقل در دنیا جای فرح
و شادی نگذاشته است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که اگر خدا
خیر کسی را میخواهد و او گناهی میکند او را ببلا مبتلا میگرداند که استغفار
بیاد آورد و توبه کند و کسی را که خیری در وی نمی پسندد چون گناه کرد استغفار را
از خاطر او محو مینماید و او را در نعمت میدارد چنانچه میفرماید استدراج و
آزمایش میکنیم ایشانرا از جهتی که نمیدانند یعنی در هنگام معاصی با ایشان
نعمت میدهیم و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا دوست میدارد
بنده را که در گناهان عظیم روبرو گاه او آورند و از و طلب آمرزش نماید و
دشمن میدارد بنده را که اندک گناهی کرده باشد و آنرا حقیر و خفیف
شمارد

شمارد و ایضا فرمود که از گناهان حقیر بپرهیزید که شمرده شده که آنها آمرزیده نمیشود
پرسیدند که کدام گناهانست فرمود اینکه کسی گناهی کند و گوید که خوشا حال من
اگر غیر این گناهی نداشته باشم و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بصحرای خشک ساده رسیدند و بصحابه فرمودند که هیزم جمع نمایید صحابه گفتند
یا رسول الله درین زمین هیزم نیست فرمود که هر چه بدست
آید بیاورید پس آوردند تا بسیار جمع شد حضرت فرمود که گناهان باین نحو جمع
میشود پس فرمود که زینهار سهل شمارید گناهانرا که هر گناهی را طلب کننده
هست و جمیع گناهانرا نوشته است و در نامه اعمال ثبت کرده است و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که آدمی گناهی که میکند در دل او نشان سیاهی پیدا
میشود پس اگر توبه کرد برطرف میشود و اگر دیگر گناه کرد زیاده میشود تا دلش را
تمام میگیرد و بعد از آن هرگز رستگار نمیشود و حضرت باقر علیه السلام فرمود که
گاه هست که بنده از خدا سؤال مینماید و نزدیک میشود که حاجتش برآورده
شود پس گناهی میکند و خدا وحی میفرماید بملک که حاجتش را بر میاور که او
متعرض غضب من شده مستوجب حرمان گردیده و در حدیث دیگر فرمود که هیچ

سالی باران از سال دیگر کمتر نمی آید ولیکن خدا هر جا که میخواهد میفرستد بدرستی که هر
گاه جماعتی معصیتها کنند انقدر که از باران برای ایشان مقدر شده است حق تعالی
از ایشان باز میگیرد و در بیابانها و دریاها و کوههای بارد و گاه است که جعل را
خدا عذاب میفرماید در سوراخش بسبب نیامدن باران برای گناهان آنجا
عتی که در حوالی ایشان جا کرده است و خدا او را راه داده است که بمحل دیگر
جا بگیرد و بعد از آن حضرت فرمود که عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرتها و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که گاهی هست که شخصی گناهی میکند و بسبب آن از
نماز شب محروم میگردد و بدرستی که عمل بد تاثیرش در صاحبش تند
تر است از فرو رفتن کارد در گوشت و فرمود که کسی که گناهی را اراده کنه
و بعمل نیاورد و بسیار است که کسی گناهی میکند پس خدا امر میفرماید که بعزت
و جلال خودم سوگند که ترا نیامرزم هرگز و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روا
یت فرمود که گاه باشد که بنده را بگناهی از گناهانش صد سال در حشر محبوس
بدارند و او نظر کند بزنانش که در بهشت متنعمند و حضرت امام محمد باقر
علیه السلام فرمود که حق تعالی قضا حتم فرموده که نعمتی که به بنده کرامت
فرماید از و سلب

نفرماید از و سلب ننماید تا گناهی از و صادر نشود که مستحق غضب الهی
و زوال نعمت گردد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هیچ دردی
برای دلها دردناکتر از گناه نیست و هیچ خوفی بدتر از مرگ نیست و از برای
تفکر احوال گذشتگان کافیست و مرگ از برای موعظه بس است و حضرت
جعفر صادق علیه السلام که گناهی تغییر نعمت بغی و مکر و فساد میشود و گناهی که مورث
ندامت میشود قتل نفس است و گناهی که موجب نزول عذاب الهی است
ظلم است و گناه که موجب رسوایی و دریدن پردهاست شراب خوردن است
و گناه که باعث منع روزیست زناست و گناهی که باعث زود فنا شد
نست قطع رحم است و گناهی که دعا را رد میگرداند و هوا را تاریک
میگرداند عقوق پدر و مادر است ای ابوذر ترک کن کاری را که از و فایده
بتو عاید نمیگردد و سخنی مگو در امری که از آن منتفع نمیشوی و زبان خود را
حفظ کن چنانچه زر خود را ضبط مینمایی ای ابوذر حق سبحانه و تعالی جمعی را
داخل بهشت خواهد کرد و آنقدر از نعمت بایشان کرامت خواهد فرمود
که نزدیک شود که ایشان از بسیاری نعمت ملال حاصل کرده و بالاتر

بسم الله الرحمن الرحیم

از ایشان جماعتی باشند در درجات عالیهٔ بهشت پس چون ایشان نظر بآن
جماعت کنند بشناسند ایشان را و چون حال ایشان را بهتر از حال خود بینند
گویند که پروردگارا ایشان برادران ما بودند و ما در دنیا با ایشان می بودیم
بچه سبب ایشان را بر ما زیادتی داده الله در جواب ایشان رسد که هیهات
هیهات مرتبهٔ شما کجا و مرتبهٔ ایشان کجا ایشان گرسنه بودند در هنگامی
که شما سیر بودید و تشنه بودند در هنگامی که شما سیراب بودید و بعبادت
ایستاده بودند در اوقاتی که شما در خواب بودید و مسافر میشدند و از
خانها بیرون میرفتند از برای خدا در راههای خیر در هنگامی که شما در رفا
هت و عیش ساکن بودید بدانکه از لسان بسخن گفتن سعادتها تحصیل
میتوان نمود و ممکنست که بیک کلمه شقاوت ابدی برای آنکس حاصل
شود بحسب دنیا مفاسد مترتب شود که اصلاح پذیر نباشد چنانچه اگر
بردهٔ متکلم شود کافر میگردد و برو خلود در جهنم واجب میشود و ممکنست
که در مجلسی حرف زشتی بگوید که باعث قتل چندین هزار نفس و ممکنست
که کلمهٔ خیری بگوید که باعث خلاصی چندین هزار کس از کشتن بشود

پس چون

پس چون مفاسد سخن بسیارست و غالب اوقات آدمی بی تفکر سخن
مفاسد دنیا و آخرت بسیار بر سخن گفتن مترتب میشود لهذا از فضیلت
خاموشی بسیار وارد شده است و مراد از خاموشی از سخنیست که خیریت آنرا
نداند پس اگر زبانش باذکار و ادعیه و تلاوت قرآن جاری باشد یقین
که بهتر از خاموشیست و موجب سعادت ابدیست و اگر سخنان دیگر
گوید باید که اول تفکر نماید و رعایت نماید و مفاسد آن بکند بعد از آنکه بداند
که فایدهٔ اخروی یا صلاح دنیوی در آن است بگوید و الا ساکت باشد که
سلامتی و نجات در آنست چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که حضرت لقمان بفرزند خود وصیت فرمود که ای فرزند اگر گمان کنی که سخن
گفتن از نقره است بدانکه ساکت بودن از طلاست و حضرت رسول صلی
الله علیه و آله فرمود که نجات مرد مسلمان در نگاهداشتن زبان خودست
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که ابوذر میگفت که ای طلب
کننده علم این زبان اهم کلید خیرست و هم کلید شر پس بر زبان خود مهر
بزن چنانچه بر طلا و نقره مهر میزنی و حضرت صادق علیه السلام فرمود که

حضرت عیسی میفرمود که بسیار سخن مگوئید در غیر یاد خدا بدرستی که
آنجماعتی که بسیار سخن میگویند دلهای ایشان قساوت دارد و نمیدانند
و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود که زبان فرزندان آدم هر صبح
مشرف میشود بر سایر اعضا و جوارح او می پرسند که بر چه حال صباح کرده
اید میگویند که حال ما خیرست اگر تو ما را بحال خود بگذاری و ببلایی مبتلا
نگردانی و او را قسم بخدا میدهند و مبالغه میکنند که ما را ببلایی مبتلا
مکن و میگویند ما بسبب تو ثواب میبریم و بسبب تو معاقب میشویم و روایت
کرده اند که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد گفت مرا وصیتی بفرما فرمود
که زبان خود را حفظ کن باز گفت که یا رسول الله مرا وصیتی بفرما فرمود که ز
بان خود را نگاهدار باز گفت یا رسول الله مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود
که زبان خود را حفظ کن و فرمود که مگر مردمان را بر رو در آتش می افکند بغیر
از درو کردهای زبان ایشان و در حدیث دیگر فرمود که هر که کلام خود را از عم
عملش حساب نکند گناهان او بسیار و عذابش مهیا است و حضرت جعفر
بن محمد علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت فرمود که خدا
زبان را در جهنم

در جهنم عذابی خواهد فرمود که هیچ عضوی را آنچنان عذاب نکند پس زبان خواهد گفت
که خداوندا چرا مرا زیاده از سایر اعضا عذاب کردی خطاب رسد که یک
کلمه از تو صادر شد که بمشرق و مغرب عالم رسید و خونهای حرام بسبب آن ریخته
شد و مالها بسبب آن بحرام غارت شد بعزت و جلال خودم سوگند که ترا
عذابی بکنم که هیچیک از جوارح را چنان عذاب نکنم و حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه فرمود که هیچ چیز سزاوارتر نیست به بسیار حبس کردن از زبان و فرمود
که خوشا حال کسی که زیادتیهای مال خود را در راه خدا انفاق نماید و زیادتی
سخنش را امساک کند و نگاهدارد و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
پرسیدند از سخن گفتن و خاموشی که کدام یک بهترست حضرت فرمود
که هر یک را آفتها هست پس اگر هر دو از آفت سالم باشند سخن گفتن
بهتر از خاموشی است زیرا که خداوند عالمیان پیغمبران و اوصیای ایشان را
بخاموشی نفرستاد بلکه بسخن امر فرمود و مستحق بهشت نمیتوان شد بخامو
شی و مستوجب محبت الهی نمیتوان شد بسکوت و از آتش جهنم خلاصی
نمیتوان یافت بسکوت جمیع اینها بسخن گفتن میشود هرگز ماه را با آفتاب

برابر نمیکنم تو فضل خاموشی را بسخن بیان میکنی و فضل سخن را بجا[...]
بیان نمیتوان کرد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که جمیع خوبیها
در سه چیز جمع شده اند در نظر کردن و ساکت بودن و سخن گفتن پس هر نظری
که در آن عبرتی نباشد بیکار نمی آید و هر خاموشی که در آن تفکری نباشد
آن غفلت است و هر سخنی که در آن یاد خدا نباشد لغو است پس خوشا حال
کسی که نظرهای او همه عبرت باشد و خاموشی او همه تفکر در امری باشد که بکار
او آید و سخن او همه یاد خدا باشد و بر گناهان خود بگرید و مردم از شر او ایمن باشند
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خواب راحت بدنست و سخن گفتن راحت
روح است و خاموشی راحت عقل است ای ابوذر الله تعالی روشنی چشم
مرا در نماز مقرر فرموده و نماز را محبوب من ساخته است چنانچه گرسنه را
دوستدار طعام و تشنه را خواهان آب گردانیده است بدرستی که گر
سنه چون طعام بخورد سیر میشود و میلش از آن بر طرف میشود و تشنه چون
آب بخورد سیراب میشود و رغبتش زایل میگردد و من هرگز از نماز سیر
نمیشوم و همیشه خواهان آنم ای ابوذر خدا عیسی بن مریم را برهبانیت کرد[...]

بود و در شریعت

بود و در شریعت او بود ترک مجامعت و ترک خلق و دوری از زنان و ترک لذتها
و مرا مبعوث گردانیده است بدینی پاکیزه و مایل از اعوجاج و انحراف بجانب
استقامت و در نهایت آسانی که تکلیفهای شاق در آن نیست و مرا محبت
زنان و بوی خوش داده اند و لیکن فرح و شادی و روشنی دیدهٔ من در نماز است
ای ابوذر هر که در هر شبانروزی دوازده رکعت نماز بغیر از نمازهای واجب بگذارد
بر خدا لازم و حق است که خانهٔ در بهشت باو کرامت فرماید ای ابوذر مادام
که در نمازی در درگاه فیض و فضل و رحمت خداوند پادشاه جبار را میکوبی و هر که
و هر که بسیار در درگاه پادشاه را میکوبد البته برای او میگشایند ای ابوذر هیچ مؤمنی
بنماز نمی ایستد مگر آنکه بر او فرو میریزد از میانهٔ او تا عرش و ملکی بر او موکل
میگرداند که او را ندا میکند که ای فرزند آدم اگر بدانی که ترا در نماز چه ثوابها
و رحمتها است و با چه خداوندی مناجات میکنی هرگز از نماز فارغ
نشوی و ترک نماز ننمایی توضیح این مضامین قدسیه در ضمن چند لمعه بظهور
می آید لمعهٔ اول در بیان فضیلت صلوة است بدانکه چنانچه از احاد
یث معتبره ظاهر میگردد بعد از عقاید ایمانی از افعال بدنی هیچ عملی

بفضیلت نماز نیست و نماز از جمیع افعال افضلست چنانچه حی علی خیر العمل
در اذان زیرا که کمال و نقص عبادات را ما بعقول ناقصه نمیتوانیم دانست
و حکیم علی الاطلاق میداند که کدام عمل برای صلاح حال و قرب ما بجناب اقد
س او بیشتر دخیل است و بسیاری و کمی رنجها دخیل در فاضل و مفضول
بودن عمل نیست چه ظاهرست که اگر کسی بکوه بسیار صعبی بالا رود و پایهای
خود را بشکند و خود را یکروز بباد بدهد از نماز دشوارترست و هیچ فضیلت
ندارد و اگر بقصد ثواب کند معاقب خواهد بود مثل آنکه طبیبی بدوای سهل
المؤنه بفلسی تحصیل توان نمود بیماری را معالجه نماید و بدوایی که بصد تومان
در مدت ده سال بعمل آورده باشند معالجه نتوان نمود و تغذیه و تقویتی که از
چند لقمهٔ گوشت و برنج حاصل میشود از هیچ معجونی حاصل نمیشود هرچند
مبلغها جواهر در آن بکار رفته باشد همچنین حکیم علی الاطلاق و طبیب
نفوس و ارواح معقول خلایق هر عملی را در تکمیل عقول و نفوس و تقویت ایما
ن و یقین تاثیری داده و از برای هر یک مرتبهٔ از فضل بیان فرموده که هیچ یک
از دیگری معنی نیستند و هر یک را معنی و تاثیر خاص هست که از دیگری
متصور نیست

متصور نیست پس کسی گمان نکند که چون نماز بهترین اعمالست پس کار دیگر نباید
کرد از باب اینست که کسی گوید که چون گوشت تقویتش بیشترست پس آب
نباید خورد بلکه هر فعلی را مدخلی هست در کمال ایمان که دیگری را نیست و همه در
کارند اما نماز فایده اش زیاده از سایر اعمالست و بیشتر موجب قربت
و معراج مومنست و از حدیث مشهور چنین وارد شده که بهترین اعمال آنست
که دشوارتر باشد ممکنست که از این و آن باشد که در هر نوعی از عمل دشوارترش
بهتر از آسانترست مثل آنکه نمازی که در فعل آن مشقت بیشترست بهتر
باشد از نمازی که آسانتر میسر شود و روزهٔ در تابستان گرم دارند چون دشوارترست
افضل باشد از روزهٔ زمستان که آسانترست نه از اعمال دیگر و بسند
صحیح از معاویة بن وهب منقولست که از حضرت صادق صلوات الله علیه سوال
کردم که کدام عمل است که بیشتر باعث قرب بنده بخدا میشود و نزد خدا محبوب
ترست که عمل را بعد از معرفت اصول دینی بهتر از نماز نمیدانم نمی بینی که بندهٔ
صالح عیسی بن مریم گفت که خدا مرا وصیت کرده است بنماز و زکوة مادام
که زنده باشم و در حدیث دیگر فرمود که محبوبترین عملها نزد حق تعالی نمازست

بهتر نمازست و نماز آخر وصیتهای پیغمبرانست پس چه بسیار نیکوست
که کسی غسل کند یا وضو بسازد و وضو را کامل بجا آورد و بگوشهٔ رود که کسی
او را نه بیند پس خدا او را ببیند که گاهی در رکوع و گاهی در سجود است
بدرستی که بنده هرگاه سجده میکند و سجده را طول میدهد شیطان فریاد
میکند که واویلاه فرزندان آدم اطاعت خدا کردند و من معصیت
کردم و ایشان سجده کردند و من ابا کردم و حضرت امام رضا علیه السلام
فرمود که نماز باعث قرب هر پرهیزکاریست و حضرت صادق علیه السلام
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت فرمود که مثل نماز نسبت با ایمان
از بابت عمود خیمه است اگر عمود برپاست نفع میکند طنابها و میخها و
پردهٔ خیمه و چون عمود شکست آنها هیچ نفع نمیدهد همچنین در ایمان اگر
نماز هست افعال دیگر نفع میدهد و اگر نماز نیست عملهای دیگر چندان فایده
نمی بخشد و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود که پدرم در هنگام وفات
فرمود که ای فرزند شفاعت ما نمیرسد بکسی که نماز را سبک شمارد و سبک
بجا آورد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مرد پیر را در روز قیامت بیاورند
ونامهٔ اعمالش را

ونامهٔ اعمالش را بدست او دهند و چون نظر کند بغیر از بدی چیزی در آن نامه نبیند
و بر او بسیار دشوار آید پس گوید که خداوندا مرا امر خواهی کرد که بجهنم برند خطاب
رسد که ای شیخ من شرم میکنم که ترا عذاب کنم و حال آنکه تو در دار دنیا نماز
میکردی ببرید بندهٔ مرا به بهشت و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که از شیعیان
ما نماز می ایستد احاطه میکنند او را ملائکه بعدد آنجماعتی که در مذهب او نیستند و در
عقب او نماز میکنند و برای او دعا میکنند تا از نماز فارغ شود و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که در روز قیامت بنده را بمقام حساب میدارند اول
چیزی که از او سؤال مینمایند نماز است پس اگر تمام بجا آورده است نجات می یا
بد و الا او را در آتش فرو میبرند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که اگر
نمازگذارنده بداند که از جلال و عظمت الهی چه مقدار باو احاطه نموده نخواهد که هر
گز سر از سجده بردارد لمعهٔ دویم در بیان اختلاف شرایع و مذهب
و بدعت در دین است بدانکه حق سبحانه و تعالی هر پیغمبری از پیغمبران اولو
العزم را که مبعوث گردانید شریعتی برای او مقرر فرمود موافق مصلحت
آن زمان و احوال آن عصر و چون پیغمبر دیگر از پیغمبران اولو العزم بعد از و مبعوث

میشد و مناسب حکمت و مصلحت آنزمان و احوال آن عصر بود چون اهل آنزمان
حکمی چند مخالف حکم پیغمبر سابق این شریعت آن احکام را مبدل میساخت
و حکمی چند بر مخالف آنها برای ایشان مقرر میشد و این العیاذ بالله نه از
باب جهل و نادانیست که یک چیز را بنوعی داند و بعد از آن رایش
متغیر شود و بر خلاف آن علم بهم رساند چنانکه ملاعین یهود باین سبب
منکر نسخ شده اند بلکه باعتبار اختلاف احوال امت و تبدل حکمت ایشا
نست چنانچه طبیب در اول بیماری مصلحت بیمار را در دوایی و غذایی
میداند و در وسط بیمار غذایی دیگر و دوایی دیگر صلاح میداند و در آخر
بیماری غذا و دوای دیگر و گاه باشد که در اول بیماری تبرید کند و در آخر
تسخین چنانچه مثلا قوم حضرت موسی چون بسیار لجوج و عنود و سرکش و
شریر بودند برای اصلاح ایشان تکالیف شاقه مقرر فرمود مثل آنکه
اگر نجاستی از بدن ایشان میریخت میبایست آن موضع را مقراض کنند تا پا
ک شود و در قصاص برای ایشان مقرر فرموده بودند که اگر کسی دیگری را بکشد
البته قصاص کنند و عفو جایز نبود و امت حضرت عیسی چون مردم بسیار

همواره ملایم

همواره ملایم بودند جهاد را از ایشان اسقاط فرمود و فرمود که ایشانرا
بموعظه و نصیحت براه حق هدایت کنند و ایشانرا امر برهبانیت و گوشه
گیری و سیاحت در زمین فرمود و در کشتن نفس دیه و عفو برای ایشان
مقرر فرمود و امت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله چون وسط بودند احکام
ایشانرا وسط مقرر فرمود چنانچه در قتل نفس ایشانرا مخیر فرمود در میان قصاص
کردن و دیه گرفتن و عفو کردن و همچنین در سایر احکام و سابقا در ابواب
نبوت بیان کردیم که عقول خلایق عاجز است از احاطه کردن بجمیع خصو
صیات شریعت پس در هر شرعی آنچه صاحب آن شرع خبر داد بجا می باید آورد
و بعقل ناقص خود اختراع عبادتها و بدعتها نمی باید کرد که آن موجب ضلالت
و گمراهیست و گول شیطانرا نمی باید خورد که این عبادت مرا خوش می آید
و این روش عمل کردن مرا بیشتر بخدا نزدیک میکند زیرا که قرب و بعد
بخدا معنی نیست که امثال ما مردم که عقلها محجوب بهزار نقص و مخلوط
با صد هزار شهوت داریم توانیم فهمید بلکه عقول انبیا و اوصیا باینها میتوانند
رسید چنانچه گفتن نصرانی را گمان اینست که با آن عبادت و ریاضتی که

میکنند او را قرب حاصل وحال آنکه هرچند عبادت بآن طریق میکنند کفر و عنادش
بیشتر میشود و از خدا دورتر میگردد و بنا آنکه بدعت عبارت از آنست که یک
امری را در دین حرام کنند که خدا حرام نکرده باشد یا امری را که خدا حرام
کرده باشد حلال کنند یا امری را مکروه کنند که خدا مکروه نکرده باشد یا امری را
واجب گردانند که خدا واجب نکرده باشد یا امری را مستحب قرار دهند که خدا
مستحب قرار نداده باشد اگرچه باعتبار یک خصوصیتی باشد مثل آنکه خدا
فرموده است که نماز در همه وقت مستحب است اگر کسی باین عنوان نماز کند
که چون همه وقت سنت است و این یک وقتیست از آن وقتها پس من در این
وقت نماز میکنم ثواب دارد و اگر دو رکعت نماز در غروب آفتاب
بجا آورد بعنوان اینکه در خصوص این وقت خدا این نماز را از من طلبیده است
بدعت میشود و حرامست چنانچه [illegible] در خصوص چاشت شش رکعت
مقرر ساخت که در این وقت میباید کرد بعنوان سنت و باین جهت بدعت
وحرام شد و ائمه صلوات الله علیهم از آن نهی فرمودند و همچنین اگر کسی نماز
سنتی را سه رکعت بیک سلام بکند چون نهایت در نماز سنت بغیر نماز [illegible]

بدعت وحرام

بدعت و حرامست یا اگر کسی در هر رکعتی دو رکوع بجا آورد حرامست و همچنین
کلمهٔ طیبهٔ لا اله الا الله را همه وقت گفتن سنت است و بهترین اذکار است
اگر کسی چنین قرار دهد که بعد از نماز صبح هزار و پانصد مرتبه سنت است و خصوص
این عدد را در خصوص این وقت از جانب شارع مقرر داند یا خود قرار دهد و این
خصوصیت را عبادت داند بدعتست و بدعت در دین بدترین معاصی است
و امتیاز شیعه از سنی همیشه باین بوده است که شیعه بفرموده ائمه عمل میکرده اند
و سنیان چون دست از متابعت ایشان برداشته بودند بعقلهای سخیف
خود بدعتها در دین میکردند و بآن عمل مینمودند و ائمه ما صلوات الله علیهم ایشان را
باین مذمت میفرمودند چنانچه کلینی و غیر او بسندهای متواتر از حضرت
رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت کرده اند که هر بدعتی گمراهی
و ضلالتیست و هر ضلالتی راهش بسوی آتش است و کلینی بسند معتبر
از یونس روایت کرده است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسید
که بچه چیز خدا را یگانگی بپرستیم فرمود که ای یونس بدعت در دین مکن
و صاحب بدعت مباش که هر که برای خود در دین نظر کند هلاک میشود

و هر که اهل بیت پیغمبر را و فرموده ایشان را ترک کند گمراه میشود و هر که کتاب خدا
و گفته پیغمبر را ترک کند کافر شده است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده است که هر که فتوی دهد مردم را برای خود پس خدا را عبادت
کرده است بچیزی که نمیداند و دین خدا را مقرر ساخته است برای خود بنا
دانی و هر که چنین کند با خدای مضاده کرده است و ضد و معارض خدا شده است
که حلال و حرام را از پیش خود قرار داده است و از حضرت امیر المؤمنین صلوا
ت الله علیه روایت کرده است که هر کس بدعتی میکند البته سنتی از
سنتهای پیغمبر را ترک کرده است و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله روایت کرده است که فرمود که هرگاه بدعتها در امت من ظاهر شود
باید که عالم علم خود را اظهار کند و بیان کند که آن بدعت است و اگر نه آن ملعو
نست بلعنت الهی و فرمود که هر که برود بنزد صاحب بدعتی و او را تعظیم
نماید سعی کرده است در خرابی اسلام و فرمود که خدا توبه صاحب بدعت
قبول نمیکند گفتند یا رسول الله چرا توبه او قبول نیست فرمود زیرا که در دل او محبت
بدعت جا کرده است و از دلش بدر نمیرود و ابن بابویه علیه الرحمه بسند صحیح از

حضرت امام

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که شخصی بود در زمان سابق
طلب دنیا از حلال کرد بدستش نیامد و از حرام نیز طلب کرد و او را میسر نشد پس
شیطان بنزد او آمد و او را وسوسه کرد که میخواهی ترا بیک چیزی دلالت کنم که اگر
او را بکنی دنیای تو بسیار شود و جمعی کثیر تابع تو شوند گفت آری شیطان گفت
که دینی اختراع کنی و مردم را بسوی آن دین بخوانی پس او چنین کرد و خلق بسیار
او را متابعت کردند و مال بسیار بهم رسانید بعد از مدتی بفکر خود افتاد که چکار
بود که کردم دینی اختراع کردم و مردم را گمراه ساختم توبه من مقبول نخواهد شد
تا آنها را که گمراه کرده ام برنگردانم بنزد هر یک که می آمد و میگفت که دین من بدعت
و باطل بود برگردید جواب میگفتند که دروغ میگویی دین تو حق بود و الحال شک
بهم رسانیده در دین و هیچ یک برنگشتند چون دید که ایشان برنمیگردند رفت
و زنجیری در گردن خود بست و سرش را بر میخی نصب نمود و با خود قرار داد
که این را نگشاید تا خدا توبه اش را قبول کند پس خدا وحی فرمود به پیغمبری که در آن
زمان بود که بگو بآن صاحب بدعت که بعزت و جلال خودم سوگند که اگر آنقدر مرا
بخوانی که بندهایت از هم بپاشد دعای ترا مستجاب نکنم و توبه ترا قبول ننمایم

نامزد نموده کسی که آنهایی که در دین تو مرده اند و از آن دینی بر گردانی و بسند صحیح از
حلبی روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام که چه چیز است کمتر چیزی
که آدمی بآن کافر میشود فرمود اینکه بدعتی در دین پیدا کند و هر که با او در آن
بدعت همراهی کند دوست دارد و هر که مخالفت او کند از و بیزاری جوید و بسند
معتبر دیگر از ابی الربیع شامی روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام
پرسیدم که ادنی چیزی که بنده را از ایمان بدر میبرد کدام است فرمود که برای خلا
ف حق قایل شود و بران بماند و بسند صحیح دیگر از برید عجلی روایت کرده است
که از آنحضرت پرسیدم که چه چیز است کمتر چیزی که آدمی بآن کافر میشود حضرت
سنگریزه از زمین برداشتند و فرمودند که آنست که این سنگریزه را بگوید
که هسته خرماست یعنی هر امر خلاف حق را که بداند حقیقت و بر خلاف حق
قرار دهد حتی این امر سهل را و بیزاری جوید از کسی که مخالفت او نماید
در این امر و دشمنی با مخالفان خود در این باطل بکند پس او ناصبی است و با ما
دشمنی کرده است و بخدا مشرک شده و کافر شده است بنادانی و بسند دیگر
روایت کرده است که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند از معنی سنت

سنت و بدعت

سنت و بدعت و جماعت و فرقت فرمود که سنت آن چیزیست که رسول خدا
صلی الله علیه و آله جاری فرموده و بیان کرده است و بدعت آن چیزیست که بعد از حضرت
پیدا کرده اند و جماعتی که پیغمبر فرموده است که با ایشان می باید بود اهل حقند اگرچه
اندک باشند و فرقت که پیغمبر نهی از متابعت آن فرموده اهل باطلند اگرچه
بسیار باشند و کلینی علیه الرحمه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده است که خدا هیچ امری که امت بآن محتاج باشند نگذاشته است مگر اینکه
در قرآن فرستاده و از برای پیغمبر بیان فرموده و از برای هر چیز اندازه مقرر
فرموده و دلیلی مقرر ساخته و از برای هر کسی که از اندازه بدر رود حدی مقرر
فرموده و بسند صحیح از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که
بهترین اعمال نزد خدا تعالی آنست که در آن عمل سنت پیغمبر عمل کنند
اگرچه اندک باشد و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت
کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که گفتار بکار نمی آید مگر
اینکه با کردار نیک باشد و گفتن و کردن هر دو بی فایده است تا نیت
درست نباشد و گفتن و کردن و نیت هر سه بی فایده است اگر موافق سنت

وطریقهٔ پیغمبر نباشد و منقولست که چون ابلیس از سجدهٔ حضرت آدم ابا نمود و
محل عتاب شد گفت خداوندا مرا از سجدهٔ آدم معاف دار و من ترا عبادتی
بکنم که ملک مقربی و پیغمبر مرسلی نکرده باشد حق تعالی فرمود که مرا احتیاج بعبادت
تو نیست ازان راهی که من میخواهم و میفرمایم مرا عبادت میباید کرد و شیخ طوسی
بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله که بر شما باد بمتابعت سنت من که عملی قلیلی که موافق
باشد بهترست از عمل بسیاری که در بدعت کنند و بسند معتبر از حضرت
محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که اگر بر شما چیزی از امور دین مشتبه
شود توقف کنید و بما عرض نمایید تا برای شما شرح نماییم و بیان کنیم و درین
باب احادیث بسیارست و درین کتاب همه را احصا نمیتوان کرد و بعضی
احادیث که درین مطلب دخیل است در باب عمل بی علم ذکر کردیم و بر اصحاب
بصیرت بعد از ملاحظهٔ آنچه ذکر کردیم پوشیده نماند که هر عملی هرچند دشوار و مشکل
باشد چنین نیست که باعث نجات باشد تا موافق سنت نباشد و عمل
موجب ضلالتست و کسی که رجوع باخبار اهل بیت علیهم السلام نماید و علوم ایشان را

میدانند تابع

میدانند و تابع دنیا و باطل نیستند چنانچه کلینی علیه الرحمه روایت کرده است که اسحق بن
یعقوب عریضهٔ بخدمت حضرت صاحب الامر علیه السلام نوشت که اموری که بر ما
مشتبه شود چکنیم حضرت فرمان همایون نوشتند که در حوادث و نهایی که بر شما وارد شود
و چیزهایی که بر شما مشتبه شود رجوع کنید بروات کنندگان حدیث ما که ایشان حجت
اند بر شما و من حجت خدایم بر همه و در احادیث معتبره وارد شده است که در امری
که در میان شما منازعه شود نظر کنید بسوی کسی که حدیث ما را روایت کرده باشد
و احکام ما را دانسته باشد راضی شوید و او را حکم سازید در میان خود که ما او را
بر شما حاکم کرده ایم پس اگر او حکمی بکند و شما قبول نکنید حکم خدا را خفیف کرده اید
و سبک شمرده اید و حکم ما را بر ما رد کرده اید و هر که بر ما رد کرده است بر خدا رد کرده است
و رد حکم خدا کردن در مرتبهٔ شرک بخداست و باید دانست که خدا ترا در روز
قیامت در متابعت همه کس معذور نمیدارد و آنکه بدانی که اعلم امت بعلوم
اهل بیت و از گفتهٔ ایشان خبر میدهد و بدانی که در دین دارد که کلام ایشان را
برای دنیا تاویل نمیکنند چنانچه از امام حسن عسکری علیه السلام منقولست که حضرت
علی بن الحسین صلوات الله علیه فرمود که هرگاه مردی را ببینید که نیکو مینماید علامات

وطریقهٔ او و هیئات او بهیئات اهل خیر میماند و در سخن گفتن ملاحظه بسیار
میکند و با احتیاط سخن میگوید و خضوع و شکستگی در حرکات خود اظهار مینماید
پس زود فریب او را مخورید که بسیارست که کسی عاجز میشود از طلب دنیا
و مرتکب شدن محرمات برای سستی نیت و پستی نفس و ترسی که در دل
او هست پس دین را دام تله و تحصیل دنیا و حرام میگرداند و مردم را بسبب
بظاهر نیک خود میفریبد پس چون مال حرامی او را میسر شود خود را در آن
می افکند و اگر ببیند که بمال حرام هم که میسر شد عفت میورزد و ضبط خود میکند
باز فریب او را مخورید زیرا که شهوت خواهشهای خلق مختلف می باشد و چه
بسیارست که کسی از مال حرام هرچند که بسیار باشد میگذرد و اما اگر بجماع
دیگر از مشتبهات نفس میسر شد و مرتکب میشود و اگر ببیند که از اینها
نیز عفت میورزد و باز زود فریب او را مخورید تا ملاحظه عقل و عملش بکنید
زیرا که بسیارست که ترک اینها همه میکند اما عقل متینی ندارد و آنچه را بنیاد
فاسد میگرداند زیاده از آن چیزیست که بعقل خود اصلاح مینماید و اگر عقلش
را هم متین یابید باز زود فریبش را مخورید تا آنکه ملاحظه کنید که در هنگام که هوای
نفس برو غالب

نفس برو غالب میشود و تابع آنها می باشد یا تابع عقل و به پسندید که چون است
محبت و خواهش او از برای ریاستهای باطل و مطامع مردم و زهد او در ترک
ریاستهای باطل در چه مرتبه است زیرا که در میان مردم جمعی هستند که زیا
نکار دنیا و آخرتند و دنیا را از برای دنیا ترک میکنند و لذت ریاست
و معتبر بودن نزد او بیشترست از لذت اموال و نعمتهای حلال پس جمیع
لذتهای حلال را ترک میکنند برای ریاست و بزرگی و اعتبار پس
حضرت آیهٔ خواندند که مضمونش اینست چون باو میگویند که بترسی
از خدای بگیرد او را غیرت و حمیت جاهلیت باینکه مرتکب شود گناهی را
که او را از آن ترسانیده اند و بجهة لجاج و عناد بیشتر بآن مشغول شود پس
بس است او را جهنم برای مکافات او و بد فراشیست آتش جهنم برای او پس
او از روی جهل و فساد و لعب و عناد خبطها میکند و خطاها از و صادر میگردد
مانند شتری کوری که براهی رود و اول باطلی که مرتکب میشود او را
بنهایت مرتبهٔ زیانکاری و خسارت میرساند پس پروردگار او بسبب
بدی کردار او منع لطف خود از و مینماید و او را در طغیان او میگذارد

پس او حلال میکند چیزها چند را که خدا حرام کرده است و حرام میکند چیزهایی را
که خدا حلال گردانیده است و پروا نمیکند هر قدر که از دین کم شود و خرت
گردد هرگاه سالم باشد برای او ریاست دنیایی که تقوی و ترس الهی را
برای تحصیل آن بمردم ظاهر میگردانید پس اینگروه جماعتی اند که خدا بر ایشان
غضب کرده و بر ایشان لعنت کرده است و برای ایشان عذاب خوار
کننده مهیا گردانیده است و لیکن مرد تمام و بهترین مردمان کسیست که
و خواهشهای خود را تابع فرمودهٔ خدا کرده اند و قوتها خود را در رضای خدا
صرف نماید و بداند که با حق و راستی اگر خوار و خفیف باشد باعث عزت
ابدی آخرتست و عزتی که بسبب باطل بهم میرسد زود منقضی میشود و بداند که
اندک مشقتی که در دنیا باو میرسد برای تابع حق بودن او را به نعیم ابدالاباد
عقبی میرساند در بهشتی که هرگز کهنگی و زوال ندارد و بداند که خوشحالی
و سرور بسیاری که برای متابعت هواها و خواهشهای نفس باو میرسد از دنیا
خود را میکشاند بعذابی که انقطاع و انتها ندارد و اینچنین کسی مرد است
و تمام مردیست پس باو متمسک شوید و پیروی طریقهٔ او بکنید و بیرکت

او بخدا التوسل جوید که دعای او از درگاه خدا رد نمیشود و حاجات او برآورده است
و بسند معتبر منقولست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که پشت مرا
شکستند دو کس در دین و دنیا مرد بای زبان آور فاسق و مرد نادان کور دیا
که عبادت بسیار میکند آن اول بزبانش که دارد مردم را بسبب فسق و فجور از راه حق
بر میگردانند و دوم بسبب جهل از راه عبادتی که میکنند مردم را از حق باز میدارد
پس بپرهیزید از علمای فاسق و از جاهلان متعبد که موجب فتنه و ضلالت هر گمراهی
اند بدرستی که من از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود که هلاک
امت من بر دست هر منافق زبان دانیست و بسند معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که بابو زهیره شمالی فرمود که زنهار بپرهیز از ریاست
و متبوع بودن و سرکرده بودن و زنهار که از پی مردم بیفتی گفت که فدای گردم
ریاستی را که میدانم اما دو ثلث آنچه میدانم آنست که از پی مردم رفته ام
و احادیث شما را از ایشان اخذ نموده ام فرمود که آن مراد نیست که تو فهمیده
بلکه پیروی مردم آنست که شخصی غیر امام را از پیش خود نصب کنی و هر چه گوید
تصدیقش نمایی پس چون دانستی که بمتابعت گفتهٔ هرگز نجات حاصل

میشود و بهر عملی آدمی مستحق ثواب میگردد و بهر مشقت قرب خدا بدست می آید
و نیک و بد اینها را بگفته خدا و رسول و ائمه معصومین صلوات الله علیهم
میتوان دانست و پیروی طریقه ایشان باعث نجاتست و در چند لمعه بعد
ازین بعضی از بدعتها که مخالف شریعت و بعضی از سنن و طریقه ایشان اهل
علیهم السلام را بیان میکنیم و از احادیث ایشان بر اینمعنی واضح میسازیم و حجت
خدا را بر تو تمام میکنم و خود را از لعنت الهی خلاصی میکنم اگر عمل کنی شاید خدا
تعالی بفضل خود مرا نیز ثواب کرامت فرماید که باعث این خیر شده ام و اگر عمل
نکنی گناه ترا بر من نخواهند نوشت چنانچه حق تعالی پیغمبر را میفرماید بگو ای محمد که ای
مردم بدرستی که حق تعالی از جانب خدا بسوی شما آمد و بر شما ظاهر شد
پس هر که هدایت یابد و راه حق را بشناسد و متابعت آن نماید
بجز این نیست که هدایت خود یافته است و نفعش باو عاید میگردد
و هر که گمراه شود و متابعت من نکند پس گمراه شده است بر نفس خود
و ضرر آن بخود ش میرسد و من وکیل شما نیستم که اعمال شما را از من سؤال
نمایند یا باید که من شما را بجبر براه حق بدارم لمعه سیم در بیان آنکه
رهبانیت درین

رهبانیت درین امت نیست و رهبانیت اختیار نمودن درین امت بدعتست
بدانکه رهبانیت امریست مرکب از ترک زنان و عزلت اختیار نمودن از مردمان
و ترک مطعومات و مشروبات لذیذه و ملبوسات فاخره و در امت حضرت
عیسی اکثر آنها ممدوح بوده است و خود را خصی میکرده اند و در غارها و کوهها
جا میگرفته اند و رختهای خشن و کنده می پوشیده اند و سنت پیغمبر ما بر خلاف
اینها جاری گردیده و رهبانیت مذموم است و نکاح کردن و زنان و کنیزان
داشتن سنت مؤکد است چنانچه ابن بابویه در کتاب خصال بسند معتبر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت است که در امت من رهبانیت نیست
و دنیا گردی و سیاحت و عبادت خاموشی در امت نیست و در حدیث دیگر
فرمود که رهبانیت امت من در راه خدا جهاد است و خصی کردن امت من روزه
داشتن است و کلینی بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده است که زن عثمان بن مظعون بخدمت رسول خدا صلی الله
علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله عثمان شوهرم روزها روزه میدارد و شبها
همه شب عبادت میکند حضرت نعلین خود را برداشتن و غضبناک بخانه

عثمان بن مظعون آمدند و دیدند که او نماز میکند چون فارغ شد حضرت فرمودند
که ای عثمان خدا مرا به رهبانیت نفرستاده است و بدین مستقیم آسان
فرستاده است من روزه میدارم و نماز میکنم و با زنان نزدیکی میکنم پس هر که
خواهد بر فطرت اسلام باشد باید که بسنت من عمل نماید و از جمله سنتهای
من نکاح زنانست و بسند معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله بخانهٔ ام سلمه در آمد
بوی خوشی شنیدند فرمودند مگر زن احول آمده است ام سلمه گفت بلی
شکایت از شوهر خود دارد پس آن زن بیرون آمد و گفت مادر و پدرم
فدای تو باد شوهرم از من دوری میکند حضرت فرمود که دیگر بوی خوش
کردن و زینت کردن را زیاده کن شاید بتو رغبت کند گفت هر بوی
خوشی خود را خوشبو کردم فایده نکرد حضرت فرمود که اگر میدانست که نزدیکی
چه قدر ثواب دارد هرگز از تو دوری نمیکرد پرسید که چه ثواب دارد
فرمود که چون رو بتو میکند دو ملک او را فرا میگیرند بمنزله کسیست که شمشیر
کشیده باشد و در راه خدا جهاد کند و چون مشغول جماع میشود گناهان از او
میریزد چنانچه

میریزد چنانچه او چون غسل میکند از جمیع گناهان بیرون می آید و بسند معتبر دیگر
از جعفر بن محمد صادق علیه السلام روایت کرده است که سه زن بخدمت رسول
صلی الله علیه و آله آمدند یکی از ایشان گفت که شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت
که شوهر من بوی خوش نمیکند و دیگری گفت که شوهر من با زنان نزدیکی نمیکند
پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه بیرون آمدند و ردای مبارک از غضب
بر زمین میکشیدند تا آنکه بر منبر رفتند و بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند
که چه چیز باعث شده است که جمعی از اصحاب من گوشت نمیخورند و بوی
خوش نمی بویند و بنزد زنان خود نمی آیند بدرستی که من گوشت میخورم و بوی
خوش می بویم و بنزد زنان میروم پس هر که سنت مرا نخواهد و ترک کند از من
نیست و حضرت صادق علیه السلام فرمود که از اخلاق پیغمبرانست محبت
زنان و فرمود که گمان ندارم کسی را که در ایمان خیرش زیاده گردد مگر آنکه محبت
او بزنان بیشتر میشود و بسند صحیح از ابراهیم بن عبد الحمید منقولست که مسکین
بن اسحق نخعی متعبد شد و متوجه ریاضت گردید و ترک زنان و بوی خوش
و طعامهای لذیذ کرد و درین باب عریضه بخدمت حضرت صادق علیه السلام

فرشته که معلوم کنند که این کار او خوبست یا نه حضرت در جواب فرشته
که ما شک تر از نانیم پس میدانی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چند صد زن
داشت و با ایشان معاشرت میفرمود اما ترک علم نمیفرمود پس حضرت
رسول صلی الله علیه و آله گوشت و عسل تناول میفرمود و حضرت امام رضا
علیه السلام فرمود که سه چیز است که از سنت پیغمبرانست خود را خوشبو کردن
و موهای زیاده را از بدن ازاله کردن و بسیار جماع کردن و با سانید معتبره
از صادق علیه السلام منقولست که دو رکعت نماز که کدخدا بکند بهتر است
یا هفتاد رکعت نماز که عزب بکند و فرمود که زن کردن نصف دین
خود را حفظ میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت فرمود
که بدترین مردان شما عزبانند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که شخصی بنزد
پدرم آمد پدرم از او پرسید که آیا زن داری گفت نه پدرم فرمود که دوست
نمیدارم که دنیا و مافیها از من باشد و من یک شب بی زن بخوابم پس فرمود که
دو رکعت نماز که کدخدا میکند بهتر است از عبادت عزب که شبها بعبادت
بایستد و روزها روزه دارد پس پدرم هفتصد درهم باو داد که این زن بخواهد
و فرمود که رسول

و فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] که باعث زیادتی
روزی شماست و علی بن ابراهیم بسند صحیح روایت کرده است در تفسیر این آیه
یعنی ای گروه مومنان حرام مگردانید بر خود چیزهای پاکیزه را که خدا برای شما حلال
کرده است که این آیه در باب حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و بلال و عثمان
بن مظعون نازل شد اما حضرت امیر المومنین قسم خورده که شبها هرگز خواب نکند و بلال
قسم خورده که هر روز یا روزه باشد و عثمان قسم خورده بود که هرگز وطی نکند پس
زن عثمان بنزد عایشه آمد و در نهایت جمال و حسن بود عایشه باو گفت که چرا
زینت نکرده گفت از برای که زینت کنم مدتهاست که شوهرم نزدیک من نیامده
است و رهبانیت اختیار کرده و پلاس پوشیده است و ترک دنیا کرده
پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله داخل خانه شد عایشه حقیقت حال
ایشان را عرض کرد حضرت چون این سخن را شنید بمسجد آمد و فرمود تا
که مردم را ندا کنند که جمع شوند و بر منبر برآمد و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود که
چرا بعضی از امت من چیزهای طیب پاکیزه و حلال را بر خود حرام کرده اند بدر
ستی که من شب خواب میکنم و جماع میکنم و بعضی روزها روزه نمیدارم پس هر کس

بعد از بی ترک سنت من کند و از طریقهٔ من کراهت داشته باشد از من نیست
پس آن جماعت برخاستند و گفتند یا رسول الله ما سوگند خورده‌ایم چه کنیم خدا فرمود
که شما را مؤاخذه نمیکند در سوگندهای لغو که باختیار از شما صادر شده و در آن
کفاره نیست ولیکن مؤاخذه میکند با آنچه بعمد سوگند خورده‌اید که در آن کفاره
هست و بعد از آن کفارهٔ قسم را بایشان فرمود و ابن بابویه روایت کرده است
که پسری که از عثمان بن مظعون فوت شد و او بسیار غمگین و محزون گردید حتی
آنکه در خانه مسجدی با خود قرار داد که در آنجا عبادت کند چون این خبر بحضرت
رسول صلی الله علیه و آله رسید او را طلبید و فرمود که ای عثمان خدا بر ما رهبانیت
ننوشته است و رهبانیت امت من جهاد است در راه خدا
در بیان اعتزال از خلق است بدانکه چنانچه از احادیث متواتره ظاهر میشود
اعتزال از عامهٔ خلق در دین امت ممدوح نیست چنانچه احادیث بسیار در فضیلت
دیدن برادران مؤمن و ملاقات ایشان و عیادت بیماران ایشان و اعانت
محتاجان ایشان و حاضر شدن بجنازهٔ مردهای ایشان و قضای حوائج ایشان
واقع شده و هیچیک از اینها با عزلت حاصل نمیگردد چنانچه کلینی بسند معتبر روایت
کرده است

کرده است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که شخصی هست که ترک
تشیع را دانسته و اعتقاد خود را درست کرده است و در خانهٔ خود نشسته و بیرون
نمی آید و با برادران خود آشنایی نمیکند حضرت فرمود که این مرد چگونه مسائل دین خود را
یاد میگیرد و بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که بر شما باد بنماز کردن در
مساجد با مردم و نیکو مجاورت کردن و گواهی دادن و بجنازهٔ ایشان حاضر شدن
بدرستی که ناچار است شما را از معاشرت مردم و تا آدمی زنده است از مردم
مستغنی نیست و مردم همگی بیکدیگر محتاجند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که کسی که صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته او مسلمان نیست و کسی
که بشنود که شخصی استغاثه و از مسلمانان اعانت میطلبد و اجابت او نکند
مسلمان نیست و از آن حضرت پرسیدند که محبوبترین مردم نزد خدا کیست
که هر کس که نفعش بمسلمانان بیشتر میرسد و بسند معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که فرمود که مسلمان را بر مسلمان هفت حق واجب
است که هر یک از آنها را که ترک کند از دوستی خدا و اطاعت او بدر میرود
و خدا را در و نصیبی و بهره نیست بعد از آن فرمود که کمتر حقی که او را بر تو هست

نست آنست که از برای برادر مومن بخواهی آنچه برای خود میخواهی و حق دوم آنست
که از آزردگی و خشم او احتراز نمایی و پیروی خوشنودی او بکنی و اطاعت امر او
بکنی و حق سیم آنست که او را اعانت کنی بنفس و مال و زبان و دست و پای
خود حق چهارم آنست که دیدهٔ او و راهنمای او و آینهٔ او باشی حق پنجم آنست
که تو سیر نباشی در حالی که او گرسنه باشد و تو سیراب نباشی و او تشنه باشد
و تو پوشیده باشی و او عریان باشد حق ششم آنکه اگر تو خادمی داشته باشی
و او خادم نداشته خادم خود را بفرستی که جامهٔ او را بشوید و طعام او را
مهیا کرده اند و رخت خواب برای او بگسترانند حق هفتم آنست که قسمش را
اجابت کنی و دعوتش را قبول نمایی و بیمارش را عیادت کنی و بجنازه اش
حاضر شوی و اگر بدانی که حاجتی دارد پیشش از آنکه از تو سوال کند حاجتش
برآوری پس اگر همهٔ اینها را بکنی ولایت و دوستی ایمانی در میان تو و او استوار
خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که هر که زیارت برادر مومن خود از برای خدا بکند
خداوند عالمیان هفتاد هزار ملک را موکل کرده اند که او را ندا کنند که خوشا حال تو
و گوارا باد بهشت از برای تو و بسند معتبر از خیثمه روایت کرده است که بخدمت

حضرت امام محمد

حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم که آنحضرت را وداع کنم فرمود که ای خیثمه بکسی
از شیعیان و دوستان ما که ببینی سلام من برسان و ایشانرا از جانب
من وصیت کن به پرهیزکاری خداوند عظیم و اینکه نفع رسانند اغنیای شیعیان
بفقراء ایشان و اعانت نمایند اقویای ایشان ضعفا را و حاضر شوند زندگان ایشان
بجنازهٔ مردگان و در خانهای یکدیگر را ملاقات کنند بدرستی که ملاقات ایشان و
صحبت داشتن ایشان باعث احیای امر تشیع میشود خدا رحم کند بنده را که مذهب
ما را زنده دارد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سعی کردن برادران با یکدیگر
خوبست و باصحاب خود فرمود که با یکدیگر برادران باشید و نیکوکار باشید و با یکدیگر
از برای خدا دوستی و مهربانی کنید و بر یکدیگر رحم کنید و باهم ملاقات نمایید و در امر
دین مذاکره کنید و احیای مذهب حق بکنید و در حدیث دیگر فرمود که سعی کردن در
حاجتی برادر مومن نزد من بهتر است از آنکه هزار بنده آزاد کنم و هزار کس را بر
اسبان زین و لجام کرده سوار کنم و بجهاد فی سبیل الله فرستم و بدانکه در هر
یک ازین امور احادیث متواتره وارد شده است که ان شاء الله بعضی از آنها در این
رساله در مواضع آن مذکور شود و ظاهر است که عزلت موجب محرومی ازین فضائل است

بلست و بعضی از اخبارها که در باب عزلت وارد شده است مراد از ان عزلت
از بدان خلق است در صورتی که معاشرت ایشان موجب بدایت ایشان گر
دد و غرور و بینی با ینکس رساند و اگر نه معاشرت با نیکان و هدایت گمراهان نیکو
بهتر است و از افضل عبادات است بلکه آن عزلتی ممدوح است در میان مردم نیز
میسر است و آن معاشرتی که مذموم است در خلوت نیز میباشد زیرا که مفاسد
معاشرت خلق میل به دنیا و تخلق باخلاق ایشان و تضییع عمر بمعاشرت اهل باطل
و مصاحبت ایشانست و بسیارست که کسی معتزل از خلق است و شیطان
در ان عزلت جمیع حواس او را متوجه تحصیل جاه و اعتبار دنیا گردانیده است
و هرچند از ایشان دورست اما بحسب قلب با ایشان معاشرت وارد
و اخلاق ایشان را در نفس خود تقویت میکند و چه بسیار کسی که در میان مجلس اهل
دنیا باشد و از اطوار ایشان بسیار متنکر باشد و آن معاشرت باعث زیادتی
آگاهی و تنبه او و نفرت او از دنیا گردد و در ضمن آن معاشرت چون غرض او
خدا است از [illegible]یت ایشان یا غیر آن از اغراض صحیحه ثوابهای عظیم حاصل
کند چنانچه بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خوشا حال
بندهٔ خاموشی

بندهٔ خاموشی که مردم زمانهٔ خود را شناسد و ببدن با ایشان
مصاحبت کند و در اعمال ایشان بدل مصاحبت ننماید پس او را بظاهر
شناسند و او ایشان را در باطن شناسد پس آنچه مطلوبست از عز
لت آنست که دل مشغول باشد از اطوار ناشایستهٔ خلق و بر ایشان در
امور اعتماد نداشته باشد و پیوسته اعتماد و توکل بخداوند خود داشته
باشد و از فواید ایشان منتفع گردد و از مفاسد ایشان محترز باشد و اگر
ز تنهائی از خلق چارهٔ کار آدمی نمیکند بلکه اکثر صفات ذمیمه را قوی تر
میکند عجب زیرا که آنها که گوشه گیر چون بمیان مردم نمی آید گمان او اینست که
اکثر صفات ذمیمه را از خود دور کرده است اما اگر بمیان مردم بیاید و در
مجلسی اند که او را حرمت ندارند همان ساعت جمیع آن مجلس را باطن [illegible]
و تهدید قتل میکند ایشان را و تا قیامت از ایشان راضی نمیشود و شیطان
این را برای مردم توجیه میکند که این عالم جلال در دین است و باعث نقص
ایشان نیست و آن بیچاره که در میان مردم است چون بسیار با نقص

مهالک اعتقاد است نفس خود را شناخته است و آن عجب را ندارد و از تکبر اینجا
خفت که با ورسیده است نفسش ملایم شده و تکبرش کمتر است و از
ین قسم اما شتی آنقدر را زنجا در نمی آید و همچنین ریا در نفس آن گوشه گیر
تخفیف است و چون می بیند که عبادت خود را کم را با و نفرو شد گمانش اینست که عبادت
نفس خالص شده است و از خیالهای مخفی نفس خود خبر ندارد و از آن
رمزها غافل است که شیطان بر گوشش و دلش میخواند در شبهای تار
که مردم میدانند که تو که باین گوشه آمده و ترک خلق کرده البته عبادت
میکنی و خوشی شهرتی در آفاق کردی و ترا در همه عالم به نیکی یاد میکنند و
عنقریب خاک پایت را به تبرک برخواهند داشت و آن بیچاره که در میان
معرکه است چون بسیار از نفس خود اینها را دیده است پاره نفس شناخته
است و چون در میان می باشد مردم بسیار عمل او را مدح نمیکنند بلکه مذمتش
و سالوسش میخوانند و از ینجهت از ریا فارغ تر است و همچنین در باب
توکل و عدم توکل معاشرت مردم استفاده دارد که بمعاشرت مردم و تفکر
در احوال ایشان

و در احوال ایشان بخاصلی مردم بر وی بیشتر ظاهر میگردد و یاس از ایشان بیشتر
حاصل میشود و همچنین در جمیع صفات اگر کسی تامل کند و بعین بصیرت نظر
نماید میداند که کسی که در مقام اصلاح نفس باشد و بخدا توسل نماید بفضل
الهی در ضمن معاشرت خلق نفس او بکمالات بیشتر متصف میتواند شد
مگر نمیدانی که معاشرت نیکان و دیدن اطوار ایشان و شنیدن پندهای پسندیده
ایشان چه دواییست برای امراض و دردهای نفس قطع نظر از آنکه بنده را با اینها کاریست
و مطیع خداوند خود می باید باشد و آنچه فرموده اند ما باید عمل کند و بتصرف خود کار
نداشته باشد و بعد از تحقیق این مقام انشاء الله در باب تحقیق معنی دنیا بیان
خواهد شد لمعه پنجم در بیان طلب مال از حلال نمودن و قدر انفاق کردن
ست بدانکه چنانچه از احادیث معتبره ظاهر میشود طلب مال از ممر حلال کردن
خوبست بلکه واجب و لازم است اما آن طلب را مانع عمل بسنتهای پیغمبر کردن یا اعتماد
بطلب خود کردن خوب نیست بلکه می باید عمل بفرایض و سنن الهی بکنند و چنانچه
فرموده اند قدری سعی بکنند و بدانند که با وجود سعی معطی خداست و از و طلب

نماید و بسبب این سعی از یاد خدا غافل نباشد چنانچه حق تعالی مدح کرده است این
مردانی که غافل نمیگرداند ایشانرا تجارت و بیع از یاد خدا و از اقامت
صلوة و دادن زکوة و بعد از تحصیل آنچه بهم رسد باید قناعت کرد و اگر از حلال
کم بهم رسد بر خود مشقت می باید گذاشت و در مقصودات ترک لذتها
کردن و جامهای درشت کهنه پوشیدن خوبست که متوجه حرام نباید شد
و اگر خدا وسعت و فراخی در روزی دهد بعد از ادای حقوق واجبه آنچه
توسعه بر خود و عیال و مومنان و اعانت فقرا و مساکین باید کرد و در همه باب
وسط را رعایت می باید کرد که آنقدر بفقرا ندهد که خود محتاج شود و زیاده از قدر
ضرورت و احتیاج خود هم نگاه ندارد و آنچه نگاهدارد هم تعلق بآن نداشته
باشد و روزی خود را منحصر در آن نداند و آنچه از برای خود صرف کند بر عیال
تنگ نگیرد و طعامهای لذیذ بخورد و بخوراند بمومنان و جامهای نفیس بپوشد و بپو
شاند اما بقدری که بحد اسراف نرسد اما اگر قدری از مال داشته باشد که با آن
طعام لذیذی تواند خرید و فقیری را محتاج داند و خود بقلیلی قناعت کند و زیادتی

را باو دهد

را باو دهد ایثار کرده است و ایثار درجه عظیم است و حاصل آنست که اصل لذتهارا
فی نفسه کمال دانستن خوب نیست که در مجلس وارد شوند و بطعام لذیذی ایشانرا
دعوت نمایند نخورند که ما ریاضت میکشیم و اینهارا نمیخوریم اینها مذموم است
اما اگر برای فقر و بیچیزی یا اعانت مومنی بر خود تنگ گیرد خوبست و همچنین در مرکب
و خانه و غیر اینها از مایحتاج اینکس چنانچه کلینی بسند معتبر روایت کرده است
که سفیان ثوری بخدمت حضرت امام جعفر علیه السلام آمد دید که آنحضرت جامه
در نهایت سفیدی و نزاکت پوشیده اند مانند پرده تخم می باشد سفیان
گفت که این جامه جامه تو نیست که پوشیده و جامه باین نفاست نمی باید پوشیدن
حضرت فرمودند که بشنو از من و آنچه میگویم حفظ کن که در دنیا و آخرت
از برای تو خوبست اگر بر سنت پیغمبر بمیری و ترک بدعتها کنی بدانکه حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله در زمانی بودند که در میان مسلمانان تنگی بسیار
بود و سبب این بود که آنحضرت آن نحو گذشته سلوک میکردند اما وقتی که دنیا رو کند و
فراخی در روزی بهم رسد سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتها ابرار و نیکو
کارانند نه فجار و بدان و مومنانند نه منافقان و مسلمانند نه کافران پس چرا

جامهٔ مرا انکار و مذمت کردی ای ثوری والله که من با این لباسی و این حال که از من
می‌بینی از روزی که خود را شناخته ام هیچ صبح و شامی بر من نگذشته است
که خدا را در مال من حقی مانده باشد که نداده باشم و بمصرفش صرف نکرده باشم
چون سفیان رفت جمعی دیگر از صوفیهٔ آن زمان آمدند که اظهار زهد میکردند
و مردم بترک دنیا و درشت پوشی میخواندند چون شنیدند که سفیان از
جواب حضرت عاجز شده است بخدمت حضرت آمدند و گفتند که سفیان
جواب ترا در خاطر نداشت که بگوید و عاجز شد حضرت فرمود که شما
حجتهای خود را بیان کنید ایشان گفتند که حجتهای ما از کتاب خدا است حضرت
فرمود که بگوئید که کتاب خدا سزاوارتر است بعمل کردن گفتند که خدا جمعی
از اصحاب پیغمبر را مدح فرموده است که ترجمه اش اینست که اختیار میکنند
و ترجیح میدهند دیگران را بر نفس خود و از خود باز میگیرند و بایشان میدهند
هر چند ایشان را نهایت فقر و احتیاج باشد بآن چیزی که ایثار میکنند و هر که
نگاه داشته شود از بخل نفس خود و خود را منع نماید از بخل پس ایشانند
رستگارانند پس خدا مدح کرده است فعل ایشان را و در جای دیگر میفرماید
که ترجمه اش

که ترجمه اش اینست که میخورانند طعام را بدوستی خدا یا دوستی طعام و احتیاج
بآن بمسکین و بیچاره و یتیم بی پدر و بکسی که در جنگ اسیر کرده اند و گفتند که ما در حجت
بر بهمین اکتفا میکنیم حضرت فرمود که ای گروه آیا شما علم دارید بناسخ و منسوخ
قرآن و محکم و متشابه قرآن که هر که گمراه و هلاک شده است ازین امت بسبب
اینها بجهالت شده است گفتند بعضی را میدانیم اما همه را نمیدانیم حضرت
فرمود که از این سبب همه گمراه شده اید و همچنین است احادیث حضرت رسول
الله صلی الله علیه و آله که ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه دارد و شما نمیدانید پس
آنچه گفتید که خدا جمعی را با ایثار مدح کرده است اول جایز و حلال بود و هنوز ایشان را
نکرده بودند و بکرده خود مثاب شده بودند و در آخر خدا ایشان را نهی فرمود از ان برای
ترحم بر ایشان و رعایت مصلحت ایشان تا ضرر بخود و عیال خود نرسانند و در میان
عیال طفلان خورد و مردان پیر و زنان پیر هستند که بگرسنگی صبر نمیتوانند کرد
پس اگر من یک گردهٔ نان خود را ایثار کنم و دیگر چیزی نداشته باشم ایشان
تلف خواهند شد و از گرسنگی خواهند مرد لهذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که پنج خرما یا پنج درهم یا دینار که آدمی داشته باشد بهترین آنها آنست

که صرف پدر و مادر شود دوم را صرف عیال بیاید بکنند سیم را صرف
خویشان فقیر خود بکنند و چهارم را صرف همسایگان فقیر خود کنند پنجم
را در راه خدا صرف کنند و این پنجم ثوابش کمتر است و یکی از انصار فوت
شد و در وقت مردنش پنج یا شش غلام که داشته است آزاد
کرده بود و بغیر ایشان چیزی املاک نبود حضرت رسول صلی الله فرمود که اگر
مرا خبر میکردند نمیگذاشتم او را که در میان مسلمان دفن کنید که اطفال صغیر
خود را محتاج بگدایی کرده است و پدرم فرمود که حضرت رسول پیغمبر فرمود
که در نفقه ابتدا بعیال خود کن و بعد از آن هر که نزدیکتر باشد و آنچه خدا در قرآن
برخلاف آن آیات فرموده است که نسخ آنها کرده آنست که ترجمه اش
اینست که آنجماعتی که نفقه میدهند و مال را صرف میکنند اسراف نمیکنند
که در زیادتی از اعتدال بدر روند و تنگ نمی گیرند و در میان این دو حالت
وسط و اعتدال را مرعی میدارند پس نمی بینند که خدا درین آیه بخلاف آنچه
شما مردم را امر میفرماید منع فرموده است و آنچه میگویید اسراف
شمرده است و در بسیاری جا از قرآن فرموده است که خدا اسراف کنند
کار را دوست

کار را دوست نمیدارد پس خدا مردم را از اسراف و تقتیر هر دو
نهی فرموده است و بمیانه روی امر کرده پس نباید که جمیع آنچه دارد بدهد و بعد
از آن دعا کند که او را روزی دهد که خدا دعایش را مستجاب کند موافق آن حدیثی
که از پیغمبر رسیده است که چند صنف از امت من هستند که دعای ایشان
مستجاب نمی شود شخصی که بر پدر و مادر خود نفرین کند و شخصی که مالی بکسی
بقرض دهد و بر او گواهی نگیرد و مالش ببرد بر او نفرین و شخصی که بر زن
خود نفرین کند و خدا طلاق را بدست او گذاشته و شخصی که در خانه
خود نشسته باشد و دعا کند که خداوندا مرا روزی بده و بیرون نیاید که طلب
روزی کند پس خداوند عالمیان میفرماید که ای بنده من ترا راه داده ام بطلب
روزی و حرکت کردن در زمین و اعضا و جوارح صحیح بتو داده ام بایست که برای
متابعت فرموده من طلب روزی میکردی اگر مصلحت میدانستم روزی بر تو
تنگ میکردم و تو نزد من معذور بودی و شخصی که خدا مال بسیار باو روزی کند
و او همه را صرف نماید و دعا کند که پروردگارا مرا روزی بده حق تعالی در جواب
او میفرماید که من روزی فراخ بتو دادم چرا میانه روی نکردی و اسراف نمودی و حال

آنکه ترا از اسراف نهی نموده بود و شخصی که نفرینی بر خویشان خود کند پس خدا
پیغمبر خود را تعلیم فرمود که چگونه انفاق نماید باین سبب که روزی نزد آنحضرت
یک اوقیه طلا که چهل مثقال باشد بهم رسید و پیش از شب همه را تصدق فرمو
دند و چون صبح شد هیچ چیز نزد آنحضرت حاضر نبود سایلی آمد و سوال کرد و
چون حضرت چیزی نداشتند که باو بدهند ملامت کرد حضرت را و حضرت از ینحال
آزرده و مغموم شدند که چیزی بآن سایل نتوانستند داد و چون بسیار رحیم و
مهربان بودند پس حق تعالی آنحضرت را تعلیم و تادیب فرمود که ترجمه
ظاهرش اینست که دست خود را در گردن خود مبند که هیچ صرف نتوانی کنی و
دست خود را تمام گشوده مکن که اسراف نمایی و همه را صرف کنی پس می نشینی ملامت
کرده شده و درمانده و محتاج یعنی که مردمان از سوال منع نمایند و ترا معذور ندا
رند پس اگر تمام مال خود را دادی دیگر انفاق نمیتوانی کرد پس آن احادیث
حضرت پیغمبر را که شنیدی قرآن تصدیق اینها میکند و اهل قرآن که عالم بعلم
قرآنند تصدیق قرآن مینمایند و ابوبکر که شما اعتقاد باو دارید در وقت مردن
گفت که بخمس مال وصیت میکنم و خمس هم بسیار است و سلمان فارسی و ابوذر
که فضل و زهد

که فضل و زهد ایشانرا میدانید اما سلمان چون وظیفهٔ مقرر باو میرسید قوت سال
خود را بر میداشت و زیادتی را در راه خدا میداد باو میگفتند که تو باین زهد
چنین میکنی گاه باشد که امروز یا فردا بمیری جواب گفت که چرا احتمال بودن
هست زیستن هم هست ای جاهلان مگر نمیدانید که آدمی اگر قوت خود را
نداشته باشد نفس باو معارضه مینماید و اضطراب میکند چون قوت را
ضبط کرد اطمینان بهم رساند اما ابوذر شتران و گوسفندان داشت و شیر ایشانرا
میدوشید و معاش میکرد و در هنگامی که مردم اشتهای گوشت میخواستند یا مهمانی
برو وارد میشد یکی از آنها را میکشت و اگر میدید که جماعتی با او در سر یک آب
می بودند و فقیرند از شتر و گوسفند آنقدر میکشت که آن جماعت را کافی باشد
و از برای خود مثل حصهٔ یکی از ایشان برمیداشت و از این دو بزرگ کی زاهدتر است
و حال آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در شان ایشان فرمود آنچه فرمود و ایشان
زهد چنین نکردند که همه چیز را بدهند و فقیر بمانند و بدانید ایگروه که من از پدرم
شنیدم که از پدران خود روایت میکرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روزی
فرمود که از هیچ چیز آنقدر تعجب نمیکنم که از حال مؤمنی تعجب دارم که اگر در دنیا

بدنش را بمقراضها ببرند از برای او خیر است و اگر پادشاه مشرق و مغرب عالم شود
از برای او خیر است و هرچه خدا نسبت با او میکند از برای او خیر است پس حضرت
صادق علیه السلام بعد از چند حجت دیگر فرمودند که پس بدانید که بد مذهبی
اختیار کرده اید و مردم را بآن میخوانید بسبب نادانی کتاب خدا و سنت
پیغمبر و احادیث آنحضرت که کتاب خدا تصدیق آنها میکند و آن احادیث را
رد میکنید بجهالت و نظر در غرایب قرآن نمیتوانید کرد و ناسخ و منسوخ و محکم
و متشابه و امر و نهی قرآن را نمی دانید اکنون جدا نظر در حال حضرت سلیمان نمی کنید
که پادشاهی طلبید که از برای کسی بعد از او سزاوار نباشد و خدا باو کرامت
فرمود و حق میگفت و عمل بحق میکرد و خدا و هیچیک از مومنان او را برین
امر عیب نکردند و پیش از و داود پیغمبر نیز آن پادشاهی و سلطنت
داشت و حضرت یوسف پادشاهی مصر تا یمن داشت و عمل بحق میکرد
و هیچکس او را مذمت نکرد و ذوالقرنین بنده بود که خدا او را دوست میداشت
و او خدا را دوست میداشت و اسباب را برای او میسر گردانید و پادشاهی
مشرق و مغرب را باو داد و حق میگفت و بحق عمل میکرد و هیچکس او را

درین پادشاهی

درین پادشاهی عیب نکرد پس اینکه ده عمل نمایید باداب الهی که برای مومنان
مقرر فرموده است و اکتفا بامر و نهی خدا بکنید و آنچه بر شما مشتبه است که علم
آن ندارید بگذارید و علم آنرا باهلش رد کنید و بنادانی اعتراف نمایید تا آنکه با اجر
گردید و نزد خدا معذور باشید و طلب کنید علم ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه
قرآن را و حرام و حلال الهی را یاد گیرید که شما را این علم بخدا نزدیک میگرداند
و از جهل دور میگرداند و جهالت را با اهلش واگذارید که اهلش بسیارند و
اهل علم کم اند و خدا فرموده است که بالاتر از هر صاحب علمی دانایی هست و در
حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که چه نیکو
یاور است بر پرهیزکاری خدا توانگری و غنا و حضرت صادق علیه السلام فرمود
که خیری نیست برکسی که مال از حلال جمع نماید که روی خود را از مذلت سوال
نگاهدارد و قرض خود را ادا نماید و رحم و خویشان خود را اعانت کند و فرمود که چه
نیکو یاوریست دنیا بر تحصیل آخرت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که محمد بن المنکدر روزی به پدرم برخورد و در بعضی از اطراف مدینه در ساعت
بسیار گرمی و آنحضرت بسیار فربه و سنگین بودند و تکیه بر دو غلام سیاه

کرده بودند در خاطر کذرانید که سبحان الله مردی پیری از پیران قریش در
این ساعت با این حال و مشقت طلب دنیا میکند میروم که او را مو
عظه کنم پس کفت نزدیک آمدم و سلام کردم جواب فرمود و عرق ا
از آن حضرت میریخت کفتم تو پیری از پیران قریش در این ساعت با
این حال بطلب دنیا بیرون آمده اکر اجل تو درین حال برسد چه خواهی
کرد حضرت فرمود که اکر اجل در اینحال برسد در حالی دیده خواهد بود که بطا
عتی از طاعتهای الهی مشغولم و کاری میکنم که خود و عیال خود را از تو و از
دیکران مستغنی میکنم من در وقتی باید از مرک بترسم که در معصیت الهی
باشم پس کفت راست میفرمایی من خواستم ترا موعظه کنم تو مرا موعظ
کردی و در حدیث دیکر حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت امیر المو
منین علیه السلام بیل کار میکرد و زمینها آبادان میکرد رسول صلی الله علیه و آله
هسته خرما را بدهان مبارک میبرد و تر میکرد و در زمین میکاشت همان ساعت سبز میشد
و امیر المؤمنین هزار بنده از کد ید خود خرید و آزاد فرمود و بسند معتبر از هشا
م بن سالم منقولست که بخدمت صادق علیه السلام رفتم از احوال عمر بن مسلم

سؤال فرمود

سؤال فرمود کفتم که صالح است و خوبست اما ترک تجارت کرده است
حضرت سه مرتبه فرمودند که کار شیطانست مکر نمیداند که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله تجارت فرمود قافله از شام آمده بود متاع ایشانرا خرید
آنقدر نفع بهم رسانید که قرض خود را ادا فرمود و بر خویشان قسمت نمود
خدا میفرماید مردانی که غافل نمیکرداند ایشانرا تجارت و بیع از یاد خدا
و اقامت صلوة و دادن زکوة و علمای اهل سنت که قصه خوانانند که اصحاب
پیغمبر تجارت نمیکردند و دروغ میکویند تجارت میکردند اما نماند ترک
نمیکردند در وقت فضیلت و خیانت کسی افضل است از کسی که نماز جا
فرستد و تجارت نکنند و بسند معتبر منقولست که عمر بن یزید بخدمت حضرت
صادق علیه السلام عرض کرد که شخصی هست میکوید در خانه خود می نشینیم
و نماز میکنیم و روزه میداریم و عبادت پروردکار خود میکنیم روزی البته
بمن میرسد حضرت کفتند این یکی از آن سه نفر است که دعای ایشان مستجاب
نیست و بسند معتبر از معلی بن خنیس مرویست که حضرت صادق صلوا
ت الله علیه از احوال شخصی سؤال فرمود کفتند پریشانست فرمود

که در چه کار مشغولست گفت در خانه مشغول عبادتست فرمود که قوتش
از کجاست گفت که برادران مومنش باو میرسانند فرمود که آنها که قوتش
میدهند عبادتشان بیشتر و بهترست ازو که در خانه عبادت میکند و
حضرت امام محمد باقر علیه السلام که هر که طلب دنیا میکند برای آنکه محتاج بسؤال
نباشد و بر اهل خود توسعه نماید و مهربانی بهمسایگان بکند در روز قیامت
که مبعوث شود روی او مانند ماه شب چهارده باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که عبادت هفتاد جزوست و بهترین جزوهایش طلب حلالست و
منقولست که سدیر صراف بحضرت صادق علیه السلام عرض نمود که آدمی در
طلب روزی چه چیز لازمست فرمود که چون در دکان گشودی و متاع خود را
پهن کردی آنچه بر تو لازمست بجا آورده لمعهٔ ششم در بیان تجمل و زینت ملبو
سات فاخره و اسبان و خانهای نفیس و امثال اینهاست کلینی بسند معتبر
از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله روایت کرده است که خداوند عا
لمیان جمیل و نیکوست و جمال و زینت را دوست میدارد و دوست میدارد
که اثر نعمتش بر بنده اش ظاهر باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که هرگاه خدا

که هرگاه خدا نعمت کرامت فرماید بنده باید که آن نعمت را اظهار کند و خود را
بآن بیاراید پس ملائکه میگویند که این دوست خداست بیان نعمت خدا کرده است
و اگر بر خود ظاهر نکند میگویند دشمن خداست و تکذیب نعمت خدا کرده است
و حضرت امام رضا علیه التحیة و الثنا فرمود که حضرت علی بن الحسین علیه السلام
دو جامه میپوشیدند در تابستان که پانصد درهم قیمت آنها بود و بسند معتبر از یوسف
بن ابراهیم روایت کرده است که بخدمت صادق علیه السلام رفتم و جبهٔ خزی
پوشیده بودم و کلاه خزی بر سر داشتم پس گفتم فدای تو گردم جبه و کلاه من
از خز است چه میفرمایید فرمود که قصوری ندارد و گفتم اگر تارش ابریشم باشد
حضرت فرمود که قصوری ندارد و فرمود که چون حضرت امام حسین علیه السلام
شهید شد جبهٔ خزی پوشیده بودند آنگاه فرمود که عبدالله عباس را چون
حضرت امیرالمؤمنین بنزد خوارج فرستاد که بر ایشان حجت تمام کند عبدالله بهتر
ین جامهای خود را پوشیده بود و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کرد و بر بهترین
اسبان سوار شد و رفت و در برابر ایشان ایستاد و آن خارجیان گفتند که ای ابن
عباس تو بهترین ما بوده حالا زینت جبابره را پوشیده و بر اسب ایشان

پس سوار شده عبدالله را ایشان این آیه را خواندند که قُل مَن حَرَّمَ زِینَةَ اللهِ
الَّتِی أَخرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزقِ یعنی بگو ای محمد که چه کس حرام کرده است
زینت خدا را که برای بندگان بیرون آورده است و چیزهای حلال از روزی
و اپس حضرت فرمود که بپوشید و زینت کنید که خدا جمیل و نیکوست جما
ل و زینت را دوست میدارد اما باید که از حلال باشد و بسند معتبر روایت
کرده است که سفیان ثوری در مسجد الحرام میگذشت حضرت صادق علیه السلام را
دید که جامهای نفیس با قیمت پوشیده اند گفت والله میروم و او را بر پوشید
ن این جامها سرزنش میکنم پس نزدیک حضرت آمد و گفت والله یا
بن رسول الله که پیغمبر مثل این جامها نپوشید و علی بن ابی طالب و هیچیک
از پدرانت چنین لباس نپوشیده اند حضرت فرمود که حضرت رسول
در زمانی بودند که در میان مسلمانان تنگی بود و ایشان بر خود تنگ میگرفتند
و بعد از آن وسعت بهم رسید پس سزاوارترین اهل دنیا بصرف کردن نعمتها
ی خدا نیکوکارانند پس این آیه را خواندند که قُل مَن حَرَّمَ زِینَةَ اللهِ پس ما سزاوارتر
یم از دیگران بانها بعد از آن فرمود که ای ثوری این جامها که می بینی از برا
لذت نفس

لذت نفس نپوشیده ام از برای مردم پوشیده ام چون دست سفیان را گرفتند
و بنزد خود کشیدند و جامه که بر بالا پوشیده بودند دور کردند و باز نمودند جامه
را که ملاصق بدن ایشان بود جامه بسیار درشتی بود و فرمودند که این جامه کنده را
برای خود پوشیده ام و آن جامه نفیس را برای زینت نزد مردم پس دست انداختند
و جامه کنده که سفیان بر بالای جامهای پوشیده بود دور کردند جامه ملاصق بدنش
جامه بسیار نرمی بود فرمودند که ای جامه بالا را تو برای ریا پوشیده و جامه نفیس در زیر
پوشیده و بسند معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که روزی من
در طواف بودم ناگاه دیدم که کسی جامه مرا میکشد چون نظر کردم عباد بن کثیر بصری
گفت ای جعفر تو مثل این جامها را می پوشی و در چنین مکانی با آن ربطی که بعلی
بن ابی طالب داری گفتم این جامه فرقی است یعنی جامه کتانی که قیمت او را به یک
دینار خریده ام و حضرت امیر المؤمنین در زمانی بودند چیزی چند در آن زمان میتوانست
کرد که درین زمان نمی توان کرد اگر درین زمان مثل آن جامها را بپوشیم میگویند
که ریا میکند مثل عباد و منقولست از عبدالله بن القداح که حضرت صادق علیه السلام
تکیه بر من داده بودند و فرموده بودند و در آن حال عباد بن الکثیر رسید و حضرت دو جامه

نیکو از جامه‌های مرو پوشیده بودند و در آن حال عباد گفت تو از اهل بیت
نبوتی و پدرت فقیر سلوک داشت این جامه‌های با زینت چیست که پو
شیده‌ای فرمود که این جامه‌ها بستر پوشیده ... حضرت فرمود ای پسر
ابا عباد که حرام کرده است زینتهای که خدا برای بندگان خود خلق کرده
است و روزیهای نیکو و پاکیزه خلق کرده پس خدا چون نعمتی به بنده‌ای
کرامت میفرماید دوست میدارد که آن نعمت را بر آن شخص ببیند و بج
خصوص ... و این زینت ... ای عباد من پاره تن پیغمبرم مرا آزار
مده ابدا ... و بسند معتبر منقولست از حماد
بن عثمان که نزد صادق علیه السلام بودم شخصی بآن حضرت عرض نمود که شما
فرمودید که علی بن ابی طالب صلوات الله علیه جامه‌های درشت می‌پوشید و
جامه را به چهار درهم میخرید و می‌بینم که شما جامه‌های نیکو می‌پوشید حضرت فرمود که علی
ابن ابی طالب در زمانی بود که آن جامه بد نمی‌نمود اگر در این زمان کسی درشت بپوشد آن
جامه مشهور میشد پس بهترین لباس هر زمانی لباس اهل آن زمانست
اما چون صاحب الامر صلوات الله علیه ظهور خواهد کرد جامه را بروش حضرت
امیر المؤمنین